



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تبدیل روح الهی

پسری پیر زندگان

آیت الله حاج آقا محمدتقی حاج آخوندزاده کرمانشاهی

ترجمه: محمد شهاب مغربی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیدای روح الله : سیری در زندگانی آیه الله حاج آقامجتبی حاج آخوند

نویسنده:

محمد جواد مهری

ناشر چاپی:

سرانه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	شیدای روح الله : سیری در زندگانی آیهالله حاج آقامجتبی حاج آخوند
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۲	دیباچه
۲۵	پیرامون این کتاب توضیح نکات ذیل ضروری به نظر می رسد:
۲۸	فصل اول: آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند از منظر دیگران
۲۸	اشاره
۳۱	روایت اول : امام خامنه ای حفظه الله تعالی :
۳۱	روایت دوم : آیهالله سیدمرتضی نجومی :
۳۲	روایت سوم: آیه الله حاج شیخ حسن ممدوحی
۳۳	روایت چهارم: آیه الله حاج شیخ مصطفی علماء
۳۴	روایت پنجم: حجه الاسلام والمسلمین محمد مهدی حاج آخوند
۳۴	روایت ششم : حجه الاسلام والمسلمین سید محمد حسین حائری زاده
۳۵	روایت هفتم: حجه الاسلام والمسلمین صادق طهوری
۳۶	روایت هشتم : حجه الاسلام والمسلمین محمد جواد مهری
۳۶	اشاره
۳۷	او واقعاً آخوند علم و عمل بود
۴۴	فصل دوم: نیاکان نامدار آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند
۴۴	اشاره
۴۶	جدّ خاندان حاج آخوند
۴۷	توقف آخوند ملا حسین در کرمانشاه
۴۹	رهسپار نجف اشرف

۴۹	درمحضراساتید حوزه نجف اشرف
۴۹	۱. آیه الله العظمی آخوند خراسانی:
۵۰	۲. آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی:
۵۱	۳. آیه الله العظمی آخوند ملاحسین قلی همدانی:
۵۹	هم دوره ای های آخوند ملاحسین اصفهانی
۵۹	اشاره
۵۹	۱. آیه الله العظمی شیخ محمد بهاری (۱۲۶۵ - ۱۳۲۵ق):
۶۲	۲. آیه الله العظمی سید احمد کربلایی (متوفای ۱۳۳۲ق) :
۶۸	رحل اقامت آخوند ملاحسین در کرمانشاه
۷۵	والد آیه الله حاج آخوند
۷۵	اساتید آیه الله شیخ حسن حاج آخوند
۷۵	۱. آیه الله العظمی میرزای نایینی:
۷۷	۲. آیه الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی:
۸۰	والد از نگاه فرزند
۸۴	فصل سوم: زندگانی آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند
۸۴	اشاره
۸۶	شناسنامه
۸۷	ولادت با سعادت حاج آقا مجتبی
۸۸	زادگاه حاج آقا مجتبی، دروازه‌ی کربلا
۸۸	اشاره
۹۱	۱. موقعیت فرهنگی و مذهبی کرمانشاه
۹۶	۲. جغرافیای طبیعی کرمانشاه
۱۰۰	۳. جغرافیای تاریخی و سیاسی کرمانشاه
۱۱۱	آغاز تحصیلات
۱۱۱	چرا طلبه شدم؟!
۱۱۲	تأسیس حوزه علمیه کرمانشاه

- اساتید حاج آقا مجتبی در کرمانشاه ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
۱. آیه الله شیخ حسن حاج آخوند (پدر حاج آقا مجتبی): ۱۱۵
۲. آیه الله شیخ حسن علامی (شوهر همشیره حاج آقا مجتبی): ۱۱۶
۳. آیه الله سید محمد جواد نجومی: ۱۱۷
۴. آیه الله سید محمد میبدی: ۱۱۹
۵. آیه الله آقا محمد آل آقا: ۱۲۴
۶. آیه الله سید حسین معصومی: ۱۲۵
- هجرت به عُش آل محمد صلی الله علیه وآله ۱۲۵
- اساتید دروس سطح حوزه مقدسه قم! ۱۲۶
۱. آیه الله عبدالجواد جبل عاملی: ۱۲۶
۲. آیه الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی: ۱۲۷
- اساتید دروس خارج حاج آقا مجتبی در قم ۱۲۹
۱. آیه الله العظمی بروجردی: ۱۲۹
۲. آیه الله العظمی امام خمینی رحمه الله: ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- آغاز آشنایی با حضرت امام خمینی رحمه الله ۱۴۵
- همگام با نهضت انقلابی امام خمینی رحمه الله ۱۴۷
۳. علامه سید محمد حسین طباطبایی: ۱۴۹
۴. آیه الله العظمی سید محمد محقق داماد: ۱۵۷
- آیه الله کاشانی از لسان آیه الله حاج آخوند ۱۶۰
- کرمانشاه در روزگار جنگ جهانی دوم ۱۶۲
- تبعید آیه الله کاشانی به کرمانشاه ۱۷۱
- ملاقات با نواب صفوی ۱۷۷
- نواب کی بود ؟ ۱۷۸
- جمعیت فداییان اسلام در کرمانشاه ۱۸۲

۱۸۷	ماجرای ازدواج آیه الله حاج آخوند
۱۸۸	خاندان مسجد جامعی
۱۸۸	میرزامسیح مجتهد تهرانی چهل ستونی
۱۹۲	جنگ ایران و روس
۱۹۷	نقش میرزا مسیح در قتل گریبای دوف
۲۰۷	بازگشت آیه الله حاج آخوند به وطن
۲۰۹	دوران مبارزات آیه الله حاج آخوند
۲۱۵	دستگیری جمعی از طرفداران امام خمینی رحمه الله
۲۱۶	دستگیری آیه الله حاج آخوند
۲۱۸	تشدید فشار بر نیروهای مذهبی در کرمانشاه
۲۲۰	عشق و علاقه ی آیه الله حاج آخوند به اهل بیت صلی الله علیه وآله
۲۲۱	فعالیت های آیه الله حاج آخوند پس از پیروزی انقلاب اسلامی
۲۲۲	وصال حق
۲۲۶	بازماندگان
۲۲۸	فصل چهارم: مکاتبات علمای اعلام با آیت الله شیخ حسن حاج آخوند
۲۲۸	اشاره
۲۳۰	اجازه سید ابوالحسن اصفهانی در امور حسینیّه
۲۳۱	اجازه اجتهاد آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی
۲۳۳	اجازه آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی
۲۳۴	اجازه آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی در امور حسبیّه
۲۳۵	اجازه آیه الله طباطبائی قمی
۲۳۶	اجازه آیه الله فیروز آبادی در امور حسبیّه و تأیید مراتب علمی
۲۳۷	اجازه آیه الله مازندرانی در امور حسبیّه و تأیید مراتب علمی
۲۳۸	اجازه آیه الله میرزای نایینی در امور حسبیّه و تأیید مراتب علمی
۲۳۹	اجازه آیه الله میرزای نایینی در امور حسبیّه
۲۴۰	نامه آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی

۲۴۱	-----	نامه آیه‌الله میرزای نایینی راجع به آخوند ملا حسین اصفهانی
۲۴۲	-----	نامه ی آیه‌الله میرزای نایینی راجع به تسلیم علمای کرمانشاه در فوت آخوند ملاحسین اصفهانی
۲۴۳	-----	نامه آیه‌الله نایینی به آیه‌الله بهبهانی د ر تهران راجع به
۲۴۴	-----	نامه آیه‌الله نایینی راجع به اوضاع سیاسی آن زمان
۲۴۶	-----	فصل پنجم: مکاتبات امام و علمای اعلام با آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند
۲۴۶	-----	اشاره
۲۴۸	-----	اجازه آیه الله العظمی حسین نوری همدانی
۲۶۱	-----	اجازه آیه الله العظمی سید محسن حکیم راجع به تولیت مسجد حاج شهبازخان
۲۶۲	-----	اجازه آیه الله العظمی سید محسن حکیم در امور حسبه
۲۶۳	-----	اجازه آیه الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی
۲۶۴	-----	اجازه آیه الله العظمی شیخ محمد فاضل لنکرانی
۲۶۵	-----	اجازه آیه الله العظمی حسین نوری همدانی
۲۷۲	-----	فصل ششم: آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند
۳۱۸	-----	فصل هفتم: متفرقات
۳۱۸	-----	اشاره
۳۲۰	-----	تقریرات درس خارج فقه کتاب الصلاه خط آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند
۳۲۱	-----	اشعاراقبال دررثای آخوند ملاحسین اصفهانی
۳۲۲	-----	مکاتبه آیه الله حاج آخوند با امام خمینی رحمه الله
۳۲۳	-----	نامه آیه‌الله حاج آخوند به پدرش آیه الله شیخ حسن حاج آخوند
۳۲۸	-----	کتاب نامه
۳۳۶	-----	تألیفات نگارنده
۳۳۶	-----	اشاره
۳۴۱	-----	و اما مقالات
۳۴۲	-----	فصل هشتم: آلبوم تصاویر
۳۴۲	-----	اشاره
۳۵۰	-----	عقد نامه ازدواج آیه الله شیخ حسن حاج آخوند و زهرا بیگم شیرازی در ۶۲رجب سال ۵۲۶۱ ه.ق

عقد نامه ازدواج آیه الله شیخ حسن حاج آخوند و زهرا بیگم شیرازی در ۶۲ رجب سال ۵۲۶۱ ه.ق. ----- ۳۵۱

عقد نامه ازدواج آیه الله شیخ حسن حاج آخوند و زهرا بیگم شیرازی در ۶۲ رجب سال ۵۲۶۱ ه.ق. ----- ۳۵۲

تصاویر ۳۵۳

درباره مرکز ۴۰۴

شیدای روح الله : سیری در زندگانی آیهالله حاج آقامجتبی حاج آخوند

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهری، محمدجواد، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : شیدای روح الله : سیری در زندگانی آیهالله حاج آقامجتبی حاج آخوند / محمدجواد مهری کرمانشاهی با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه .

مشخصات نشر : کرمانشاه: نشر سرانه، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۳۵۹ ص.

شابک : ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۷۳-۰۴-۹

عنوان دیگر : سیری در زندگانی آیهالله حاج آقامجتبی حاج آخوند.

موضوع : حاج آخوند، مجتبی، ۱۳۰۸ - ۱۳۸۰ .

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمانشاه

رده بندی کنگره : BP۵۵/۳ ح ۲ م ۹ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۴۷۸۹۱

ص : ۱

اشاره

بنام کسی کآفریداز عدم

به انسان عطا کرد فکر و قلم

خداوند جود و خدای وجود

خدایی که او راست زیب و سجود

ص: ۳

فصل اول: آیهالله حاج آقا مجتبی حاج آخوند از منظر دیگران

روایت اول: حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی) ۱۸

روایت دوم: آیهالله سید مرتضی نجومی ۱۸

روایت سوم: آیهالله شیخ حسن ممدوحی ۱۹

روایت چهارم: آیهالله شیخ مصطفی علماء ۲۰

روایت پنجم: حجه الاسلام محمدمهدی حاج آخوند ۲۱

روایت ششم: حجه الاسلام حائری زاده ۲۱

روایت هفتم: حجهالاسلام طهوری ۲۲

روایت هشتم: حجه الاسلام مهری ۲۳

فصل دوم: نیاکان نامدار آیهالله حاج آقا مجتبی حاج آخوند

جدّخاندان حاج آخوند ۳۳

توقف آخوند ملا حسین در کرمانشاه ۳۴

رهسپار نجف اشرف ۳۶

در محضر اساتید حوزه نجف اشرف ۳۶

آیه الله العظمی آخوند خراسانی ۳۶

آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی ۳۷

آیه الله العظمی ملا حسین قلی همدانی ۳۸

هم دوره ای های ملاحسین اصفهانی ۴۶

آیه الله العظمی شیخ محمد بهاری ۴۶

آیه الله العظمی سیداحمد کربلایی ۴۹

رحل اقامت آخوند ملاحسین در کرمانشاه ۵۴

والد آیه الله حاج آخوند ۶۰

اساتید آیه الله شیخ حسن حاج آخوند ۶۰

آیه الله العظمی میرزای نایینی ۶۰

آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی ۶۲

والد از نگاه فرزند ۶۵

فصل سوم: زندگانی آیهالله حاج آقای مجتبی حاج آخوند

شناسنامه ۷۱

ولادت باسعادت حاج آقا مجتبی ۷۲

زادگاه حاج آقا مجتبی دروازه‌ی کربلا ۷۳

موقعیت فرهنگی و مذهبی کرمانشاه ۷۵

جغرافیای طبیعی کرمانشاه ۷۴

جغرافیای تاریخی و سیاسی کرمانشاه ۸۰

آغاز تحصیلات ۸۴

چرا طلبه شدم؟! ۹۵

تأسیس حوزه علمیه کرمانشاه ۹۵

اساتید حاج آقا مجتبی در کرمانشاه ۹۶

۱. آیه الله شیخ حسن حاج آخوند ۹۹

۲. آیه‌الله شیخ حسن علامی ۱۰۰

۳. آیه الله سید محمد جواد نجومی ۱۰۱

ص: ۶

۴. آیه الله سید محمد میدی ۱۰۳

۵. آیه الله آقا محمد آل آقا ۱۰۷

۶. آیه الله سید حسین معصومی ۱۰۸

هجرت به عُشّ آل محمد صلی الله علیه وآله ۱۰۸

اساتید دوره سطح حوزه مقدسه قم ۱۰۹

۱. آیه الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی ۱۰۹

۲. آیه الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی ۱۱۰

اساتید دوره خارج حاج آقا مجتبی درقم ۱۱۲

۱. آیه الله العظمی بروجردی ۱۱۲

۲. آیه الله العظمی امام خمینی رحمه الله ۱۲۰

آغاز آشنایی با امام خمینی رحمه الله ۱۲۸

همگام با نهضت انقلابی امام خمینی رحمه الله ۱۳۰

۳. علامه سید محمد حسین طباطبایی ۱۳۲

۴. آیه الله العظمی سید محمد محقق داماد ۱۳۸

۵. آیه الله کاشانی از لسان حاج آقا مجتبی ۱۴۲

کرمانشاه در روزگار جنگ جهانی دوم ۱۴۴

تبعید آیه الله کاشانی به کرمانشاه ۱۵۳

ملاقات با نواب صفوی ۱۶۰

نواب کی بود؟ ۱۶۰

جمعیت فداییان اسلام در کرمانشاه ۱۶۵

ماجرای ازدواج آیه الله حاج آخوند ۱۶۹

ص: ۷

خاندان مسجد جامعی ۱۷۰

جنگ ایران و روس ۱۷۵

نقش میرزا مسیح در قتل گریبای دوف ۱۷۹

بازگشت آیه‌الله حاج آخوند به وطن ۱۸۹

دوران مبارزات آیه الله حاج آخوند ۱۹۱

دستگیری جمعی از طرفداران امام خمینی رحمه الله ۱۹۷

دستگیری آیه الله حاج آخوند ۱۹۸

تشدید فشار بر نیروهای مذهبی در کرمانشاه ۲۰۰

عشق و علاقه آیه‌الله حاج آخوند به اهل بیت علیه السلام ۲۰۲

فعالیت های آیه‌الله حاج آخوند پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۲۰۳

وصال حق ۲۰۴

بازماندگان ۲۰۷

فصل چهارم: مکاتبات علمای اعلام با آیه‌الله شیخ حسن حاج آخوند ۲۰۹

فصل پنجم: مکاتبات امام و علمای اعلام با آیه الله حاج آقامجتبی حاج آخوند ۲۲۷

فصل ششم: آیه‌الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند در اسناد ساواک ۲۵۳

فصل هفتم: متفرقات ۲۹۹

کتابنامه ۳۰۹

تألیفات نگارنده ۳۱۳

فصل هشتم: آلبوم تصاویر ۳۱۷

به قول عارف کامل مرحوم سید احمد کربلایی، هم دوره ای آخوند ملا حسین اصفهانی جدّ خاندان حاج آخوند کرمانشاهی و از شاگردان بلند پرواز آسمان عرفان، آخوند ملاحسین قلی همدانی؛ در صدریکی از نامه هایشان:

زنده باد حضرت دوست مرده باد هر چه غیراوست

در دورانی که به فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله دچاریم و غیبت امام معصوم علیه السّلام، دشمنانمان فراوانند و ما کم شمار، فتنه ها بر ما باریدن گرفته و همه چیز دست به دست هم داده تا ایمان مان را بزدايد. (۱)

بیش از هر زمان، نیاز به کسانی داریم که «دیدارشان ما را به یاد پروردگارمان اندازد و گفتار آنان بردانش مان افزاید و کردار آنان ما را به سرای برتر ترغیب کند». (۲)

مصدق اعلاى این اوصاف، عالمان وارسته‌اند، آنان که «علم شان به پارسایی و پرهیزگاری می خواندشان و به دل برکندن از دنیای فانی و شوق به بهشت جاودان». (۳)

مطالعه زندگی علماء و نگرش در سیره علمی و عملی آنها، یکی از روش های مفید برای تربیت نفس آدمی و فراگیری راههای دانش ورزی و کسب معنویت است، شیخ عباس قمی رحمه الله صاحب کتاب شریف مفاتیح الجنان می فرماید: «همانا در مطالعه تواریخ علمای اعلام و مراجعه به تراجم فضلاى عالی مقام، لذت و ابتهاجی روی دهد از برای نفس، که تشویق

ص: ۹

۱- فرازی از دعای افتتاح: «اللّهُمَّ اِنَّا نَشْكُو اِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صِلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَغَيْبِهِ وَاِنَّا وَكَثْرَةَ عَيْدُوْنَا وَقِلَّةَ عَيْدِنَا وَشِدَّةَ الْفِتْنِ بِنَا وَتَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا».

۲- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى: « يَا رُوحَ اللَّهِ! فَمَنْ نُجَالِسُ إِذَا؟ قَالَ: مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتُهُ ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ ». تحف العقول ، ص ۴۴.

۳- عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « اِنَّمَا الْعَالِمُ مَنْ دَعَاهُ عِلْمُهُ اِلَى الْوَرَعِ وَالتَّقَى وَالتَّزْهَدِ فِي عَالِمِ الْفَنَاءِ وَالتَّوَلَّى بَجَنِّهِ الْمَأْوَى ». غررالحكم، ح ۳۹۱۰.

کند انسان را به متابعت آثار ایشان واقتدای به صالح افعال ایشان و باعث شود که به اندک زمانی از حسیض جهل به اوج علم و از مرتبه نقصان به مدارج کمال صعود نماید. (۱)

آیه الله العظمی بهجت رحمه الله نیز در اهمیت بهره وری از سیره و ترجمه علماء فرموده اند:

«مطالعه تراجم علمای سلف و ملاحظه اعمال آنها، به منزله مراجعه به کتب اخلاق و اخلاقیات، معتبر و مؤثر است.» (۲)

آیه الله سید مرتضی نجومی کرمانشاهی رحمه الله نیز می فرمودند: «اصولاً انسان انس پذیر و اثرگیر است، گیریم که لفظ انسان مشتق از انس باشد یا نباشد و شاید هم بروز و ظهور این خوی در او سبب شده تا لفظ انسان را مشتق از انس بدانند. معاشرت و مؤانست با دیگران، آدمی را به خلق و خوی آنان می اندازد و تأکید بر معاشرت و مؤانست با علماء نیز به همین جهت است. خواندن شرح حال علماء و بزرگان، وجد و نشاطی را برای مستعدان و شیفتگان معنویت می آورد که گویی آن بزرگ زنده شده و دیگران در محضر او نشسته و به فیض اندوزی مستفیضند.»

ترجمه حال و روش زندگی آنان، سالکان را تشجیعی و راهیان مقامات علمی و دانش آموزان را تشویق و آیندگان را اسوه ای و موعظتی است و عجباً که این همه تأکید شرع شریف بر مجالست و معاشرت و استیناس با علماء بویژه عالمانی که فائز مقامات علم و عبادت و فضل و زهدات شده اند، شامل حیات طیبه علمی و معنوی آنان بعد از مرگ نباشد، آگاهی از حال و زندگی و اخلاقیات و معنویات آنان در حیات و بعد از ممات همچون حضور در مجلس آن بزرگواران و بهره وری از محضر آنهاست، اگر ما از محضر

ص: ۱۰

۱- . ابتدای کتاب فوائد الرضویه ، ج ۱.

۲- . در محضر بهجت، ج ۲، ص ۹.

بزرگان گذشته خود محروم بوده و حسرت صحبت و انفاس قدسیه آنان را داریم. اما با ذکر جمیلشان می شود مشام جان را معطر و روح و روان را نشاطی دیگر بخشید». (۱)

رسالت کتاب حاضر تبعیت و فرمان بری از فرمایش نورانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهُ؛ هر کس سرگذشت و حوادث زندگی مؤمنی را بنویسد و به رشته تحریر آورد همانند آن است که او را زنده کرده است». (۲)

آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند گرچه امروز مانند بسیاری دیگر از اسلاف صالح خود در میان ما نیست، اما «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ؛ عالمان و ارسته همواره زنده اند، گرچه پیکرشان از میان ما می رود، ولی یادشان همچنان در دلها می ماند». (۳)

ایشان بزرگمردی است که نام و یادش در دلها زنده است، اکثر مردم ارجش می نهند، دوستش دارند و غالباً با هر که صحبتی می کنیم داستان و خاطره ای از او در ذهن دارد و نامش را به خوبی و زیبایی می برد و خدماتش به اسلام و مسلمین می ستاید.

ایمان و اخلاص، توکل و تواضع و دلسوختگی از ویژگی های آیه الله حاج آخوند بود که ارباب فضل و ادب و علماء و مدرسین حوزه به خوبی باور داشته و همواره از آن یاد کرده و می کنند، شورانگیزی و تحرک آفرینی در مخاطبین و مستمعین از محافل روحانی گرفته تا توده مردم، خصوصیت بارز وی بود، او هرگاه لب به سخن می گشود حرارت و عشق و احساس و دردمندی در دین را در دلها برمی انگیخت.

ص: ۱۱

۱- فیض قلم، ص ۱۴۰.

۲- کشف الظنون، ج ۱، ص ۳.

۳- ۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

از افتخارات مرحوم آیه الله حاج آخوند، رابطه دیرین ایشان با حضرت امام خمینی رحمه الله بود، رابطه ای فراتر از ارتباط درسی استاد و شاگردی، بلکه عاشق و شیدای امام شدند تا جایی که می فرمودند: « من در امام فانی بودم ».

از آنجا که حقیر در اواخر دهه ۶۰ توفیق شرفیابی به محضر چنین شخصیتی رفیق راهم شد و در همان برخورد اول، رفتار کریمانه شان به جان دلم نشست و به ارادتمندان ایشان پیوستم و بارها در سفرهای تبلیغی و تعطیلات تابستانی به محضرشان می رسیدم و از مواعظ و پندهایشان سود می جستم.

پس از ارتحال آن فقید سعید به دنبال فرصتی می گشتم تا شمه ای از زندگانی و مجاهدت های آن مرحوم را که برای عامه ای مردم و حتی برخی از خواص و اهل علم هم ناشناخته است به رشته تحریر در آورم، علیرغم گرفتاری های روزمره و کثرت اشتغالات، توفیق الهی شامل حال شد و این امر محقق گردید.

پیرامون این کتاب توضیح نکات ذیل ضروری به نظر می رسد:

۱- نوشته ای که در پیش روی دارید علاوه بر شرح حال خاندان حاج آخوند، تصویری از همه بزرگانی که در مسیر زندگانی این خاندان قرار گرفته اند و به نوعی مرآه و معاشرت داشته اند نیز می باشد، چرا که آشنایی با ابعاد گوناگون شخصیتی آنان و نکات آموزنده و پرمحتوای سیره عملی شان می تواند الگویی برای نسل حاضر و نسل های آینده باشد.

۲- در این نوشتار سعی شده است حتی المقدور به گوشه ای از رهنمودها، سیره عملی و نکات آموزنده زندگانی استادان، شاگردان و ملازمان این خاندان همچون آیات عظام آخوند ملاحسین قلی همدانی، شیخ محمد بهاری، سید احمد کربلایی، شیخ حسن علامی، سید حسین بروجردی، علامه طباطبایی، امام خمینی و میرزا مسیح مجتهد تهرانی اشارتی داشته باشیم، چرا که عمل و تمسک به سیره بزرگان در مسائل اخلاقی، علمی و تربیتی، تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی خواهد بود.

۳- مطالب این کتاب از آغاز تا انجام بر محوریت خاطرات آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند بوده، که در مصاحبه معظم له با عزیزانی که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی فعالیت می کرده اند، طی چندین جلسه در سال ۲۱/۱۲/۷۴ صورت گرفته است.

۴- این کتاب در هشت فصل تدوین گردیده که از فصل چهارم تا فصل هفتم آن، مکاتبات، تصاویر و اسنادی است تاریخی و ماندگار، که برخی از این تصاویر و مکاتبات قدمتی صد ساله دارد. خوشبختانه برادر گرامی شیخ محمد مهدی حاج آخوند، این اسناد را که میراثی ماندگار از اجداد و والد مکرّمشان بود در اختیار این حقیر قرار دادند.

۵- در فصل هشتم این نوشتار، سعی شده از کلیه کسانی که در این مجموعه نامی از آنان برده شده، اگر تصویری در دسترس بوده است، ارائه شود تا هم یادی از آنان گردد و هم برای خوانندگان بهره‌ای استفاده ای.

در پایان از تمامی عزیزانی که در سامان یافتن این دفتر سهیم بوده اند، به خصوص جناب آقای شیخ محمد مهدی حاج آخوند فرزند آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند و همچنین صدیق ارجمند جناب حجه الاسلام محمد آفتابی مدیر کل محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی استان که در این مسیر، جهت به ثمر رسیدن و چاپ و نشر این شرح حال، مساعدت‌های لازم را نمودند سپاسگزاری و تقدیر می نمایم.

امیدوارم خداوند متعال از همه‌ی ما به احسن وجه قبول فرماید «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

محمد جواد مَهری

سوم فروردین / سال ۱۳۹۱ ش / منطقه شلمچه

۲۲ ربیع الثانی /

سال ۱۴۳۳ ق

ص: ۱۳

فصل اول: آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند از منظر دیگران

اشاره

صحبت دوستان روحانی خوشتر از حشمت سلیمانی

جانِ جانها و روح ارواحست لعل ساقی و راح ریحانی

ص: ۱۵

خوش تر آن باشد که سِرِّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران

او واقعاً شیدای حضرت روح الله بود!

حال، چه باید گفت!

وچگونه باید نوشت؟

درباره ی آن عالم ریّانی و فقیه صمدانی ، اسوه ی صدق و سلامت ، مجاهد نستوه و با صلابت، مرد لحظه های مبارزه و استقامت، عاشق و شیدای امام امت ، آنجا که خود فرمودند:

فانی در امام بودم !

شخصیتی که تکیه گاه روحانیت خطه کرمانشاهان بود.

بلی آیه الله حاج آقامجتبی حاج آخوند!؟

همین قدر می دانم که بگویم:

یاد باد آن روز گاران! یاد باد! و به قول خواجه شیراز:

یاد باد آن صحبت شب ها که با زلف توأم

بحث سِرِّ عشق ذکر حلقه ی عُشاق بود!

و با خود زمزمه کنیم که :

اوقات خوش آن بود که با دوست به سررفت

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود!

خوش بود لب آب و گل و سبزه و نسرين

افسوس که آن گنج روان رهگذری بود!

روایت اول: امام خامنه ای حفظه الله تعالی:

ایشان یکی از خدمتگزاران به اسلام و انقلاب، چه در دوران انقلاب، چه پس از انقلاب شکوهمند بوده و دارای حق بزرگی می باشد ...

[بخشی از پیام تسلیت معظم له به مناسبت رحلت آن فقید سعید، در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۸۰].

- یادی کنیم از عالم اخلاقی، مهربان، متواضع، دوست داشتنی و صمیمی مان، مرحوم حاج آقا مجتبی حاج آخوند، که ایشان هم از رفقای قدیمی ما بود از مدرسه‌ی حجتیه در قم؛ مؤمن، با صفا، صالح، صادق - رحمت خدا براو - .

[فرازی از بیانات معظم له در سفر تاریخی خود به کرمانشاه، جمع روحانیون شیعه و سنی، در تاریخ ۲۰ مهرماه ۱۳۹۰].

روایت دوم: آیه‌الله سیدمرتضی نجومی:

در انجام عبادات خصوصاً نماز اول وقت، شدیداً مراعات می کرد و انجام آنها را بر امور دنیایی مقدم می داشت، در انجام مستحبات و مداومت بر آنها، جدّیت خاصی داشت، وی هفت سفر به مکه مکرمه به قصد زیارت و اظهار بندگی در برابر خداوند متعال مشرف شد.

در زندگی شخصی حتی الامکان سعی می کرد کارهای شخصی خود را انجام دهد و افراد خانواده را به زحمت نیندازد و اگر کاری را به آنها محوّل می کرد، هیچ وقت حالت آمرانه نداشت، همیشه به این امر، که مرد در زندگی باید یار و همراه همسرش باشد، عمل می کرد. و در مواقع لزوم در کارهای خانه به همسرش کمک می کرد، در بچه داری هیچ ابایی نداشت، یک روز در خیابان، فرزندشان را بغل گرفته بود که یکی از آشنایان به وی

گفت: چرا شما بچه بغل کرده اید؟ مگر روحانی بچه بغل می کند؟

وی در جواب گفت: یک روحانی بیش از هر کس باید در امور خانواده، به افراد خانواده کمک کند.

ایشان تا جایی که از نظر مالی میسر بود، به فقرا و افراد کم درآمد و نیازمند کمک می کردند و در این امور مضایقه نداشتند. به اهل بیت صلی الله علیه و آله علاقه فراوانی داشت، اهتمام ویژه ای به برگزاری مراسم عزاداری و مداحی در مساجد و منازل به مناسبت های مختلف داشت و بارها به قصد تجدید عهد و بیعت با معصومین صلی الله علیه و آله به کربلا، نجف و... مشرف شد و ماه ها در جوار آن حضرات سکنی گزید، به مداحان و روضه خوانان عصمت و طهارت احترام خاصی قائل بود.

روایت سوم: آیه الله حاج شیخ حسن ممدوحی

وی از هر آنچه که او را به دنیا نزدیک و از خدا دور می کرد، پرهیز داشت، دارای وارستگی و مناعت ذاتی خاصی نسبت به دنیا داشت، مال و مقام وسیله خدمت به بندگان خدا می دانست، با این که دارای مناصب مختلف اجتماعی بود، ولی به هیچ کدام دل نسپرد و هروقت احساس می کرد که آن مناصب او را به طرف دنیا سوق می دهند و او از هدف اصلی اش که همان بندگی خداوند بود باز می دارند، از آن مناصب دوری می کرد. قناعت، ساده زیستی، تشریفات گریزی و بی اعتنایی به وجهه اجتماعی، از ویژگی های بارز وی بود.

اهمیت به امر به معروف و نهی از منکر، حساسیت در برابر انحراف به نام دین، دوری از مصلحت اندیشی های نابجا، دوری از تسامح در اجرای حدود الهی، ستیز با تفریط و افراط در آموزش معارف دینی و اجرای برنامه های دینی، از دیگر ویژگی های بارز حاج آخوند بود.

مرحوم آیه الله حاج آخوند، حق استادی به گردن ما دارد، من جامع المقدمات را خدمت ایشان خواندم، همین جور متفرقه تالمعه، ایشان بعد از اینکه درس امام تمام می شد، من همان جا بودم، می آمدند برای من درس می گفتند، یکی از نقاط امید طلبه های کرمانشاهی بود، اگر چه از نظر مالی، سخت زندگی می کرد، ولی انصافاً آدمی بود که با تمام وجود سلامت در او بود، یک پارچه سلامت بود و برای احدی بخاطر دنیایش خم نمی شد، این خصوصیات هم، پدرش داشت که برای امور دنیای شان و برای کار دنیایی تواضع نمی کردند و خم نمی شد... بیت شان، بیت رفیعی بود، بیت علم بود، بیت تقوا بود، بیت دانش بود، در نگهداری طلاب نقش داشت، گاهی وقت ها، ماها که قم بودیم می گفتیم تابستان برویم کرمانشاه، یکی از جاذبه ها برای ما خود ایشان حاج آقا مجتبی - بود، انسانی ساخته شده در کمال صدق و صفا، دور از عناوین، دنبال این عناوین نبود، اهل پیرایه نبود، اهل عنوان نبود، برای دنیا برای احدی حاضر نبود تواضع بکند، انسانی زاهد، بی اعتنا به امور دنیا، قانع، و تنها کسی بود که بعد از آقای فهری، امام را به عنوان مرجع تقلید در کرمانشاه مطرح کردند، این خصوصیت ایشان بود، خودم دیدم به چشم خودم و در جهاد مبارزاتی جزو افرادی بود که کرمانشاه را حرکت می دادند و دنبال تفکر امام بودند، ثابت قدم در مسأله مبارزاتی و در پشت سر امام بودند تا آخر، و زندان ایشان ناراحتی هایی که برای ایشان فراهم کردند.

نکته دیگر از خصوصیات ایشان این بود که خط و خطوط و جریانات سیاسی را خوب می شناخت، آن وقت ها خط و خطوط ها این جور پررنگ نبود کم رنگ بود، مخفی بود، لکن خوب درک می کرد و خط و خطوط را خوب می شناخت.

عضو خبرگان بود، در دانشگاه ها تأثیر گذار بود، در کمیته تأثیر گذار بود، در مراکز انقلابی تأثیر گذار بود. مجموعاً یک انسان وارسته و سالم بود و روی این سلامتش خیلی

اصرار دارم، انصافش سلامت‌ش درس بود، هرچیزی کسی که ناسالم بود از او فاصله می گرفت.

روایت پنجم: حجه الاسلام والمسلمین محمد مهدی حاج آخوند

تنها معیار آیه الله حاج آخوند در امور اجتماعی و سیاسی و برخورد با مردم، رضایت خداوند بود، ایشان با توکل خاص خود به عواقب برخوردها توجهی نداشتند. با وجود اینکه از شهرت گریزان بود، ولی اخلاص، صداقت در گفتار و رفتار، موجب جذب مردم به ایشان و محبوبیت شان بود. نماز شب ایشان در مسافرت، حتی با خستگی زیاد ترک نمی شد و در بیشتر اوقات مستحبات طولانی نماز شب را هم انجام می دادند، از برنامه های روزانه ایشان، قرائت قرآن بعد از نماز صبح بود، در نحوه ارتباط با مردم، قبل و بعد از انقلاب و مسئولیت‌هایی که داشتند تغییری ایجاد نشده بود که این خود، نشان از روح بلند و صفای باطن معظم له بود، بعد از رحلت ایشان، مردم قدرشناس استان از اقوام و اقلیت های مختلف و علماء و بزرگان و مراجع معظم تقلید و همچنین مقام معظم رهبری (مدظله العالی) نسبت به مرحوم والد، کمال الطاف و محبت خویش را مرحمت فرمودند.

روایت ششم: حجه الاسلام والمسلمین سید محمد حسین حائری زاده

یکی از مداحان، که از سادات عالم و ساکن قم است می گوید؛ به مناسبتی نزد آیت الله حاج آخوند جریانی از جبهه دارخوین نقل کردم و گفتم در جبهه دارخوین، دیدم جوان ۱۴ ساله ای روی خاکریز خط مقدم جبهه رفت و انگشتش را به سوی کربلا گرفت و به امام حسین علیه السلام سلام کرد که ناگاه تیری به وی اصابت کرد و پای خاکریز افتاد، او را بغل کردم و گفتم: چرا این کار را

کردی؟ گفت شرط مادرم را به جا آوردم، چرا که او به من گفته بود، به شرطی راضی می شوم به جبهه بروی که هر وقت بوی کربلا را استشمام کردی، به نیابت از من و پدرت به جدت امام حسین علیه السلام سلام دهی.

به من گفت: باید به نیت پدرم هم سلام بدهم، با اصرار روی خاکریز رفت و سلام دیگری داد که ناگاه گلوله موشکی به وی اصابت کرد و بدنش کاملاً از بین رفت و من با حالت تأثر به سراغ ساکش رفتم؛ وصیت نامه ای در آن پیدا کردم که در آن، خداوند را به اسماء و صفات زیادی قسم داده بود و از او خواسته بود که در جبهه بدنش از بین برود تا همانند مادرش حضرت زهرا علیها السلام بی قبر باشد.

وقتی این واقعه را برای آیه الله حاج آخوند نقل کردم، گریه کرد و از من خواست تا چندین بار آن را تکرار کنم و او هم چنان گریه می کرد، چرا که او به شنیدن نام حضرت زهرا علیها السلام، امام حسین و معصومین دیگر بسیار علاقمند بود.

روایت هفتم: حجه الاسلام والمسلمین صادق طهوری

به مستحبات، مثل نماز جعفر طیار و اعتکاف، خصوصاً در ایام اقامتش در قم، بسیار اهمیت می داد، از تلاوت قرآن غافل نبود و بیشتر اوقات به ویژه درسرها، آن را تلاوت می کرد، وی در بیان حق و دفاع از آن، بسیار شجاع بود، حق را بیان می کرد، چه به نفع او باشد و چه به ضرر او، توجهی به شخصیت یا تعداد طرفداران آن نداشت و در این امر از سرزنش ملامت گران هراسی به خود راه نمی داد، این خصلت او ناشی از غیرت دینی او بود که در طول زندگی سیاسی و اجتماعی اش کاملاً نمود داشت.

اشاره

در اواخر دهه ی ۶۰ برای اولین بار، معظم له را زیارت کردم، با آغوشی باز و رویی گشاده، پذیرای حضور این حقیر شد، اخلاق کریمانه و رفتار متواضعانه اش، آن چنان در من اثر کرد که شیفته این مرد الهی شدم، در گفتار و کردار و خلق و خوی و حرکات و سکناتش چهره یک عالم راستین دین را نظاره می کردم، هر وقت در سفرهای تبلیغی و فصل تابستان، ایام تعطیلات دروس حوزه به کرمانشاه سفر می کردم، بر خود لازم می دانستم که شرفیاب محضرشان شوم.

بعدها او را شخصیتی ساده زیست، بدون غرور و منیت، مردم دار و خاکی، اما قاطع، شجاع، صریح و نترس و بدون ملاحظه، خصوصاً در امر دین و تقیدات شرعیه و انقلاب و امام راحل رحمه الله یافتیم و دیدم، و فراوان دیدم که فی الحال بواسطه ی قَلت بضاعت و استعداد، و کثرت نسیان، مجالی برای گفتن نیست، والبته و صدالبته!

این شرح بی نهایت کز حُسن یار گفتن

حرفی است از هزاران کاندربارت آمد

.... خلاصه خبر جانسوز رحلت آن مجاهد نستوه و عالم پرهیزگار در صحن مدرسه فیضیه قم، اول صبح دوشنبه شانزدهم مهرماه سال ۱۳۸۰ ش، داغی سوزان بردلم بود که هیچ گاه فراموش نمی شود، عاش سعیداً و مات سعیداً!

با اوصافی که در حدیث دیگران بدان اشارت رفت، آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند، علم و عمل را باهم همراه کرده و در وجود خود پیاده نموده بود، به همین سبب می توان گفت او واقعاً آخوند علم و عمل بود.

در این جا خالی از لطف نیست، درباره رابطه علم و عمل که در روایات مکرر از آن سخن به میان آمده است و تأثیر عمل در شکوفایی علم و به ثمر رسیدن آن که مورد تأکید فراوان قرار گرفته است و اینکه آنچه موجب سعادت اخروی و دنیوی انسان می گردد عمل است، آنهم عمل صالح! اشارتی اجمالی داشته باشیم:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر علم و دانشی برای صاحبش وزر و باری سنگین است، مگر آن علمی که بر طبق آن عمل شود. (۱)

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عالمان دو دسته اند، عالم و دانشمندی که علم و دانش خود را به کار گرفته و بر طبق آن عمل می کند، او رستگار است و عالمی که بر طبق دانش خود عمل نمی کند، وی هلاک و نابود شده است. به راستی دوزخیان از بوی بد و تعفن عالم بی عمل، رنج و آزار می بینند، و میان دوزخیان احساس ندامت و حسرت کسی بیشتر است که شخص دیگری را به سوی خدا دعوت نموده و او پاسخ مثبت داده و خدای را اطاعت کرده و سرانجام خداوند او را وارد بهشت ساخته، ولی خود او به خاطر فقدان عمل و هواپرستی و آرزوی دور و دراز وارد دوزخ شود، زیرا پیروی از هوا، انسان را از حق باز دارد و آرزوی دور و دراز آخرت را به دست فراموشی سپارد. (۲)

ص: ۲۴

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۸.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علم و دانشی که به آن عمل نشود، بسان گنجی است که از آن خرج نشود. (صاحبش) نسبت به جمع آوری آن، خود را زحمت اندازد، لکن به او سودی نبخشد. (۱)

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی اگر عالم به علم خود عمل نکند، موعظه و اندرز او، از دل ها فروافتد و برشوندگان اثر نبخشد آن چنان که باران روی سنگ صاف بلغزد و باقی نماند. (۲)

۵- خدای متعال به حضرت داود وحی فرستاد: سبک ترین کیفری که عالم بی عمل را به آن گرفتار می کنم که از هفتاد عقوبت سخت تر و دشوارتر است این است که حلاوت و شیرینی ذکر خود را از قلبش خارج می کنم... (۳)

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: جویندگان علم، سه دسته اند، آن ها را با نشانه هایش بشناس: گروهی علم را برای غوطه بردن در جهل و ستیزه جویی می آموزند. و دسته ای برای برتری جویی و بلندپروازی و فریفتن دیگران تحصیل می کنند. و گروهی برای بصیرت در دین و خردورزی می آموزند.

امّا جاهل و ستیزه جو، او مردم آزار و ستیزه گر است و در مجالس از علم یاد نموده، حلم را می ستاید و به خشوع تظاهر می کند، ولی از ورع تهی است. خداوند - به خاطر این رفتارها بینی او را - به خاک - کوبد و کمرش را درهم شکند.

امّا برتری جو و بلندپرواز و عوام فریب، وی نیرنگ باز، و چاپلوس است و برهمدوشان خود گردن فزایی می کند و برای ثروتمندان پست تراز خود، کوچکی نموده - سرسفره ی آن ها می نشیند و حلوا و شیرینی آن ها را می خورد و دین خود را در هم می شکند -

ص: ۲۵

۱- . بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۷ .

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵ .

۳- . بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲ .

وازدست می دهد - خداوند او را - به خاطر این رفتارها- بی نام و نشان کرده، اثرش را از میان عالمان از بین می برد.

امّا آن که برای بصیرت در دین و خردورزی، علم می آموزد، وی دل شکسته، اندوهناک، بیدارشب و شب زنده داراست. تحت الحنک خویش را انداخته و در تاریکی شب بپا خواسته و به عمل عبادی مشغول می باشد. - نسبت به خداوند - خشیت داشته و ترسان است. دیگران را به سوی خداوند دعوت نموده و نسبت به آنان شفقت دارد. به اصلاح خود و سازندگی درون خود روی آورده و مردم زمانش را نیکو شناسد و لذا از مطمئن ترین برادرانش

هراسناک است. خداوند پایه های وجودش را محکم نموده و در روز رستاخیز امانش دهد. (۱)

اساساً در منطق دین، عالم و دانشمند کسی نیست که مغز او صندوقچه ی آراء و افکار و فرمول های علمی این و آن باشد و آموزه های علمی خود را در خدمت تمایلات مادی و قدرت های سلطه گر قرار دهد. بلکه عالم واقعی، کسی است که نور علم، تمام وجودش را فراگرفته و درونش از آلودگی ها پاک و به نور ایمان و تقوا روشن گشته، خود را نسبت به دستورات الهی، سخت متعهد می داند و درانجام وظایفش کوشاست.

عنوان بصری که نود و چهار سال از عمرش می گذشت، نزد مالک - که از پیشوایان چهارگانه ی اهل سنت است - کسب دانش نمود. او می گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام به مدینه تشریف آورد، نزد آن بزرگوار رفتم تا از وی کسب فیض نمایم، ولی نپذیرفت و عذر آورد، من ناراحت شدم و با خود گفتم: اگر در من خیری بود، امام علیه السلام مرا می پذیرفت.

فردای آن روز، داخل مسجد النبی شده و پس از ادای دورکعت نماز، از خداوند درخواست نمودم که قلب آن حضرت را به من مهربان کند. چند روز گذشت، صبرم تمام شد، عصر یکی از روزها خدمت آن بزرگوار رفتم، دوباره درخواست ملاقات نمودم.

ص: ۲۶

۱- . کافی، ج ۱، ص ۳۹؛ خصال صدوق، ج ۱، ص ۹۴.

پس از آن که به حضور حضرت شرفیاب شدم پرسید: خواسته ی تو چیست؟

عرض کردم: از خدا خواسته ام که قلب شما را به من مهربان کند و از علم شما روزیم سازد.

امام علیه السّلام فرمود: « لَيْسَ الْعِلْمُ بِاللِّعْلَمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مِّنْ يَّرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ؛ علم - حقیقی -
آموختنی نیست و با یادگیری به دست نمی آید، بلکه نوری است که در قلب کسی قرار می گیرد که خدای تعالی خواهان
هدایت اوست».

آن حضرت در ادامه فرمود: « اگر آهنگ علم می نمایی، نخست باید که در نفس خود، جویای حقیقت بندگی باشی و علم را
برای عمل و به کار بستن آن بخواهی و از خداوند در خواست فهم - و درک حقایق - کن تا به تو عطا فرماید » .

عرض کردم : حقیقت بندگی و عبودیت چیست؟

پاسخ داد: « سه چیز است: نخست آن که انسان خود را مالک چیزی نداند - زیرا بندگان، مالک چیزی نباشند و مال را از آن
خدا می دانند و در موردی که امر فرموده، صرف می کنند - و دیگر برای خود تدبیری نداشته - امور خود را به خدا واگذارد
- و نیز تمام همّیت و اشتغال او، امر ونهی الهی است. - که هر چه امر نموده، انجام دهد و از آن چه نهی فرموده، اجتناب
ورزد- .

هرگاه بنده ای ، خود را مالک چیزی ندانست، انفاق در جایی که مأمور است، برای او آسان شود و آن گاه که بنده - در خود
اراده ای ندید و تدبیرش را به خدا واگذار کرد، مصیبت های دنیا برای او آسان گردد و هرگاه که بنده ای مشغول امر ونهی
الهی بود، خود را فارغ نیند تا جدال کند و یا نزد مردم مباهات نماید و هنگامی که خداوند این سه را به بنده اش کرامت
نمود، مشکل دنیا و شیطان و مردم بر او آسان گردد و دنیا را برای زیاد نمودن مال و افتخار کردن طلب نکند و عزّت و برتری
مردم را طالب نباشد و شب و روزش

را به باطل سپری نکند و این - برخورداری از سه امر مهم نخستین درجه ی تقوا و پرهیزکاری است» (۱).

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: « جوای علم و دانش باشید و همراه آن، با حلم و بردباری و نیز با وقار، خود را بیارایید و نسبت به دانش آموزان خود و کسی که از او علم و دانش در خواست می کنید، متواضع و فروتن باشید و از عالمان متکبر نباشید که با رفتار باطل و نا بحق خود، حق شما را از میان می برد » (۲).

۸- امام صادق علیه السلام نقل می کنند که امیرمؤمنان علیه السلام می فرمودند: ای جوینده ی علم! - بدان که علم دارای فضایل فراوانی است. سرش؛ تواضع، چشمش؛ پاکی از حسد، گوشش؛ فهمیدن، زبانش؛ راستگویی، حافظه اش؛ بحث و کاوش، قلبش؛ حسن نیت، عقلش؛ شناخت اشیا و امور، دست آن؛ رحمت و پایش؛ دیدار عالمان است. همت آن؛ سلامت، حکمتش؛ ورع، قرارگاهش؛ رستگاری، قائد و راهبرش؛ عافیت، مرکب آن؛ وفا، سلاحش؛ سخن نرم و ملایم، شمشیرش؛ رضا، کمانش؛ مدارا، لشکرش؛ گفتگو با عالمان، ثروت و سرمایه ی آن؛ ادب، اندوخته و پس اندازش؛ اجتناب از گناهان، توشه اش؛ معروف و کارنیک، آبرویش؛ مصالحه و ترک عداوت، راهنمایش؛ هدایت و رفیق آن؛ دوستی با نیکان و افراد برگزیده است. (۳)

با توجه به کلمات نورانی پیشوایان دین، گرچه تعلیم و آموختن، موهبت ارزشمندی است که خدای تعالی به انسان ارزانی داشته و تعلیم، نخستین گام در پیمودن طریق کمال و سعادت است، لکن پس از آموختن، نوبت به عمل می رسد، تا آموخته ها در وجود آدمی به

ص: ۲۸

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸.

۳- همان مدرک، ص ۳۸. ینابیع الحکمه ج ۴، ص ۲۲۳.

ثمر رسد و انسان با پیروی از دستورات پیام آوران الهی و برنامه های آسمانی به مقام شایسته ی انسانی نائل آید.

در چنین نگرشی، علم با بعد والایی که دارد، اگر همراه با عمل نباشد، نه تنها سودمند نخواهد بود؛ بلکه گاهی حجاب است و بدبختی؛ لذا، آنچه کارساز است و نجات بخش عمل است، چراکه عمل سازنده ی روح و وجود اخروی انسان است و محل تثبیت وجود انسان و تمام تفکرات او!

عمل است که سازنده ی بهشت و جهنم گشته و روح و جسم را باهم پیوند می دهد! عمل است که وجود انسان را در ظاهر آورده و گناه را از جسم و جان شسته و حرف حق را در زبان گفته!

خلاصه اینکه علم و عمل است که تمام وجود انسان در آخرت گشته و...؟!.

فصل دوم: نیاکان نامدار آیت الله حاج آقا مجتبیٰ حاج آخوند

اشاره

ص: ۳۱

آخوند ملاحسین جدّ خاندان - اصالتاً از مردم اصفهان(۱)،

و فرزند مرحوم ملا احمد از کشاورزان اصفهان بود. ملا احمد، انسانی متدین و علاقه مند بود که فرزندش در امور دینی به تحصیل پردازد، لذا حسین را در اوان جوانی، به اصفهان فرستاد تا به تحصیل علوم دینی نزد استادان حوزه اصفهان پردازد. ملاحسین پس از تحصیل علوم مقدماتی و سطح در شهر اصفهان، به منظور تداوم تحصیلات دینی خود، عازم حوزه علمیه ی نجف اشرف شد.(۲)

ص: ۳۳

۱- . اهل تل خونچه، یکی از روستاهای اطراف اصفهان، که با این شهر تقریباً ۴۰ کیلومتر فاصله دارد. (خاطرات آیه الله حاج آخوند).

۲- . آغاز پیدایش حوزه علمیه نجف از هنگام عزیمت عالم و فقیه بزرگ جهان تشیع شیخ طوسی، از بغداد به نجف است. شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، در ماه رمضان سال ۳۸۵ ق در خراسان دیده به جهان گشود. خاندان او، یکی از خاندان های شیعی ساکن در مجاورت بارگاه امام هشتم شیعیان بود. وی در سال ۴۰۸ ق، در سن ۲۳ سالگی برای تکمیل تحصیلات خویش در رشته علوم اسلامی، از ایران به بغداد عزیمت کرد و مدت ها از محضر دو تن از دانشمندان نامدار شیعه به نامهای شیخ مفید و سید مرتضی بهره برد؛ پس از رحلت سید مرتضی، زعامت شیعیان به او رسید و حوزه ی تدریس وی در بغداد، پذیرای صدها دانشمند در علوم گوناگون اسلامی شد. این حوزه ی فعال و پرنشاط تا سال ۴۴۸ ق، هم چنان به فعالیت علمی خود ادامه داد. با سقوط آل بویه و استقرار حکومت سلجوقیان، اوضاع بغداد و شهرهای اطراف آن به شدت نابسامان شد و شیعیان که نزدیک به یک قرن با آزادی کامل در یکی از مراکز بزرگ فرهنگ و علوم اسلامی مشغول تحقیق و پژوهش بودند، به شدت مورد تهاجم و قتل و شکنجه قرار گرفتند. در سال ۴۴۸ ق پس از آشوب هایی که رخ داد، بسیاری از شیعیان به قتل رسیدند، تعداد زیادی از خانه ها و مغازه های آنان در کام آتش سوخت و طلاب و عالمان شیعه در معرض تهاجمات دشمنان واقع شدند. در پی این آشوب ها، عده ای به منزل شیخ طوسی حمله بردند و قصد کشتنش را کردند و چون او را نیافتند، وسایل منزل و کتاب های گران قدرش را به آتش کشیدند. شیخ طوسی که شرایط بغداد را نابسامان دید، به شهر نجف اشرف هجرت کرد و در آن جا به سبب آن که از موقعیت علمی بسیار ممتازی برخوردار بود، ده ها دانشمند و عالم شیعه در اطرافش گرد آمدند و صدها دانش پژوه به تحقیق و تألیف مشغول شدند. تلاش دوازده ساله شیخ طوسی در نجف اشرف منجر به پایه گذاری و تأسیس حوزه علمیه ی غنی و پربراری شد که از آن زمان تاکنون، کانون نشر و تبلیغ فرهنگ و معارف اسلامی بوده است. [برای آگاهی بیشتر از حوزه علمیه نجف اشرف رک: نجف، کانون تشیع، ص ۱۲۴.

حاج آقا مجتبی حاج آخوند در این زمینه می فرماید:

مرحوم شیخ حسن علامی شوهر همشیره ما، برای من نقل می کرد که مرحوم جدّ تان خودش نقل می کرد که در اوان جوانی به عشق تحصیل علوم دینی از محل درآمد کشاورزی، مبلغی تهیه وبدون اجازه پدرش راهی اصفهان می شود و در مدرسه مریم بیگم از مدارس مهم اصفهان مشغول تحصیل می شود، این مدرسه در آن عصر بالغ بر هفتاد هزار تومان موقوفه داشته و کلاً حیف و میل می شده است و نسبت به امور طلاب بی توجه بوده اند که در مراجعه مرحوم ملا احمد تل خونچه ای پدر آخوند ملاحسین برای دیدن فرزندش که از تل خونچه به اصفهان و دیدار او می آید مشاهده می کند، فرزندش لنگی را که به هنگام تیغ زدن خشخاش در مزرعه به گردن می انداخته، زیرانداز کرده و با دیدن این اوضاع، به اصرار او را به مسقط الرأس برمی گرداند، ملاحسین برای بار دوم عزم سفر تحصیلی می نماید و با کسب رضایت پدر، به اصفهان می آید و پس از مدتی تحصیل، اراده سفر عتبات عالیات

و ادامه تحصیل علوم دینی نموده و راهی نجف اشرف می شود... (۱)

توقف آخوند ملا حسین در کرمانشاه

آخوند ملا- حسین اصفهانی در مسیر راه و قبل از رفتن به نجف، به دروازه ی کربلا- یعنی شهر کرمانشاه وارد شد، و در مسجد عمادالدوله (۲) این

شهر، متوقف و اقامت او شش ماه بطول انجامید .

ص: ۳۴

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند .

۲- . مسجد عمادالدوله: از مساجد باشکوه دوره قاجاریه در کرمانشاه است که در سال ۱۲۸۵ ق، توسط امام قلی میرزا عمادالدوله، والی غرب و سرحد دار عراقین به صورت مسجد و مدرسه بنا شد، این مسجد دارای صحن مرکزی و به صورت چهار ایوانی است و مشتمل بر سردر، صحن، ایوان، شبستان ستون دار و حجره های متعدد، در پیرامون حیاط است . صحن مسجد به ابعاد تقریبی ۲۴×۳۰ متر است، ورودی شبستان مسجد در ایوان جنوبی صحن قرار دارد، که از سه ایوان دیگر مرتفع تر و دارای تزیینات متنوع تری است، در ضلع شمالی صحن ایوان کوتاه با برج ساعتی بر فراز آن، و در ضلع غربی و شرقی آن دو ایوان به قرینه یکدیگر قرار گرفته اند؛ ورودی اصلی مسجد از طریق ایوان شرقی است که در بازار زرگرها واقع شده است.

حاج آقا مجتبی حاج آخوند در ادامه می فرماید: جدّ ما، قبل از اینکه برود نجف، شش ماه در کرمانشاه می ماند و اولین کسی بود که مجالس قرائت قرآن را در کرمانشاه، تأسیس کرد... (۱).

همان گونه که اشاره شد، وی برای نخستین بار در شهر، جلسه قرائت قرآن دایر و آن را در سطح عمومی مرسوم می سازد، مؤمنین و اهالی بازار و روحانیون به ویژه مرحوم آیه الله شیخ عبدالرحیم جلیلی کرمانشاهی، (۲).

که در آن عصر از زعمای دینی شهر بودند به ایشان توجه نموده و او را از نزدیکان خویش قرار می دهد.

ص: ۳۵

۱- . همان مدرک .

۲- . آیه الله شیخ عبدالرحیم جلیلی: وی فرزند عبدالرحمن بن عبدالاحد کرمانشاهی و ایشان فرزند بزرگ آیه الله شیخ عبدالجلیل جلیلی سرسلسله خاندان روحانی جلیلی در شهر کرمانشاه می باشد، شیخ عبدالرحیم از مشاهیر فقهای عصر خود بوده، که در سال ۱۲۲۲ق - ۱۱۸۶ش - در شهر کرمانشاه متولد و تحت سرپرستی و تربیت پدر عالی مقام خود، مقدمات علوم دینی را طی نموده و برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت می نماید و از محضر مراجع بزرگ علمی آن زمان همچون آیه الله شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر متوفای ۱۲۶۶ق - و آیه الله شیخ حسن کاشف الغطاء، صاحب انوار الفقاهه - متوفای ۱۲۶۲ق - بهره های علمی فراوان می برد و به مدارج عالی علمی و کسب اجازه اجتهاد دست پیدا می کند، سپس به موطن اصلی خود یعنی شهر کرمانشاه بازگشت و تا آخر عمر در این خطه مشغول تدریس، تبلیغ، وعظ و حل و فصل امور بودند و سرانجام در سال ۱۳۰۵ ق - ۱۲۶۶ ش - دارفانی را وداع گفت، پس از تشییع، پیکر مطهرش به شهر نجف منتقل و در جوار امیر المؤمنین در حرم مدفون گردید. آثار ارزشمندی از آن فقیه بزرگوار در موضوعات گوناگون به یادگار مانده است که برخی از آنها عبارتند از: الاثنی عشریه، ترجمه نجاه العباد، دقائق الاصول، شرح منظومه، کشف الاسرار، سرالاسرار فی مصیبه الثامن الاثمه الاطهار، لمعات الانوار، مجمع المسائل فی المسائل الاصولیه و الفقهیة، رساله فی الربا و... جهت آگاهی بیشتر رک: موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۳۳۳؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۶۶؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۰؛ ج ۱۲، ص ۱۶۵؛ ج ۱۳، ص ۲۳۹؛ ج ۱۴، ص ۹۰؛ ج ۱۸، ص ۸۹ و ۳۴۴؛ ج ۲۰، ص ۴۳؛ ج ۲۶، ص ۸۱؛ نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ص ۱۱۰۵؛ تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص ۱۳۳ و...].

آخوند ملاحسین پس از اقامت شش ماهه در کرمانشاه، رهسپار شهر نجف می شود و از محضر اساتید بنام حوزه و اکابر بزرگ آن دیار حضرات آیات عظام آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی، تلمذ نموده و جزو حلقه ی درس اخلاق، حکیم عارف و معلم خبیر آیت الحق ملاحسین قلی همدانی درآمد و سالیان متمادی از خرمن معنویت این عارف نامی بهره ها برد.

در محضر اساتید حوزه نجف اشرف

۱. آیه الله العظمی آخوند خراسانی:

وی فرزند ملاحسین، دانشمندی اصولی، مجتهدی خاضع، و فقیهی کم نظیر بوده است و در سال ۱۲۵۵ق در مشهد متولد شد، پس از تحصیلات علوم عقلی در تهران به نجف اشرف رفت و در خدمت شیخ انصاری و میرزا محمد حسن شیرازی به درجه اجتهاد رسید. بعد از مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا، برای جمعی از فضلا تدریس کرد.

در اواخر عمر، هنگامی که مرجع تقلید نیز بود، حکم به خلع محمد علیشاه قاجار صادر نمود و در جنگ جهانی اول که ایران به دو بخش تحت نفوذ دول روس و انگلیس درآمد، به شدت نسبت به تهاجم آنان اعتراض کرد.

وی در بین الطلوعین روز سه شنبه ۲۰ ذی الحجه سال ۱۳۲۹ ق درحالی که به اتفاق عده ای قصد مسافرت به ایران داشت، به سکنه دچارودارفانی را وداع نمودند، سپس جنازه اش را بعد از تشییع، در مقبره ی میرزای رشتی در دالان سلطانی - هجره ۲۶ - صحن شرقی حرم مطهر حضرت امیر علیه السلام به خاک سپردند.

کفایه الاصول از مهمترین آثار وی می باشد، جهت آگاهی بیشتر از زندگانی وی، رجوع کنید به کتاب «سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی»، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی:

از علما و مراجع تقلید سده ی چهاردهم هجری است. وی در سال ۱۲۴۷ و به روایتی ۱۲۵۶ ق در قریه کشنویه شش کیلومتری شهر یزد متولد شد، و پس از طی نمودن دروس مقدمات به اصفهان رفت و در نزد شیخ محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات و دیگران که از فقهای عصر بودند، به درجه ی اجتهاد رسید، سپس به نجف اشرف رفت و از محضر میرزا محمد حسن شیرازی استفاده برد و بعد از وفات استادش به تدریس پرداخت و مورد احترام همه ی علما، و مرجع عامه مردم عرب و عجم بود تا آن که در ۲۷ رجب ۱۳۳۷ ق درگذشت و در صحن مقدس مرتضوی - صحن شمالی، هجره ۴۷ - به خاک سپرده شد.

از وی آثار متعددی بجای مانده است از جمله: بستان نیاز در مناجات فارسی، تعادل و تراجیح، حاشیه مکاسب، حجیه الظن، السؤال والجواب، صحیفه کاظمیه، العروه الوثقی و غیره... (۱)

ص: ۳۷

۱- رک: علمای بزرگ شیعه، ص ۳۴۷؛ گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۳۷؛ ریحانه الادب، ج ۴، ص ۳۳۴.

۳. آیه الله العظمی آخوند ملاحسین قلی همدانی

۳. آیه الله العظمی آخوند ملاحسین قلی همدانی (۱):

حاج آقا مجتبی حاج آخوند می گوید: جدّ ما می خواسته زیاد ادامه تحصیل بدهد، نشده دیگر، وی هم دوره ی آشیخ محمد بهاری و آسیداحمد کربلایی بوده، مرحوم پدرم می گفت آشیخ محمد بهاری از رفقای مرحوم پدرم آخوند ملاحسین بوده است. (۲)

از آنجا که این دو عارف بزرگ؛ شیخ محمد بهاری و سید احمد کربلایی از شاگردان آخوند همدانی بوده اند، ظاهر می شود که آخوند ملاحسین اصفهانی، هم دوره ای آنها در درس اخلاق و سیروسلوک و شاگرد مکتب ملاحسین قلی همدانی بوده باشند.

که در اینجا به همین مناسبت یادی می کنیم از عارف نامی و آیت الحق آخوند همدانی؛ تا شاید ما هم بهره ای در یاد بزرگان، و دعای خیری در خواندن این اوراق، سهم مان گردد:

واما ملاحسین قلی، فرزند رمضان شوندی درجزینی همدانی است که نسبش به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی مشهور می رسد.

پدر ملاحسین قلی، ابتدا چوپانی می کرد و بعد کفّاش شد. گویا او از نعمت فرزند محروم بود، از این رو به کربلا رفت و نذر کرد، آن گاه خداوند دو پسر به او عطا کرد؛ بنام های حسین قلی و کریم قلی.

حسین قلی به سال ۱۲۳۹هـ - ق در روستای شوند از توابع درجزین، شهر همدان (۳)،

متولد شد. علاقه مندی پدر به روحانیت و اهتمام او در این که فرزندش در تحصیل علوم الهی

ص: ۳۸

۱- . اقتباس از کتاب شمع جمع، تألیف آقای احمد نثاری (با دخل و تصرف) .

۲- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

۳- . شوند، روستایی است نزدیکی درجزین، از توابع همدان که جمع زیادی از نوادگان جابر در آن جا سکونت دارند.

ودینی گام بردارد، سبب شد، پس از سپری شدن ایام کودکی حسین قلی، او را به تهران آورد تا مباحث آغازین علوم اسلامی را در حوزه تهران فراگیرد.

همدانی نوجوان، مقدمات را با شوق زیاد و در زمانی کوتاه فرا گرفت، سپس دروس سطح را نزد بعضی از فضلاء حوزه تهران تحصیل کرد، پس از آن، از محضر شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین استفاده برد.

ملاحسین قلی آن گاه به سبزوار رفت. او مدتی در آنجا توقف کرد و از حوزه درس فیلسوف بزرگ، حاج ملاهادی سبزواری، توشه ها برگرفت. پس از آن، به شونند برگشت و پس از دیدار با نزدیکان و توفقی کوتاه، رهسپار نجف اشرف شد.

آخوند همدانی پرورش یافته دو مکتب فقهی و عرفانی حوزه کهن و گران سنگ نجف اشرف است؛ او در درس دوشخصیت نامی عصر خویش حضور یافت:

۱. شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱هـ - ق): ملاحسین قلی در زمان زعامت پیشوای بزرگ تشیع، یعنی شیخ انصاری به این حوزه قدم گزارد و سالیانی در دو درس فقه و اصول شیخ، شرکت کرد و از شاگردان بنام حوزه استاد بود. تا جایی که تقریرات فقه و اصول شیخ را نوشت.

۲. سید علی شوشتری (متوفای ۱۲۸۳هـ - ق): عارف کامل سید علی شوشتری، استاد سلوک آخوند همدانی است. او یکی از ستارگان آسمان عرفان در عصر اخیر و وصی شیخ انصاری است، هم او است که بر جنازه شیخ نماز خواند.

پس از درگذشت شیخ انصاری، بر منبر وی تدریس می کرد و چنان بود که گویا شیخ درس می گوید؛ در وصف او می نویسند:

مرحوم حاج سید علی شوشتری که اولاد سید نعمت الله جزایری و از مجاورین نجف اشرف، و در ورع و زهد و تقوا، سلمان عصر و مقدار دهر خود بود... و بعد از وفات شیخ، امور

خلق به او راجع بود. براعتکاف مسجد سهله و کوفه بسیار مواظبت می کرد و مردم را در حق او چنان گمان بود که شرفیاب خدمت امام عصر (عج) می شود و معروف به کرامات بود. (۱)

ماجرای حضور سیدعلی شوشتری در نجف اشرف و آغاز حرکت عرفانی و اخلاقی او در این حوزه از زبان علامه طباطبایی چنین نقل می شود:

در حدود متجاوز از یک صد سال پیش در شوشتر، عالمی جلیل القدر به نام آقا سیدعلی شوشتری مصدر قضا و مراجعات عامه بود. ایشان مانند سایر علمای اعلام به تصدی امور عامه از تدریس و قضا و مرجعیت اشتغال داشتند. یک روز ناگهان کسی در منزل را می زند، وقتی که از او سؤال می شود، می گوید: در را باز کن، کسی با شما کاری دارد. مرحوم آقا سیدعلی وقتی در را باز می کند، می بیند شخص جولایی - بافنده ای - است. می گوید: چه کار دارید؟ مرد جولای در پاسخ می گوید: فلان حکمی را که طبق دعوی شهود به ملکیت فلان ملک برای فلان کس نموده اید، صحیح نیست، آن ملک متعلق به طفل صغیر یتیمی است و قباله آن در فلان محل دفن است. این راهی را که شما در پیش گرفته اید ناصحیح است و راه شما نیست.

آیه الله شوشتری می گوید: مگر من به خطا رفته ام؟ جولای می گوید: سخن همان است که گفتم. این را می گوید و می رود. آیه الله در فکر فرو می رود که این مرد که بود و چه سخنی گفت؟ و در صدد تحقیق برمی آید. معلوم می شود که در همان محل، قباله ملک یتیم مدفون است و شهود بر ملکیت فلان، شاهد زور بوده اند. بسیار بر خود می ترسد و با خود می گوید: مبادا بسیاری از حکم هایی را که داده ایم از این قبیل باشد! وحشت و هراس او را می گیرد.

در شب بعد همان موقع، جولای در می زند و می گوید: آقا سیدعلی شوشتری! راه این نیست که شما می روید. و در شب سوم نیز عین واقعه به همین کیفیت تکرار می شود، و جولای - می گوید: معطل نشوید، فوراً تمام اثاث البیت را جمع کرده، خانه را بفروشید و به نجف

ص: ۴۰

اشرف مشرف شوید و وظایفی را که به شما گفته ام انجام دهید و پس از شش ماه، در وادی السلام نجف به انتظار من باشید.

مرحوم شوشتی بی درنگ مشغول انجام دستورات می شود. خانه را می فروشد، اثاث البیت را جمع آوری کرده و آماده حرکت به سوی نجف اشرف می شود. در اولین وهله ای که وارد نجف می شود، در وادی السلام هنگام طلوع آفتاب، مرد جولاء را می بیند که گویی از زمین جوشیده باشد، در برابرش حاضر می شود. در آن هنگام دستوراتی می دهد و پنهان می شود.

مرحوم شوشتی وارد نجف اشرف می شوند و طبق دستورات جولاء عمل می کنند تا می رسند به درجه و مقامی که قابل ذکر نیست.

مرحوم شوشتی به درس فقه و اصول شیخ انصاری حاضر می شوند و مرحوم شیخ هم در هفته یک بار به درس اخلاق مرحوم آقا سید علی حاضر می شدند. (۱)

آخوند ملاحسین قلی از نقطه های آغازین آشنایی خود با سید چنین یاد می کند:

من متوجه شدم که شیخ انصاری هفته ای یک ساعت به منزل سیدعلی شوشتی می رود، این مسأله توجه مرا جلب کرد و با خودم گفتم که این موضوع، نباید بی حساب باشد. حتماً نکته ای در آن هست. به بهانه ی استخاره در زدم و گفتم: استخاره می خواهم. آقا سید علی فرمود: بگویی بیاید داخل! داخل شدم. دیدم آقا سیدعلی موعظه می کند و شیخ انصاری نیز گوش می کند. جلسه که تمام شد، آقا سید علی بلند شد و شیخ را بدرقه کرد. مجذوب آن

ص: ۴۱

۱- رساله لب اللباب، ص ۱۵۴. درمنبعی دیگر، این داستان با این جملات ادامه می یابد: ملا قلی گفت: چون معلوم شد که جنون ما گل نمی کند، آنچه داری بفروش و بعد از ادای دیون، باقیمانده را بردار و به نجف اشرف بیا و به این دستورالعمل مشغول باش، تا آنجا باز به تو برسم؛ سید چنان کرد تا آن که روزی در وادی السلام ملا قلی را دید، دعا می خواند. بعد از فراغ، خدمتش رسید، با وی به خلوتی رفتند. ملا قلی گفت: فردا من در شوستر خواهم مرد و دستورالعمل تو این است و وداع فرمود. [طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۴۶۶].

صحبت‌ها شدم و از آقا سیدعلی خواستم تا اجازه دهد من نیز گوش کنم. آقا سیدعلی فرمود: شما هر وقت بیاید مانعی نیست. خدمت آقا سیدعلی رفتم و دیدم که اصحاب خاصی دارد. (۱)

سید شوشتری در تربیت ملاحسین قلی همدانی اهتمام بسیاری داشت.

شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: استاد آخوند، مرحوم شوشتری چون از لیاقت و استعداد ذاتی او خبر داشت و امید داشت که وی افراد زیادی تربیت و به راه سعادت راهنمایی کند، عنایت زیادی به او داشت. (۲)

می‌گویند: وقتی آخوند ملاحسین قلی مریض می‌شود طبیب می‌گوید پول زیادی برای معالجه او لازم است! آیه الله شوشتری می‌فرماید: چنانچه پول زیادی خرج شود تا او یک ساعت بیشتر برای اسلام زنده بماند، برای اسلام مفید است. (۳)

آخوند همدانی پس از درگذشت شیخ انصاری، در فقه و اصول، نزد دیگران شاگردی نکرد، زیرا نیازی بدان نداشت. او از عراق خارج نشد، بلکه در خانه منزوی بود و عهده‌دار فتوا و مرجعیت نشد. اگرچه دنبال ریاست نیفتاد، ولی خواص اهل علم و تقوا، او را رها نکردند و در اطراف شمع وجودش حلقه زدند و از او خواستند درسی شروع کند؛ ایشان هم پذیرفت ولی با این حال، به آن تظاهر نمی‌کرد و از اظهار فضل و مطرح شدن به عنوان مدرس درس خارج، بیزار بود و در منزلش تدریس می‌کرد.

ص: ۴۲

۱- این سخن از آیه الله آخوند ملاعلی همدانی با واسطه از ملاحسین قلی همدانی نقل شده است. (آیه الله سید موسی زنجانی، مقالات کنگره ی شیخ اعظم انصاری، ص ۱۹).

۲- نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۷۴.

۳- خلاصه مقالات کنگره بزرگداشت ملاحسین قلی همدانی، ص ۳۱.

شاگردان زیادی دورش حلقه زدند و درسش مجمع طلاب فاضل گشت. وی فقه و اصول را با استفاده از کتاب هایی که از تقریرات شیخ انصاری نوشته بود، تدریس می کرد. پیش از آن نیز، صبح ها در منزلش اخلاق درس می داد.

علامه طباطبایی از تعطیل شدن درس فقه و اصول آخوند همدانی چنین یاد می کند:

در این مدت مرحوم شوشتری به یکی از شاگردان مبرز حوزه مرحوم انصاری به نام آخوند ملاحسین قلی همدانی که از مدت ها قبل در زمان مرحوم شیخ با ایشان رابطه داشته و استفاده اخلاقی و عرفانی می کرد و پس از شیخ عازم بر تدریس بود و حتی می خواست تتمه مباحث شیخ را که خود تقریرات آن مباحث را نوشته بود دنبال کند نامه ای می نویسد و در آن متذکر می شود که این روش شما تام و تمام نیست، و باید مقامات بلند دیگری را نیز کسب کنید، تا این که او را منقلب کرد و به وادی حق و حقیقت ارشاد نمود (۱).

از این رو ملاحسین قلی همدانی تنها به تدریس اخلاق و تربیت روحی و معنوی طلاب علوم دینی پرداخت.

علامه طباطبایی از مکتب عرفانی آخوند نیز می گوید: آخوند ملاحسین قلی همدانی که از سالیانی چند قبل از فوت شیخ، از محضر مرحوم شوشتری در معارف الهیه استفاده می کرد، در اخلاق و مجاهده نفس سرآمد اقران و از عجایب روزگار شد و شاگردانی بس ارجمند تربیت کرد که هریک استوانه ای از معرفت و توحید به شمار می آمدند. (۲) همچنین شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد: آخوند همدانی شاگردان زیادی در فن اخلاق پروراند، که هریک ستارگان فروزانی بودند که زینت آسمان علم و معرفت و محور تقوا و فضیلت به حساب می آمدند. اگرچه من دو سال پس از وفاتش - یعنی سال ۱۳۱۳هـ - ق - به عراق رفتم، فیض درک محضرش نصیبم نشد، اما گروه زیادی از شاگردانش را - که شب

ص: ۴۳

۱- رساله لب اللباب، ص ۱۵۴.

۲- همان مدرک.

وروز ملازمش بودند و به آنچه خواستند، رسیدند و به سعادت ابدی دست یافتند درک کردم، شاگردانی که اثر تربیت او به خوبی در سیمای شان نمایان بود. (۱)

آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در یکی از خاطرات خود درباره‌ی تأثیر کلام کیمیا اثر، آخوند چنین می‌نویسد:

ایام تعطیل و توقف در نجف اشرف که مشرف بودم، جناب عالم عامل جلیل و کلیم بزرگوار بی بدیل آخوند ملاحسین قلی همدانی قدس الله روحه - به یکی از طلاّب راه آخرت، عمل توبه را تلقین فرمودند، دو سه روز جهت انجام این مهم غایب شد. بعد که آمد دیدیم بدنی که چاق و نشیط - بود - کأنه نصف شده و رنگ آب دارش، زرد و پیریشان گردیده است. معمولاً این تغییر، در چند روزی ریاضت، پدید نیامده بود. پس از آن معلوم شد که مردانه عمل کرده است. (۲)

باید توجه داشت که با این اوصاف، تلاش تربیتی آخوند همدانی از هجوم بدخواهان مصون نبود، علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

«گروهی، دسته جمعی توطئه کردند و روش عرفانی، الهی و توحیدی مرحوم آخوند را به باد انتقاد گرفتند و در عریضه‌ای به مرحوم شربانی - هنگامی که مرحوم شربانی ریاست مسلمین را داشت و رئیس مطلق وقت شمرده می‌شد - نوشتند که ملا حسین قلی همدانی، روشی صوفیانه در پیش گرفته است! مرحوم شربانی نامه را مطالعه فرمود و قلم را برداشته، زیر نامه نوشت: کاش خداوند مرا مثل

آخوند صوفی قرار بدهد! با این جمله ی آن عالم بزرگ، کار تمام شد و دسیسه‌ها، همه بر باد رفت». (۳)

ص: ۴۴

۱- . نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۷۴.

۲- . رساله لقاء الله، ص ۸۹.

۳- . مهر تابان، ص ۱۴۰.

استاد علامه حسن زاده آملی می نویسد: آن جناب به فرموده بعضی از مشایخ، رضوان الله تعالی علیهم در حدود سیصد تن از اولیاء الله پرورانده و تربیت کرده است. (۱)

واما نکته ای جهت یادآوری اینک: آخوند ملاحسین قلی همدانی در کربلا- ازدواج کرد و یک پسر و دو دختر به یادگار گذاشت؛ او با توجه به اقامت در شهر نجف اشرف، شعبان هر سال به کربلای معلی می آمد، در این سفر زیارتی معمولاً دوستان و شاگردان نیز همراه او بودند، وی پس از عمری تلاش و کوشش و تربیت ده ها انسان مستعد، در آخرین شعبان حیات خود و در بیست و هشتمین ماه در سال ۱۳۱۱ ه- ق، (۲) مرغ روحش به بهشت برین پرواز کرد و در جوار رحمت حق آرامید.

جسد پاکش در ضلع جنوب غربی صحن مطهر امام حسین، حجره چهارم از سمت چپ - نسبت به کسی که از درب زینبی داخل صحن شریف می شود - به خاک سپرده شد.

همان گونه که علامه حسن زاده فرمودند؛ شخصیت های فراوانی از محضر مرحوم آخوند همدانی بهره برده اند از جمله سید احمد کربلایی و شیخ محمد بهاری رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

این دو بزرگوار که از اولیاء او تاد عصر خویش بوده اند، همان طور که در خاطرات حاج آقا مجتبی آمده است؛ از هم دوره ای های آخوند ملاحسین اصفهانی در حلقه ی درس عرفانی و سلوک آخوند همدانی بوده اند، که در این صفحات از باب آموزندگی اشارتی اجمالی به زندگانی آنان می کنیم:

ص: ۴۵

۱- . در آسمان معرفت، ص ۱۲۸.

۲- . رک : نباء البشر، ج ۲، ص ۶۷۷؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ج ۲، ص ۲۶۲؛ تاریخ حکماء و عرفاء متاخر، ص ۱۳۲؛ البته در کتاب تذکره المتقین، ص ۲۳۷، تاریخ وفات آخوند در ماه رجب سال ۱۳۱۱ ق ذکر شده است.

هم دوره ای های آخوند ملاحسین اصفهانی(۱)

۱. آیه الله العظمی شیخ محمد بهاری(۱۲۶۵-۱۳۲۵ق):

شیخ محمد بهاری فرزند حاج میرزا محمد، از عرفای طراز اول و یکی از ستارگان تابناک آسمان علم و فضیلت و عرفان است. وی در سال ۱۲۶۵ ق در شهر بهار،(۲) چشم به جهان گشود. بعد از رسیدن به دوران رشد، به اتفاق حاج شیخ باقر بهاری در شهر بهار، به مکتب خانه ملا عباسعلی رفته و سپس از درس مرحوم ملا جعفر بهره گرفت. پس از آن در بروجرد به حلقه ی درس آیه الله حاج میرزا محمود بروجردی پدر آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی پیوست، در حالی که هنوز ۳۲ سال بیشتر نداشت، با اخذ درجه اجتهاد به نجف اشرف عازم شد. آیه الله بهاری در نجف از ملازمان درس آخوند ملا- حسین قلی همدانی گردید و پیوسته ملازم وی بود به طوری که آن مرحوم در حق این شاگرد زبده ی خود می فرمود:

حاج شیخ محمد بهاری حکیم اصحاب من است.(۳)

ورود آیه الله بهاری به نجف در حدود سال ۱۲۹۷ق صورت گرفته و او از این سال تا پایان عمر آخوند ملاحسین قلی همدانی ملازم وی بوده است.

در مورد شدت ارتباط وی با استادش، از همکلاسی وی عارف کامل سید احمد کربلایی مطلب جالبی نقل شده است: مایبوسته در خدمت مرحوم آیت الحق آخوند مولی حسین قلی همدانی بودیم و آخوند صد درصد برای ما بود.

ص: ۴۶

۱- . اقتباس از کتاب تذکره المتقین، آقای علی افراسیابی (با دخل و تصرف) .

۲- . بهار از شهرستان های استان همدان است، که در ۱۹ کیلومتری شمال غرب همدان قرار دارد.

۳- . روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۳۴۲، ۱۹/۹/۱۳۶۹، ص ۸ .

ولی همین که آقای حاج شیخ محمد بهاری با آخوند روابط آشنایی وارادت پیدا نمود و دائماً در خدمت او تردد داشت، آخوند را از ما دزدید. (۱)

بدین ترتیب شیخ محمد بهاری در حدود پانزده سال در سفر و در حضر در خدمت آخوند بود. و آخوند نیز او را وصی خود قرار داد.

در سال ۱۳۱۱ ق که آخوند به رضوان الهی خرامید، حاج شیخ محمد بهاری در نجف شیوه و طریق تربیتی استادش را ادامه داد و کسان بسیاری از علماء و تجار ایرانی و عرب و هندی از محضرش کسب دستور سلوک می نمودند. و ایشان نیز شفاهی یا با نامه آنان را هدایت می نمود و بدین ترتیب مکتب آخوند را استمرار و تداوم می بخشید.

او آن چنان جاذبه ای داشت که نوشته‌اند:

فی المثل اگر شتربانی ده قدم با او راه می رفت، فدایش می شد. (۲)

بهاری هم چنان مقیم نجف بود تا اینکه مریض می شود، دکتر برای درمان ایشان توصیه می کند که باید تغییر آب و هوا بدهد، لذا ایشان نیز برای زیارت علی بن موسی الرضا ۷ عازم مشهد می شوند. و بعد از زیارت قصد مراجعت به نجف را داشتند، ولی چون بیماری اش شدت یافت به زادگاهش بهار برگشت، تا اینکه در نهم رمضان ۱۳۲۵ ق روحش به رضوان الهی پرکشید و بیکر پاکش در زادگاهش، شهر بهار در آرامگاه ابدیش قرار گرفت.

هم اکنون مزار آن عالم وارسته در میان بیش از ۸۰ شهید گلگون کفن انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در بهشت شهدای شهر بهار، زیارتگاه عارف و عامی است.

ص: ۴۷

۱- . توحید علمی و عینی، ص ۱۷ (پاورقی).

۲- . دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۱۴.

خاطرات عبرت آموزی از آیه الله بهاری سینه به سینه نقل شده است. از آن جمله مرحوم آیه الله العظمی آخوند ملا علی معصومی همدانی از یکی از شاگردان ایشان نقل کرده اند که گفت:

نزد مرحوم بهاری درس اخلاق می خواندیم، پس از چند جلسه، یک روز به محل درس مراجعه کردیم مرحوم بهاری فرمود: دیگر درس نیست، عرض کردیم چرا؟ فرمود: آیا در طی این مدت تغییر حال در خود مشاهده کرده اید؟ اگر نکرده اید؟ طبیب را عوض کنید. (۱)

آیه الله انصاری همدانی - متوفای ۱۳۳۹ ش، (۲) که خود اهل سلوک و معرفت بودند و در همدان سکونت داشتند، پیوسته برای زیارت و استمداد از روح شیخ محمد بهاری به بهار می آمدند و چه بسا این مسافت را که حدود ۱۹ کیلومتر است، پیاده طی می کردند. (۳)

علامه طهرانی نیز می فرماید: این حقیر کراً و مراً برای زیارت مرقدش به بهار همدان رفته ام، معروف است که آن مرحوم از میهمانان خود پذیرایی می کند. (۴)

حقیر این مطلب را امتحان کرده ام و در سالیان متمادی چه در حیات مرحوم انصاری و چه در ممات شان که به همدان زیاد تردد داشته ام، هر وقت به مزار مرحوم شیخ آمده ام به گونه ای خاص پذیرایی فرموده است، و بسیاری از دوستان هم، مدعی این واقعیت می باشند. (۵)

آیه الله شیخ محمد حسین نائینی استاد آیه الله شیخ حسن حاج آخوند در مورد عظمت روحی شیخ محمد بهاری فرموده است: شهر آنجا است که شیخ محمد بهاری خفته است. (۶)

ص: ۴۸

- ۱- همان مدرک، ج ۳، ص ۵۱۲.
- ۲- برای آگاهی بیشتر از زندگانی وی رک: [در کوی بی نشانها، تألیف آقای مصطفی کرمی نژاد].
- ۳- روح مجرد، ص ۱۵۷.
- ۴- توحید علمی و عینی، ص ۱۷.
- ۵- روح مجرد، ص ۱۵۷.
- ۶- روزنامه کیهان، ش ۱۵۱۰۴، تاریخ ۲۱/ ۴/ ۷۳، ص ۶.

عارف کامل شیخ حسنعلی نخودکی می فرماید:

این حقیر فقیر کثیرالتقصیر را با مرحوم آقا شیخ محمد بهاری قدس سره مودت و ارادت می بود. به این معنی که چند روز در نجف به خدمتشان رسیدم و خیلی اظهار مرحمت فرمودند. و پس از چند روز که حقیر عازم اصفهان شدم تعلیقهای به حقیر مرقوم فرمودند که در آن نوشته بودند:

اگر وصیت به تو نویسم، زیره به کرمان فرستادن است و اگر وصیت از تو بخواهم فالوده پیش هالو نهادن است! و پس از اندکی فوت نمودند. (۱)

۲. آیه الله العظمی سید احمد کربلایی (متوفای ۱۳۳۲ق):

سید احمد فرزند سید ابراهیم موسوی تهرانی است و در شهر کربلا چشم به جهان گشوده، و به همین جهت به کربلایی مشهور و ملقب است.

او عالمی جلیل، فقیهی کبیر، حکیمی ژرف اندیش، و زاهدی عارف و عابد است.

سید احمد کربلایی در فقه و اصول از شاگردان حاج میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و میرزا حسین خلیلی تهرانی است.

اما در عرفان و اخلاق و تربیت، از شاگردان ممتاز آخوند ملا حسین قلی همدانی است. او با عدیل و هم ردیف خود شیخ محمد بهاری در میان سیصد تن شاگرد آخوند از مبرزترین شاگردان او بودند، بعد از درگذشت آخوند او و مرحوم بهاری راه استاد خود را ادامه دادند. و بعد از آنکه مرحوم بهاری به علت بیماری ناگزیر از ترک نجف گردید، او یگانه عالم اخلاق و مربی نفوس و راهنمای طالبان حقیقت در طی راه مقصود و ورود در سبیل سلام و ایصال به کعبه مقصود و حرم معبود، در نجف بوده است.

ص: ۴۹

شیخ آقا بزرگ تهرانی که مدتی همسایه ی مرحوم کربلایی بوده، از ایشان چنین یاد می کند:

سید احمد، در مراتب علم و عمل و سلوک و زهد و ورع و تقوی و معرفت بالله و خوف و خشیت از او، یگانه فرد زمان و اوحدی عصر خود بود، نمازهای خود را در مکان های خلوت به جای می آورد و از اقتدا کردن مردم به وی در نمازها خودداری می نمود و بسیار گریه می کرد و کثیرالبکاء بود، به طوری که نمی توانست از گریه در نمازها خویشتن داری نماید، به خصوص در نماز شب، و من در مدت دو سال که به همسایگی او فائز و بهره مند شدم، در این مدت از او چیزهایی را مشاهده نمودم که بیانش به طول می انجامد. (۱)

در عظمت روحی و مقام عرفانی ایشان علامه محمد حسین تهرانی واقعه ای شنیدنی نقل می کند:

استاد ما آیه الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی شاگرد مرحوم حاج سید احمد بوده است. مرحوم آقا سید جمال الدین برای حقیر نقل کردند که من مدتی به مربی اخلاقی، آقای شیخ علی محمد نجف آبادی رجوع کردم و از او دستور می گرفتم. مدت ها از این موضوع گذشت و من در تحت تعلیم و تربیت او بودم. تا یک شب بر حسب معمول به مسجد سهله آمدم برای عبادت، و عادت من این بود که به دستور استاد هر وقت شب ها به مسجد سهله می رفتم اولاً نماز مغرب و عشاء را به جای می آوردم و سپس اعمال وارده در مقامات مسجد را انجام می دادم و پس از آن دستمالی که در آن نان و چیزی بود به عنوان غذا باز می کردم و مقداری می خوردم، آن گاه قدری استراحت نموده و می خوابیدم، سپس چندین ساعت به اذان صبح مانده بر می خاستم و مشغول نماز و دعا و ذکر و فکر می شدم و در موقع اذان صبح نماز صبح را می گذاردم و تا اول طلوع آفتاب به بقیه ی وظائف و اعمال خود ادامه می دادم، آن گاه به نجف مراجعت می نمودم.

ص: ۵۰

در آن شب که نماز مغرب وعشاء واعمال مسجد را به جای آوردم و تقریباً دو ساعت از شب می گذشت، همین که نشستم ودستمال خود را باز کردم تا چیزی بخورم، هنوز مشغول خوردن نشده بودم که صدای مناجات وناله ای به گوش من رسید، وغیر از من هم در این مسجد تاریک احدی نبود.

این صدا از ضلع شمالی، وسط دیوارمسجد، درست درمقابل و روبروی مقام مطهرحضرت امام زمان - عج - شروع شد. به طوری جذاب و گیرا وتوأم با سوز وگداز وناله واشعارعربی وفارسی ومناجاتها و دعای عالیہ المضامین بود که به کلی حال ما وذهن ما را متوجه خود نمود. من نتوانستم یک لقمه از نان بخورم ودستمال همین طور باز مانده بود.

صاحب صدا ساعتی گریه ومناجات داشت وسپس ساکت می شد، قدری می گذشت دوباره مشغول خواندن ودرد دل کردن می شد باز آرام می گرفت. وهربار که شروع می کرد به خواندن، چند قدمی جلوتر می آمد. به طوری که قریب به اذان صبح که رسید در مقابل مقام مطهر امام زمان ارواحنا فداه رسیده بود. در این حال خطاب به حضرت نموده وپس از گریه ی طولانی وسوز وناله ی شدید ودلخراشی این اشعار را با تخاطب و گفتگوی با آن حضرت خواند:

ما بدین در، نه پی حشمت وجاه آمده ایم

ازبد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

رهرو منزل عشقیم و زسرحدّ عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

سبزه خطّ تو دیدیم وزبستان بهشت

به طلبکاری این مهر گیاه آمده ایم

با چنین گنج که شد خازن او روح امین

به گدایی به درخانه ی شاه آمده ایم

لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست؟

که درین بحر کرم، غرق گناه آمده ایم

آبرو می رود ای ابرخطا شوی بیار

که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم

حافظا این خرّقه ی پشمینه بینداز که ما

از پی قافله با آتش آه آمده ایم

ص: ۵۱

و دیگر ساکت شد و هیچ نگفت و در تاریکی چندین رکعت نماز گذارد، تا سپیده ی صبح دمید، آنگاه نماز صبح را به جای آورد و مشغول به خود در تعقیب و ذکر و فکر بود تا آفتاب دمید، آن وقت برخاست و از مسجد خارج شد.

و من تمام آن شب را بیدار بودم و از همه ی کار و بار و خواب و اماندم و مات و مبهوت وی بودم. چون خواستم از مسجد بیرون شوم، از سرخدمه ی آن جا که اتاقش خارج از مسجد و ضلع شرقی بود، پرسیدم: این شخص که بود؟! آیا شما او را می شناسید؟!

گفتند: آری! این مردی است به نام سید احمد کربلایی. بعضی از شب های خلوت که در مسجد کسی نیست می آید و حال و وضعیتش هم همین طور است که دیدید.

من که به نجف آمدم و خدمت استاد خود آقا شیخ علی محمد رسیدم، مطالب را مو به مو برایشان بیان کردم ایشان برخاست و گفت: با من بیا، من در خدمت استاد رفتم، استاد در منزل آقا سید احمد وارد شد و دست مرا در دست او گذارد و گفت: از این به بعد مربی اخلاقی و استاد عرفانی تو ایشان است، باید از او دستورگیری و از او متابعت بنمایی. (۱)

در مورد فقاہت ایشان نیز داستان عجیبی نقل شده است:

علامه تهرانی از حاج سید علی لواسانی نقل می کند که او گفت: پدر من سید ابوالقاسم گفتند: روزی از روزها که درس تمام شد و شاگردان شروع به رفتن کردند، من هم برخاستم که بروم، مرحوم استاد حاج سید احمد فرمودند: آقای سید ابوالقاسم اگر کاری نداری قدری بنشین! من دانستم که ایشان کار خصوصی دارند، عرض کردم: نه کاری ندارم و نشستم! پس از آنکه همه رفتند، فرمودند: برای آقای محمد تقی بنویس! و سپس حال شان منقلب شد و گفتند: آه، آه، خودش گفته است، خودش گفته است، مسلم است، مسلم است، و چنان انقلاب حال پیدا کردند که بی حال شدند.

ص: ۵۲

مدتی طول کشید تا اینکه استاد قدری سر حال آمدند فرمودند: این مرد - یعنی میرزا محمد تقی شیرازی (۱)، احتیاطات خود را به من ارجاع داده است. افرادی به او مراجعه کرده و از او پرسیده اند که اگر خدای ناکرده برای شما واقعه ای اتفاق بیفتد، ما بعد از شما از چه کسی تقلید کنیم و اینک در احتیاطات شما به چه مراجعه نمایم؟

آقا میرزا محمد تقی در جواب گفته است: به سید احمد، من غیر از او کسی را سراغ ندارم؛ آقا سید ابوالقاسم! برای او بنویس که: آقا میرزا محمد تقی! شما در امور دنیا حکومت دارید! اگر دیگر از این کارها بکنید و کسی را ارجاع دهید؛ فردای قیامت در محضر جدم رسول خدا، که حکومت

در دست ماست، از شما شکایت خواهم کرد و از شما راضی نخواهم شد. (۲)

مرحوم سید احمد کربلایی بعد از آخوند، مکتب تربیتی وی را ادامه داد و شاگردان زیادی را تربیت نمود، که بارزترین آنها سید علی آقا قاضی طباطبایی استاد آیه الله العظمی بهجت و علامه طباطبایی می باشد و راه او نیز به وسیله ایشان ادامه یافت.

مرحوم کربلایی عاقبت در سال ۱۳۳۲ ق در نجف ندای حق را لبیک گفت و به جنان پرکشید و پیکر پاکش در کنار مرقد جدش امیرالمؤمنین علیه السلام در آرامگاه ابدیش جای گرفت.

ص: ۵۳

۱- . آیه الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی مشهور به میرزای دوم (۱۲۷۰ - ۱۳۳۸ ق) از مراجع والا- مقام شیعه امامیه است. رک: ریحانه الادب ج ۹، ۱۳۳.

۲- . توحید علمی و عملی، ص ۲۴.

آخوند ملاحسین پس از طی مدارج عالی، به درخواست مردم کرمانشاه وعده ای از علمای کرمانشاه که در نجف بودند، در سال ۱۳۰۵ ق دوباره به کرمانشاه بازمی گردد و به تبلیغ امور دینی و شرعی می پردازد.

آخوند ملاحسین پس از استقرار در کرمانشاه، از دوره ی قاجاریه، مسجد عمادالدوله را مرکز جلسات مذهبی و قرائت قرآن قرار دادند. این جلسات با استقبال گرم مردم کرمانشاه روبه رو، و باعث محبوبیت این خانواده در منطقه شد.

صداقت و امانتداری ملاحسین باعث شد که آیه الله شیخ عبدالرحیم جلیلی از علمای منطقه کرمانشاه، احترام خاصی برای ایشان قائل شوند. تا جایی که هنگام فوت، آخوند را وصی خود قرار می دهد تا از اموال و فرزندان و مدارس و مساجد تحت امر وی نگهداری کند و ناظم و ناظر آنها باشد.

حاج آقا مجتبی حاج آخوند در این زمینه می فرماید:

آقای علامی برای ما نقل می کرد که آشیخ عبدالرحیم جلیلی از علمای خیلی برجسته بوده، وقتی فوت می کند جد ما را - آخوند ملاحسین - وصی خود قرار می دهد و می گوید جان تو جان هادی و مرتضی! (۱)، این ها را شما نگهداری بکن، هر دو کوچک بودند، مرحوم

ص: ۵۴

۱- این دوازده فرزند آیه الله شیخ عبدالرحیم جلیلی بودند، یادآوری می گردد که آیه الله شیخ عبدالرحیم جلیلی دارای سه فرزند ذکور بود: اول آن ها آیه الله شیخ عبدالعلی جلیلی متولد سال (۱۲۷۳ ق - ۱۲۳۵ ش) در شهر کرمانشاه و متوفای سال (۱۳۰۵ ق - ۱۲۶۶ ش). وی از شاگردان آیه الله میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق) و آیه الله شیخ هادی تهرانی (متوفای ۱۳۲۱ ق) بوده و از اعظام علماء نجف از جمله آیه الله ملا محمد اروانی (متوفای ۱۳۰۶ ق) به اجتهاد و فضل ایشان تصریح نموده اند، آیه الله شیخ عبدالعلی جلیلی پس از چند روز از وفات پدرش، دارفانی را وداع گفت. سپس جنازه پدر و پسر را در یک روز به نجف اشرف منتقل و در جوار حرم امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شدند. فرزند دوم حاج شیخ عبدالرحیم، آیه الله حاج شیخ محمد هادی جلیلی است که در سال (۱۲۸۸ ق - ۱۲۵۰ ش)، در کرمانشاه متولد شد، در اوایل نوجوانی به فراگیری علوم دینی در زادگاه خویش پرداخت. سپس در سال (۱۳۰۸ ق - ۱۲۶۹ ش) در سن ۲۰ سالگی جهت ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد و در حلقه درسی فقه و اصول اساتید بنام حوزه از جمله آیات عظام آخوند خراسانی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا حبیب الله رشتی و.... درآمد و از خرمن پر بار علم و معرفت آنان خوشه های فراوان چید و از برخی از آنان مفتخر به دریافت اجازه اجتهاد و روایت گردید، سپس در سال (۱۳۱۶ ق - ۱۲۶۹ ش) به موطن اصلی خود کرمانشاه بازگشت و به تدریس، وعظ و ارشاد مردم آن سامان پرداخت، تا این که پس از شهریور ۱۳۲۰ ش، به امر آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی و مساعدت و همراهی اهل علم کرمانشاه به ویژه آیه الله شیخ حسن علامی در مدرسه حاج شهبازخان، حوزه علمیه ای تأسیس کردند که ثمرات و برکات فراوانی برای شهر کرمانشاه داشت، آن فقیه والا-مقام پس از

عمری مجاهدت و تلاش و کوشش در خطه‌ی کرمانشاه در راه تعالیم الهی و آموزه‌های دینی در دوم فروردین ماه سال (۱۳۳۷ش - ۱۳۷۷ق)، در وقت انجام فریضه نماز ظهر در شهر نجف دارفانی راوداع گفت و پس از تشییع، در قبرستان وادی السلام آن دیار به خاک سپرده شد. از وی تألیفات زیادی به یادگار مانده از جمله: ارشاد الانظار، تقریرات درس اصول آخوند خراسانی، الفرق بین الروایه والشهاده، وجیزه فی الطلاق، مجالس و مواعظ، مسائل متفرقه فقهیه، رساله فی المشتق، رساله فی المضاربه، رساله فی اصل البرائت، رساله فی الحبوه، رساله فی الشركه، رساله فی الطهاره و الصلاه، رساله فی القضاء، رساله فی بیان السلام، رساله فی تعارض الدلیلین، رساله فی حجیه‌الظن و.... فرزند سوم شیخ عبدالرحیم جلیلی، حاج آقا مرتضی جلیلی ملقب به ظهیرالعلماء در سال ۱۲۹۳ق در کرمانشاه متولد و تحصیلات متداول را در حوزه علمیه کرمانشاه آغاز و مراحل بایسته را به اقتضای استعداد طی نمود، وی در مسائل سیاسی و اجتماعی دوران مشروطیت و پس از آن دخیل بود، اهل شعر و ادب بود، در دوران آغاز تشکیلات اداری سیستم نوین بعد از انقراض قاجاریه، مدتی در کرمانشاه سردفتر اسناد رسمی بود و سپس در سال ۱۳۱۹ ش به مشهد مقدس عزیمت و در بخش موزه آستان قدس رضوی به خدمتگزاری حضرت رضاعلیه السلام کمر بست تا اینکه پس از مدتی بازنشسته گردید، در سال های پس از ۱۳۲۰ ش، در شهر کرمانشاه فوت و پیکر مطهروی به نجف اشرف منتقل و به خاک سپرده شد. [رک: تاریخ تشییع و تسنن در شهر کرمانشاهان، ص ۱۳۲؛ زندگانی سردار کابلی، ص ۱۱۲؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸ ص ۲۳۳، ج ۱۱ ص ۵۷؛ ج ۱۳، ص ۲۴۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۶۳؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۸۰۵؛ الرعایه فی علم الدرایه شهیدثانی، پاورقی ص ۱۸۲؛ فهرست کتب خطی کتابخانه آیه الله جلیلی، ص ۱۳۲؛ اجازات آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، ص ۱۷۶].

جدّ ما، تا لمعه و دروس دیگر به این ها درس می دهد، بعد می فرستد نجف برای ادامه تحصیل، پس از سه سال آشیخ هادی به کرمانشاه برمی گردد و از علمای این شهر می شود، مرحوم جدّ ما، امامت مسجد فیض آباد و تولیت حسینیه و موقوفاتی که داشتند و این ها در اختیار او بوده، در نهایت امانت به وی تحویل می دهد... .

آخوند ملاحسین اصفهانی، پس از جای گزینی آیه الله حاج شیخ هادی جلیلی فرزند شیخ عبدالرحیم جلیلی، دوباره به برگزاری نماز جماعت در منازل اقدام می کند، تا اینکه از مسجد - معتمد - از سوی شازده ها دعوت به اقامه نماز می شود، پس از مدتی روحانیون خاندان آل آقا پیغام می دهند که در نظر دارند در آن مسجد امامت نمایند، وی مجدداً مسجد مذکور را ترک و به تبلیغ و اقامه نماز در سطح شهر می پردازد، تا اینکه حاج محمد تقی اصفهانی از نیکوکاران و تجار شهر به منظور مرکزیت بخشیدن به محفل ایشان، در کنار منزلش برای وی مسجدی می سازد، که بعدها به مسجد حاج محمد تقی اصفهانی معروف گشت.

در همین هنگام حاج ملا باقر دامغانی (۱)، امام جماعت مسجد حاج شهبازخان کلهر فوت می کند و فرزندش آیه الله شیخ علی علماء - پدر آقای صدر و جدّ آیه الله شیخ مصطفی

ص: ۵۶

۱- ملا محمد باقر دامغانی فرزند علی اکبر، اهل دامغان و در این شهر به دنیا آمد، وی پس از فراگیری مقدمات علوم حوزوی جهت ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد، پس از استفاده های فراوان از محضر فقها و بزرگان حوزه نجف به ایران بازگشت و در شهر کرمانشاه رحل اقامت افکند و سالیان متمادی در مسجد حاج شهبازخان به اقامه نماز جماعت و منبر، وعظ و ارشاد مردم آن سامان مشغول بود. پس از فوت ایشان فرزندش آیه الله شیخ علی علماء جانشین وی در مسجد مذکور شد، شیخ علی علماء در سال (۱۲۸۵ ق - ۱۲۴۷ ش) در کرمانشاه متولد و در اوان جوانی به تحصیل علوم حوزوی روی آورد، مقدمات علوم دینی را در زادگاهش کرمانشاه نزد پدر فرا گرفت و جهت ادامه تحصیل رهسپار تهران گردید و از محضر عالمان و فقهای نام... آور آن دیار بخصوص آیه الله میرزا محمد حسن آشتیانی (متوفای ۱۳۱۹ ق) و سید ابوالحسن حسینی طباطبایی (متوفای ۱۳۱۴ ق) بهره های فراوانی برد و به درجات عالی علوم عقلی و نقلی دست پیدا کرد. وی پس از وفات پدر به موطن اصلی خود کرمانشاه بازگشت و به اقامه نماز جماعت، تدریس، منبر و ارشاد مردمان آن سامان پرداخت؛ و پس از عمری مجاهدت در (روز جمعه ۱۴ شوال ۱۳۶۲ ق - ۲۱ مهرماه ۱۳۲۲ ش) به رحمت ایزدی پیوست و پس از تشییع، به شهر مقدس قم منتقل و در قسمت شرقی قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد. از آن عالم ربانی، فرزند بنام صدرالدین علماء معروف به آقا صدوری به یادگار ماند که به حرفه تجارت اشتغال داشت، یادآوری می گردد که آقا صدوری پدر آیه الله شیخ مصطفی علماء نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمانشاه است که در سال ۱۳۸۶ هـ - ش با حکم مقام معظم رهبری در این شهر منصوب شد. [مفاخر کرمانشاه، ص ۲۶۸؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۶ و ۸۰؛ تربت پاکان قم، ص ۱۱۴۸؛ زندگانی سردار کابلی، ص ۲۵۴ و ...] .

علماء امام جمعه کرمانشاه، جایگزین وی در امر اقامه نماز جماعت می شود که ایشان پس از مدتی از ادامه امر امامت جماعت سرباز زده، محراب را ترک می گوید، مؤمنین محل و بازار و خاندان حاجی زادگان کلهر، از آخوند ملاحسین اصفهانی برای امامت جماعت مسجد حاج شهبازخان دعوت به عمل آورده، مورد قبول واقع می شود که وی در رمضان ۱۳۲۲ ق امام جماعت مسجد مزبور می شود، تا پایان عمر در این مسجد به اقامه نماز و تدریس علوم دینی مشغول و در کمال زهد و تقوی و اخلاق به ادای وظیفه علمی و مذهبی اشتغال داشت، تا اینکه سرانجام پس از هشت سال امام جماعت مسجد مزبور، در سال ۱۳۴۰هـ - ق در کرمانشاه به رحمت ایزدی

پیوست، سپس جنازه او به نجف اشرف منتقل و در قبرستان وادی السلام^(۱)، به خاک سپرده شد.

ص: ۵۷

۱- . وادی السّلام، بزرگ ترین قبرستان در جهان اسلام می باشد، این قبرستان قدیمی و تاریخی نجف اشرف در شمال شرقی شهر واقع است و ۲۰ کیلومتر مربع مساحت دارد، قبرستانی است پرابهت و دیدنی و بسیار قابل توجه برای اهل دل و کسانی که عارف به حق مؤمنین هستند. آنجا سرزمین رحمت و مغفرت و برکت الهی است، که از دیرباز صالحان، عالمان و اولیاء الهی شب ها و روزهای بسیاری در آن بیتوته کرده اند، در آنجا بعضی از انبیاء الهی و علماء و شهداء و بسیاری از اولیاء الله و مؤمنین مدفون می باشند. نقل شده که بعد از سکونت حضرت علی علیه السّلام در کوفه، مکرر آن حضرت از کوفه، بیرون تشریف می برده و تماشای زمین نجف را می فرمودند و گاهی شده بود، این قدر در این وادی می ایستادند، که اصحاب خسته می شدند و می فرمود: ارواح مؤمنین در این زمین جمعند و حلقه حلقه نشسته اند، با یکدیگر سخن می گویند ... و هفتاد هزار نفر از این زمین بی حساب وارد بهشت خواهند شد، وادی السّلام محلی است مقدّس که ارواح انسان های با ایمان بعد از مرگ به آنجا منتقل می شود و در آن محل به سر می برند تا قیامت برپا شود. [سرزمین آرزوها، به قلم نگارنده، ص ۷۱] .

حاج آقا مجتبی حاج آخوند می گوید: مرحوم جدّ ما در سال ۱۳۴۰ هـ - ق فوت می کند، یک شعری برایش گفتند؛ به شرح ذیل که عبارت - کز جهان رفت حجه الاسلام - به حروف ابجد می شود، ۱۳۴۰ قمری .

حاج ملاحسین که در این عصر

بر ائمه تمام بود امام

آنکه از بهر شیعه بود به دهر

مفتی وهم مروج الاحکام

بود غمخوار عاجز و مسکین بود

باب ارامل و ایتام

از جمیع علوم بار خدای

در کف او سپرده بود زمام

آوخ، آوخ که از سخن گفتن

لب فرو بست آن خجسته کلام

شد روانش روانه زین عالم

مرجع خاص بود و ملجاء عام

ص: ۵۸

ای دریغا که اهل کرمانشاه

بعد او بی پدر شدند تمام

زین سراچه چورخت بست و برفت

در جوار ائمه یافت مقام

ای دریغا که می بخواهد خفت

در شبستان گور تا به قیام

صبربربازماند گانش دهد

قادر ذوالجلال و الاکرام

شد چهل چون زهجرت تمام

از پس یکهزار و سیصد عام

گفت (اقبال) بهر تاریخش

کز جهان رفت حجه الاسلام

آخوند ملاحسین سه دختر و شش فرزند پسر داشت بنام های : آیه الله شیخ حسن حاج آخوند پدر حاج آقا مجتبی آخوند، آقاشیخ علی روشن، آقا باقر روشن، آقا عبدالرحمن روشن، آقا تقی روشن و آقا رضا روشن .

چراخاندان ملا حسین معروف به حاج آخوند شدند!؟

آیه الله حاج آخوند در خاطراتش چنین می گوید: جدّ ما معروف بود به آخوند ملا حسین، ایشان می رود مکه، بعد که از مکه بر می گردد، ایشان به حاج آقا معروف می شود، مرحوم پدر ما هم، این را سبب برای ما، اسم فامیلی می گیرد، برای اینکه اسم پدر باقی بماند .

والد آیه الله حاج آخوند

پدر حاج آقا مجتبی، یعنی آیه الله شیخ حسن حاج آخوند از فرزندان آخوند ملاحسین است، شیخ حسن حاج آخوند در سال ۱۳۰۱ هـ - ق، در شهر نجف اشرف متولد شد. وی پس از اینکه چهار سال از عمرش سپری شده بود، همراه پدرش به کرمانشاه هجرت می کنند و طبق روال متداول خانوادگی از آغاز نوجوانی به تحصیل دانش و بینش نزد پدر پرداخت و سپس در سال ۱۳۲۶ هـ - ق، جهت ادامه تحصیل و کمالات عالی، رهسپار سرزمین آرزوها عتبات عالیات گردید و در حلقه دروس خارج فقه و اصول مراجع بنام حوزه مقدسه نجف یعنی آیات عظام میرزای نائینی، و سید ابوالحسن اصفهانی درآمد. و در اقامت چهارده ساله ی خویش در آن سامان درجات عالی کمالات و علوم فقهی را کسب نمودند.

اساتید آیه الله شیخ حسن حاج آخوند

۱. آیه الله العظمی میرزای نائینی:

این فقیه مبارز در هفدهم ذی القعدة ۱۲۷۶ ق، در شهر کویری نائین دیده به جهان گشود، علوم مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و در سال ۱۲۹۳ ق - به نقلی ۱۲۹۵ ق - از محضر دانشورانی چون شیخ محمد باقر فرزند شیخ محمد نقی - صاحب حاشیه المعالم - و دیگر اساتید حوزه ی اصفهان به تکمیل علوم دینی پرداخت.

آیه الله نائینی برای شاگردان خود خاطرات زیادی از مرحوم آقا شیخ محمد نقل کرده و خاطر نشان نموده است که در مدت هشت سال اقامت در اصفهان، محل سکونت منزل این فقیه فرزانه بود، در ماه های مبارک رمضان، ایشان دوسه ساعت به اذان صبح مانده تشریف آورده و در یکی از اتاق های منزل یاد شده، مشغول تهجد و نماز شب شده و ایستاده دعای ابو حمزه ی ثمالی را می خواند و می گریست، آیه الله نائینی حتی در درس های خصوصی ایشان از جمله تدریس - نجاه العباد - صاحب جواهر شرکت می نمود.

آیه الله نائینی در محرم سال ۱۳۰۳ ق، اصفهان را به قصد عراق ترک نمود و در آنجا نزد حاج میرزا حسن شیرازی معروف، سید محمد فشارکی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، دانسته های فقهی خود را فزونی بخشید.

آیه الله شیرازی به دلیل استعداد وافر و هوش سرشار آیه الله نائینی عنایتی ویژه به ایشان داشتند و به مرحوم فشارکی سفارش نموده بودند که با این شاگرد رابطه‌ی بیشتری برقرار کنند که این گونه هم شد و بین این دو رابطه‌ی صمیمی، برقرار بود.

اعتبار علمی و مقام فقهی آیه الله نائینی به حدی بود که در سال ۱۳۱۸ ق تدریس در حوزه‌ی نجف را آغاز کردند، مرحوم آقا سید جمال اصفهانی گفته اند: من یک طاقچه تقریرات درس مرحوم نائینی را دارم.

بعد از وفات آیه الله شریعت اصفهانی، مرجعیت دینی به وی اختصاص یافت و در علم اصول، ابتکار و نوآوری های زیادی بوجود آورد، وی را یکی از فقهای تحول آفرین فقه شیعه به شمار آورده که توانسته است فروع نوینی از فقه حکومتی را بر اساس احادیث و روایات ائمه معصومین علیه السلام بنیان نهد، از این جهت در برخی کتب تراجم، او را مجدد علم اصول دانسته اند.

وی منظم ترین و جامع ترین تحلیل اصولی و توجیه شرعی را پیرامون حکومت نگاشت، تا بر اساس آن بتوان تشکیلاتی را بجای دستگاه استبداد پدید آورد. کتاب ارزشمند وی در این مورد، تنبیه الامه و تنزیه المله، نام دارد که آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی محتوایش را مورد تأیید قرار داده اند.

هنگامی که آخوند خراسانی با استبداد مبارزه می کرد، مرحوم نائینی متن تلگراف ها و بیانه های عمومی ایشان را انشاء می کرده و نقش منشی آن مرجع تقلید شیعیان را عهده دار بوده است، نائینی مورد اعتماد رهبران طراز اول مذهبی عراق بود و وقتی در کاظمین به

سال ۱۳۳۰ ق هیأتی را برای مبارزه با استبداد حاکم بر ایران و استعمار انگلیس تشکیل دادند، اعضای آن سیزده نفر را برگزیده بودند که یکی از آنها مرحوم نائینی بود.

آیه الله نائینی آثار متعددی در فقه و اصول از خویش به یادگار نهاد، اما چون به ادبیات و درستی عبارات اهمیت زیادی می داد، مایل به چاپ و نشر آن ها نبود، از تقریرات علم اصول ایشان - اجود التقریرات - قابل ذکر است که مرحوم آیه الله العظمی خوینی آن را تقریر نموده است. مرحوم نائینی به تهذیب نفس و پرهیزگاری اهتمام می ورزید و غالب شب ها نماز شب می خواند و هزینه زندگی را از راه درآمدهای شخصی بدست می آورد، از سهم امام استفاده نکرد، وی در (جمادی الاول ۱۳۵۵ ق - ۲۴ مرداد ۱۳۱۵ ش) به سرای باقی شتافت و جهان تشیع را در ماتمی سخت فرو برد، سپس در ضلع شرقی حرم حضرت علی ۷، حجره ۲۱ به خاک سپرده شد. (۱)

۲. آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی:

وی از تبار پاک حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است، در سال ۱۲۸۴ ق (به نقلی ۱۲۷۷ ق) در دیار مدیسه، از توابع لنجان اصفهان - در جنوب غربی فلاورجان - دیده به جهان گشود.

نامبرده پس از سپری نمودن دوران کودکی و به پایان رسانیدن دروس مقدماتی حوزوی در موطن خویش، نزد یکی از اهل علم، در سن چهارده سالگی به اصفهان آمد و در مدرسه ی صدر حجره ای گرفت و فقه و اصول را از اساتید معروف این حوزه آموخت؛ وی با تکمیل نمودن دروس خویش در اصفهان، به منظور ارتقای علمی و بهره مند شدن از چهره های پر فروغ حوزه ی شکوهمند نجف و سامرا به سال ۱۳۰۷ ق در حالی که ۲۳ سال داشت رهسپار

ص: ۶۲

۱- جهت آگاهی بیشتر از زندگانی وی رک: به کتاب نائین، گوهر کویر، تالیف آقای غلام رضا گلی زواره.

عراق گردید، به مدت سه سال در کربلا و سامرا بسر برد و در محضر آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی زانوی ادب بر زمین زد.

بعد به حوزه نجف رفت و تا پایان عمر یعنی به مدت ۵۵ سال - از سال ۱۳۱۰ق - به جز حدود یکسالی که به عنوان اعتراض، خاک عراق را به مقصد ایران ترک نمود، در جوار بارگاه مقدس نخستین امام شیعیان اقامت گزید، در خلال این سال ها از محضردانشوران فقه و اصول محظوظ گشت و خود در زمره ی مراجع طراز اول به شمار آمد. مهمترین و مشهورترین اثر این مرجع عالیقدر، کتاب جامعی در فقه بنام - وسیله النجاه - است که در سال ۱۳۴۱ ق به فارسی ترجمه شده است.

آیه الله اصفهانی علاوه بر اینکه در علوم دینی و معارف اسلامی تبخّر داشت، قله های کمال و وارستگی را نیز در نوردیده و به ملکات اخلاقی و خصوصیتی چون ساده زیستی و توسل به ائمه علیه السلام آراسته گردیده بود.

کمتر روزی اتفاق می افتاد که فقیری به ایشان مراجعه کند و با دست خالی باز گردد، با اینکه ارباب حاجت زیاد بودند همگان را از خوان کرم خویش برخوردار می ساخت. در شرایط جنگی برای اینکه نان در اختیار همه ی اهالی نجف خصوصاً مستمندان قرار گیرد، دستور داد ناوایان بیش از گذشته کار کنند و نان شهروندان را تأمین نمایند.

نامبرده درستیز با استعمار انگلستان، نقش عمده ای بعهده داشت و چون می دانست ملک فیصل دست نشانده ی انگلیس و مجری نقشه های آنان است، وقتی خواست دولت تشکیل دهد و نمایندگان مجلس را انتخاب کند، آیه الله اصفهانی به پیروی از آیه الله شیخ مهدی خالصی همراه آیه الله نائینی و دیگر علمای عراق با این حرکت فیصل مخالفت کرد و فتوای تحریم انتخابات او را صادر نمود، که این فتوا افکار عمومی مردم عراق را بر علیه حکام وقت برانگیخت.

مقامات انگلیس و ملک فیصل که از این حرکت عصبانی شده بودند، اقدام به تبعید آیه الله شیخ مهدی خالصی به حجاز و تبعید شیخ محمد خالصی زاده وسید محمد صدر را از کاظمین به ایران در ذی القعدة ۱۳۴۱ ق نمودند.

آیه الله اصفهانی و آیه الله نائینی در مقام اعتراض و انتقاد به دولت عراق از نجف به سوی کربلا راه افتادند و درس خویش را تعطیل کردند، و چون مردم از این دو عالم حمایتی نکردند، دولت آنان را به ایران تبعید نمود.

سرانجام این فقیه نیکو سرشت در شب سه شنبه نهم ذی الحجه سال ۱۳۶۵ ق در سن ۸۱ سالگی در جوار مرقد مطهر و بارگاه ملکوتی جدّ بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دار فانی را وداع گفت.

بیکر شریفش پس از حمل به نجف و تشییع با شکوه، به صحن علوی انتقال یافت، و در ضلع شرقی حرم امیرالمؤمنین علیه السلام روبروی ایوان طلاء حجره / ۲۶ با عزّت خاصی دفن گردید. [جهت آگاهی بیشتر از زندگانی وی رک: شکوه مرجعیت، تالیف آقای محمد اصغری نژاد].

آیه الله شیخ حسن حاج آخوند؛ سپس در سال ۱۳۴۰ هـ - ق بعد از فوت پدرش - آخوند ملاحسین - حسب الامر استادش آیه الله میرزای نائینی به کرمانشاه موطن اصلی خود بازگشت و در جای پدر یعنی مسجد حاج شهبازخان (۱)، عهده دار تبلیغ و تدریس شد.

آنگونه که از صحبت های حاج آقا مجتبی مشخص می شود، پدرش - آیه الله شیخ حسن - پس از فوت جدّش - آخوند ملاحسین - به کرمانشاه می آید و شش ماه بعد والده شان به همراه خواهران و برادران از نجف به کرمانشاه هجرت می کنند.

ص: ۶۴

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

حاج آقا مجتبی می گوید:

پدر ما خیلی مورد توجه بود، یک شخصیت روحانی معروف و مشهور در کرمانشاه، همه ی علماء نسبت به ایشان علاقه مند بودند و با مرحوم آیهالله شیخ هادی جلیلی دوست و رفیق بودند، ایشان متهجد و مقید به نماز اول وقت و به جماعت بودند، یک وقتی من به والد گفتم: شما چرا این قدر مقیدی، حالا اگر یک روز نروی چه می شود! مرحوم پدرم گفت: پدرم گفته است اگر یک روز امام جماعتی نیامد، باید تابوت بفرستید درب منزلش - کنایه از این که علمای گذشته خیلی مقید بودند نماز جماعتشان ترک نشود - می گفت این کار برای ما واجب است، باید خوب انجام دهیم... (۱).

حاج آقا مجتبی در ادامه از احتیاطات پدر در امور روزمره زندگی می گوید:

زندگی ما از حدّ متوسط هم خیلی پایین تر بود و پدرما، در وجوهات و سهم امام خیلی احتیاط می کرد، یک وقت یادم می آید اخوی هایم می گفتند آقا ما کفش نداریم! می گفت: همین کفش ها را بدهید به پینه دوز درست کند، بدوزد و استفاده کنید، می گفتند: آقا آخه نمی شه! مرحوم والد می گفتند: من سهم امام را بدهم کفش بخرم که شما بروید پز بدهید.... بلی این طوری بود، خیلی مقید بودند و دقت می کردند در مصرف وجوهات... (۲).

همان گونه که اشاره شد، آیهالله شیخ حسن حاج آخوند پس از فوت پدرش آخوند ملاحسین از شهر نجف به کرمانشاه برگشت و به امامت و اقامه نماز در مسجد حاج

ص: ۶۵

۱- همان مدرک.

۲- همان مدرک.

و تدریس و ترویج علوم اسلامی بود تا اینکه سرانجام در ششم شهریورماه ۱۳۳۷ ه. ش برحمت ایزدی پیوست و جنازه اش را برای دفن به نجف اشرف حمل نموده و در کنار مرقد پدرش آخوند ملا حسین اصفهانی در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد.

ص: ۶۶

۱- این مسجد، در خیابان مدرس، نرسیده به چهارراه اجاق، کوچه شهید داود شهلایی واقع گردیده و از آثار دوره قاجاریه است که در سال ۱۲۳۵ ق توسط حاج شهبازخان و شش برادر او، که مؤسس طایفه معروف به حاجی زادگان بودند؛ در بیرون از شهر کرمانشاه آن روزگار بنا گردید و رودی کنونی بنا، زیرگذری است که در خیابان مدرس و در زیر ضلع شرقی بنا قرار گرفته است. صحن مسجد، مستطیلی شکل به ابعاد تقریبی ۱۸×۲۲ متر است که در اضلاع آن، حجره ها و مدرس، و در ضلع جنوبی آن، شبستان ستون دار مسجد قرار گرفته است. نمای داخل حیاط کاملاً نوسازی شده؛ اما داخل حجره ها و شبستان به شکل اصلی خود باقی مانده است و کف حجره ها حدود ۷۰ سانتی متر از سطح صحن مرتفع تر است. شبستان مسجد، نیز مستطیل شکل است که پوشش آن، متشکل از ۲۰ گنبد کوچک، بر روی سه ردیف ستون چهار تایی و دیوارهای اضلاع قرار گرفته است. ستون ها سنگی، و دیوارها و پوشش، آجر چینی ساده با بندکشی سفید است. ازاره بنا، به ارتفاع ۳/۱ متر با سنگ مرمر پوشش یافته و کف آن نیز در دوره اخیر موزاییک فرش شده است، ساقه ستون ها به صورت مارپیچ حجاری شده و بر روی آن ها سرستونی متشکل از مکعب های یکپارچه سنگی به صورت پلکانی معکوس قرار گرفته است، ابعاد بزرگ ترین مکعب این سرستون، ۹۰×۹۰ سانتی متر است، بر روی این سرستون ها، پطاق ها و پوشش گنبدی قرار گرفته است، گنبد های پوشش به جز گنبدی که در محور محراب قرار دارد و از نوع چهاربخشی با تزیینات کاشی و آجر لعاب دار است، بقیه از نوع عرقچینی هستند. محراب مسجد در میانه ضلع جنوبی بنا قرار گرفته و دارای تزیینات کاشی و آجر لعاب دار است. همان طور که گفته شد این مسجد در سال ۱۲۳۵ ق در دوره ی فتحعلی شاه قاجار تأسیس شد. و از آن زمان تا کنون به نام مسجد حاج شهباز خان شهرت دارد و محل تحصیل طلاب علوم دینی و مرکز ترویج و تبلیغ بوده است.

آیه‌الله شیخ حسن حاج آخوند فرزندان متعددی داشت به نام‌های: [حسین روشن، محمد دادبه، جعفر روشن، مصطفی روشن، نجفی روشن، حاج آقا مجتبی حاج آخوند].

حاج آقا مجتبی حاج آخوند در این زمینه می‌گوید:

من یادم هست، چهار خواهر و شش برادر، ده نفر بودیم، پدرم و والده هم بودند، ۱۲ نفر سفره می‌نشستیم ... خواهراں بنام ... های بتول، صدیقه، معصومه، عذرا و برادران بنام های نجفی که احمد اسمش بوده، چون در نجف متولد شده بود، اسمش را نجفی گذاشتند، محمد، حسین، مجتبی، مصطفی، و جعفر... (۱).

در ادامه می‌فرمایند:

البته به شما عرض کنم چهار فرزند هم در نجف فوت کردند؛ بنام های محترم، مرضیه، مصطفی و مرتضی این ها در نجف متولد شدند و همان جا هم فوت کردند. (۲)

ص: ۶۷

۱- . خاطرات آیه‌الله حاج آخوند .

۲- . همان مدرک .

فصل سوم: زندگانی آیت الله حاج آقا مجتبیٰ حاج آخوند

اشاره

به یاد مرد دریای شیدایی بخوان اوراق طوبای شیدایی

ص: ۶۹

نام و شهرت: مجتبی - حاجی آخوند

پدر: آیه الله حاج شیخ محمد حسن حاج آخوند

مادر: زهرا بیگم حسینی شیرازی

جدّ: آخوند ملا حسین اصفهانی

جدّ اعلا: ملا احمد تل خونچه‌ای

تاریخ و محل تولد: دوازدهم مهرماه ۱۳۰۸ ش - کرمانشاه

آغاز تحصیلات: سال ۱۳۱۳ ش - در سن پنج سالگی

شروع تحصیلات حوزوی: ۲۱ خردادماه ۱۳۲۳ ش - در سن ۱۴ سالگی - به مدت ۸ سال در حوزه علمیه کرمانشاه

هجرت به شهر مقدس قم: سال ۱۳۳۱ ش - مدت ۱۲ سال سکونت و تحصیل در این شهر

بازگشت به شهر کرمانشاه: سال ۱۳۴۳ ش

مبارزات سیاسی: از سال ۱۳۴۳ ش - ۱۳۵۷ ش، پیروزی انقلاب اسلامی

دستگیری و زندان: ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۲، کمیته مشترک ضد خرابکاری و زندان قصر تهران

رحلت: پانزدهم

مهرماه ۱۳۸۰ ش

مدفن: قم - حرم حضرت معصومه

ص: ۷۱

ولادت با سعادت حاج آقا مجتبی

آن را که دل از عشق، پر آتش باشد

هر قصه کند، همه دلکش باشد

توقصه عاشقان همی کم شنوی بشنوبشونو که قصه شان خوش باشد

در سیزدهم جمادی الثانی سال ۱۳۴۷ ق (۱۳۰۸ ش)، خانه آیه الله شیخ حسن حاج آخوند در محله های

قدیمی شهر کرمانشاه ، حادثه ای نوید بخش را انتظار می کشید، سرانجام ستاره ای پرفروغ، در آسمان سلسله جلیله روحانیت خطه ی کرمانشاهان هویدا گردید ، که درخشش و تابش آن ، تشنگان و دوستان واران وارستگی را در موجی از شادی و شمع فرو برد، همان شخصیتی که بعدها بسیاری از دوستان واران فضیلت ، علم و معنویت و اخلاق از انوار فروزا نش بهره های کافی و وافی گرفتند.

این فرزند که چشم خانواده را به جمال خجسته خویش منور ساخت ، کسی جز حاج آقا مجتبی نبود، او در بیتی دیده به جهان گشود که جوینارهای ایمان و تقوی در آن جریان داشت و فضای آن را با رفتار و کردار صالح خویش به نور معنویت آراسته بودند ، خانواده ای که مادرش از ذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده و در سیره و سیرت از خاندان عصمت و طهارت نصیب داشتند، بلی! مادرش زهرا بیگم، دختر سید حسین شیرازی از سادات حسینی شیراز بود؛ که آیه الله شیخ حسن حاج آخوند، پس از اقامت در نجف اشرف و گذراندن دو سال بصورت مجردی در حجره، سپس در سال ۱۳۲۸ ق با وی یعنی صبیته مرحوم آقا سید حسین شیرازی ازدواج می کند و ثمره ی این ازدواج ده فرزند می شود که قبلاً اشاره شد.

آن گونه که از صحبت های حاج آقا مجتبی مشخص می شود؛ مادر ایشان اهل توسل و زنی ساده و پاکدامن بوده.

وی در این زمینه می گوید:

از طرف والده مان شیرازی هستیم ، از سادات حسینی و ایشان محل توجه بود و نذورات زیادی برایش می آوردند ، والده ی ما فردی ساده و پاک

ص: ۷۲

بود، یادم هست که همشیره مان مشرف به موت بود و تمام اقوام و خویشان ریخته بودند توی بیمارستان، که تشییع کنند و ببرند و وی (والده) متوسل به حضرت امام رضاعلیه السلام می شود، این طوری که خودش (همشیره) می گفت شفا پیدا کرده، از این چیزها داشت و قوم و خویشان علاقه داشتند و نذر می کردند، الان هم که فوت کرده برایش نذر می کنند [خاطرات آیه الله حاج آخوند].

زادگاه حاج آقا مجتبی، دروازه‌ی کربلا

اشاره

عمری است که از تو گفتگو دارم! یا حسین

با عشق تو اسرار مگو دارم! یا حسین

دورم ز تو یا حسین یا نزدیک

از خاک حریمت آبرو دارم! یا حسین

محل ولادت و رشد حاج آقا مجتبی حاج آخوند شهر کرمانشاه بود، و خاندان وی در این شهر به فضل و علم مشهور بوده و ازدانشوران و علمای نامدار کرمانشاهان به شمار می رفتند.

استان کرمانشاه به لحاظ موقعیت جغرافیایی بین

۳۲ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۲۵ درجه و ۱۵ دقیقه شمالی و ۴۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد. (۱)

ارتفاع منطقه از سطح دریا، حدود ۱۴۱۰ متر است. استان کرمانشاه در حوزه ی میانی غرب ایران واقع شده که از طرف شمال به استان کردستان، از شرق به حدود استان همدان، از جنوب به استان لرستان و از غرب نیز به کشور عراق محدود شده است.

مساحت این استان که منطقه ای کوهستانی و مرتفع است، بیش از ۲۴۵۰۰ کیلومتر مربع است و شهرستان کرمانشاه حدود ۸۵۴۷ کیلومتر از کل مساحت استان را شامل می شود. (۲)

ص: ۷۳

۱- . جغرافیای استان، ص ۱.

۲- . جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۱۶.

حد شمالی این شهرستان به استان کردستان، مشرق آن به شهرستان سنقر و استان همدان، حد جنوبی آن به لرستان و حدود غربی آن به شهرستان های پاوه و اسلام آباد غرب منتهی شده است. البته وسعت و محدوده ی شهرستان و استان کرمانشاه در تاریخ معاصر و قبل از آن، بنا به مقتضیات سیاسی و تحولات تاریخی، فراز و نشیب های مختلف داشته است که در مبحث جغرافیای تاریخی و سیاسی بدان اشاره می شود.

توای کرمان شهان، ای شهر شیرین

تو گویای تمدن های دیرین

تو شهری جاودان و لاله گونی

سرافرازی و همچون تیسفونی

هزاران ساله آثار فراوان

نموده چرخ گردون، در تو پنهان

زدوران کهن، تا عصر حاضر

هزاران ساله تاریخ بخاطر

همه آثارشان کرمان شهان است

که خود گویای تاریخ جهان است

گواهم مندرج در بیستون است

که نام داریوش در آن ستون است

زکوه بیستون و طاق بستان

شده کرمان شهان چون باغ و بستان

به طاق بوستان و طاق گرا

به ایوان مدائن، طاق کسری

به آن مرصاد و آن یادمانش

که جاویدان بماند، نام و نشا نش

ص: ۷۴

به آن بازی درازوآن رزمندگان نش

که نامید بهشتی، خاناقاه عارفانش

دلیرانت چو شیرانند، به بیشه

همه ولایی و گردند، ز ریشه

اگر دشتت، سراسر گشته سُنبل

بخون آن شهیدانِ غرقه در گُل

که هست کرمان شهان، تاریخ بیدار

زبهر حفظ ایران، کرده پیکار

همیشه سرافراز و استوار است

که خاک این وطن را پاسدار است

فدای ذره ذره، خاک پاکت

که دروازه ی کربلا شد جایگاهت

۱. موقعیت فرهنگی و مذهبی کرمانشاه

شهر کرمانشاه، به دلیل واقع شدن در مسیر عراق و بین النهرین و دیگر مناطق غربی ایران، همواره محل عبور و رفت و آمد زوَّار و اکثر کسانی است که می خواهند از ایران به عراق و حوزه های غربی بروند.

و فور نعمت، مناظر زیبا، آب و هوای مناسب و کوهستانی، مردمی مهمان نواز و با عطفوت، علاقه مندی به امور مذهبی و دینی و واقع شدن در مسیر راه عتبات عالیات، از جمله جاذبه های مطلوب و دلکشی است که این شهر را به صورت یک منزلگاه مهم برای علاقه مندان و عاشقان اهل بیت و راهیان دیار عراق در آورده است. علماء، دانشمندان و روحانیون به سبب همین علایق بود که از اطراف و اکناف ایران و حتی سایر کشورها، وقتی که

از مسیر این شهر به سوی عراق رهسپار می شدند، سخت بدان دل بسته می شدند و به طور موقت یا دائم، این شهر را به عنوان محل اقامت و منزلگاه خود انتخاب می کردند. (۱)

شهرت و آوازه ی این شهر بدانجا رسید که از عهد صفویه بسیار مورد توجه علماء و خاندان های روحانی و ارباب علم و فضیلت قرار گرفت؛ به طوری که در این دیار رحل اقامت افکندند و خاندان و بازماندگان آنان در این شهر ماندگار شدند، چنان که اعقاب و اولاد علمای بزرگی همچون ملا محسن فیض کاشانی، وحید بهبهانی، شیخ عبدالجلیل جلیلی، آخوند ملا حسین اصفهانی، ملا محمد باقر دامغانی،

سادات عظیم الشان نجومی و میبدی؛ و سایر خاندانهای روحانی که هر کدام در علوم مختلف دینی و مذهبی عصر خویش چون حدیث، فقه، رجال، اصول، ادبیات و حکمت از بزرگان روزگار بودند- در این شهر اقامت گزیدند و به تحصیل و تدریس علوم مختلف اسلامی و دینی پرداختند، و خانه ی آنان محل رجوع و رفت و آمد زوّار، کاروانیان و طالبان علم و فضیلت و تازه واردین به این شهر بود.

لذا کرمانشاه از قدیم الایام، دیار علمای دین و طالبان علم و فضیلت و زوار بارگاه های مقدس، و منزلگاه کاروان های مذهبی و تجاری بود که از سراسر حوزه ی شرقی ایران سوی عراق رهسپار می شدند.

علاقه ی مردم این خطّه به تشیع و ارادت به خاندان عصمت و طهارت از قدیم مشهور تواریخ است .

ابن قتیبه دینوری، ابوحنیفه دینوری، احمد بن حسن مادرائی، عالم و مبلغ شیعی قرن سوم و معاصر امام حسن عسکری و امام دوازدهم، آقا محمد علی کرمانشاهی، ملا عبدالجلیل زنگنه کرکوتی، سردار کابلی، آیه الله علامی و... از جمله ی علما و فضلا یی بودند که یا از این دیار

ص: ۷۶

عالم پرور برخاستند یا در آن پرورش یافتند، اقامت گزیدند و به ارشاد، تعلیم، هدایت مردم و پرورش و تأسیس کانون های علمی و دینی اقدام کردند.

دوره ی زندیه و آغاز عهد قاجار، به واسطه ی اقامت علما و فضلا ی بزرگی چون آقا محمدعلی کرمانشاهی، ملا عبدالجلیل کرکوتی و ملا محسن بن فیض مهدوی، نقطه ی عطفی در تاریخ تحولات دینی و علمی کرمانشاه به شمار می رود. اقامت این شخصیت های بزرگ و نوابغ دینی و علمی در کرمانشاه، باعث شکوفایی فعالیت های علمی و مذهبی شهر کرمانشاه شد. در سایه ی ارشادات و راهنمایی ها و هدایت این خاندان های روحانی، مردم شهر کرمانشاه، پناهگاه های مطمئنی در مقابله با توسعه طلبی های حکام و فرمانروایان داخلی و متجاوزان خارجی به این حدود بودند. (۱)

شهر کرمانشاه در تاریخ ایران اهمیت فوق العاده ای دارد و سرزمین مبارزان و دلاوران دیندار به شمار می رود و مهد انسان هایی است که در مقابل تجاوز و ستم استقامت کرده و از تمکین در مقابل زورمداران تاریخ امتناع نموده اند، شهری که در پویه تاریخ، مظلوم و ناشناخته مانده است؛ چرا که مردمان و بزرگانی کریم و بزرگ منش، خاضع و متواضع داشته و دارد، اما به عمد و از سرتواضع و فروتنی، ترجمان حال خودشان را اجازه ندادند تا در تاریخ ثبت شود.

آیه الله سید مرتضی نجومی کرمانشاهی زبا شیفتگی و شیدایی کامل، کرمانشاه را شهر مظلوم، شهر خضوع و خشوع می نامد و در این زمینه می گوید:

« من نمی دانم در خاک این شهر چه رازی نهفته است که مردمانی بدین گونه خاضع و متواضع دارد، چه مردمانی کریم و بزرگ منش که به راستی شرح و قضایای بزرگواری و انسانیت آن ها خود کتابی مفصل می طلبد، این همه بزرگان داشته است و از تواضع و فروتنی در تاریخ و ضبط حال خود و شرح حال بزرگان خود هم بی نهایت متواضع بوده است؛ بسا

ص: ۷۷

بزرگانی که به عمد حتی ترجمان حال خودشان را اجازه ندادند تا در تاریخ ثبت شود و از سر تواضع می گفتند که ما را چه قابلیت است.

مرحوم آیه الله سیدشهاب الدین نجفی مرعشی که گستره معلومات و بزرگی فضل ایشان معهود اهل تحقیق است، چند سالی (۱) را در کرمانشاه در محضر آیه الله مرحوم حاج شیخ حسن علامی تلمذ نموده است. پس از زمان تحصیل، در نامه به یکی از بزرگان نجف چنین

می نگارد: من - مرعشی نجفی - در کرمانشاه به شخصیتی برخورددم که به جرأت در هیچ کدام از مراکز علمی و حوزه های دینی، تا این تاریخ چنین بزرگ مرد محقق و نابغه ای عجیب در فکر و تحقیق ندیده ام.

مرحوم آیه الله آملی آقای حاج میرزا هاشم - لاریجانی - می فرمودند: که من از مرحوم محقق عراقی، آقا ضیاء الدین محقق ومدرس عالی مقام و بی مانند نجف اشرف مکرر شنیدم که می فرمود: من افتخار می کنم شاگردی، مثل علامی داشته ام.

همشهریان عزیز و محترم آگاهند، پدرم رحمه الله علیه از خوشنویسان به نام وبه راستی که نیریزی عصر بود. چه قطعه های شیرینی و چه مشق هایی، گهگاه از درج نام خود در ذیل آثارشان خود داری می نمود. در پاسخ به اصرار دوستان که چرا این قطعات زیبای خوشنویسی را به نام خودتان امضاء نمی کنید، می فرمودند: خط مرا چه قابلیت است. و همچنین است شرح حال بزرگان و علماء.

رازشگفت این همه تواضع و سخاوت در چه چیز نهفته است؟ این روش و منش سلوک و رفتاری مردم کرمانشاه ریشه در کجا دارد؟ این روش و منش از برکت ولایت و عشق و شیفتگی به خاندان عصمت و طهارت و کربلاست.

ص: ۷۸

۱- . بنظر می رسد عبارت « چندسالی » سهواللسان و یا اشتباه چاپی باشد، « مدت کوتاهی »، درست است. [نگارنده].

شهرمن، شهرولایت و شهر عشق و شیفتگی به خاندان نبوت و ولایت بوده است و خواهد بود، و پیری جا نبود که به دروازه کربلا معروف بود. پیرمردی از قم برای من نقل می کرد: درایمی که با قافله به کربلا می رفتم یک روز در بازار کرمانشاه دیدم بین چند نفر از مردم آن سامان برسرپذیرایی از ما، اختلاف نظر تا حد اوقات تلخی پیش آمده است و هرکدام از بندگان، اصرار می ورزیدند که به منزل آن ها برویم. یکی به دیگری می گفت که تو دیشب چند نفر زائر را به خانه برده ای و ما محروم بوده ایم، اجازه ده امشب ما پذیرای زوار باشیم، بین مردم رقابت

بود که خانه ی هرکس بیشتر از دیگری زائر سرای مشتاقان کربلا باشد.

درایم سابق، انواع مختلف ظروف و لوازم پذیرایی وقفی برای مسافران وجود داشت، و حتی به رعایت حال فقیران و مستمندان لباس وقفی دختران تازه عروس و جوانان تازه داماد نیز بوده است، سخاوت و بخشندگی به عنوان یک فرهنگ عمومی در بین مردم ریشه داشت. کنجکاوای در ویژگی های منحصراین مردم در طول تاریخ و تواضع و فروتنی و سخاوت مثال زدنی مردمان شهرم، مرا بدین مهم هدایت کرد که این مهرورزی و مظلومیت ریشه در جایگاه خاص جغرافیایی بلاد جبل دارد که مسیر و محل عبور محبان اهل بیت و کربلای معلی بوده است.

کرمانشاه و اطراف آن به خصوص دینور از روز اول از عاشقان اهل بیت طاهرین رسول اکرم بوده است و خواهد بود.

اصولاً بلاد جبل که شامل میانه و غرب ایران که کرمانشاهان قطعاً در آن داخل بوده است، از روز اول جایگاه تشیع بوده است و شاید ملجأ و مأمن اسماعیلیان در این اماکن جهت علاقه مندی این منطقه به خاندان عصمت و طهارت بوده است.

ضربت خوردن و کشته شدن خواجه نظام الملک در صحنه - یکی از شهرستان های شرقی استان - به دست اسماعیلیان نیز شاید شاهی برای این مطلب بوده باشد، به تاریخ بنگرید که غالباً اسامی رجال تاریخ کرمانشاهان و دینور، اسامی مورد پسند اهل بیت عصمت و طهارت

بوده است، و این غلبه اسمی منافات با اقلیتی ناچیز ندارد؛ گفتم: کرمانشاه شهر مظلوم، بلی کرمانشاه مهد تشیع بوده و تشیع در طول تاریخ مظلوم بوده است، و بدین جهت است که کرمانشاه در طول تاریخ مظلوم، متواضع، خاضع و خاشع بوده است» (۱)

۲. جغرافیای طبیعی کرمانشاه

کرمانشاه منطقه ای مرتفع و کوهستانی است و شاخه های مرتفع و قله های بلند رشته کوه های زاگرس، که از جهت شمال غرب به جنوب شرقی امتداد یافته اند، آن را احاطه کرده اند. (۲)

ارتفاعات بلند آن، از دو طرف، مرزهای خطه ی کردستان در شمال و لرستان و پشتکوه - ایلام - را در جنوب و غرب، از این منطقه جدا می سازد. کرمانشاهان با ناهمواری های گسترده ای در میان این کوه ها و درّه ها و رشته های متعدد شکل گرفته است و رشته ها و ارتفاعات مهم و برفگیر زیادی را در خود جای داده است؛ مهم ترین ارتفاعات این منطقه عبارت اند از:

پَر آو: به معنی «پَر آب»؛ رشته کوهی که در امتداد الوند شکل گرفته و به سوی شرق امتداد یافته و مرتفع ترین قله ی آن کوه بیستون است، که دنباله ی این کوه در جهت غربی به سوی ارتفاعات طاق بستان پیش می رود و شهر کرمانشاه در دامنه ی غربی آن قرار دارد. در واقع، کوه در انتهای شرقی دشتی واقع شده، که شهر کرمانشاه در آن گسترش یافته است. بیستون دیواره ی سنگی عظیم الجثه ای است که همراه با صخره ها و پرتگاه های فراوان قد برافراشته است و حدود چهار هزار متر ارتفاع دارد (۳)

ص: ۸۰

۱- فیض قلم، ص ۳۶۱.

۲- جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۳۶۵.

۳- سفرنامه ی گروته.

کتیبه‌ی بیستون که به چند زبان مهم دنیای قدیم - عیلامی، فارسی باستان، بابلی - نگاشته شده است، در سینه‌ی آن جای دارد و سلسله‌های مختلف ایران باستان، هر کدام نقوش و تصاویر و کتیبه‌هایی بر صخره‌ی صاف آن حک کرده‌اند.

کوه سفید: این کوه در حدود جنوبی شهر کرمانشاه واقع شده است و به سوی حدود شمالی لرستان امتداد می‌یابد، که بلندترین قله‌ی آن ۱۴۱۰ متر ارتفاع دارد.

کوه دالاهو: این کوه با قله مرتفع، پوشش گیاهی، مراتع وسیع، دامنه‌های سرسبز و پوشش جنگلی با انواع درختان جنگلی، یکی از سلسله‌کوه‌های برف‌گیر کرمانشاه است که در حدود غربی آن قرار داد. این کوه‌ها سرچشمه‌ی بسیاری از رودخانه‌های فصلی و دائمی هستند که دارای جاذبه‌های وسیع و مناظر زیبای طبیعی می‌باشند.

کوه شاهو: این کوه با قله مرتفعی که حدود ۳۴۰۰ متر است، در شرق جوانرود و روانسر واقع شده است و در جهت غربی تا رودخانه‌ی سیروان امتداد می‌یابد. رشته‌ای از این کوه که تحت عنوان آتشکده از شاهو جدا شده، پس از عبور از اورامانات به رودخانه‌ی سیروان منتهی می‌شود که ارتفاع آن حدود ۲۴۶۲ متر است. (۱)

از جمله کوه‌های دیگر کرمانشاه عبارت‌اند از:

بازی دراز، سه سر، هزارخانی، پنجه علی، کمر زرد، دالاخانی، سرکبود، گزن، بدر، سیروله (۲) و....

فرایند طبیعی آب و هوایی که طی هزاران سال در این منطقه جریان داشته است، فلات مرتفعی را به وجود آورده که پر از چین خوردگی‌های عظیم و برآمدگی هاست. این فرایند، کوه‌ها و دره‌ها و دشت‌های مختلف را به شدت تحت تأثیر و دگرگونی قرار داده است.

ص: ۸۱

۱- . جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ص ۷۷.

۲- . گذری بر تاریخ با ختران، ص ۱۲.

در این فرایند طبیعی، همواره از ارتفاع و سطح کوه ها و تپه ها کاسته شده و دشت ها و دامنه های متعددی به وجود آمده است. (۱)

دشت ها و نواحی هموار استان، در واقع شکستگی ها و پستی هایی است که بین این کوه ها واقع شده و این دشت های آبرفتی و حاصلخیزی هستند که برای کشاورزی و کشت غلات بسیار مناسب است. عمده ترین و حاصل خیزترین این دشت ها عبارت اند از: ماهیدشت، دشت صحنه، دشت ذهاب و... (۲)

آب و هوا: منطقه ی کوهستانی کرمانشاه به دلیل اینکه در معرض بادهای باران زا - که از سوی شمال و غرب می وزد است، یکی از مناطق نسبتاً پرباران کشور محسوب می شود. این بادهای که متأثر از تغییرات آب و هوای مدیترانه ای است، با وزش بادهای مدیترانه ای، ابرها و بادهای باران زای آن، به سوی شرق حرکت می کند و کوهستان های غربی و منطقه ی مرتفع کرمانشاه را تحت تأثیر قرار می دهد. (۳)

بارش باران و برف مناسب، وزش باد از جهات غرب، شمال و شرق و کوهستانی بودن منطقه باعث می شود که هوای این منطقه نسبتاً ملایم باشد؛ زمستان ها به علت بارش برف، سرد و تابستان ها هوای ملایم و کوهستانی دارد، اما در دره ها و دشت ها، هوا نسبتاً گرم است و گرم ترین منطقه ی آن در تابستان ها دشت ذهاب و حدود قصر شیرین است که انواع محصولات گرم سیری در این منطقه به عمل می آید.

بارش باران مناسب و داشتن حوزه های آب گیر و آبریزه ای متعدد و وجود چشمه سارها و سراب های زیبا و متنوع از ویژگی های طبیعی این منطقه است. (۴)

ص: ۸۲

- ۱- . سفرنامه ی گروه، ص ۸۲ .
- ۲- . جغرافیای استان، ص ۴ .
- ۳- . گذری بر تاریخ کرمانشاه، سرآغاز قاجار، ص ۱۴ .
- ۴- . جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ص ۸۹ .

از جمله سراب های زیبای این منطقه، سراب گامسیاب، سراب نیلوفر، سراب سرابله، سراب روانسر، سراب شیان، سراب قلعه شاهین، سراب ریجاب و... می باشد.

قلل برف گیر، کوه ها و آب این سرچشمه ها منشأ رودخانه های دایمی و فصلی مختلفی در این منطقه هستند که عمده ترین این رودخانه ها عبارت اند از:

رودخانه گاماسیاب: سرچشمه ی اصلی آن درنهایند است و پس از دریافت شعب دیگری از ملایر و تویسرکان و عبور از دشت های اسدآباد، نهاوند، کنگاور و پس از پیوستن به رودخانه ی دینور و عبور از بیستون به رودخانه ی قره سو که از روانسر سرچشمه گرفته، می پیوندد و پس از عبور از تنگه ها و دره ها به سوی هلیلان می رود و با اتصال به چند رودخانه ی کوچک دیگر، از آن پس به «سیمره» معروف می شود و با عبور از حدود لرستان و کرمانشاه و ایلام به سوی خوزستان روانه می گردد. (۱)

رودخانه ی قره سو: سرچشمه ی اصلی این رودخانه، سراب روانسری باشد که پس از دریافت شعب مختلفی از رودخانه های کوچک و بزرگ، نظیر رودخانه ی مرک، رودخانه های منطقه ی شرقی دینور و چمچمال، به رود سیمره می پیوندد.

از جمله رودخانه های دیگر که در این منطقه جریان دارند می توان به موارد زیر اشاره کرد: سیروان، زم کان، الوند، گاورد، هواسان، لوشه، سنقرچای، راز آور، دشت حر، کنگرشه، دینور آ و...

این رودخانه ها که عمده ترین رودخانه های این منطقه هستند، چهارحوزه ی آبریز اصلی را به نام های حوزه ی آبریز گاماسیاب، آبریز الوند، آبریز سیروان و آبریز قره سو تشکیل می دهند. (۲)

ص: ۸۳

۱- همان مدرک، ص ۹۳.

۲- گذری بر تاریخ کرمانشاه، ص ۱۳.

منطقه ی کرمانشاه و کوهستان‌های پرپیچ و خم زاگرس، یکی از قدیمی ترین مناطق سکونت انسان در نجد ایران به شمار می رود. کشف آثار و سفالینه ها و بقایای زندگی انسان نخستین در جای جای این منطقه، حکایت گر روایتی بلند از وجود حیات بشری در این مکان است. (۱)

کوه نشینان زاگرس از مزیت این منطقه در برتری نسبی به دشت نشینان بهره های فراوان می برده اند.

ساکنان کوه های زاگرس که هزاره های سوم و چهارم پیش از میلاد، ردپای آنان در این مناطق مورد تأیید محققان و مورخان قرار گرفته است، تا زمان هجوم اقوام آریایی در این منطقه زندگی می کرده اند. اقوام آسیاتیک، کاسی، مانثایی، گوتی و عیلامی و... با تشکیل حکومت بر این مناطق سلطه یافتند و دایم با اقوام و کشورهای بین النهرین درستیز بودند. (۲)

بعدها سلسله های ایرانی - ماد و پارس - قدرت خود را بر اقوام آسیاتیک تحمیل کردند و توانستند بر کوه نشینان زاگرس و اقوام بومی ساکن دره ها و دشت ها و سلسله جبال غرب ایران غلبه کنند.

نخستین قبایل و گروه های آریایی که در این مناطق سکونت کردند، «کردوخ ها» و «مادها» بودند و بعدها سایر شاخه های اقوام آریایی به تناسب قدرت و سلطه ی سیاسی خود، این منطقه را به حیطة ی نفوذ سیاسی و فرمانروایی خود در آوردند. (۳)

اهمیت راه و گذرگاه استراتژیکی که اکباتان - هگمتانه - را به منطقه ی حُلوان سرپل ذهاب فعلی - و دره ی دیاله و سرزمین بابل مرتبط می ساخته است، چنان بود که همواره برای

ص: ۸۴

۱- . برای آگاهی بیشتر رک: کرد و پیوستگی نژادی او، تألیف غلامرضا رشید یاسمی.

۲- . تاریخ ماد، ص ۱۲۶ به بعد .

۳- . کرد و پیوستگی نژادی او، ص ۷۰.

فرمانروایان نجد ایران جایگاهی شایان توجه داشته است. به دلیل همین اهمیت و موقعیت بود که بغستان - بیستون - جایگاه مقدسی برای پرستش خدایان شد و شاهراه آن، گلوگاه تجاری و ارتباطی مرکز ایران با دنیای بین النهرین و دروازه ی ماد محسوب شد.^(۱) بهره مندی

از چنین امتیازاتی باعث شد که به زودی سلسله های آریایی نژاد، آن را محل توجه قرار داده و شهری عظیم الشان در آنجا بنا نهند که در منابع و مآخذ تاریخی از آن تحت عنوان های مختلف نظیر کامبادانا، کرمانشاه، قرماسین، قرمیسن، قرمیسان و... یاد کرده اند.

رونق و عظمت کرمانشاه به عصر هخامنشیان و اشکانیان باز می گردد، داریوش بزرگ، نخستین شهريار ایران قبل از اسلام بود که با توجه به این منطقه و نگارش شرح فتوحات عظیم خود بر صخره ی بیستون، نام این منطقه را در میان شهرهای دنیای باستانی ایران جاودانه ساخت.

سلوکیان و جانشینان اسکندر نیز در این خطه، یاد بوذهای تاریخی ای چون معابد و آثار تاریخی از خود به یادگار گذاشتند و در عهد پارتیان این منطقه جزو منطقه ی پهلویان بوده است، اما تأسیس و رونق فراوان این شهر از عهد ساسانیان آغاز شد. بانی این شهر بنا به روایت آنها، شا پور ذوالا کتاف ساسانی یا قباد بن فیروز بوده است.

صاحب آثار البلاد و اخبار العباد، از کرمانشاهان و قرمیسین به عنوان دو ناحیه ی نزدیک به هم، که بین همدان و حلوان، و در کنار جاده ی زیارتی حجاج است، یاد کرده و بانی این شهر را « قباد بن فیروز » می داند.^(۲)

حمدالله مستوفی از این شهر که در آن زمان از رونق افتاده بود، تحت عنوان « قرماسین » یاد می کند و بانی آن را بهرام بن شاپور ذوالا کتاف ساسانی می داند، و می گوید که قباد بن فیروز ساسانی، این شهر را تجدید عمارت کرده و عمارت های زیبایی در آن ساخته است.

ص: ۸۵

۱- . ایران در سینه دم تاریخ ، ص ۷ .

۲- . آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۳۳ .

پس از قباد فرزندش خسرو انوشیروان، این منطقه را تفرّج گاه خود قرار داد و قصرها و عمارات عالیّه ای در آن بنا نهاد و باغ های مصفايي را احداث کرد و جشن ها و بزم هایی در آن برپا می کرد و بزرگان کشورهای جهان باستان را بدان جا دعوت می نمود. (۱)

با سقوط دولت ساسانی، فاتحان مسلمان از طریق گذرگاه حلوان، راه های خوزستان تا نهاوند را پشت سر گذاشتند. منطقه ی کرمانشاه با شهرهای معروف آن چون حلوان، دینور و قرماسین یا قرمیسین، یکی پس از دیگری به دست مجاهدان اسلام گشوده شد. به فرمان سعد بن ابی وقاص، هاشم بن عتبّه بن ابی وقاص به همراه جریر بن عبدالله بَجَلی، که همراه سپاهی عظیم در جلولا لشکر آراسته بودند، به سوی حلوان حرکت کردند و سعد ابن ابی وقاص، خود سه هزار مرد جنگجوی مسلمان دیگر را به لشکریان آنان اضافه کرد و آنها را روانه ی حلوان ساخت تا هم به فتح این منطقه پردازند و هم یزدگرد سوم را که از آن جا به داخل نجد ایران عقب نشینی می کرد، تعقیب نمایند. (۲)

سپاه به فرماندهی جریر بن عبدالله به حلوان رسید و یزدگرد به سوی ری و اصفهان گریخت. جریر، شهر حلوان را به صلح فتح کرد و مردم دینور را امان داد و جنگاوران اسلام را دستور داد تا دست به کشتار نزنند و هرکسی را که آهنگ فرار دارد، تعقیب نکنند و متعزّض او نشوند.

بنا به روایت بلا ذری (صاحب فتوح البلدان): جریر بن عبدالله پس از فتح حلوان، شهر دینور را محاصره کرد، ولی موفق به فتح آن نشد و در مسیر بازگشت شهر «قرماسین» را با شرایطی که حلوان تسلیم شده بود، به صلح گشود، (۳)

و به مردم قرماسین با همان شرایط

ص: ۸۶

۱- نزهة القلوب، ص ۱۰۸.

۲- فتوح البلدان، ص ۶۱.

۳- همان مدرک، ص ۶۱.

امان داد. بدین سان، مردم کرمانشاه به اسلام درآمدند و این منطقه همراه دیگر مناطق، تحت لوای اسلام قرار گرفت.

پس از فتح قرماسین یا کرمانشاهان و شهرهای دینور و حلوان، اعراب کلیه ی نواحی کوهستانی و وسیعی را که یونانیان آن را «مدیا» می نامیدند و محدوده ی آن از غرب به جلگه ی بین النهرین و از شرق به صحراهای بزرگ ایران در داخل محدود می شد، «ایالت جبال» نامیدند، قرماسین از جمله شهرهای بزرگ ایالت جبال بود. اعراب به بخشی از این منطقه ی وسیع شامل کرمانشاهان، حلوان، دینور، «ماه الکوفه» می گفتند، زیرا عایدات و درآمدهای آن به کوفه تعلق داشت و عطاها و مستمری های اهل کوفه از درآمدها و مالیات های این منطقه تأمین می شد.

در منابع تاریخی، ظاهراً به دلیل اهمیت دینور، گاه این شهر را به تنهایی ماه الکوفه نامیده اند و نهاوند و شهرهای اطراف آن را نیز «ماه البصره» گفته اند، زیرا مستمری ها و عطایای مردم بصره از محل عایدات و درآمدهای آنجا تأمین می شده است.

یعقوبی (مورخ و جغرافی دان قرن سوم)، از کرمانشاه یاد می کند و آن را جزیی از منطقه ی حلوان و استان جبل و تابع حلوان نمی داند و کرمانشاه و دینور را از شهرهایی می داند که در آنجا عجمان و پارسیان و گردان ساکن هستند و کرمانشاه را شهری جلیل القدر و پرجمعیت یاد کرده و می گوید:

«از مرج القلعه به زبیدییه و پس از آنجا به شهر کرمانشاه روند، و کرمانشاه شهری است جلیل القدر و پرجمعیت که بیشتر اهالی آن عجم اند از پارسیان و کردها، و از کرمانشاه تا دینور سه منزل راه است.»^(۱)

تا قرن سوم و چهارم، ایالت جبال و ماهین (ماه الکوفه و ماه البصره) همچنان معروف بودند و در منابع از آنها یاد می شود و کرمانشاه همچنان یکی از شهرهای مهم آن به شمار

ص: ۸۷

می رفته که دارای اهمیت خاصی بوده است. اعراب به شهرهای کوفه و بصره و توابع و شهرهای متعلق به آنها «عراقین» نیز می گفتند. این اسم در دوره ی سلجوقیان به اشتباه به دو صورت عراق (عراق عرب - عراق عجم) درآمده بود. کرمانشاه نیز در این تقسیم بندی جزء عراق عجم محسوب می شد،^(۱) و در واقع، مقصود از عراق عجم همان ایالت جبال بود و عراق عرب نیز به قسمت سفلی بین النهرین گفته می شد. این اسم تا قرن هفتم همچنان به این منطقه اطلاق می شد و حمدالله مستوفی، کرمانشاه را جزئی از ایالت عراق عجم می داند،^(۲) که جزئی از اقلیم چهارم محسوب می شده است.

مؤلف اشکال العالم نیز کرمانشاه را جزئی از ایالت کوهستانی - جبال - یاد کرده و همدان، اصفهان، کرج ابودلف، نهاوند، رودآور، حلوان، صیره، شیروان و قرماسین را جزء این ایالت دانسته است.^(۳)

مؤلف گمنام کتاب حدود العالم نیز در نیمه ی دوم قرن چهارم، کرمانشاهان را جزو شهرهای ناحیه ی جبال شمارد.^(۴)

در نیمه ی اول قرن چهارم، گردهای برزیکانی به ریاست شهر دینور و نهاوند رسیدند. رئیس و بزرگ اکراد برزیکانی «حُسنویه کرد» بود، که توانست دیگر امرای کرد را به اطاعت واداشته، و ضمن ایجاد امنیت در آن حدود، قلعه ی سرماج - که هم اکنون یکی از روستاهای مابین شهرستان های هرسین و صحنه استان کرمانشاه است را مقر خود قرار دهد و شهر دینور را آباد کند و از آن زمان کم کم دینور عظمت بیشتری از کرمانشاه پیدا

ص: ۸۸

۱- . جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۶ و ۲۰۰.

۲- . گای لسترنج، چهارشهر بزرگ ایالت عجم را [کرمانشاه، همدان، ری و اصفهان ذکر کرده]. همان مدرک، ص ۲۰۱.

۳- . اشکال العالم، ص ۱۴۱.

۴- . حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۴۱.

کرد. حُسنویه، مسجد و عماراتی در آنجا بنا کرد و پس از خود، بین فرزندان وی اختلاف افتاد که با دخالت امیر دیلمی عضدالدوله، دینور و کرمانشاه به تصرف سپاه دیلمی درآمد. (۱)

امیر عضدالدوله، کرمانشاه را محل اردوگاه خود قرار داد و خاندان حُسنویه به اطاعت او درآمدند و به خیمه‌ی عضدالدوله رفتند. امیر دیلمی پس از اظهار اطاعت فرزندان حُسنویه، « بدر » را به جانشینی حُسنویه برگزید و بقیه‌ی فرزندان وی را محبوس ساخت و کرمانشاه و دینور را ضمیمه‌ی قلمرو دیاله کرد و از آنجا راهی بغداد شد. به علت سرکشی امرای حُسنویه، دیالمه مجبور شدند بارها به این منطقه لشکرکشی کنند. (۲)

کرمانشاه و دینور در همین زمان‌ها مدتی به تصرف طایفه‌ی دیگری از کردها به نام بنوعناز درآمد. پس از آن، علاءالدوله دیلمی در سال ۴۳۲ ضمن تنبیه امرای شورشی بنوحُسنویه و بنوعناز، دینور و کرمانشاه و حلوان را بار دیگر به تصرف درآورد، اما به محض بازگشت وی به اصفهان، بنوعناز و بنو حُسنویه منازعه را از سر گرفتند.

با ضعف دولت آل بویه و ظهور سلاجقه، بنا به فرمان طغرل، ابراهیم ینال مأمور تصرف بلاد جبال شد. ابراهیم پس از تصرف همدان به سوی دینور رفت و پس از تصرف دینور به قرماسین درآمد و در آنجا با سپاهیان ابوالشوک عناز جنگ کرد و پس از محاصره‌ی پادگان نظامی شهر قرماسین، بر آنجا تسلط یافت. ابراهیم ینال، شهر را قتل عام و ویران ساخت و پس از آن در تعقیب ابوالشوک، شهرهای سیمره و سیروان و دهات ماهیدشت و حلوان را غارت کرد. ابراهیم، حلوان و کرمانشاه را مجدداً به بازماندگان بنو حُسنویه واگذاشت، ولی مجدداً نزاع دو خاندان محلی گرد بر سر فرمانروایی بر کرمانشاه و دینور و حلوان و... آغاز شد و به برتری خاندان بنوعناز انجامید. در نهایت، سلجوقیان از ایجاد نزاع بین خاندان بنوعناز استفاده کرده و ضمن تقویت

یک شاخه از این خاندان - سعد بن ابوالشوک -

توانستند برتری خود

ص: ۸۹

۱- . گذری بر تاریخ کرمانشاه، ص ۱۰۸.

۲- . مجمل التواریخ والقصص، ص ۳۹۸.

را در این منطقه مسجل سازند.^(۱) با اضمحلال خاندان آل بویه و خارج شدن این منطقه از اختیار آنان، امرای محلی، تابع سلاجقه شدند. امرای بنوعناز حدود یکصدوسی سال بر این خطه فرمان راندند.

در تمام دوره ی سلاجقه، کرمانشاه جزئی از ایالت عراق عجم بود و اکثر اوقات از منازعات خاندان های محلی بنوعناز و بنو حسنویه آسیب دید.

ابن فقیه همدانی در کتاب «مختصر البلدان»، جبل را همان بلاد پهلویان و مشتمل بر همدان، ماسبدان، مهرگان کذک - سیمره - قم، ماه البصره، ماه الکوفه و قرماسین می داند.^(۲)

کرمانشاه از قرن چهارم به بعد، به دلیل منازعات دو خانواده ی کرد محلی - بنوعناز و بنوحسنویه - و تهاجمات مکرر امرای سلجوقی و نیز درگیری ها و منازعات اواخر این سلسله، به دلیل قدرت گیری اتابکان سلجوقی رو به ویرانی نهاد و اهمیت پیشین خود را از دست داد، ولی دینور همچنان مقام خود را حفظ کرد.

حمدالله مستوفی (مورخ و جغرافی دان قرن هفتم)، که کرمانشاه را یک شهر متوسط الحال می داند، ذکر می کند که کرمانشاه در آن زمان به صورت دیهی در آمده بود.^(۳)

به احتمال بسیار، حملات مغولان و تاخت و تازهای آنان و سلطان جلال الدین خوارزم شاه در این منطقه، عامل عمده ی دیگری در قتل عام و ویرانی این منطقه بود.

مستوفی درباره ی دینور می گوید: «شهری است کوچک که هوایش معتدل و آبش فراوان و انتفاعش، غله و میوه و اندکی انگور باشد و مردم آن جابھتر از دیگر مواضع باشد».^(۴)

ص: ۹۰

۱- .الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۷۰.

۲- . مختصر کتاب البلدان، ص ۱۹۳.

۳- . نزهة القلوب، ص ۱۰۸.

۴- . همان مدرک .

این شهر در زمان تیمور همچنان آباد بود و تیمور پس از تصرف، آن جا لشکرگاه خود قرار داده است.

گای لسترنج در «جغرافیای سرزمین های خلافت شرقی»، به نقل از شرف الدین علی یزدی مورخ عصر تیموری می گوید:

تیمور، ساخلویی از لشکریان خود را در آنجا مستقر ساخته بود.^(۱)

کرمانشاه در عهد فروپاشی قدرت تیموریان، پس از کشمکش های متعددی که بین امرای محلی و جانشینان تیمور رخ داد، در دوره ی اقتدار امرای قراقویونلو، همراه با همدان و بخشی از لرستان، به حوزه ی اقتدار علی شکر بیگ از طایفه ی قراقویونلوها درآمد و از آن زمان، جزیی از قلمرو وی شد، که در منابع از آن تحت عنوان قلمروی «علی شکر» یاد کرده اند.

با ظهور صفویان و شروع جنگ ها و منازعات طولانی مدت آنان با دولت عثمانی، کرمانشاه بارها به وسیله ی لشکرکشی های فرمانروایان ایرانی و عثمانی دست به دست شد، ولی همواره بخشی از قلمرو ایران باقی ماند و دولت صفویه برای تقویت مرزهای غربی کشور، علاوه بر ایجاد چند والی نشین در مرزهای غربی - چون والی آذربایجان، والی کردستان، والی لرستان و والی خوزستان - اختیارات جنگی و نظامی نیز به این والیان داد.

کرمانشاه یکی از مراکز استقرار لشکریان در تهاجمات نظامی ایران علیه دولت عثمانی بود، قلاع نظامی در این ولایت بنا شد و حکام محلی که رؤسای ایلات کلهر و زنگنه بودند و خوانین و امرای حدود به شمار می رفتند، در این منطقه نفوذ داشتند و از سوی پادشاهان مرکزی ایران تأیید می شدند، اما عمدتاً در مقابله با لشکرکشی های دولت عثمانی، والیان کردستان و لرستان بنا به دستور دولت مرکزی مأمور دفع دشمن در این منطقه می شدند. از این زمان به بعد، کرمانشاه مورد توجه دولت صفویه واقع شد و به صورت یک شهر نظامی

ص: ۹۱

۱- . جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۲۰۴ .

و تجاری اهمیت پیدا کرد؛ به طوری که ابنیه، عمارات، پل ها و کاروانسراهایی در منطقه ساخته شد و کرمانشاه به عنوان راه زیارتی به عتبات مورد توجه واقع شد.

قدرت گیری شیخ علی خان زنگنه و ترقی قابل ملاحظه ی وی از مهتری اصطبل خاصه تا مقام وزارت پادشاه ایران، در ترقی و آبادانی کرمانشاه نیز تأثیر گذاشت. شیخ علی خان، خدمات عام المنفعه ای در این منطقه انجام داد، اما ضعف و سقوط دولت صفویه و سقوط پایتخت آن به دست افغان ها، باعث تسلط کوتاه مدت و تعدی دولت عثمانی و اشغال نظامی این مناطق شد؛ به طوری که اشرف افغان، فاتح اصفهان، مجبور شد این مناطق را به دولت عثمانی واگذارد، اما قدرت گیری نادر افشار باعث بازپس گیری کرمانشاه و نواحی غربی و منازعات طولانی وی با عثمانی ها شد. لذا کرمانشاه در این منازعات و نیز منازعات بعدی ناشی از کشته شدن نادر شاه - که میان امرای لر، کرد و فارس رخ داد - لطمات و خسارات بسیار دید، و تا آغاز دوره ی قاجار و اعزام محمدعلی میرزا دولت شاه فرزند فتحعلی شاه، تقریباً به همان وضعیت باقی ماند.

پس از مرگ نابهنگام آقامحمد خان قاجار، فتحعلی شاه که سعی در تثبیت اساس حکومت قاجاریه داشت، کوشید نفوذ قاجاریان را در سراسر ایران گسترش دهد؛ لذا به تحدید قدرت امرای محلی و رؤسا و خوانین ایلات و عشایر پرداخت و در عوض، تلاش وافر کرد تا شاهزادگان و امرای قاجاری را به جای آنها به فرمانروایی رساند. (۱)

منطقه ی غرب، به ویژه کرمانشاه، به دلیل حساسیت های خاص نظامی و سیاسی بسیار مورد توجه فتحعلی شاه بود؛ لذا محمدعلی میرزای دولت شاه را که از رشیدترین فرزندان وی بود، به عنوان حاکم کردستان، کرمانشاه و بخش لرستان و خوزستان تعیین کرد. محمدعلی میرزا دولت شاه به کرمانشاه توجه وافر نمود و آنرا مقر ایالات غرب کشور قرار داد و به تجدید بنا، تأسیس عمارات، مساجد، مرکز آموزش نظامی و تأسیس پادگان نظامی در آن

ص: ۹۲

اقدام کرد. او مازور را ولینسون، افسر نظامی انگلیسی را در خدمت گرفت و با سرکوب امرای محلی و تمرکز دادن به حیطة ی ایالتی خود و توسعه ی نفوذ خود در کردستان و لرستان (۱)،

به مقابله به تهدیدات دولت عثمانی در نواحی و حدود مرزی غرب کشور پرداخت و بارها شکست های سختی بر نیروهای دولت عثمانی وارد کرد.

پس از وی، حکام کرمانشاه همچنان از شاهزادگان قاجار تعیین می شدند؛ از جمله مهم ترین فرمانروایان و حکام قاجاری پس از فوت محمدعلی میرزا دولتشاه، محمدحسین میرزا حشمت الدوله - فرزند محمدعلی میرزا دولتشاه -، بهرام میرزا معزالدوله، منوچهرخان معتمدالدوله، امام قلی میرزا عمادالدوله - فرزند محمدعلی میرزا دولتشاه -، بدیع الملک میرزا حشمت الدوله، غلامرضا میرزا حشمت الدوله، محمودخان ناصر الملک، زین العابدین خان حسام الملک - امیر افخم -، امیرنظام گروسی، ابوالفتح میرزا سالارالدوله، محمدخان

اقبال الدوله، مهدی قلی خان مجدالدوله، احمدخان علاء الدوله، عبدالحسین میرزا فرمان فرما، عبدالمحمد میرزا سیف الدوله، رضاقلی خان نظام السلطنه، علی نقی میرزا رکن الدوله و اعظم الدوله بودند. (۲)

پس از وقوع انقلاب مشروطه، با وجود اینکه حکومت و نظام نیم بند پارلمانی سعی کرد، کنترل اوضاع ایالت و ولایات را مطابق قانون اساسی در دست بگیرد. اما بنا به دلایل متعدد و مشکلات عدیده ی اجتماعی و سیاسی و بحران های متأثر از ساختار سنتی جامعه ی ایران، عملاً چنین امری تحقق نیافت و حکام اعزامی حتی نتوانستند چنان که باید و شاید امنیت و آرامش سابق را برقرار سازند و به دلیل بروز اختلافات و دسته بندی های سیاسی و منطقه ای

ص: ۹۳

۱- سفرنامه ی گذر، از ذهاب به خوزستان، ص ۵۱.

۲- برای توضیح بیشتر درباره ی حکام و فرمانروایان در عصر قاجار رک: تاریخ کرمانشاه در عهد قاجار، تألیف هرمز بیگلری .

و خودسری حکام محلی ورؤسای ایلات و عشایر و وجود روحیات مستبدانه در عملکرد حکام اعزامی به منطقه، این امر همچنان به تعویق افتاد.

در سال ۱۳۲۵ ق کرمانشاه از چندین بلوک و محل مختلف تشکیل می شد، که هر بلوک به نام ایلات و طوایف ساکن در آنجا نام گذاری شده بود. در سال ۱۳۱۶ ش در دوره ی رضا شاه براساس قانون مصوب تقسیمات کشوری، کل کشور به ده استان تقسیم شد^(۱)،

و کرمانشاه مرکز استان پنجم شناخته شد.

تقسیمات داخلی این استان و خود شهرستان، بارها دست خوش تغییرات مکرری شد، اما بر اساس تقسیمات سیاسی مندرج جغرافیای استان پنجم در سال ۱۳۲۹ در دایره ی جغرافیای ستاد ارتش که به وسیله ی سرتیپ رزم آرا و همکاری وی تدوین شد، شهرستان کرمانشاه براساس این تقسیم بندی، شامل هشت بخش، ۲۶ دهستان و ۱۵۰۵ روستا بوده است و جمعیت آن نیز براساس اطلاعات شعبه ی اداره ی آمار استان پنجم، مشتمل بر ۴۲۸۰۰۰ نفر بود.^(۲)

براساس تقسیمات سال ۱۳۳۵، شهرستان کرمانشاه شامل چهار بخش اصلی کرمانشاه، ایلام، شاه آباد غرب و قصر شیرین بود.^(۳) بعدها ایلام یک استان جدید شناخته شد.

اکنون - سال ۱۳۹۰ شمسی - براساس تقسیمات جدید، این استان شامل چهارده شهرستان به نام های قصر شیرین، اسلام آباد غرب، کنگاور، جوانرود، پاره، روانسر، ثلاث باباجانی، سرپل ذهاب، دالاهو، هرسین، سنقر کلیایی، صحنه، گیلان غرب و خود شهرستان کرمانشاه است؛ و شهرستان کرمانشاه نیز فعلاً شامل پنج بخش مرکزی، فیروزآباد، ماهیدشت، کوزران و بیلوار است.

ص: ۹۴

- ۱- . جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ص ۷۵.
- ۲- . فرهنگ آبادی های کشور، استان کرمانشاهان، ص ۵۱۱.
- ۳- . نام شاه آباد غرب، پس از انقلاب اسلامی به اسلام آباد غرب تغییر یافت.

حاج آقا مجتبی، پس از نشو و نما تحت تربیت و پرورش پدر عالم و مادری نیکوسرشت تحصیلات ابتدایی خود را در مدارس ملی و دولتی عصر خویش گذراندند.

وی در خاطراتش چنین می گوید:

پنج سالم بود، مرحوم پدرم، ما را گذاشت کلاس تهیه کلاس آمادگی مدرسه نزدیک منزلمان بود. عم جزء را در آن وقت در آن کلاس تهیه یاد گرفتیم، بعدش هم دبستان رفتیم، سپس تا کلاس هفتم هم خواندیم، دیگر کلاس هشتم، مدرسه حاج شهباز خان تأسیس شد و در بین اخوی ها، فقط من قصد داشتم تحصیل علوم اسلامی را (۱).

ایشان با اتمام مقطع تحصیلی کلاس هفتم، با عشق و علاقه وافر، سال ۱۳۲۳ شمسی در سن ۱۴ سالگی وارد حوزه علمیه کرمانشاه شدند و در مدت ۸ سال، مقدمات علوم عربی از صرف و نحو، معانی، بیان و بدیع و سطوح فقهی و اصولی نظیر شرح لمعتین، معالم و بخشی از رسائل و مکاسب را فرا گرفتند.

چرا طلبه شدم!؟

حاج آقا مجتبی دلیل روی آوردن به تحصیل علوم حوزوی را چنین بیان می کند:

مرحوم آشیخ مهدی خراسانی پدر آقای واعظ زاده، بعد از شهریور ۱۳۲۰ آمد برود به کربلا، شش ماه در مسجد حاج شهباز خان که مرحوم پدرم آیه الله شیخ حسن حاج آخوند در آنجا نماز می خواند منبر رفت، یک شب گفت فردا شب، یک چیزی برای شما می خوانم، آن وقت بچه بودم... آمدم دیدیم درباره علم صحبت کرد، روایات و آیات را خواند، من

ص: ۹۵

همان جا تصمیم گرفتم که طلبه بشوم، هنوز مرحوم حاج شیخ عبدالکریم فوت نکرده بود، مرحوم پدرم گفت می آیی بروی قم درس بخوانی، گفتم بلی حاضریم.... (۱).

حاج آقا مجتبی بنا به پیشنهاد پدرش، قصد داشت برای تحصیل علوم دینی راهی قم بشود که با تأسیس حوزه علوم دینی در کرمانشاه در اوایل دهه ی ۱۳۲۰ به اهتمام و کمک سیدابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین قمی (۲)،

و تنی چند از علمای بزرگ کرمانشاه روبرو شد و تحصیلات حوزوی خود را در این شهر آغاز کرد.

تأسیس حوزه علمیه کرمانشاه

حاج آقا مجتبی در این باره می گوید: در سال ۲۲ حاج آقا حسین قمی ایران آمده بود و رفت مشهد، در برگشت او، آقای علامی شوهر همشیره ما و آسید محمد میبیدی از علمای کرمانشاه همراه ایشان به کربلا می روند و در سامرا خدمت آسید ابوالحسن اصفهانی

ص: ۹۶

۱- همان مدرک .

۲- آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی از مشاهیر علما و مراجع تقلید سده ی چهاردهم هجری است، وی در سال ۱۲۸۴ ق در قم متولد شد و پس از خواندن مقدمات و سطوح در تهران برای تکمیل تحصیلات به نجف مهاجرت کرد و در محضر درس آخوند خراسانی، میرزا محمد حسن شیرازی و علامه محمد کاظم یزدی به درجه ی اجتهاد رسید؛ او در سال ۱۳۳۱ ق به مشهد آمد و به اقامه تدریس و جماعت پرداخت و نفوذ زیاده ی یافت و در واقعه ی مسجد گوهرشاد و کشف حجاب برای مذاکره با رضا شاه به تهران رفت، ولی از ملاقات او جلوگیری و در نهایت، توقیف شد. ایشان در سال ۱۳۴۵ ق به عتبات عالیات تبعید و در کربلائی معلی ساکن شد و به تدریس پرداخت و در سال ۱۳۶۵ ق که آیه الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی وفات یافت، مرجعیت شیعیان به وی محول شد و سرانجام در سال ۱۳۶۶ ق در بیمارستان بغداد درگذشت، سپس جنازه اش را به نجف اشرف منتقل و در جوار امیرالمؤمنین ۷ کنار آیه الله شریعت اصفهانی به خاک سپردند. [ترجمه الکنی واللقاب، ج ۴، ص ۳۷۶؛ تاریخ قم و پاورقی ذیل ص ۳۶۲؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۶۵؛ شرح حال رجال ایران، ج ۶، ص ۹۱؛ نجف کانون تشیع، ص ۱۷۴].

می رسند، سید وضع کرمانشاه را می پرسد، اینها می گویند از لحاظ تبلیغات - و فرهنگی - خیلی خوب نیست، ایشان می گویند باید یک مدرسه ای شما تأسیس کنید که هزار طلبه داشته باشد... این ها آمدند کرمانشاه و مدرسه را تأسیس کردند، سپس در ۲۱ خرداد سال ۱۳۲۳ شمسی، ما وارد حوزه شدیم و هشت سال در خود کرمانشاه بودم... (۱).

سید مرتضی نجومی هم دوره ای حاج آقا مجتبی نیز چنین می گوید:

از حسن توفیق و لطف حضرت احدیت، دو ماهی بعد از شروع طلبگی بنده، آقایان علماء کرمانشاه با مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی بنای برپایی حوزه علمیه را در کرمانشاه و مسجد حاج شهبازخان گذاردند. و اولین جلسه اجتماع آقایان علماء شهر، در منزل ما واقع گردید که بنا شد؛ آقایان هر کدام دروسی را متکلف شوند، که اولین نفر مرحوم آقای حاج سید حسین معصومی لاری پیشقدمانه گفتند؛ من از امثله به طلبه ها درس می گویم، بدین گونه مدرسه و حوزه علمیه مسجد حاج شهبازخان تشکیل گردید و طلاب بگرمی مشغول درس خواندن شدند.

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای سید حسین معصومی لاری با وجود کهولت سن و علاقه شدید به تربیت طلاب و اهل علم برای آینده استان و شهر، بدون هیچ گونه ناراحتی و بدون هیچ احساس ننگی که جامع المقدمات گفتن شأن ایشان نبود، برای مشتی بچه های ریز و درشت درس می فرمودند، هر چه بچه ها زیا دتر می شدند؛ ایشان هم خوشحال تر می شدند و با آهستگی می گفتند، همه اینها به پایان خط نمی رسند و تا پایان ادامه نمی دهند، عده ای بعنوان علمای محترم و درس خوانده برای شهر ما فراهم آید، بزرگترین نعمت است.

البته علمای دیگر هم مشغول گفتن کتاب های دیگر جامع المقدمات شدند. در هر صورت با جمعی دیگر از عزیزان باز هم مقداری از جامع المقدمات، صمدیه، سیوطی، حاشیه ملا عبدالله، باب اول و چهارم مغنی و مطول، معالم، مقداری از شرح لمعه و قوانین را

ص: ۹۷

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

پیش مرحوم والدلم که بحق خوب و تحقیقی درس می فرمودند، خواندم، ودوسال تمام نزد ایشان مطول خوبی خواندم و هم پیش ایشان قوانین و شرح لمعه می خواندم که به نجف اشرف عزیمت نمودم وبقیه آن دو کتاب را آن جا خواندم، مقداری از سیوطی و مغنی را هم نزد مرحوم حجه الاسلام والمسلمین عالم بزرگوار آقای حاج سید محمود معصومی لاری که مدرّسی بسیار خوب و مخصوصاً در ادبیات عربی تبحری داشت خواندم، مقداری از شرایع را هم نزد مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای شیخ حسن حاج آخوند به همراه فرزند گرامی شان جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج آقا مجتبی حاج آخوند خواندم. (۱)

همانطور که ازبیانات مذکور روشن شد، اکثر طلاب این مدرسه از مردم شهر کرمانشاه واز آقا زاده های آن منطقه بودند، از جمله شاگردان این حوزه، آقایان حاج آقا مجتبی حاج آخوند، آقای سیدمرتضی نجومی و حاج آقا مجتبی میبدی فرزند آیه الله سید محمد میبدی و جمعی دیگر بودند که به عنوان نخستین طلاب مشغول تحصیل شدند. مدرسین حوزه ی مذکور را اکثراً علمای بزرگ کرمانشاه تشکیل می دادند، همچون سید حسین معصومی لاری که مقدمات تدریس می کرد و آیه الله سید جواد نجومی پدر سیدمرتضی نجومی، آیه الله علامی و همچنین آیه الله شیخ حسن حاج آخوند پدر حاج آقا مجتبی حاج آخوند و برخی دیگر مثل آیه الله شیخ هادی جلیلی و آقا محمدآل آقا از خاندان بزرگ آل آقا و آیه الله سید محمد میبدی در آنجا مشغول تدریس بودند. (۲)

طبق روایت دیگری، آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی نامه هایی به خود آیه الله شیخ هادی جلیلی نوشتند وازایشان خواستند حتماً برای تأسیس یک حوزه ی علمیه

ص: ۹۸

۱- . کیمیای هستی، ص ۷۰.

۲- . همان مدرک.

در کرمانشاه اقدام کنند و آقا شیخ هادی نیز به منظور اجرای منویات آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی و نیز کمک به آموزش و تبلیغ امور دینی از گروه های مختلف، به ویژه تجار، بازاریان و علمای محل دعوت کردند و ضمن مذاکراتی با آنان برای ایجاد حوزه های دینی در کرمانشاه، از آنان کمک خواستند.

آیه الله شیخ عبدالجلیل جلیلی فرزند آیه الله شیخ هادی جلیلی در این باره می گوید:

در سابق، حوزه ی علمیه ای در کرمانشاه نبود. اصلاً مرحوم آیه الله اصفهانی... دو تا نامه نوشتند به ایشان - آقا شیخ هادی جلیلی - که با بودن شما در کرمانشاه حیف است که حوزه ی علمیه ای نباشد، ایشان اصرار می کنند که حتماً باید حوزه ی علمیه ای باشد، بنده البته آن وقت ها جوان بودم، مجالسی تشکیل دادند از تجار و علما و دستور آیه الله اصفهانی را خواندند برای مردم، که ایشان مرجع تقلید است و حکم فرمودند که باید در کرمانشاه حوزه ی علمیه ای تشکیل بشود. تجار هم استقبال کردند و حوزه ی علمیه ای تحت زعامت و ریاست ایشان تشکیل دادند. (۱)

به هر حال این حوزه، نخستین اقدام جدی روحانیت کرمانشاه با تأیید و کمک مراجع بزرگ به منظور بسط و آموزش معارف دینی به طلاب محلی بود که قصد داشتند به فراگیری علوم دینی بپردازند.

اساتید حاج آقا مجتبی در کرمانشاه

اشاره

اساتید ایشان در مرحله دروس مقدمات حوزه یعنی ادبیات عرب، منطق، سیوطی، مغنی، معالم، حاشیه، مطول و مقداری از سطح همانند لمعه، قوانین، رسائل و مکاسب عبارتند از:

۱. آیه الله شیخ حسن حاج آخوند (پدر حاج آقا مجتبی):

شرح حال وی قبلاً به طور مفصل بیان شد.

ص: ۹۹

۱- . مصاحبه آیه الله شیخ عبدالجلیل جلیلی، ۲۴/۸/۱۳۷۳.

۲. آیه الله شیخ حسن علامی (شوهر همشیره حاج آقا مجتبی):

وی فرزند محمد صادق از تجار اصفهان، در سال ۱۳۰۵ ق (۱۲۶۶ ش) در شهر کرمانشاه به دنیا آمد، سپس مقدمات علوم حوزوی را نزد عالمان و بزرگان شهر فراگرفت و در سال ۱۳۲۷ ق (۱۲۸۸ ش) در سن ۲۲ سالگی جهت ادامه تحصیل روانه شهر مقدس نجف شدند و پس از مدت کوتاهی جزو حلقه‌ی درس آیات عظام عصر خویش یعنی آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول، آیه الله نائینی و آقا ضیاء الدین عراقی درآمد و از ملازمان آیه الله آقا ضیاء عراقی محسوب می شد تا جایی که آیه الله میرزا هاشم آملی می فرمودند:

«از مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی بارها شنیدم که می فرمود:

من افتخار می کنم شاگردی، مثل علامی داشته ام».

وی پس از کسب مدارج عالی علمی و اجازه اجتهاد از اساتید خویش در سال ۱۳۳۵ ق (۱۲۹۵ ش) به زادگاه خویش بازگشت و به تدریس، تبلیغ و ارشاد مردم آن سامان پرداخت.

آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله می فرماید:

من در کرمانشاه به شخصیتی برخورددم که به جرأت در هیچ کدام از مراکز علمی و حوزه های دینی تا این تاریخ، چنین بزرگ مرد محقق و

نابغه ای عجیب در فکر و تحقیق ندیده ام.

همچنین آیه الله می رسید علی یثربی کاشانی می گوید:

آقا شیخ حسن علامی، با سکونت در کرمانشاه علم خود را ضایع ساخت، اگر در نجف می ماند، لایق ترین کسی که می توانست به جای آقا ضیاء الدین قرار گیرد او بود.

بلی وی شخصیتی جامع و متبحر و بسیار پرثمر برای جهان اسلام و حوزه های علمیه بود که بازگشتش به شهر کرمانشاه خسارتی به حوزه علمیه نجف وارد ساخت، همانگونه که آیه الله العظمی مرعشی نجفی می فرماید:

آن بزرگوار میان مردم کرمانشاه جایگاه ویژه ای داشت و او را بسیار احترام می کردند و جایگاه او را پاس می داشتند و با اینکه حضور در کرمانشاه برای عوام و خواص آن دیار

نعمتی بزرگ به شمار می آید، ولی برای جهان تشیع، خسارتی بس بزرگ بود، زیرا عالم فقیه بزرگی که حضور او در شهرهای مذهبی مانند قم و نجف، می توانست به تربیت عالمان بسیار و در اختیار گرفتن سکان مرجعیت منجر شود، ولی با این حال در شهری کم فروغ از نظر عالمان و نبود زمینه های بهره گیری کامل از آن بزرگوار، سکونت گزید و حوزه های علمی او ز حضور او محروم ماند.

آن عالم ربانی و فقیه صمدانی، سرانجام پس از یک عمر مجاهدت و تلاش وقفه در دیار کرمانشاهان، در چهاردهم محرم الحرام سال ۱۳۹۴ ق (۱۳۵۲ش) رحلت فرمودند و سپس در شهر کرمانشاه گوشه ی مسجد ترک ها - المهدی - ، همان مسجدی که سال های متمادی محل اقامه جماعت و وعظ و خطابه ایشان بود به خاک سپرده شد. (۱)

۳. آیه الله سید محمد جواد نجومی:

وی فرزند سید اسماعیل نجومی در سال ۱۳۰۳ ق (۱۲۶۴ش) در شهر کرمانشاه متولد شد، آیه الله سید مرتضی نجومی درباره پدرش چنین می گوید:

آن مرحوم ۱۵ سال را با والد متقی عارف زاهد عابد و هنرمند خود گذرانده است، معاشرت همان سال ها پایه های اعتقادی علمی و هنری را برای او بنیان نهاده است، پس از انجام دروس مقدماتی و وفات پدر بزرگوارشان مراتب تدریجی علوم صرف و نحو و معانی بیان و فقه و اصول را نزد علمای محترم و محقق کرمانشاه فرا گرفت، دروس سیوطی، شرح شمسیه و شرح جامی، مطول، معالم، شرح لعمه و قوانین را به ترتیب از محضر حجج اسلام و آیات عظام حاج میرزا حسین و کیل، آقا شیخ محمد مدرس، حاج آقا عبدالله آل آقا

ص: ۱۰۱

۱- . رک: مفاخر کرمانشاه، ص ۳۶۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۶؛ زندگانی سردار کابلی، ص ۲۲۰؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۲۵۰؛ فیض قلم، ص ۳۶۲؛ المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۴۰۱.

«عموی همسرش»^(۱)، وعالم متقی آخوند ملامحید حسین اصفهانی معروف به حاج آخوند جدّ فامیل محترم حاج آخوند و روشن آموخت.

سپس برای تکمیل تحصیلات و استفاده از محضر علمای بزرگ نجف به آن آستان مقدّس مشرف، ولی مصائب روزگار و گرفتاری های گوناگون زندگی مجال اقامت طولانی به ایشان نداد، پس از مدت کوتاهی قریب به یک سال مجبور به بازگشت به کرمانشاه زادگاه اصلی خویش می گردد و بازهم نزد علمای محقق و مجتهدین صاحب نظر شهر به استفاضه می پردازد و خود نیز علی الدوام به تدریس اشتغال داشته است. اواخر تحصیل آن جناب نزد آیه الله مؤسس و مجتهد صاحب نظر نابغه مرحوم حاج شیخ حسن علامی بوده است، صاحب کتاب «سردار کابلی» می گوید: شاگرد برجسته مرحوم علامی مرحوم آقا سید محمّد جواد نجومی بوده است و از آن مرحوم نقل می کند که می فرموده است؛ اگر کسانی که من می شناسم مجتهدند، آقا سید جواد سید المجتهدین است و بین این دو بزرگوار، مرحوم حاج شیخ حسن علامی و آقا سید جواد صداقت و صفای دائمی در طول عمرشان برقرار و از کودکی تا به هنگام وفات هر دو این مهر و محبت استوار بود.

آیه الله سید محمد جواد نجومی از آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ ضیاء الدین عراقی، شیخ حسن علامی و سید حسین حائری^(۲)، اجازه اجتهاد و روایت گرفت.

مادر سید محمد جواد نجومی، دختر ملا- علی اکبر کرمانشاهی از شاگردان صاحب جواهر و فاضل اردکانی است، و همسرش دختر آیه الله شیخ مرتضی علم الهدی آل آقا متوفای

ص: ۱۰۲

-
- ۱- وی برادر آیه الله شیخ مرتضی علم الهدی آل آقا، پدر همسر سید محمد جواد نجومی می باشد .
 - ۲- وی از مجتهدان و عالمان بنام و مقیم خطه ی کرمانشاهان بوده و از جمله کسانی است که به محضر حضرت بقیه الله الاعظم (عج) مشرف شده است، مرحوم آیه الله سید مرتضی نجومی در کیمیای هستی خود ص ۱۴۴ قصه ی شرفیابی این مجتهد عالیقدر به محضر امام زمان (عج) را از زبان علامه نهانندی نقل می کند، جهت آگاهی بیشتر کتاب مذکور را ملاحظه فرمایید خالی از لطف نیست.

۱۳۶۱ ق (۱۳۲۰ش)، از نوادگان استاد کل وحید بهبهانی است، وی بانویی متدین، پر مهر و محبت، صالح، دارای سلامت نفس، عقیف و با تقوا بود، تولدش در سال ۱۳۲۷ ق (۱۲۸۸ش) و وفاتش در نهم رمضان ۱۴۱۱ ق (۱۳۶۹ش)، رخ داده و مدفن او حیاط آرامگاه ابو حسین قم است.

آیه الله سید محمد جواد نجومی پس از سال ها زندگی علمی و هنری و عمری مجاهدت و تلاش در راه دین، در شب چهارشنبه جمادی الاول ۱۳۸۷ ق (هجدهم مرداد ماه ۱۳۴۶ش) در سن ۸۴ سالگی دار فانی را وداع گفت و پس از تشییع، پیکر مطهرش به شهر قم منتقل و در قبرستان ابو حسین، حجره مخصوص علماء به خاک سپرده شد. (۱)

۴. آیه الله سید محمد میدی:

وی فرزند سید جواد حسینی میدی و نوه آیه الله سید علی حسینی میدی است (۲)، که سال ۱۳۱۴ ق (۱۲۷۵ش) در شهر کرمانشاه متولد شد، هنوز

ص: ۱۰۳

۱- فیض قلم، ص ۱۷۴؛ کیمیای هستی، ص ۱۶۷، ۴۴، ۲۴۹؛ زندگانی سردار کابلی، ص ۲۲۹؛ میراث ماندگار، ص ۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳ و ج ۹، ص ۲۳۴؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۷۷؛ نگین کرمانشاهان به قلم نگارنده.

۲- آیه الله سید علی حسینی میدی فرزند سید محمد علی سال ۱۲۶۰ ق (۱۲۲۳ش) در شهرستان مید یزد متولد شد، سلسله نسب وی با ۲۸ واسطه به امام حسین علیه السلام منتهی می شود، او دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاه خویش سپری نمود و سپس به تحصیل علوم حوزوی روی آورد، و بعد برای ادامه تحصیل رهسپار کربلا شد و در آن جا از محضر بزرگانی همچون آیه الله فاضل اردکانی (متوفای ۱۳۰۲ ق) و شیخ العراقین آیه الله شیخ عبدالحسین تهرانی (متوفای ۱۲۸۶ ق) بهره های فراوانی برد و به درجه رفیع اجتهاد نائل آمد، آن بزرگوار به سبب بیماری که بر وی عارض شد در سال ۱۲۸۷ ق (۱۲۴۹ش) کربلا را به قصد زادگاه خویش ترک نمود، در مسیر عبور از شهر کرمانشاه و استراحت چند روزه ای در آن شهر، به درخواست علما و بزرگان کرمانشاه در آن سامان رحل اقامت افکند و ماندگار شد. وی پس از عمری تلاش و کوشش در راه نشر معارف دینی سرانجام در سال ۱۳۱۳ ق (۱۲۷۴ش) در سن ۵۳ سالگی دار فانی را وداع گفت و پس از تشییع، پیکر مطهرش به شهر نجف منتقل و در وادی السلام به خاک سپرده شد. [رک: مفاخر کرمانشاه، ص ۲۵۷؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۴۵۱؛ اصلاح البلاد، ص ۲۴ و ۲۷؛ زندگانی سردار کابلی، ص ۲۲۲؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۵۵ و ...].

هشت سال از عمر او نگذشته بود که پدرش را ازدست داد و کام او با طعم یتیمی تلخ و ناگوار شد، آیه الله سید محمدرضا واحدی قمی پدر شهیدان واحدی فداییان اسلام و از عالمان عالی مقام کرمانشاهی سرپرستی وی را به عهده گرفت و ده ساله بود که جهت یادگیری، خواندن و نوشتن و دانش های متداول آن روز به مکتب خانه رفت و پس از چند سالی، وارد حوزه علمیه کرمانشاه شد و از محضر عالمان و اساتید عصر خویش بهره های فراوان بردند.

پس از تحصیلات ده ساله در زادگاهش کرمانشاه، برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۳۲ ق (۱۲۹۲ش) راهی شهر مقدس نجف گردید و در حلقه ی درس فقها و اساتید بنام حوزه از جمله آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نایینی و ضیاءالدین عراقی به فراگیری علوم حوزوی فقه و اصول پرداخت و پس از چند سالی تلاش و کوشش و مجاهدت در سن ۲۳ سالگی از محضر آنان اجازه اجازة دریافت نمود. سپس به موطن اصلی خود کرمانشاه بازگشت و به تدریس، وعظ و ارشاد مردمان آن سامان پرداخت.

آیه الله سید محمد میبیدی از علمای مورد توجه مراجع بزرگوار شیعه بود، که به همین سبب خدمات فراوان و پر ثمری در خطه کرمانشاهان داشتند، از جمله تأسیس حوزه علمیه کرمانشاه به امر آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی همانطور که در خاطرات حاج آقا مجتبی حاج آخوند به آن اشاره شد.

آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی در نامه ای خطاب به آیه الله شیخ محمدهادی جلیلی می نویسد: ... بعد از تشرّف آقایان علامی و میبیدی که چندی خدمتشان بودم، مذاکره از این موضوع - تشکیل حوزه علمیه - می شد تا که عزم حاصل و در نظر بود به وسیله ایشان تصدیق شود

همچنین استاد علی دوانی پیرامون تأسیس حوزه علمیه حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی در کرمانشاه و نقش آیه‌الله میبدی می‌گوید: تقریباً دوازده سال پیش یکی از علمای محترم کرمانشاه آقای حاج سید محمد میبدی هنگام تشریف به خدمت آیه‌الله فقیه (بروجردی) موضوع را مطرح و جداً از آن فقیه سعید می‌خواهند که دستور دهند مدرسه آبرومندی که در خورشان محصلین علوم دینی باشد در کرمانشاه تأسیس و حضرت آیه‌الله نیز عنایت بیشتری به وضع حوزه آن شهر حساس تاریخی داشته باشند... (۱).

ص: ۱۰۵

۱- قبل از تأسیس حوزه و مدرسه ی آیه‌الله العظمی بروجردی، حوزه‌های کوچک و مدارس دینی ای که تحت سرپرستی برخی از علمای محلی اداره می‌شد وجود داشت، اما با توجه به موقعیت ممتاز دینی کرمانشاه و نزدیکی آن به عتبات، اکثر طلبه‌ها و دانش‌دوستان علوم دینی برای تحصیل به حوزه‌های قم یا عتبات عالیات می‌رفتند. آیه‌الله بروجردی با درک اهمیت یک مرکز دینی مهم در غرب کشور، تأسیس یک مدرسه ی دینی در شهر کرمانشاه را ضروری می‌دانست و به همین منظور تمهیداتی برای تأسیس یک حوزه ی دینی در این شهر اندیشید. تأسیس این حوزه و مدرسه ی دینی در سال ۱۳۳۳ فکر وی را به خود مشغول داشت. برای این منظور، مبالغی از وجوه را برای ایجاد این بنا در نظر گرفت و به منظور جذب کمک‌های مردمی نیز اطلاعیه‌ای در روزنامه ی اطلاعات مورخه ی یازدهم خرداد ماه سال ۱۳۳۳ چاپ کرد و در آن اطلاعیه از مردم خیر خواست تا جهت تأسیس این مسجد و مدرسه ی دینی کمک کنند. حجه‌الاسلام فلسفی در خاطرات خود درباره ی چگونگی تأسیس مدرسه ی علمیه کرمانشاه چنین نگاه‌اشته است: «حمایت از حوزه‌های علمیه ی موجود و همچنین تأسیس مدرسه ی دینی در شهرهایی که فاقد حوزه بودند، مورد علاقه آیه‌الله بروجردی بود. یکی از آن موارد ایجاد مدرسه ی دینی در شهر کرمانشاه بود که در یک نقطه ی مناسب شهر بنا گردید و متصدی انجام این کار یکی از افراد مورد اعتماد ایشان در کرمانشاه بود تا آنجا که به خاطر دارم، سه نفر از علمایی که در قم بودند- آیات امام سدهی، اشرفی اصفهانی و شیخ عبدالجواد جبل عاملی به درخواست معظم له با جمعی از طلاب که به نظر می‌آید بعضی از آنها هم کرمانشاهی بودند در قم تحصیل می‌کردند، داوطلب اقامت و ادامه ی تحصیل در این شهر شدند». به هر حال، آیه‌الله بروجردی پس از تمهیدات لازم تدارک و تأسیس مدرسه ی دینی و مسجد کرمانشاه را به حاج شیخ هادی جلیلی سپردند و این همان شخصی است که فلسفی وی را مورد اعتماد آیه‌الله بروجردی می‌داند. مدرسه و مسجد پس از بنا به نام «آیه‌الله بروجردی» نام گذاری شد. پس از اتمام کار ساختمان مدرسه ی دینی کرمانشاه، بنا به دستور آیه‌الله بروجردی: آیه‌الله اشرفی اصفهانی، آیه‌الله امام سدهی و آیه‌الله شیخ عبدالجواد جلیل عاملی به همراه حجه الاسلام فلسفی و اعظ بزرگ برای افتتاح مدرسه ی مزبور در تاریخ دوم آذر ماه ۱۳۳۵ به کرمانشاه مسافرت کردند و طی مراسمی به طور رسمی فعالیت مدرسه ی مذکور آغاز و به مدت چندین روز مجالس و عظ و سخنرانی و جشن از سوی شرکت کنندگان برگزار شد. آیه‌الله امام سدهی و آیت الله جبل عاملی پس از سروسامان دادن به مدرسه، به قم بازگشتند و گزارش آن را به آیه‌الله بروجردی اعلام کردند و گفتند آیه‌الله اشرفی خود به تنهایی قادر به اداره مدرسه هستند و نیازی به وجود آنان نمی‌باشد. حجت الاسلام فلسفی تاریخ بازگشت خود وعده ی همراهش را از کرمانشاه، ۱۶/۹/۱۳۳۵ یادداشت نموده است. تأسیس مدرسه و حوزه ی علمیه ی آیه‌الله بروجردی، مهاجرت و اقامت عده ای از علماء و طلاب در کرمانشاه و فعالیت گسترده ی این مدرسه سرآغاز تحول مهمی در جامعه ی مذهبی این شهر بود و این حوزه از جمله

کانون های مهم و سرنوشت ساز در شکل گیری انقلاب اسلامی در آن شهرستان محسوب می شد. آیهالله شیخ محمدهادی جلیلی طبق دستور آیهالله بروجردی متصدی امور اداره ی مدرسه، جذب طلاب و استادان آن حوزه و مدرسه شد. وی با جدیت تمام در این امور کوشش نمود و از آنجایی که شخصیتی متنفذ داشت و مورد احترام مردم کرمانشاه بود، بسیار طرف توجه حکومت واقع شد و برای او در حد یکی از مراجع بزرگ احترام خاص قائل بودند؛ به طوری که اواخر عمر مورد احترام و طرف توجه دولت در آن منطقه بود [رک: خاطرات و مبارزات حجهالاسلام والمسلمین فلسفی، ص ۲۰۱].

آیه الله سید محمد میبیدی سپس در سال ۱۴۰۲ ق (۱۳۶۲ ش) دارفانی را وداع گفت و پس از تشییع در گوشه ی همان مسجدی که سالیان متمادی در آن اقامه جماعت، موعظه

ص: ۱۰۶

وارشاد مردم را داشت، به خاک سپرده شد، که امروز بنام مسجد آیه الله میبدی معروف است و در خیابان جوانشیر نزدیک پل هوایی کرمانشاه قرار دارد. (۱)

۵. آیه الله آقا محمد آل آقا:

وی فرزند محمد نبی و از نوادگان وحید بهبهانی است، که سال ۱۲۸۸ ق ۲۸ شعبان المعظم (۱۲۵۰ ش) در شهر کرمانشاه متولد شد، پس از دوران کودکی و یادگیری خواندن و نوشتن در مکتب خانه، در اوان نوجوانی به فراگیری علوم حوزوی روی آورد و سپس برای ادامه تحصیل در سن ۲۹ سالگی، ماه رجب المرجب سال ۱۳۱۷ ق (۱۲۷۸ ش) رهسپار شهر نجف اشرف شد و در حلقه‌ی درسی آیات عظام و فقهای نامدار عصر خویش آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم طباطبایی و آقا ضیاء عراقی درآمد و از محضر آنان بهره‌های فراوانی بردند، تا اینکه به درجه اجتهاد نائل آمدند.

آیه الله آل آقا بعد از اقامت ۱۶ ساله در نجف اشرف، سپس در سال ۱۳۳۳ ق (۱۲۷۳ ش) به موطن اصلی خود کرمانشاه، مراجعت و مشغول تدریس و اقامه نماز جماعت و ارشاد و موعظه مردم آن سامان شدند و سالیان متمادی در مسجد عماد الدوله به رسالت الهی خویش پرداخت، سرانجام پس از عمری مجاهدت و تلاش و کوشش در راه نشر معارف دین در روز چهارشنبه ۹ ذی الحجه ۱۳۸۳ ق (دوم اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ ش) دارفانی را وداع گفت و پس از تشییع، پیکر مطهرش به شهر قم منتقل و در قبرستان ابوحسین آن شهر به خاک سپرده شد. (۲)

ص: ۱۰۷

۱- رک: مفاخر کرمانشاه، ص ۴۵۸؛ زندگانی سردار کابلی، ص ۲۲۲؛ زندگانی آیت الله بروجردی، ص ۱۵۶.

۲- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۴؛ تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۳۷۱؛ مفاخر کرمانشاه، ص ۳۰۶.

وی فرزند سید حسن، در سال ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۵ ق (۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶ ش) در شهر لار متولد شد، دوران کودکی را در زادگاه خود سپری و سپس جهت فراگیری علوم حوزوی رهسپار شهر نجف اشرف گردید، و پس از چند سالی، جزو حلقه‌ی درس آیه الله میرزای نائینی درآمدند، پس از کسب درجات عالی علوم و دانش حوزوی به شهر کرمانشاه رفت و در آن جا رحل اقامت افکند و سالیان متمادی در آن سامان مشغول تدریس، ارشاد و فعالیت های علمی، مذهبی بودند، وی مورد وثوق آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و از نمایندگان و وکلای آن فقیه عالی مقام بودند، از آن مرحوم کتابی ارزشمند بنام مفتاح التفاسیر و کشف الآیات به جای مانده است. وی سرانجام در سال ۱۳۷۳ ق (۱۳۳۲ ش) در شهر کرمانشاه دار فانی را وداع گفت و پس از تشییع، پیکر مطهرش به نجف اشرف منتقل و در وادی السلام به خاک سپرده شد. (۱)

هجرت به عَشِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

هجرت یکی از مفاهیم غنی فرهنگ اسلامی است. هجرت یعنی حرکت در مسیر حقیقت و تلاش برای دست یافتن به رشد و کمال؛ مهاجران راه خداوند، کسانی هستند که از خانه و کاشانه‌ی خویش دل بریده اند و برای حفظ دین و عمل به مفاهیم و معانی درخشان دینی به سمت کمال و رستگاری کوچ کرده اند.

خداوند متعال در قرآن موضوع هجرت عده ای از افراد برای تَفَقُّه در دین را چنین بیان می دارد:

« فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْكُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کنند، تا در دین آگاهی یابند،

ص: ۱۰۸

ووقتی به سوی قوم خویش برگشتند، آنان را بترسانند، به امید این که آنها بترسند». [سوره توبه / ۱۲۲]

آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند، پس از پایان دروس مقدماتی و مقداری از دروس سطح در مولد و موطن خویش، در سال ۱۳۳۱ شمسی برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد و در مدرسه حجت سکونت گزیدند؛ در این شهر مقدس و کانون ولایت و فقاہت، باقی مانده سطوح عالی را نزد فقیهان بزرگواری همچون آیه الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی، آیه الله سلطانی طباطبایی، و... به پایان رساندند.

اساتید دروس سطح حوزه مقدسه قم!

۱. آیه الله عبدالجواد جبل عاملی:

وی در سال ۱۳۲۳ق در شهرستان خمینی شهر در خانواده ای روحانی متولد شد، اکثر اجداد و نیاکان ایشان، روحانی و دارای مدارج علمی بودند و نسب وی از طرف مادر به دانشمند حکیم و بزرگ، مرحوم محقق کرکی صاحب کتاب جامع المقاصد می رسد.

شیخ عبدالجواد تحصیلات خود را از مکتب خانه های خمینی شهر آغاز کرد و سپس به شهرهای اصفهان و قم مهاجرت کرد و از محضر اساتید گران مایه ای همچون آیه الله شیخ عبدالکریم حایری، آیه الله بروجردی، جلال الدین همایی، میرزا احمد مدرس، شیخ علی یزدی، شیخ محمد خراسانی، میرزا علی آقا شیرازی، حاج رحیم ارباب و دیگران استفاده برد، و سرانجام آن عالم ربانی در تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۷ ش دارفانی را وداع گفت و در جنب مصلاهی نماز جمعه خمینی شهر به خاک سپرده شد.

ص: ۱۰۹

وی فرزند حاج سید علی اصغر ملقب به سلطان العلماء بروجردی در سال ۱۳۳۲ ق در شهرستان عالم پرور بروجرد متولد شد، وی با ۳۱ واسطه از فرزندان امام مجتبی ۷ به شمار می آید، و پسر عمه و پسر دایی مرجع عالیقدر شیعه آیه‌الله العظمی بروجردی می باشد.

این بزرگوار پس از عمری تحصیل، تدریس، تبلیغ و ترویج احکام و معارف نورانی اسلام، در روز شنبه ۳۱ خرداد ماه سال ۱۳۷۶ ش (۱۵ صفر ۱۴۱۸ ق) در منزل یگانه دخترش که همسر حاج احمد آقا خمینی بود، در جماران تهران بدرود حیات گفت و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه در قم و نماز بر آن توسط آیه الله العظمی فاضل لنکرانی، به تهران منتقل و در جوار مرقد نورانی امام خمینی ربه خاک سپرده شد. (۱)

حاج آقا مجتبی حاج آخوند پس از اتمام دروس سطح

به درس خارج اصول آیه الله العظمی امام خمینی و درس فقه آیه الله العظمی بروجردی حاضر شد و در این دو رشته به کمالاتی دست یافت، به موازات تحصیل علم در فقه و اصول، علاقه وافر او به فلسفه، موجب شد به حوزه درس علامه سید محمد حسین طباطبایی راه یابد و سالها نزد وی به تحصیل فلسفه پردازد، همزمان نیز از دروس فلسفه آیه الله منتظری و درس خارج آیه الله سید محمد محقق داماد نیز بهره های فراوان برد.

حاج آقا مجتبی در این زمینه می گوید: یک روز توی مدرسه فیضیه از آ شیخ ابراهیم امینی سؤال کردیم که آقا ما سطح را تمام کردیم، درس خارج کی برویم، آقای امینی گفت آقای خمینی، ایشان جوان است و هم دقت نظر دارد، لذا از سال ۳۳ درس ایشان - امام خمینی - رفتیم، یک دوره درس اصول خارج ایشان را من دیدم، قریب ۹ سال درس ایشان می رفتم - از سال ۳۳ تا سال ۴۲، که ایشان دستگیر شدند ما از اول، همزمان با

ص: ۱۱۰

امام، درس آقای بروجردی هم می رفتیم پنج سال خارج فقه ایشان ، همچنین پنج سال درس مرحوم علامه طباطبایی - سه سال درس اسفار و دو سال شفا- ، دو سال هم درس آقای منتظری - منظومه سیزواری - ، و یکسال هم درس آقای محقق داماد رفتیم. تقریباً دوازده سال بنده در قم مشرف بودم، هم از لحاظ درسی وهم از لحاظ اخلاقی از اساتید آنجا بهره مند بودیم. (۱)

حاج آقا مجتبی از استاد اخلاقی این گونه می گوید: مرحوم آشیخ عباس تهرانی، ایشان حقی دارد برگردنمان، استاد اخلاق ما بودند، در روزهای جمعه در مدرسه مرحوم حجّت، ایشان تشریف می آوردند و دعای ندبه ای هم بود، قبل از دعای ندبه، ایشان صحبت می کردند برای طلاب، عده خاصی بودند، ولی محل کتابخانه مدرسه حجّت جای محدودی بود، همین تعدادی بودند که آنجا پر می شد، واقعاً درس نوشت ما مؤثر بود، ایشان مربی خوبی بودند برای طلاب، من فراموش نمی کنم ایشان را هیچ وقت، هر وقت یاد م می آید دعا گوی ایشان هستم، خداوند رحمتشان کند. (۲)

بلی این گونه بودند چنین انسان هایی که دیدار آنها و نشست و برخاست با آنان، آتش عشق به حق را در دل های مشتاق و مستعد برمی افروخت و مسیر آنان را تغییر می داد:

ای لقای تو جواب هر سؤال مشکل از تو حل شود بی قیل وقال

آنان که جانی شیفته حق داشتند، در محضر او چنان از فیض حضورش سرمست و از جام الست سرشار می گشتند، که خاطره خوش آن لحظه های ملکوتی را هرگز از یاد نمی بردند و با خود زمزمه می کردند که :

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

ص: ۱۱۱

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

۲- . همان مدرک.

خوش بود لب آب و گل و سبزه و نسرين

افسوس که آن گنج روان رهگذری بود(۱)

اساتید دروس خارج حاج آقا مجتبی در قم

۱. آیه الله العظمی بروجردی:

همانطور که گفته شد، آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند چندین سال متوالی - ۵ سال - نزد فقیه عصر، مرحوم آیه الله العظمی سید حسین بروجردی در قم درس خوانده، و از حوزه فقهی او بهره مند شده است و دربیانات خویش وقتی به مناسبت هایی برای شاگردانش سخن می گفت و ذکری از اساتیدش پیش می آمد، از ایشان به جلالت شأن یاد می کرد.

اینک به گوشه ای از زندگانی آن فقید سعید و مکتب فقهی و اصولی وی، از زبان یکی از شاگردانش که به رشته تحریر درآمده می پردازیم: (۲)

آیه الله بروجردی، حاج آقا حسین طباطبایی در خانواده ای اصیل و نجیب و بیت با سابقه ی دانش و سیادت (که در سه قرن اخیر همواره علمای بزرگ را در خود پرورش داده و مردان برجسته ای از قبیل علامه بحر العلوم عمّ چهارم آیه الله بروجردی و سید محمد طباطبایی بروجردی جدّ پنجم وی و حاج میرزا محمود طباطبایی عم والد وی، از آن خاندان ظهور نموده اند) از نسل پاک امام حسن مجتبی ۷ و از سلسله ی سادات طباطبایی آخر سال ۱۲۹۲ ق در شهر بروجرد متولد شده است، والد او که به چهار واسطه به سید محمد طباطبایی نسبت می رساند، مرحوم حاج سید آقا علی طباطبایی بود.

وی تا سن ۱۸ سالگی در بروجرد با سرپرستی پدر دانشمند و نسبتاً متمکن خود، نزد دانشمندان آن شهر، مبادی و مقدمات علوم دینی را کسب نمود و پس از این تاریخ در حدود

ص: ۱۱۲

۱- دیوان حافظ .

۲- رک: زندگی آیه الله العظمی بروجردی، تألیف آقای محمد واعظ زاده خراسانی، (با دخل و تصرف).

سال ۱۳۱۰ ق به دارالعلم اصفهان، که در آن موقع هزاران طالب علم و جمعی از استادان ورزیده، با نشاط فراوان در آن شهر عظیم به تعلیم و تعلم علوم اسلامی سرگرم بودند، هجرت نمود. شهری که در گوشه و کنار آن، آثار باشکوه سلاطین صفویه به چشم می خورد و گویا مردم آن شهر هنوز سیادت، غرور علمی و بزرگ منشی آن دوران تاریخی را حفظ نموده بودند. نخست در مدرسه ی چهارباغ که غالباً مسکن بزرگ زادگان بود و بعداً در مدرسه ی صدر، سکنی گزید و از محضر درس مرحوم ابوالمعالی کلباسی و سید محمدباقر درچه ای و جهانگیرخان فیلسوف شهیر و آخوند کاشی و دیگران استفاده نمود و در علوم دینی وفقه به پایه ای رسید که در سن ۲۵ سالگی اساتید وی، تقلید را بروی حرام و بعضی هم او را به عمل احوط از آرای خود و دیگران امر کردند و غالباً از این که وی جامع میان استعداد و فهم سرشار و حافظه ی قوی است که به ندرت اتفاق می افتد تعجب می کردند.

فقید سعید، پس از ده سال تلمیذ و چندی تدریس و چند نوبت رفت و آمد به بروجرد و تأهل، در سن میان ۲۸ و ۳۱ سالگی در سال ۱۳۲۰ ق

در حالی که به مقام شامخ اجتهاد نائل گردیده و جامع معقول و منقول بود، به نجف اشرف وارد شد. زعامت علمی در آن وقت با مرحوم آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بود و نجف بهترین و با نشاط ترین دوران های علمی را می گذرانید. شاید تا آن وقت، مجلس درسی به آن کیفیت و کمیت در نجف منعقد نشده بود، مدرّسی خوش بیان، خوش سلیقه و موافق با ذوق این شاگرد تازه وارد که همواره از حشو و زواید مطالب علم اصول گریزان و متوجه اصول مطالب و حصه ی مرکزی بحث های علمی بود، مغتنم ترین فرصت را برای وی فراهم آورد، مردی با وقار از خاندان بحر العلوم با دانشی وسیع از دورا دور منبر درس، با بیانی رسا به استاد اشکال می کند، همه متوجه او هستند و با نظر عظمت به وی می نگرند، استاد با احترام به وی پاسخ می گوید .

یک روز در منزل وی به طور خصوصی به یکی از بیانات درس ایراد می کند، استاد می گوید پس چه باید کرد؟ تلمیذ از روی اطلاعات رجالی خود که از مکتب اصفهان

برگرفته، مکتبی که غیر از فقه و اصول از زمان میرداماد و شیخ بهایی و مجلسین، در علم رجال، حدیث، درایه و تراجم، نیز کار کرده، راه حلی برای مشکل استاد باز

می کند، استاد متوجه می شود که به گنجی گران بها دست یافته و وجود او را گرامی می شمارد.

آیه الله بروجردی پس از هشت، نه سال توطن در نجف و اخذ اجازه ی اجتهاد، در سال ۱۳۲۸، یک سال پیش از فوت استاد به وطن اصلی مراجعت کرد و به زعامت و هدایت خلق، و تدریس، مطالعه، تحقیق و تألیف، تا سال ۱۳۶۳ ادامه داد و بنا به گفته ی خود او، حتی در این دوران هیچ گاه از مطالعه و تحصیل علم، غفلت نورزید.

در سال ۱۳۶۳ ق جهت معالجه عازم تهران شد، در بین راه هنگام عبور از قم با خود عهد کرد در صورت بهبودی مرض، در این شهر مقدس رحل اقامت افکند، قبلاً هم در حیات مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یک سفر به عزم ماندن در این شهر آمده بود. تصادفاً در این موقع در قم نیز این فکر که پس از فوت آیه الله حائری ۱۳۵۵ همواره مورد توجه فضلا و علمای حوزه بود، قوت گرفت که از این مرد بزرگ دعوت کنند و از شمع وجود وی استفاده نمایند.

نامه ها و فرستادگان آنان به تهران رسید، ایشان هم این دعوت را پذیرفتند و پس از بهبودی، در قم متوطن گردید و به تدریس و زعامت پرداخت، روز به روز مقام علمی، پایه ی تقوی، وسعت فکر و همت عالی وی، بیش تر انتظار را به خود جلب می کرد و به سال ۱۳۶۶ پس از فوت مرحوم آیه الله اصفهانی و آیه الله قمی اعلی الله مقامهما، مرجعیت عامه برایشان مسلم گردید .

وی ظرف حدود ۱۵ سال مرجعیت عمومی، تا حد امکان آمال دیرین خود را به منصفه ی ظهور آورد و به همه ی اطراف و جوانب وظیفه ی سنگین خود، نظر افکند، مبانی علمی خود را در رشته های تخصصی مطرح کرد، علم رجال و حدیث را زنده و در این دو علم کتاب های ذی قیمت از گذشتگان منتشر یا خود تألیف نمود. مخصوصاً کتاب بزرگ

حدیث - جامع الاحادیث - که واجد همه ی مزایای کتاب های پیش و فاقد کلیه ی معایب آن ها است و بی اندازه به استنباط احکام کمک می نماید، با کمک جمعی از شاگردان خویش، تدوین نمود .

دایره ی تبلیغات را به خارج کشور توسعه داد و در قلب اروپا و آمریکا نمایندگان وی به سرپرستی مسلمین و هدایت دیگران، مشغول شدند و ندای اسلام را به گوش جهانیان می رساندند. ساختمان های خلل ناپذیر در قم و شهرستان ها، در نجف و سامراء و کشورهای دیگر بنیان گذارد، ده ها مسجد، مدرسه، حمام، بیمارستان و کتابخانه را شخصاً تأسیس کرد . مدارس ملی مذهبی ابتدایی و متوسطه از همراهی و تشویق وی برخوردار بودند، هزاران خانواده ی روحانی را در قم و نجف و سایر مراکز علمی و شهرستان ها، تکفل نمود، صدها شاگرد فاضل که به طور قطع عده ی زیادی از آنان نائل به درجه ی اجتهاد شده اند، تربیت کرده. امر تدریس و تربیت طلاب در نظر وی بسیار اهمیت داشت و آن را بر همه ی کارها مقدم می داشت، ده ها کتاب علمی او موارث گذشتگان برای اولین بار توسط وی چاپ شد.

بهترین وسیله برای نزدیکی مسلمین یعنی (جامعه التقرب بین المذاهب الاسلامیه) اگر فکر وی در پیدایش آن دخیل نباشد از افکار و کمک های وی بی دریغ برخوردار بود، باب مکاتبه و رابطه با شیخ ازهر - شاید برای اولین بار - باز نمود، علمای مصر را به شرفقه شیعه و مطالعه ی آن وادار کرد و به سعی وی، کرسی فقه امامیه در جامع ازهر گذارده شد .

آیه الله بروجردی به لحاظ تقوا، اخلاق و زندگی مردی متعهد و شب زنده دار، به مستحبات و آداب و سنن شرعی پای بند، از ریا و خودنمایی برکنار، از تمجید و تملق و چاپلوسی افراد بیزار بود، پول و مقام در نظرش ارزش نداشت، برای ریاست، تمهید مقدمه نمی کرد. هیچ گاه در این راه از تقدیر چشم نمی پوشید و به تدبیر متوسل نمی شد. بلند نظر، بلند همت و سخی الطبع بود، آبروی افراد را حفظ می کرد، بد زبان نبود، به کسی اهانت نمی نمود، اگر کسی مورد عتاب وی واقع می شد حتماً از او عذر می خواست، و دل او را از

خود خشنود می نمود، از آداب و رسوم معموله بین مردم و علما که موافق عقل و مناسب زمان و مرضی عقلاء نیست، چه در محاورات و چه در مکاتبات، خودداری می کرد، برای خود و فرزندان از وجوه، چیزی اندوخته نکرد، زندگی شخصی او بسیار ساده و بدون تشریفات و از عواید شخصی و ماترک والدش می گذشت. بیرونی وی که محل اداره ی امور مذهبی مسلمانان بود از ترکه ی عیال اول وی اداره می شد، فرزندان و خویشان خود را که همه مردمی نجیب و شریف بودند از مداخله در امور منع می کرد و به آنان می گفت که در حیات و بعد از ممات از اسم و رسم و موقعیت وی سوء استفاده نکنند، کارهایش نظم و ترتیب داشت، بامداد، پس از صرف صبحانه، به مطالعه می پرداخت و بعداً به مجلس درس می رفت و پس از مراجعت چنان چه حالش مقتضی بود ارباب حاجت را می پذیرفت، عصرها هر روزی برای کاری مقرر شده بود، یک روز برای پاسخ نامه های واصله، یک روز برای پاسخ استفتاءات، در این مواقع خاص، هیچ کس پذیرفته نمی شد.

احترام وی از اشخاص به اندازه ی ارزش وجودی آنان بود، از دوستان دوران جوانی که همه مانند وی سال خورده شده بودند احترام می کرد، به اولاد و اعقاب اساتید خود و بزرگان علمای گذشته بیش تر توجه داشت. هنگام ورود به مجلس به سلام مبادرت می نمود و به تمام حضار احترام می گذاشت، قرآن را شمرده شمرده و بلند و با تأمل

و تدبّر قرائت می کرد، تشرّف به حرم و زیارت قبر عیال مرحومه اش در روزهای معین ترک نمی شد.

نامه ها را مختصر و محکم می نوشت، از نوشته ی وی کسی نمی توانست سوء استفاده کند، از خط زیبا خوشش می آمد، نامه های مهم را به بهترین خط می نوشت، بر کتابی تقریظ نمی نوشت، اما به اندازه ی ارزش کتاب از نویسنده تقدیر و به وی کمک می کرد، در گفتار و نقل حوادث و تاریخ، مبالغه نداشت، مطالب و داستان های گزاف و سست و دور از عقل را، به زبان نمی آورد، اشخاص را زود می شناخت و از قیافه و رفتار، روحیات آنان را به دست می آورد. همواره پاکیزه و محاسنش شانه زده و منظم و لباس هایش ساده و نظیف بود، تا آخر

عمر برای خود درقم منزل ملکی فراهم نکرد، از مایملک شخصی نیز مقدار زیادی را به مصرف مسلمانان رسانید، به امور سیاسی و اوضاع کشور بصیر بود و هیچ گاه درخواستی خارج از امکانات نمی کرد. کما این که از درخواست های مشروع و ممکن به هیچ قیمتی خود داری نمی نمود و حتی گاهی کار به خشونت و تنیدی هم می کشید، اولیای امور باور کرده بودند که وی مرد مصلح و خیرخواه و به تمام معنی مذهبی است،

اقدامات و درخواست های او تولید سوء ظن نمی نمود.

گفتار و رفتار او، به همان اندازه که یک روحانی یا مرد عامی را به تعظیم و احترام وا می داشت، یک سیاست مدار، یک استاد و پروفیسور خارجی را نیز اقناع می نمود. دریک جلسه مردی مانند - شیخ حسن باقوری -

وزیر اوقاف مصر را به مذهب شیعه آشنا و متمایل ساخت.

به آرامش کشور و انضباط و رفاه حال مردم، علاقه مند بود و علاقه ی خود را موقع ملاقات با سران کشور و متصدیان امور، در میان می گذاشت، در هر کس کمالی می دید: قریحه ی شعر، خط خوب، قلم توانا، بیان شیرین، فداکاری و شجاعت در راه حق، او را مورد لطف و عنایت قرار می داد، به ساده گفتن و ساده نوشتن و ساده درس دادن، عادت داشت، از اصطلاح بافی و فضل فروشی افراد در جلسه ی درس، ناراحت می شد، در درس، اضعف افراد را رعایت و از تکرار و توضیح و حتی ترجمه ی عبارت عربی به فارسی که در نظر بعضی عجیب می نمود باک نداشت.

وی کاملاً توجه داشت که او پیشوا و مقتدای مردم است، چه بسا کاری که فی نفسه مباح یا مستحب است، اما صدور آن کار از وی مورد سوء استفاده و کم کم به صورت ریا و خود نمایی در میان افراد نالایق، رواج پیدا می کند، از چنین عملی خود داری می نمود. بسیار مؤدب بود، در مجلس به سر و محاسن خود دست نمی زد، سرش را برهنه نمی کرد، غالباً دو زانو می نشست و شمرده شمرده سخن می گفت.

ایشان درقم، خارج کفایه را از آغاز تا اواخر باب اشتغال ظرف حدود ۱۷ سال تدریس فرمود، چند تن از فضیله‌ی درس، تقریرات درس اصول وی را نوشته و چاپ کرده‌اند، روش او در درس اصول، نقل و نقد همه‌ی آرا نبود، غالباً همان مطالب استادش را توضیح می‌داد و نظر خود را بر آن اضافه می‌کرد.

اما در فقه، روش او با دیگران کاملاً تفاوت می‌کرد و دارای ابتکارات فراوانی بود، وی به آرای قدمای شیعه‌ی امامیه و شهرت فتوایی آنان اهمیت می‌داد. دو تن از فقهای پیش از شیخ مفید: حسن بن ابی عقیل عمانی و محمد بن احمد بن جنید اسکافی که اولی، معاصر کلینی (م ۳۲۹ ق) و دومی معاصر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) است، و فتاوی‌ی آن دو تن در کتاب‌های فقهی از جمله در کتاب «مختلف» علامه پراکنده است، اما کتابی از آنان در دست نیست، و غالباً فتاوی‌ی مختص به خود و با دیگران تفاوت دارند، وی علاقه داشت که این فتاوی‌ی گرد آید ... یکی از شاگردان استاد، فتاوی‌ی این دو تن را به امر وی گرد آورد و چاپ کرد: از آن دو تن معمولاً به - قدیمین - تعبیر می‌کنند.

آیه الله بروجردی مسائل فقهی را به دو دسته تقسیم می‌کرد، یک دسته آن چه عیناً از ائمه گرفته شده است که بسیار سربسته بوده است و آن‌ها را به بقچه‌ی سربسته تشبیه می‌کرد.

دسته‌ی دیگر، مسائل مشروحه، یعنی آن چه را بعداً فقها از هم باز کرده و موضوعات را مشروحاً بیان کرده‌اند. این تقسیم، غیر از تقسیم فقه است به فقه منصوص و فقه تفریعی که قسم دوم، در عصر شیخ مفید و احتمالاً توسط ابن جنید استاد وی، که قبلاً از او نام بردیم، تقریباً در بین شیعه آغاز شد و توسط شیخ طوسی گسترش پیدا کرده است. کتاب «مبسوط» شیخ طوسی یک دوره‌ی کامل فقه تفریعی همراه فقه منصوص است.

مقصود استاد از تقسیم اول، آن بود که مسائل فقهی، در آغاز، سربسته بیان می‌شد مثلاً گفته می‌شد - کعبه قبله است - بعداً فقها آن را شرح دادند که برای اهل مکه - کعبه - و

برای کسانی که دور از مکه هستند، جهت کعبه قبله است یا مثلاً. اگر می گفتند: میزان جهت کعبه است، بعداً این لفظ را توضیح دادند که مراد از جهت چیست؟ اما تقسیم دوم: درحقیقت بیان دو نوع فقه است یکی فقه منصوص از ائمه بدون تفریع، و دیگری فقه تفریعی.

شیخ طوسی در اول مبسوط این مطلب را بیان کرده و گفته است: اصحاب ما حتی اگر مسائلی به غیر از الفاظ معمولی گفته شود وحشت دارند، چه برسد به این که فروع آن مسائل چنان که روش اهل سنت است طرح شود، وی می گوید: اهل سنت، برای هر کدام از دوفقه - یعنی فقه منصوص و فقه تفریعی - کتاب های جداگانه نوشته اند و من هر دو نوع از فقه را در کتاب «مبسوط» جمع کرده ام و بدون استدلال به قیاس، تمام تفریعات اهل سنت را براساس مذهب شیعه ی امامیه، بیان کرده ام.

آیه الله بروجردی معتقد بود: با مراجعه به روایات و فتاوی رایج اهل سنت در عصر ائمه ی اهل بیت، بهتر می توان روایات و اقوال ائمه علیهم السلام را فهمید،

وی، مراجعه به فتاوی اهل سنت را از مقدمات فقه می دانست، می فرمود: «قدمای ما مسائل الخلاف را حفظ داشتند». به همین منظور، آیه الله بروجردی برای اولین بار، کتاب (خلاف) شیخ طوسی را با حواشی و مقدمه ی مختصر چاپ کرد.

ایشان، در درس فقه، گاه به گاه کتاب (خلاف) شیخ طوسی را و نیز در درس اصول کتاب «عده الاصول» او را با خود می آورد و پاره ای از مسائل را از رو می خواند و مورد بحث قرار می داد، تا طلاب را به رجوع به کتب قدمای شیعه و نیز به مراجعه به فتاوی اهل سنت، عادت دهد و می فرمود: «قدمای ما فتاوی اهل سنت را در کتاب ها و در درسهای خود نقل و بسیاری از اوقات، آن ها را نقد می کردند». وی از روش مرحوم آیه الله حائری مؤسس حوزه ی قم در کتاب (صلاح) او تقدیر می کرد و می فرمود: ندیده ام کسی مطالب مشکل علمی را با این روانی و آسانی در عباراتی کوتاه بنویسد. یکی از فضیلت های حوزه برای من

نقل کرد: آیه الله در اثنای درس فقه در مسجد بالاسر و رواق متصل به آن که قبر مرحوم آیه الله حائری در آن بود، مشاهده فرمود یکی از حاضران درس، پشت به قبر حاج شیخ، وبه آن تکیه کرده است. ناگهان فرمود: «به قبر پشت نکنید برای اسلام زحمت کشیده اند!!».

دربین قدما به شیخ طوسی ارادت خاصی داشت و می فرمود: «شیخ بعضی از کتاب های خود، مانند کتاب (مبسوط) و کتاب (خلاف) را برای جهان اسلام نوشته است و بعضی، مانند (نهایه) و دیگر کتب فقهی را برای عالم تشیع». در مواردی که بر شیخ انتقادی وارد بود از وی دفاع می کرد و می فرمود: «شیخ طوسی با کثرت مشاغل علمی، برای این مسأله شاید پنج دقیقه بیش تر وقت صرف نکرده است».

ایشان، مطالب درس را به طور جزم و قطع بیان نمی کرد و حتی گاهی مسائل را نیمه ی راه، رها می فرمود تا طلاب خود مطلب را دنبال کنند. وی سرانجام پس از عمری ۸۸ ساله، در ۱۳ شوال ۱۳۸۰ ق دارفانی را وداع گفت و در جنب مسجد اعظم قم در حرم مطهر کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیه السلام به خاک سپرده شد.

۲. آیه الله العظمی امام خمینی رحمه الله:

اشاره

یکی از شخصیت های برجسته ای که آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند، به مدت نه سال در حوزه مقدسه قم از محضرش فقه و اصول را آموخت، حضرت امام خمینی ره است. که در اینجا شایسته است یادی هم از امام عاشقان داشته باشیم و اشارتی اجمالی به زندگانی آن فقیه ربانی و عارف الهی (۱).

امام خمینی ره به حسب شناسنامه شماره ۲۷۴۴، سال ۱۲۷۹ شمسی در شهر خمین متولد شد، اما آنچه درست است، ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ ق مطابق با اول مهر ماه سال ۱۲۸۱ شمسی می باشد. شهرت خانوادگی اش مصطفوی و پدرش آقا مصطفی نام داشت.

ص: ۱۲۰

۱- برگرفته از زندگانی نامه خود نوشت امام خمینی. [رک: آیین دانشوری درسیره امام خمینی].

مادرش خانم هاجر، دختر مرحوم آقا میرزا احمد مجتهد خوانساری الاصل و خمینی المسکن، صدور در گلپایگان به وسیله صفری نژاد رئیس اداره آمار ثبت گلپایگان، شناسنامه اش تنظیم شده است.

امام خمینی (ره) در ماه های نخست زندگی، پدرمهربان خویش را ازدست داد و برای همیشه از دیدن پدر محروم شد. بیش از ۱۶ سال نداشت که روزگار بار دیگر ضربه ی تازه ای بر روح او وارد آورد و عمه ی عزیزش بانو صاحبه، نوازشگر مهربان که در تربیت و پرورش او سهم بسزایی داشت و برای او غمگسار فداکار، سرپرستی دلسوز، و در حقیقت پدری مهربان به شمار می رفت به طور ناگهانی درگذشت، (۱۳۳۶ ق - ۱۲۹۷ ش) و انبوه درد ورنج و اندوه یکباره بر قلب حساس او فرو ریخت و روح آزرده ورنجیده او را بیش از پیش اندوهگین ساخت. دیری نپایید که اجل گریبان مادر مهربانش را نیز گرفت و آن بانوی مردآفرین نیز در بستر مرگ آرمید و چراغ عمرش به دست تند باد اجل خاموش شد (۱۳۳۶ ق - ۱۲۹ ش)، با مرگ او غنچه ی نشکفته ی زندگانی پررنج و حسرت امام خمینی پژمرده و افسرده شد، و نهال سرسبز و نورس زندگی حساس و پرهیجانش دستخوش تند باد حوادث روزگار قرار گرفت.

لیکن این رنج ها، اندوه ها و سوگ های ناگهانی و توان فرسا به جای این که او را از پای درآورد و در کام امواج خروشان دریای ناکامی، نومیدی و شکست فرو برد، از او انسانی کارآزموده و ورزیده ساخت، روح محزون و روان او را گرمی و حرارت بخشید، تار و پود وجودش را مستحکم تر و نیرومند تر ساخت و او را بیش از پیش به خود متکی و آزاد بار آورد.

امام خمینی (ره) با از دست دادن عزیزان خود، هر چند دچار رنج ها، ناکامی ها و ناهمواری های توانفرسایی شد، ولی هیچ گاه خود را نباخت و در برابر سیل حوادثی که از هر طرف بر پیکر کوچکش فرو می ریخت، کمر خم نکرد و از پای

در نیامد، بلکه دلیرانه

پایداری ورزید و در سایه ی اعتماد به نفس، به کوشش در راه پیشرفت و تکامل و تحصیل علم و دانش و فضیلت پرداخت. (۱)

وی دارای هوش و استعداد سرشاری بود، در همان اوان کودکی آغاز به درس کرد و داخل منزل خود، نزد معلمی به نام «میرزا محمود» به خواندن و نوشتن پرداخت و سپس قدم به مکتب گذاشت و نزد استاد مکتبی که «ملا ابوالقاسم» نام داشت، تحصیلات خود را دنبال کرد و نیز پیش اساتید دیگری به نام های «شیخ جعفر» و «میرزا محمد» به درس و آموزش ادامه داد و آنگاه به مدرسه ی جدید - که در آن روز تأسیس شده بود - گام گذاشت و نزد شخصی به نام «آقا حمزه ی محلاتی» که استاد خط بود به تمرین و تعلیم خط پرداخت و سرانجام پیش از آنکه ۱۵ سال را تمام کند، تحصیلات فارسی آن روز را به پایان رسانید و در خواندن و نوشتن از استاد بی نیاز شد.

آنگاه به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در محضر یکی از دایی های خود به نام «حاج میرزا محمد مهدی» و برادر خود سید مرتضی پسندیده و آقا نجفی خمینی، صرف و نحو و منطق را آغاز کرد و تا سال ۱۳۳۸ ق (۱۲۹۹ ش) به تحصیل مقدمات در محضر آنان ادامه داد.

آنگاه که بنا شد برای ادامه ی درس به حوزه ی علمیه ی اصفهان رهسپار شود، نغمه ی دل انگیز روحانی حوزه ی علمیه ی اراک که در آن روز تحت زعامت استاد بزرگ، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رونق بسزایی داشت، او را به آن سو جذب کرد و در سال ۱۳۳۹ ق (۱۳۰۰ ش) به اراک شتافت و در محضر اساتید فن مانند شیخ محمدعلی

بروجردی، شیخ محمد گلپایگانی و آقا عباس اراکی به آموختن ادبیات مشغول شد.

در سال ۱۳۴۰ ق (۱۳۰۱ ش) که آیه الله حائری حوزه ی اراک را به شهر مقدس قم انتقال داد، امام نیز، که تازه کتاب مطول را شروع کرده بود. به قم رفت و در مدرسه ی دارالشفاء

ص: ۱۲۲

مسکن گزید و در حوزه جدید التأسيس قم تحصیلات خود را با جدیت بیشتری نزد اساتید بزرگ مانند میرزا محمد علی ادیب تهران، سید محمد تقی خوانساری، میرزا سیدعلی یثربی کاشانی دنبال کرد و با پشتکار و کوشش های شبانه روزی موفق شد، تا سال ۱۳۴۵ ق (۱۳۰۶ش) سطوح عالی را به پایان رسانیده و درحوزه ی درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت کند و پایه های علمی و مبانی فقهی و اصولی خود را تحکیم بخشد و به درجه ی اجتهاد فایق گردد.

در سال ۱۳۵۵ ق (۱۳۱۶ش) که آیه الله حائری از جهان رخت بر بست، امام خمینی دارای مبانی محکم، مستقل و علمی بود و در زمره ی مجتهدین مبرز و نوابغ علمی قرار داشت و همانند ستاره ی درخشانی در آسمان علم و فضیلت حوزه ی علمیه قم می درخشید و از برجسته ترین علمای حوزه ی قم به شمار می آمد.

امام خمینی؛ علاوه بر مقام ممتاز فقاہت، در علوم هیأت، فلسفه، حکمت و عرفان علمی و عملی نیز دارای مهارتی ویژه و تخصص کامل می باشد، استاد او در علم هیئت، شیخ علی اکبریزدی - معروف به حکیم - و بعضی از علمای آن عصر می باشند و متون مختلفی از کتب عرفان، حکمت و فلسفه را نزد عالم مهذب، شیخ محمد علی شاه آبادی فرا گرفته است. (۱)

تخصص ویژه امام خمینی (ره) در علوم عقلیه موجب شد که او در همان عنفوان جوانی، تنها پاسخگوی اشکالات و شبهات عقلی نسبت به اسلام، در حوزه ی علمیه ی قم باشد و در آن روز اگر کسی نسبت به مسائل دینی اشکالی داشت و برای حل آن به قم رجوع می کرد - با اینکه علمای زبردست و طراز اول در قم می زیستند - او را برای برطرف کردن ابهام و اشکالش به حضور امام خمینی؛ راهنمایی می کردند.

ص: ۱۲۳

گویا در سال ۱۳۶۳ ق بود شخصی، به علت شبهاتی که معاندین به او تلقین و تزریق کرده بودند، درایمان و عقاید دینی خود دچار لغزش شد و برای بدست آوردن حقیقت به قم مراجعه کرد و او را به امام خمینی معرفی کردند؛ امام با پشتکار و اهتمام فراوان در مقام رفع شبهات و ابهاماتی که در ذهن او جای گرفته بود برآمد، و تا آنجا به آن اهتمام ورزید که سه روز حوزه ی درس خویش را تعطیل کرد و سرانجام موفق شد که شبهات را از ذهن او دور سازد و از انحطاط فکری او جلوگیری کند و راه حق و حقیقت را به او نشان دهد.

آن روز که کتاب سفسطه آمیز اسرار هزار ساله منتشر شد، نظر به اینکه مطالب آن به مسائل عقلی مربوط بود، از طرف علما و مراجع قم برای رد آن به امام خمینی مراجعه شد و او با اینکه مدتی بود به درد چشم مبتلا بود و به مطالعه و نوشتن قادر نبود، دست به کار رد آن کتاب منحرف کننده شد.

آورده اند که وقتی امام به نوشتن رد این کتاب دست زد و کتاب کشف الاسرار را تألیف می کرد، به طور معجزه آسا درد چشم او برطرف شد؛ به طوری که گویا عارضه ای متوجه آن نبوده است.

این احاطه و مهارت کم نظیر امام خمینی (ره) در علوم عقلیه و بررسی ها و تحقیقات ژرف و پیگیری که در مسائل پریپیچ و خم فلسفه و عرفان دارد. او را استاد منحصر به فرد حوزه ی علمیه ی قم در علوم عقلیه قرار داد و عده ی بی شماری از فضلا، علما و دانش پژوهان برای استفاده و اندوختن سرمایه ی علمی به او روی آوردند و همانند هاله ای به گرد او حلقه زدند و از بوستان علم و دانش او بهره مند شدند و می توان گفت که اکثر علما و دانشمندان حوزه ی علمیه ی قم که از رشته ی معقول اطلاعاتی دارند یا مهارتی یافته اند، از شاگردان امام بوده و از معدن پرذخایر او در علوم عقلیه استفاده برده اند. (۱)

ص: ۱۲۴

امام خمینی (ره) تدریس کتب فلسفی را در سال های (۱۳۴۶ ق - ۱۳۰۷ ش) که بیش از ۲۷ سال نداشت، آغاز کرد؛ لیکن درانتخاب شاگرد و کتابی که باید مورد بحث قرارگیرد، دقت و احتیاط می کرد و مقید بود که درمجلس درس فلسفه ی او افراد ساخته شده، فاضل و معتقد شرکت کنند؛ و با وجود این با امتحان کتبی و شفاهی، که مرتب از شاگردان درس فلسفه ی خود به عمل می آورد، شاگردان را کنترل می کرد و اگر فردی شایستگی آموختن این علم را نداشت، از شرکت او درمجلس درس جلوگیری به عمل می آورد، چه بسا اتفاق می افتاد که می دید در مجلس درس، افراد ناباب و کم جنبه شرکت جسته اند - که ممکن است به انحراف و گمراهی کشیده شوند - لذا از درس گفتن خود داری می ورزید و از مجلس درس خارج می شد. ضمناً همزمان با تدریس فلسفه، برای افراد شایسته

و مورد اعتماد به طور خصوصی و سرّی، بحثی از علوم عرفان را نیز شروع کرد. (۱)

سبک تدریس و شیوه ی ویژه ی او در بررسی مسائل علمی و موشکافی ها، باریک بینی ها و ژرف نگری هایی که درمسائل و مطالب غامض فقه و اصول به عمل می آورد، علاوه براینکه شاگردان را اهل دقت و تحقیق بار می آورد، از دنبال روی و طوطی صفتی که کلمات دسته کرده ی استاد را به ذهن بسپرد و هم چون ضبط صوت تحویل دهد، عمیقاً باز می دارد و اصولاً حوزه ی درس او مجتهد پرور بوده، محصلین و دانش پژوهان را استقلال فکری می بخشد و راه و روش استنباط احکام را به آنان می آموزد؛ از این رو، می بینیم که بیش از پانصد نفر مجتهد صاحب نظر و بی نیاز از تقلید از حوزه ی درس امام خمینی درقم فارغ التحصیل شدند که بعضی از آنان اکنون خود دارای صدها مقلد می باشند. (۲)

امام خمینی (ره) مبارزه با ظلم و ستم را از پدر و اجداد طاهرین خود به ارث برده بود. به دنبال مبارزات معظم له، حکومت ظالم در پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ ش، ایشان را به زندان

ص: ۱۲۵

۱- همان مدرک، ص ۵۵.

۲- همان مدرک، ص ۵۷.

انداخت و منجر به قیام پانزده خرداد و شهادت هزاران نفر شد. رژیم شاه، هشت ماه حضرت امام را زندانی کرد. پس از آزادی امام، با طرح لایحه‌ی کاپیتولاسون در مجلس شورای ملی، باردیگر حضرت امام سخنانی آتشین ضد رژیم شاهنشاهی ایراد فرمود که منجر به تبعید ایشان به ترکیه و از آن جا به عراق شد.

رژیم شاهنشاهی با تبعید حضرت امام^۲ به نجف اشرف، می خواست شخصیت آن حضرت را تحت الشعاع دیگر عالمان آن حوزه‌ی بزرگ قرار دهد، اما شخصیت درخشان امام، هم چون خورشیدی در میان ستارگان درخشید و مورد احترام عالمان حوزه‌ی نجف قرار گرفت.

وی در آن حوزه، درس خارج فقه خود را شروع کرد که از پربارترین درس‌های آن حوزه به شمار می‌آید. امام خمینی^۲ در مدت پانزده سال تبعید خود در نجف، شاگردان فراوانی تربیت کرد که هر یک استوانه‌ای محکم برای انقلاب اسلامی ایران شدند.

در سال ۱۳۵۶ ش فرزند بزرگ و بازوی توانای امام، آیت الله سید مصطفی خمینی، به شهادت رسید. ایشان زمانی که خبر شهادت فرزندشان را شنید، مصمم و استوار فرمود: شهادت مصطفی از الطاف خفیه‌ی الهی بود، آری چنین بود، شهادت سید مصطفی منجر به اوج تظاهرات مردم انقلابی ایران شد و پس از یک سال در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و درخت انقلاب به ثمر نشست. حضرت امام با تشکیل جمهوری اسلامی ایران، فلسفه‌ی عملی فقه را به تصویر کشید و عملاً به دنیا اعلام کرد که اسلام می‌تواند جهان را اداره کند و حامی مستضعفان است و سرانجام، مستکبران را سرنگون خواهد کرد. آری، امام خمینی (ره) با انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس، مانند جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام اعلام نمود که خون برشمشیر پیروز است و سرانجام جهان، از آن مستضعفان است.

سرانجام حضرت امام خمینی در چهاردهم خرداد سال ۱۳۶۸ ش (هجدهم شوال ۱۴۰۹ق)، پس از عمری خدمت به اسلام و علوم محمد و آل محمد ۹ دیده از این دنیا فرو بست و به ملکوت اعلی پیوست.

پیکر مطهرش در تشییع جنازه ای چند میلیونی و بی سابقه، توسط مردم ایران تشییع شد و در بهشت زهرا تهران، در کنار شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی به خاک سپرده شد و هم اکنون، حرم مطهرش زیارت گاه عاشقان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

لازم به یادآوری است که حضرت امام خمینی تألیفات ارزشمندی از خود به جای گذاشته است؛ از جمله: [کشف الاسرار: پاسخی به کتاب اسرار هزار ساله علی اصغر حکمی زاده است؛ البته به شبهه های مطرح شده از سوی نویسندگان دیگری هم نظر دارد، عمده شبهات مطرح شده از سوی این افراد در زمینه ی فضایل و مناقب، شفاعت، توسل و عزاداری پیامبر و ائمه معصوم علیه السلام، هم چنین شبهاتی درباره ی روحانیت شیعه و یا عبادی بودن دین اسلام و نبودن احکام حکومتی در آن از سوی این افراد مطرح شده است که حضرت امام (ره) در این کتاب پاسخ دندان شکنی به این گونه شبهات داده اند؛ چهل حدیث: در این کتاب حضرت امام (ره) به شرح چهل حدیث اخلاقی - عرفانی پرداخته اند؛ وصیت نامه ی سیاسی، الهی: آخرین وصیت نامه ی امام خمینی (ره)؛ صحیفه ی امام: مجموعه مکاتبات و سخنان امام راحل که از سال ۱۳۱۲ تا ۲۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۸ است؛ تفسیر سوره ی حمد؛ آداب الصلوه؛ دیوان اشعار؛ شرح دعای سحر؛ حاشیه بر کتاب مفتاح الغیب؛ سر الصلوه یا معراج السالکین؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ جهاد اکبر یا مبارزه با نفس؛ مصباح الهدایه إلی الخلافه والولایه: این کتاب در علم عرفان است و امام خمینی در ۲۸ سالگی آن را نگاشته است؛ حاشیه ای بر کتاب فصوص الحکم قیصری و مصباح الأنس؛ رساله ای در طلب و اراده: در این کتاب امام (ره) به بحث کلامی جبر و تفویض پرداخته اند؛

حاشیه بر رساله ی شرح حدیث رأس الجالوت از قاضی سعید و شرح مستقلى بر حدیث؛ حکومت اسلامی یا ولایت فقیه: این کتاب متن یکی از درس های

خارج فقه امام خمینی (ره) در دوران تبعید در عراق است که به اثبات نظریه ی ولایت مطلقه ی فقیه پرداخته است؛ کتب فقهی و اصولی - الرسائل / کتاب البیع / کتاب الطهاره / تحریر الوسیله / مکاسب محرمه / تهذیب الاصول / أنوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه / مناهج الوصول إلى علم الأصول / رساله فی الاجتهاد والتقلید / زبده الأحکام / مناسک حج / لمحات الأصول [.

آغاز آشنایی با حضرت امام خمینی رحمه الله

آیه الله حاج آخوند بیشتر شخصیت فکری خود را مربوط به حضرت امام (ره) می داند و به امام راحل عشق می ورزید و بیش از دیگران علاقه داشت و شاید زیر لب می گفتند:

آن چه می دانم از آن یاربگویم یا نه و آنچه بنهفته زاسرار بگویم یا نه دارم اسرار بسی در دل و در جان مخفی اندکی زان همه بسیار بگویم یا نه

وی در خاطراتش می گوید:

از سال ۳۳ درس ایشان می رفتیم و در سال ۳۸ یک مقدار فاصله خورد، باز دومی مرتبه مجدداً درس ایشان آمدم، که تا سال ۴۲ که ایشان دستگیر شدند، قریب ۹ سال درس ایشان رفتیم، یک دوره درس اصول ایشان را ما دیدیم، یک مختصری هم از فقه ایشان؛ ابتدا آشنایی با ایشان در درس بود، ما می رفتیم درس ایشان، آقای خوشبخت هم بود، با هم می رفتیم، منتظر می ماندیم ایشان به سمت مسجد سلماسی حرکت می کردند پشت سرش می رفتیم، غالباً ایشان، قبل از اینکه ما سلام بکنیم او سلام می کرد، ما خیلی روی این جهت شیفته اخلاق ایشان شده بودیم، بله آشنایی مان از اینجا آغاز شد ... گاهی وقت ها من می رفتم بعد از درس اشکالی می پرسیدم، گاهی وقت ایشان دست ما را می گرفت و ول نمی کرد و جواب اشکال را می داد، من که دیگر خجالت می کشیدم زیاد ادامه بدهم، خلاصه

ص: ۱۲۸

ما مورد لطف و عنایت ایشان بودیم، از بس که ایشان اخلاقش ما را جذب کرده بود، تقریباً فانی بودیم در ایشان، به طوری که از پدرم هم بیشتر او را دوست داشتم، خیلی به او علاقه داشتم، جداً اینطوره، چون ایشان در عین حالی که به هیچ کس اعتنا نداشت، به ما طلبه ها خیلی لطف داشتند، یادم می آید یک روزی آمده بود منزل آقای مسجد جامع، می خواست برود، من پشت سر ایشان راه افتادم، گفت شما چرا می آید، گفتم می خواهم برای شما ماشین بگیرم، گفت بیفت جلو، نگذاشت من پشت سرش بروم، رفتم برای ایشان تاکسی گرفتم، باران هم می آمد، می خواستیم زیر باران نماند، خلاصه اخلاقیات ایشان ما را جذب کرده بود و آشنایی ما با ایشان از درس آغاز شده بود، بعداً یواش یواش دیگر در خدمت ایشان بودیم... (۱)

درجایی دیگر می گوید:

در اوایل طلبگی که تازه به لباس روحانیت ملبّس شده بودم، روزی قصد زیارت امام کردم، دیدم جلوتر از من، یکی از شخصیت های مهم مملکتی دستگاہ حاکم طاغوتی به قصد ملاقات با امام، وارد بر امام شد، امام با حالت عادی با وی برخورد کرد و جلوی پای وی بلند نشد و من در حالی که این عمل امام را نظاره گر بودم، به محضرشان رفتم، دیدم امام با کمال تواضع جلوی پای بنده بلند شد و دستی بر سرم کشید و اظهار محبت و شفقت کرد، آن چنان صحبت امام در دلم نشست که مرا تا ابد شیفته خود نمود، چه

اینکه من را که طلبه ای بیش نبودم، بر بالاترین مقامات دنیوی ترجیح داد. (۲)

ص: ۱۲۹

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

۲- . همان مدرک.

آیه الله حاج آخوند باز هم از امام می گوید: همان طور که قبلاً عرض کردم، یک وقت ایشان در همین قضیه تصویب نامه ها، آمده بود منزل آقای مسجد جامعی - ابوالزوجه ما

وقتی که خواست برود، دم درب به من گفت به این آقایان بگو شب بیایند منزل ما، خودت هم بیا، ما رفتیم، آن شب اولین شبی بود که برای ایشان تلفن کشیده بودند، در رابطه با همین تصویب نامه ها هم جلسه ای داشتند عصرش منزل آقای شریعتمدار، که آنها قانع نشده بودند، مرحوم آیه الله گلپایگانی هم قانع نشده بود به اینکه ادامه بدهد، ما شب رفتیم خدمت ایشان، وی زیر کرسی نشسته بود. مرحوم آقای مرتضی حائری، حاج آقا مجتبی تهرانی، مرحوم آقا مصطفی، آسید محمد علی سبط و بنده هم بودیم، خود ایشان زیر کرسی نشسته بودند، تلفن زنگ زد، تلفن بالای کرسی بود، ایشان فرمود نگفتم این اسباب زحمت ما می شود، ما می خواهیم حرف بزنیم این زر زر نمی گذارد؛ ایشان تلفن را برنداشت، از اتاق دیگر ایشان را خواستند، ایشان رفت و بیست دقیقه ای طول کشید، وقتی آمد آقای حائری گفت کی بود آقا، ایشان درحالی که توی اتاق قدم می زد گفت آقای گلپایگانی بود ... آقای حائری یک فکری بکن، ما این ها را آوردیم لب جهنم، می خواهیم هُلشان بدهیم این آقا... بالاخره آن شب گذشت... (۱)

درجایی دیگر می گوید: روزی همراه آیه الله خامنه ای، به محضر امام خمینی رحمه الله رسیدیم، به امام عرض شد، آقا! ما توپ و تانک و اسلحه نداریم، چطوری می توانیم مبارزه کنیم؟ امام فرمود: ما اگر مبارزه نکنیم باید بنشینیم و استخاره کنیم، ما بیان داریم و بیان ما، قدرت ماست. واقعاً هم همین طور بود، وقتی امام حرف می زد، سخنرانی می کرد، به دل های مؤمنین قوت و در دل دشمنان رعب ایجاد می کرد و این، جز اخلاص

ص: ۱۳۰

امام چیز دیگری نبود. (۱) همین گونه است تاریخ تشیع، شاهد مبارزات علماء و رهبران الهی بوده و آنان در مقابل حاکمان ظالم و ستمگر برای حفظ دین و نجات ملت ها، زندان ها و هجرت ها، جهاد و شهادت در راه خدا را برای روشننگری افکار و عزت اسلام و مسلمین با دل و جان خریدار شدند، و در این تجارت همه هستی خویش را نثار راه معشوق خویش نمودند، تا در مقابل هجوم شیاطین جنّی و انسی مسلمین را حفظ نموده و رضایت الهی را با انجام وظیفه ی خطیر خویش کسب نمایند.

حضرت امام صادق ۷ فرمود: علمای شیعه ی ما حافظان و نگهبانان مرزهایی هستند که شیطان و دارو دسته ی او تحت فرمانش - پشت آن مرزها برای حمله بر شیعیان نشسته اند، عالمان شیعه مانع حمله شیاطین بر مستضعفان شیعه ی ما هستند - انسان در استضعاف فکری و اعتقادی، زود از دشمن فریب می خورد - و علمای شیعه، مانع سلطه ابلیس و پیروان ناصبی او بر شیعیان می شوند آگاه باشید! شیعیانی که برای این امر منصوب هستند، با فضیلت تر از کسانی هستند که با رُوم و تُرک و خَزَر هزارهزار مرتبه جهاد کنند، برای این که آن عالم شیعه از دین دوستان ما دفاع می کند و این جهاد کننده از جسم دوستان ما دفاع می نماید. (۲)

علمی که باب طبع زمان نیست، علم نیست

وین قاعده بحکم طبیعت مسلم است

نوکن بنای کهنه، که در سیر روزگار

ویران شود بنای کهن، گرچه محکم است

در معرض سوانح و در عرصهی زمان

عالم کسی که واقف از اوضاع عالم است

ص: ۱۳۱

۱- . همان مدرک .

۲- . بحار الانوار، ج ۲، ص ۵ .

آیه الله حاج آخوند یکی از تربیت یافتگان مکتب فلسفی علامه طباطبایی می باشد، که به مدت پنج سال در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه ۳ به خوشه چینی از خرمن معرفت و فضیلت مرحوم علامه پرداخت و در این مدت به طور مستمر در درس شفا و اسفار آن فقید سعید حضور می یافت.

در اینجا خالی از لطف نیست اشارتی به شرح حال خود نوشت، آن استاد بزرگ داشته باشیم: (۱)

سال ۱۲۸۱ ش در تبریز در میان یک خانواده علمی بوجود آمده ام، در سن پنج سالگی مادر را و در سن نه سالگی پدر را از دست دادم و به مناسبت این که کم و بیش مایه معاش داشتیم، سرپرست ما - وصی پدر - وضع زندگی ما را (من برادر کوچکتر از خودم را که داشتم) به هم نزد، و تحت مراقبت و پرستاری یک نفر خادم و یک نفر خادمه قرار گرفتیم. کمی پس از درگذشت پدر به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدیم و بالاخره به دست معلم خصوصی که به خانه می آمد سپرده گشتیم و به این ترتیب تقریباً مدت شش سال مشغول فراگرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی بودیم. آن روزها تحصیلات ابتدایی برنامه ی معینی نداشت. همین قدر به یاد دارم که در فاصله میان ۱۲۹۰-۱۲۹۶ که مشغول بودم،

قرآن کریم را که معمولاً پیش از هر چیز دیگر خوانده می شد و کتاب گلستان و بوستان سعدی و نصاب و اخلاق مصور و انوار سهیلی و تاریخ معجم منشآت امیر نظام و ارشاد الحساب را خواندم.

سال ۱۲۹۷ وارد رشته های علوم دینیه و عربیه شدم و تا سال ۱۳۰۴ به قرائت متون سرگرم بودم. در ظرف همین هفت سال، در علم صرف کتاب امثله، صرف میر و تصریف و در نحو کتاب عوامل، انموذج، صمدیه، سیوطی، جامی و مغنی و در بیان کتاب مطول و در فقه کتاب شرح لمعه و مکاسب و در اصول کتاب معالم، قوانین، رسائل و کفایه و در منطق کبری،

ص: ۱۳۲

حاشیه و شرح شمسیه و در فلسفه کتاب شرح اشارات و در کلام کتاب کشف المراد را خواندم و به همین ترتیب دروس متن - در غیر فلسفه و عرفان - خاتمه یافت.

سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه ی نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیه الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شدم، یک دوره ی خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم له را درک نمودم و همچنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیه الله نائینی و یک دوره ی خارج اصول معظم له حضور یافتم و کمی نیز به خارج فقه مرحوم آیه الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیه الله حجت کوه کمره ای رفتم.

در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت مرحوم آقا سید حسین بادکوبه ای موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظم له تلمذ می کردم، منظومه ی سبزواری، اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را خواندم.

مرحوم بادکوبه ای از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای این که مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته، به ذوق فلسفی تقویت بخشید، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم. در امتثال امر معظم له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی دان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی از معظم له فرا گرفتم.

سال ۱۳۱۴ در اثر اختلال وضع معاش ناگزیر به مراجعت شده به زادگاه اصلی خود - تبریز - برگشتم و ده سال و خرده ای در آن سامان به سر بردم، که حقاً باید این دوره را در زندگی خود دوره ی خسارت روحی بشمارم، زیرا در اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله ی تأمین معاش - که از مجرای فلاحت بود - از تدریس و تفکر علمی - جزمقداری بسیار ناچیز - بازمانده بودم و پیوسته با یک شکنجه ی درونی به سر می بردم.

در سال ۱۳۲۵ از سروسامان خود چشم پوشیدم، زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجه حوزه ی قم گردیده، بساط زندگی را در این شهر گستردم، و دوباره اشتغالات علمی را از سر گرفتم.

درجایی دیگر می فرماید: هنگامی که به قم آمدم، مطالعه ای در برنامه درسی حوزه کردم و آن را با نیازهای جامعه اسلامی سنجیدم و کمبودهایی در آن یافتم و وظیفه خود را تلاش برای رفع آنها دانستم، مهمترین کمبودهایی که در برنامه حوزه وجود داشت، در زمینه تفسیر قرآن و بحث های عقلی بود و از این رو درس تفسیر و درس فلسفه را شروع کردم و با اینکه در جو آن زمان، تفسیر قرآن، علمی که نیازمند به تحقیق و تدقیق باشد تلقی نمی شد و پرداختن به آن، شایسته کسانی که قدرت تحقیق در زمینه های فقه و اصول را داشته باشند به حساب نمی آمد، بلکه تدریس تفسیر، نشانه کمی معلومات به حساب می آمد، در عین حال اینها را برای خودم عذر مقبولی در برابر خدای متعال ندانستم، و آن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیر المیزان انجامید... .

همان طور که اشاره شد، علامه در ابتدا درس خارج اصول را در حوزه ی علمیه قم آغاز کرد و فضلاء پروانه وار، از شمع وجودش در این دانش استفاده می نمودند، اما بعد، این دروس را تعطیل کرد و در علت این برنامه اظهار داشت:

در حوزه علمیه قم، بحمدالله افرادی هستند که فقه و اصول تدریس می نمایند، ولی استاد فلسفه و تفسیر به میزان کافی نیست و در این زمان حوزه علمیه قم و جامعه ی اسلامی نیاز شدیدی به تفسیر و فلسفه دارد، اشتغال من به این علوم برای اسلام نافع تر می باشد .

این خود یکی از شواهد اخلاص و فداکاری اوست و در این راه، بحق استقامت و پایداری زایدالوصفی از خود نشان داد و با همه ی دشواری ها ساخت.

براین اساس، علامه طباطبایی صبح ها در مسجد سلماسی، درس فلسفه - اسفار ملا صدرا - تدریس می نمودند، تدریس فلسفه در آن عصر چندان بر مذاق برخی خوش نمی آمد و برای

تعطیلی درس او تلاشهای زیادی صورت گرفت، خصوصاً آنکه رشک ورزی حاسدان در این زمینه بکار افتاد، و آتش بدبینی را در بین افراد شعله ورساخت. حتی بدلیل چنین جو آشفته ای، آیه الله العظمی بروجردی در اثر اصرار زیاد عده ای از اطرافیان، از علامه خواستند که درس فلسفه ی خود را محدود نمایند.

علامه طباطبایی پاسخی متین برای آن مرجع عالیقدر جهان تشیع نوشتند و در آن تأکید کردند که این درس را به عنوان وظیفه ی شرعی و برای تأمین نیازمندی های ضروری جامعه ی اسلامی می گویم، ولی مخالفت با شما را به عنوان زعیم حوزه ورهبر جامعه ی شیعه جایز نمی دانم، از این رو اگر حکم به تعطیل بفرمایید، اطاعت می کنم و حکم شما برای ترک وظیفه ای که تشخیص داده ام، عذری در پیشگاه الهی خواهد بود، ولی اگر حکم نمی فرمایید، به وظیفه خود ادامه می دهم.

آیه الله العظمی بروجردی توسط پیشکار خود پیغام دادند که هرطور وظیفه ی خودتان می دانید عمل کنید، این رفتار مؤدبانه و حکیمانه ی استاد جلوی سوء تفاهم و تأثیر سوء سعایت های حسودان و ناآگاهان را گرفت و موقعیت معظم له بیش از پیش تثبیت گردید. و استاد تنها به درس عمومی فلسفه اکتفا نکرد و با تشکیل جلسات خصوصی با شاگردان برجسته ی خود به نقد و بررسی فلسفه های غربی و مادی گرایی پرداختند.

علامه به یکی از شاگردان خود نکته ای دیگر را در این مورد گوشزد نموده اند و آن اینکه آیه الله بروجردی حاج احمد خادم خود را به منزل ایشان فرستاده و چنین پیغام داد: ما در زمان جوانی در حوزه علمیه اصفهان نزد مرحوم جهانگیرخان قشقایی - استاد شهید سید حسن مدرس - اسفار می خواندیم، ولی مخفیانه ... به درس ایشان می رفتیم....

با این شیوه، آیه الله بروجردی بطور ضمنی درس فلسفه ایشان را مورد تأیید قرار داده و تنها به دلیل فشارهای گروهی معین، خواستار محدود شدن درس اسفار علامه طباطبایی شده اند، ایشان افزوده اند:

بعد از آن هروقت آیه الله بروجردی برخورداری با ما داشتند، بسیار احترام می گذاردند و یک روز یک جلد قرآن کریم که از بهترین و صحیح ترین طبع ها بود، به عنوان هدیه برای ما فرستادند.

وقتی علامه طباطبایی درس اسفار را شروع کرد، قریب یکصد نفر در مجلس درسش حضور یافتند، براساس جوسازی های عده ای تنگ نظر و کوتاه فکر، وی را تهدید نمودند که اگر این وضع ادامه یابد،

شهریه ی طلابی که به مجلس درس ایشان حاضر می شوند، قطع خواهد شد.

علامه طباطبایی در این زمینه می گوید: چون این خبر به من رسید، متحیر بودم که چه کنم اگر تحت تأثیر این جنجال آفرینی، مستمری طلاب را ندهند، این افراد کم بضاعت که از نقاط دور و نزدیک آمده اند و تنها ممر معاششان شهریه ی حوزه است چه کنند و اگر من بخاطر جلوگیری از این ضایعه ی اقتصادی تدریس اسفار را ترک گویم، لطمه ای به سطح علمی و عقیدتی شاگردان وارد آمده، که جبران این خسارات فکری، چندان کار ساده ای نمی باشد.

یک روز که به این وضع نگران کننده می اندیشیدم و در اطاق منزل مسکونی می خواستم از زیر کرسی جابجا شوم، نگاهم به دیوان حافظ افتاد که روی کرسی گرفته بود، آن را برداشتم و تفأل زدم که چه کنم؟ آیا تدریس اسفار را ترک نمایم یا نه؟ وقتی دیوان لسان الغیب شیراز را گشودم این غزل آمد:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم

محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

من که عیب توبه کاران کرده باشم بارها

توبه از می وقت گل، دیوانه باشم گر کنم

عشق دردانه است و من غواص و دریا میکند

سرفرو بردم در آنجا تا کجا سربر کنم

لاله ساغر گیر و نرگس مست و بر ما نام فسق

داوری دارم بسی یارب که را داور کنم

بازکش یکدم عنان ای ترک شهر آشوب من

تا زاشک چهره، راهت پر زر و گوهر کنم

من که از یاقوت و لعل اشک دارم گنج ها

کی نظر در فیض خورشید بلند اختر کنم

چون صبا مجموعه ی گل را به آب لطف شست

کج دلم خوان گر نظر بر صفحه ی دفتر کنم

عهد و پیمان و فلک را نیست چندان اعتبار

عهد با پیمانانه بندم شرط با ساغر کنم

من که دارم در گدایی گنج سلطانی بدست

کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم

گرچه گرد آلود فقرم، شرم باز از همتم

گر به آب چشمه ی خورشید دامن تر کنم

عاشقان را گرد آتش می پسندد لطف دوست

تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم

دوش لعلش عشوه ای می داد « حافظ » را ولی

من نه آنم کز وی این افسانه ها باور کنم

دیدم عجب غزلی است، و این اشعار به من چنین می فهماند که تدریس اسفار لازم است. (۱)

سرانجام این عارف وارسته که مدام از ابدیت سخن می گفت، از جهان فانی رخت بر بست و در صبح یکشنبه هیجدهم محرم

الحرام سال ۱۴۰۲ ق (۲۴ آبان ۱۳۶۰ ش) در شهر مقدّس قم به سرای باقی شتافت و ندای حق را لیک گفت و به خطاب : «یا
أیتُّها

ص: ۱۳۷

۱- . مهر تابان، ص ۶۰ .

النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِرْجَعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتٍ (۱). مخاطب شد.

به محض انتشار خبر رحلت آن انسان کامل و عالم عامل، مشتاقان معرفت و شیفتگان حکمت از اطراف و اکناف و دور و نزدیک به قم مقدس روی آوردند که لاجرم تشییع جنازه به فردای آن روز موکول شد و به امامت آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی رحمه الله بر آن مرحوم نماز گزارند و پیکر شریفش مقارن ظهر در روز دوشنبه نوزدهم محرم الحرام پس از تشییع باشکوهی که از مسجد امام حسن مجتبی علیه السّلام تا صحن مطهر حرم حضرت معصومه علیها السّلام صورت گرفت، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السّلام بنت باب الحوائج الی الله موسی بن جعفر علیه السّلام در نزدیک قبر آیه الله حائری یزدی و مرقد علامه شهید مطهری به خاک سپرده شد.

ارتحال این عالم ربانی و حکیم صمدانی، مصداق این شعر حافظ است :

حجاب چهره ی جان می شود غبار تنم

خوشا دمی که از این چهره پرده برف کنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

چگونه طواف کنم در فضای عالم قدس

که در سراچه ترکیب تخته بند تنم

مرا که منظر حور است مسکن و مأوی

چرا به کوی خراباتیان بود وطنم (۲)

ص: ۱۳۸

۱- . سوره فجر، آیات ۲۷-۳۷ .

۲- . جرعه های جانبخش، ص ۴۱۶ .

۴. آیه الله العظمی سید محمد محقق داماد:

یکی دیگر از اساتیدی که آیه الله حاج آخوند در خاطراتش از وی یاد می کند که چند صباحی، خوشه چین سفره ی علمی او بوده است؛ فقیه محقق و عالم سخت کوش آیه الله العظمی سید محمد موسوی احمدآبادی مشهور به «محقق داماد»، «محقق یزدی» و «داماد یزدی»، می باشد.

سید محمد در حدود سال ۱۳۲۵ در روستای عالم خیز احمد آباد اردکان، از توابع یزد در خانواده ای روحانی که به علم و تقوا اشتهار داشتند متولد شد.

پدر بزرگوارش روحانی مخلص به نام سید جعفر موسوی از علاقمندان و عاشقان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از لحاظ مالی فقیر و تهی دست بود. او قبل از تولد فرزندش به شوق زیارت عتبات عالیات با پای پیاده از وطن خود خارج شد و در همین سفر بود، که روح پاکش به ملکوت اعلی پیوست، و جنازه اش مفقود الاثر شد و کسی از جنازه و قبر شریفش اطلاعی بدست نیاورده است.

سید محمد مانند جدّ و همنام خود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیش از ولادت پدرش، و درشش سالگی مادر را از دست داد.

وی در طفولیت یتیم شده، و در فقر به سر می برد، تا اینکه مرحوم آیه الله حاج سید یحیی واعظ احمدآبادی که پسر خاله ایشان بودند طبق صلا حدیدی سید محمد را که هنوز در سن نوجوانی بود، نزد یکی از خیاط ها، در بازار خان برده، تا خیاطی یاد بگیرد و از اجرت آن چیزی به دست بیاورد.

سید محمد یک سال تمام، در همان مغازه ی خیاطی بازار خان مشغول به کار شد، و با پشتکاری که داشت، شب ها با کمک طلبه ها شروع به درس خواندن می نماید، و پس از گذشت یک سال با اینکه شاگرد خیاط بود، اما دروس حوزوی را همانند طلاب دیگر و بلکه بهتر یاد گرفته بود.

وی با تصمیمی قاطع، هم زمان با کار به تحصیل علوم حوزوی نیز پرداخت، و درحوزه علمیه ی یزد از محضر عالمان بزرگی همچون حضرات آیات: سید احمد مدرس، سیدیحیی واعظ احمدآبادی، سید حسین مدرس باغ گندمی، سیدعلیرضا فیروزآبادی، سید علیرضا حائری وحاج شیخ غلامرضا یزدی به فراگیری مقدمات وسطوح از جمله تحصیل شرح لمعه وقوانین پرداخت.

محقق داماد پس از ورود به قم، درتحصیل جدیت وافری نمود وبه دروس خارج فقه واصول بزرگان حوزه ی قم، آیات عظام: میرسیدعلی یتربی کاشانی، خوانساری، حاج میرزا محمدهمدانی، شیخ محمد فرساد اردکانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی وسید حسین بروجردی راه یافت.

آیه الله حائری یزدی به این شاگرد عنایت خاصی داشت وبا داشتن چنین شاگردانی به آینده حوزه علمیه قم دلگرم وامیدوار بود. وی از محضر این بزرگان به ویژه آیه الله حائری یزدی بهر های فراوان برد وبه دریافت اجازه اجتهاد ازایشان نائل آمد.

آیه الله محقق به سبب داشتن استعداد واشتیاق وافر به تحصیل وتلاش مجدّانه در راه کسب دانش وتحقیق به محقق معروف گردید. موقعیت ممتاز علمی وتقوایی وی موجب شد که آیه الله حائری وی را به دامادی خود برگزیند واز آن روز به لقب داماد مشهور ومعروف گردید.

آیه الله محقق داماد پس از ارتحال استادش آیه الله حائری، رسماً تدریس سطوح را درحوزه علمیه قم برعهده گرفت ودر مدت کوتاهی محضر درسش رونق بیشتری گرفت، وفضلای بسیاری مانند پروانگان که گرد شمع جمع شوند، اطراف این عالم عالیقدر را گرفتند واز چشمه فیاض علم ودانش او سیراب گشتند.

درس خارج فقه معظم له از بسیاری از اساتید آن زمان حوزه قوی تر و عمیق تر و مطلوب تر به نظر می رسید، زیرا ایشان فراغت خوبی داشتند و برای درس تتبع کافی و مطالعه لازم را به عمل می آوردند.

ایشان خیلی برای امر تدریس اهمیت قائل بود و به همین سبب غالب اوقات شبانه روز را صرف مطالعه می نمود. وی از پرکارترین اساتید حوزه علمیه قم محسوب می شد، به طوری که در ایام تعطیل دروس حوزه نیز به تدریس و تربیت طلاب همت می گمارد.

از جمله شاگردان ایشان می توان به علمای نام آور حوزه ی مقدسه ی قم حضرات آیات: شهید مرتضی مطهری، شهید بهشتی، حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، امام موسی صدر، شهید دکتر مفتاح، شهید قدوسی، سیدمصطفی خمینی، جوادی آملی، سید موسی شبیری زنجانی، سیدحسن طاهری، ناصر مکارم شیرازی، حسین مظاهری، محمدتقی ستوده، علی مشکینی، نوری همدانی و... اشاره نمود.

همچنین از آیه الله محقق داماد آثار علمی زیادی باقی مانده است که از جمله حواشی بر عروه الوثقی می باشد، که به قلم خود آن مرحوم نگارش یافته است.

آیه الله محقق داماد که در روزهای آخر عمر از عارضه سکته قلبی به شدت رنج می برد، از ماه مبارک رمضان به بعد، دیگر در منزل بستری گردید، وقتی همه ی طبقات مخصوصاً شاگردانش به دیدار وی می رفتند، گاهی اوقات که ساعت تدریس شان فرا می رسید و خود را از شرکت در جلسه درس محروم می دید، اشک می ریخت و این جملات پر ارزش را می فرمود: من از مرگ نمی ترسم، ولی از این می ترسم که وجود عاطل و باطلی باشم، و نتوانم انجام وظیفه شرعی کنم.

سرانجام این عالم و عارف عظیم الشان و اختر فروزان آسمان تحقیق، در روز چهارشنبه دوم ذی الحجه ۱۳۸۸ ق برابر سکنه قلبی پس از ۷۵ روز بیماری دعوت حق را لیک گفته و به معبود خویش پیوست.

اهالی قم بعد از ظهر همان روز، پیکر پاک ایشان را با اندوه فراوان و چشمان گریان تشییع نموده، و پس از اقامه نماز به امامت اخ الزوجه اش آیه الله شیخ مرتضی حائری در مقبره ای از مقابر شرقی، صحن مقابل ایوان آینه - صحن فاطمیه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام - به خاک سپردند.

آیه الله کاشانی از لسان آیه الله حاج آخوند

حاج آقا مجتبی حاج آخوند در این زمینه می فرماید: آقای کاشانی (۱)

بعد از سنه ی ۱۳۲۴ شمسی دریک کمپی که مال انگلیسی ها بود، وقتی ایران را اشغال کرده بودند،

ص: ۱۴۲

۱- آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی، پسر سید مصطفی کاشانی، در سال ۱۲۶۰ ش در تهران متولد شد، وی در شانزده سالگی به همراه پدر خویش پس از زیارت کعبه عازم نجف شد و در آن جا اقامت گزید؛ در ۲۵ سالگی، بعد از گرفتن حکم اجتهاد، به خاطر مخالفتش با اشغال بین النهرین توسط انگلیسی ها اسم و رسمی پیدا کرد، وی در خلال جنگ جهانی به هنگام یورش سربازان انگلیسی به عراق، لباس رزم به تن کرد و ۱۸ ماه در منطقه کوت العماره به دفاع مشغول شد. آیه الله کاشانی هم چنین در مبارزه علیه استعمار فعال بود و جایزه ای برای کسی که او را دستگیر کند در نظر گرفته شد. او در سال ۱۲۹۹ موفق به فرار از عراق شد و از راه پشتکوه ولرستان به ایران آمد. پس از جنگ جهانی دوم و ورود متفقین به ایران، به بهانه همکاری با آلمان ها دستگیر گشت و ۱۶ ماه در اراک، کرمانشاه و رشت زندانی شد. وی که در ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ از زندان رهایی یافته بود، پس از آزادی بار دیگر در زمان نخست وزیری قوام السلطنه به قزوین تبعید شد و ۱۸ ماه در آنجا به سر برد. آیه الله کاشانی دردی ماه ۱۳۲۶ زمانی که دولت اسرائیل در فلسطین تأسیس شد، برای نخستین بار مردم را برضد آن عمل دعوت به تظاهرات کرد، و طی بیانیه ای از برادران مسلمان ایرانی خواست جهت تجدید قوای اعراب اعانه جمع آوری کند. سپس به اتهام هواداری از آلمان در جنگ جهانی و هم چنین اتهام به دست داشتن در سوء قصد به جان شاه دستگیر و در بهمن ۱۳۲۷ به قلعه فلک افلاک خرم آباد منتقل و از آن جا به لبنان تبعید شد. وی پس از انتخابات مجلس شانزدهم از تبعید بازگشت، مصدق و سران جبهه ملی برای استقبال او به فرودگاه رفتند. در روز ورود وی از فرودگاه تا محله او «پامنار»، ۲۷ طاق نصرت بسته شد. آیه الله کاشانی در موفقیت و همگانی شدن نهضت نفت نقش عمده ای ایفا ساخت. موضع گیری وی در مورد ملی شدن صنعت نفت، روحانیون به نام را به نفع آن برانگیخت، حضرات آیات خوانساری، محلاتی و شاهرودی از جمله روحانیون دیگری بودند که به حمایت از ملی شدن صنعت نفت برخاستند. هم چنین کاشانی، نقش فراوانی در به کنار زدن نخست وزیر، رزم آرا داشت. او ارتباطاتی تنگاتنگ با فداییان اسلام و نواب صفوی داشت و آنها را به این قتل ترغیب کرد. پس از رزم آرا، ملی شدن نفت در مجلس به تصویب رسید، و چند ماه بعد، دکتر مصدق مأمور تشکیل کابینه شد...، سرانجام وی پس از عمری مجاهدت در راه اسلام و خدمت به مسلمین در ۲۳ اسفند ماه سال ۱۳۴۰ دارفانی را وداع و در جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی ۷ در شهر ری تهران به خاک سپرده شد.

در کنار کوه، انگلیسی ها چادر زده بودند، یک جای خیلی کوچک با آهن های چین کوه، اطرافش را پوشانده بودند و یک اتاقکی درست کرده بودند، آیه الله کاشانی با پسرش ابوالمعالی در آنجا زندانی بودند... بعد از این که جنگ تمام شد، ایشان را آزاد کردند، ایشان دامادی داشتند در کرمانشاه بنام حاجی علاف، به منزل وی وارد شد و در آنجا اقامت گزید... مرحوم پدر ما - آیه الله شیخ حسن حاج آخوند - با آقای کاشانی دوست بودند، همین طور مرحوم آقای علامی، اینها پدر آقای کاشانی را هم می شناختند، پدر ما، آقای کاشانی را آورد مسجد حاج شهبازخان، آن جایی که نماز می خواند و اقامه نماز جماعت ظهر و عصر را به او واگذار کرد، عده ی زیادی از مردم در نماز جماعت وی شرکت می کردند ما هم می رفتیم، آن وقت من یکسال بود که طلبه شده بودم، شب ها می رفتیم منزل همان داماد شان حاج اسماعیل علاف، آقای کاشانی خیلی لطف داشتند به ما، این پسرش ابوالمعالی، آن وقت کوچک بود، آقای کاشانی خیلی اصرار کرد به مرحوم پدرم که این را بفرست، من می برمش تهران با این ابوالمعالی که باهم باشند، مرحوم پدرم نگذاشت... (۱).

به مناسب این خاطره، خالی از لطف نیست، اشارتی اجمالی داشته باشیم به تاریخ کرمانشاهان، در دوران جنگ جهانی دوم، و تبعید آیه الله کاشانی به خطه ی آزاد مردان.

ص: ۱۴۳

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

کرمانشاه در روزگار جنگ جهانی دوم (۱)

کرمانشاه در جنگ جهانی دوم، از لحاظ استراتژیکی برای نیروهای درگیر در جنگ بسیار مهم بود، یکی از حلقه های مهم و پل پیروزی متفقین در ایران به شمار می رفت. دسترسی به شاهراه مهم ارتباطی خانقین به کرمانشاه، که عراق را به عنوان مهم ترین کشور تحت کنترل انگلستان به نواحی غربی ایران وصل می کرد، در اندیشه ی جنگی و نظامی متفقین جایگاه حساسی داشت، این راه، در واقع گلوگاه ارتباطی ای بود که متفقین از طریق آن می توانستند به واسطه ی فعالیت شرکت های تجاری و باربری انگلستان، محموله ها، کالاهای نظامی، ملزومات دفاعی و حیاتی نیروهای متفقین را در ایران تأمین کنند. اتومبیل های باری و شرکت های تجاری انگلیسی در این منطقه در تدارک و تهیه ی لوازم یدکی، نظامی و کالاهای مورد نیاز ارتش متفقین بودند. این کالاها به وسیله ی کامیون های نظامی از طریق گمرگ خسروی و از راه خانقین به قشون متفقین در ایران می رسید.

لذا کرمانشاه از آغاز جنگ، در نقشه ی جنگی و نظامی متفقین جایگاه مهمی داشت، و دولت بریتانیا عوامل و عناصر نظامی خود را برای حفاظت از منافع اش در کرمانشاه به این منطقه اعزام کرد.

آر دیلو بولارد، سفیر کبیر دولت بریتانیا، با تأکیدات خاص خود، به نمایندگی سیاسی بریتانیا در کرمانشاه، همواره بر اهمیت ایجاد امنیت در راه کرمانشاه تأکید می کرد.

وجود پالایشگاه نفت در تأمین سوخت مورد نیاز متفقین و همچنین حفظ امنیت ارتباطی و جلوگیری از هرگونه تحریک مخالفان محلی در کرمانشاه در صدر برنامه های بریتانیا و دول متفق قرار داشت. بنابراین تصرف این منطقه و اشغال آن از چند جهت حایز اهمیت بود:

اولاً- تصرف آن به عنوان دومین محور نفوذ نیروهای غربی برای ارتباط و حمل و نقل تجهیزات مهم به خطوط دفاعی شوروی، در مقابل آلمانی ها بسیار مهم محسوب می شد.

ص: ۱۴۴

ثانیاً نیروهای زیادی از قوای انگلستان از روزهای قبل از اشغال در محورهای غربی مرز ایران و داخل خاک عراق متمرکز بودند و آنان تحت فرماندهی سرتیپ جان تیارک حاضر بودند که در هر لحظه می‌توانست وارد خاک ایران شوند.

ثالثاً انگلستان منافع بسیاری در منطقه‌ی کرمانشاه داشت، منافع نفتی و تجاری کرمانشاه در محور مواصلاتی کرمانشاه - تهران و خوزستان بایستی به هر قیمت ممکن از نفوذ ستون پنجم آلمانی حفظ می‌شد، و همچنین قوای انگلستان می‌بایست تلاش خود را برای تأمین امنیت تصفیه‌خانه و چاه‌های نفت شهر، قصر شیرین و پالایشگاه کرمانشاه به کار گیرد؛ زیرا انگلستان از سال‌ها قبل از آن هزینه‌های بسیاری برای تأسیس این مراکز و تسلط بر امتیازات نفتی منطقه متقبل شده بود و به علاوه، منافع زیادی از این راه به دست می‌آورد و تداوم قدرت و منافع خود را در ایران منوط به حفظ چنین تأسیساتی در کرمانشاه و خوزستان می‌دید. لذا، قوای انگلستان می‌بایست در صورت عدم موافقت رضا شاه با اعزام نیرو یا عدم تن دادن او به تصرف ایران، با قوای نظامی و تمام قدرت نسبت به اشغال ایران به منظور تأمین اهدافش اقدام می‌کردند. همان‌طور که متفقین خود اعتراف کرده‌اند، ایران پل پیروزی بود و می‌بایست به هر نحو ممکن به اشغال قوای متفق درمی‌آمد،

لذا اشغال کرمانشاه از همان آغاز از اهداف عمده و استراتژیک قوای متفقین، مخصوصاً انگلستان، بود.

همچنین رضاشاه که هرگز گمان نمی‌کرد قوای متفقین اقدام به اشغال ایران نمایند، اقدامات و بهانه‌جویی متفقین و تهدیدات نظامی آنان را تنها مانورها و تهدیداتی فرض می‌کرد که آنها به منظور گرفتن امتیاز از ایران اعمال می‌کردند؛ لیکن از باب احتیاط و نشان دادن روحیه‌ی مقاومت در برابر اشغال و تحرکات نظامی، به وسیله‌ی قوای ایران در محورهای غربی و جنوبی فعالیت‌هایی نظامی انجام گرفت؛ در خطوط مرزی کرمانشاه که مرزی وسیع با عراق و نیروهای انگلیسی متمرکز در این خطه داشت، رضاشاه به واحدهای نظامی ایران دستور داد به استحکام خطوط دفاعی و تقویت مواضع نظامی خود بپردازند. لذا تعدادی از

واحدهای نظامی متمرکز در پادگان های تهران را برای تقویت خطوط دفاعی ایران در مرزهای غربی به منطقه ی کرمانشاه اعزام کرد.^(۱) در این زمان، لشکر دوازدهم در امتداد خطوط مرزی، در حدود جاده ی قصر شیرین کرمانشاه، مستقر بودند، اخبار مربوط به تحرکات نظامی و اعزام واحدهای تقویتی به مرزهای غربی به وسیله ی وابسته ی نظامی سفارت به لندن گزارش می شد. سرلشکر حسن مقدم فرماندهی نیروهای مستقر در لشکر دوازدهم و لشکر پنجم کردستان را، که در خطوط غربی ایران مستقر بودند، برعهده داشت و موظف بود از مرزهای غربی ایران دفاع کند. وی کرمانشاه را مقر فرماندهی خود قرار داد و برای دفاع از این حوزه بخش هایی از نیروهای خود را در مناطق مهم و استراتژیک دفاعی نظیر گردنه ی پاتاق و جلگه ی حاصلخیز گیلانغرب مستقر کرد. اما تا آن زمان این تصور که قوای متفقین اقدام به اشغال نظامی ایران کنند، حتی برای فرماندهان نظامی، نیز امری بعید به نظر می رسید.

لذا این تحرکات بدون آرایش نظامی و دفاعی لازم و بدون هوشیاری اطلاعاتی و دقت نظامی نتوانست مانع مهمی در اشغال خطوط مرزی و نقاط حساس استراتژیک در غرب کشور به وسیله ی قوای انگلیسی شود.

به هر حال، قوای انگلستان از جنوب و غرب و قوای شوروی از شمال و شمال غرب به تصرف خاک ایران در اوایل شهریورماه ۱۳۲۰ اقدام کردند. در حالی که فرمانده قوای ایران مستقر در کرمانشاه در خواب بود، نیروهای انگلستان از چند محور مختلف عملیات مشترک خود را آغاز کردند. نیروهای انگلیسی تحت فرماندهی دوتن از افسران انگلیسی، اسلیم و جرج نایتینگل، نفت شهر و گمرگ مرزی خسروی را تصرف کردند و سپس برای دستیابی به تأسیسات نفتی و گمرکی، پیشروی خود را در چند محور به سوی قصر شیرین، گیلانغرب، کرد و اسلام آباد ادامه دادند. نیروهای ایرانی مستقر در این مناطق تنها توانستند

ص: ۱۴۶

۱- آخرین روزهای رضا شاه، ص ۱۵۷.

مقاومت های اندکی از خود بروز دهند و به سرعت در مقابل نیروهای انگلیسی پراکنده شدند. تنها مقاومت شدیدی که با حمایت آتش توپخانه ی ایران توانست برای مدت کوتاهی انگلیسی ها را به عقب نشینی موقت وادار کند، درگدنه ها و کوه های اطراف گیلان غرب صورت گرفت و پس از آن، نیروهای انگلیسی به سوی اسلام آباد و به منظور پیشروی به سوی کرمانشاه حرکت کردند و خطوط ارتباطی کرمانشاه را نیز اشغال کردند.

درچنین شرایطی بود که ازسوی فرماندهی لشکر غرب، حسن مقدم، جهت پذیرش صلح و ترک مخاصمه، سرگرد عبدالله مسعود با پیشنهاداتی به سوی فرمانده نیروهای انگلستان، که بین محور اسلام آباد و کرمانشاه مستقر بود، فرستاده شد و سرگرد ایرانی، تحت فشار مجبور شد تمام شرایط فرمانده انگلیسی را بدون کم و کاست به پذیرد. درواقع، تنها تلاش انگلیسی ها و قوای نظامی آنان رسیدن به کرمانشاه و تأمین جانی اتباع انگلیسی کمپانی نفت کرمانشاه، پالایشگاه آن شهر و در دست گرفتن امنیت سیاسی - نظامی شهر بود.

درهمان زمان، اخبار مربوط به پیشروی قوای شوروی به سوی جنوب و غرب ایران و نزدیک شدن آنان به منطقه ی کرمانشاه به اطلاع فرماندهان نظامی انگلستان رسید و واحدهای نظامی شوروی در دو جهت، یکی از طریق سنندج و دیگری از طریق قزوین و همدان به سوی کرمانشاه در حال پیشروی بودند.^(۱) قوای ایرانی مستقر در کرمانشاه با ورود پیشقراولان نظامی انگلستان مجبور شدند، امنیت و تأمین شهر را به قوای متفقین بسپارند. هم چنین پیشروی شوروی به سوی همدان و کرمانشاه از محور قزوین به همدان و همچنین از محور سنندج به سوی صحنه مسجل شده بود و انگلیسی ها نمی خواستند شوروی ها قوای نظامی خود را به این منطقه وارد کنند. زیرا در صورت اشغال بخشی از کرمانشاه به وسیله ی قوای روس، بیرون راندن آنان از منطقه کاری مشکل بود و درواقع، منافع انگلستان در این حدود تهدید می شد، لذا فرماندهان انگلیسی که تازه در کرمانشاه مستقر شده بودند، ترجیح

ص: ۱۴۷

دادند قبل از ورود قوای روس، به سوی صحنه در شرق کرمانشاه حرکت کنند و صحنه و هم‌مدان را به اشغال قوای خود در آورند. (۱)

در کرمانشاه قوای انگلستان ضمن کنترل اوضاع، به ویژه برای تأمین امنیت پالایشگاه نفت و دفاع از منطقه ای که در نقشه ی اشغالی ایران سهم انگلستان می شد، به سوی شرق کرمانشاه نیز پیشروی کردند. هنوز در چند کیلومتری شهر صحنه بودند که پیش قراولان قوای شوروی از طریق شمال وارد صحنه شدند و چند لحظه ی بعد نیز نیروهای انگلیسی وارد آن شهر شدند؛ این نخستین رویارویی و تماس روس ها و انگلیسی ها در غرب ایران بود.

تصرف صحنه و گفت گوی فرماندهان نظامی انگلیس، شوروی را در بازگشت به مواضع مورد توافق در کشور قانع کرد. (۲) قوای انگلیس در صحنه مستقر شد و بخش هایی از آنان نیز پیشروی خود را به سوی هم‌مدان و تهران شروع کردند و قوای دو کشور در قزوین با هم روبه رو شدند. (۳)

بدین صورت، با اشغال کرمانشاه به وسیله ی قوای انگلیسی اهداف متفقین و بریتانیا در این منطقه تأمین شده بود، ولی تداوم حضور نظامی آنها و اهداف متفقین منوط به کنترل واقعی این منطقه بود و زمانی تأمین می شد که نفوذ و قدرت سیاسی - نظامی آنان بتواند اوضاع اجتماعی را کنترل کند، لذا برای تأمین این منظور اقدامات گسترده ای در کرمانشاه صورت گرفت و دیپلماسی سیاسی - نظامی انگلستان اقدامات چندی را در کرمانشاه به کار بست.

۱. کنترل بر خطوط مواصلاتی و ارتباطی برای نقل و انتقال تجهیزات نظامی.

۲. به دست گرفتن امنیت نظامی و سیاسی با مداخله در امور سیاسی و نظامی محل و اعمال نفوذ در تعیین و اعزام عوامل نظامی - سیاسی از مرکز به منظور برآوردن خواسته های آنان.

ص: ۱۴۸

۱- . همان مدرک، ص ۲۹۳.

۲- . همان مدرک، ص ۳۰۵.

۳- . شترها باید بروند، ص ۴۸.

۳. دستگیری، تبعید و مخالفت با حضور عناصر وطن دوست محلی و فشار بر مرکز برای صدور دستوراتی مبنی بر دور کردن آنان از منطقه ی کرمانشاه.

در موارد اول و دوم انگلیسی ها قدرت و نفوذ کافی برای تأمین اهداف خود داشتند، ولی در مورد سوم می بایستی این عمل بنا به دستور مرکز به وسیله ی خود ایرانی ها صورت می گرفت و انگلیسی ها با ابزار و قدرت نظامی خود آن را اجرا کنند.

از نظر مقامات انگلیسی فقط این گونه بود،

که آنان کنترل واقعی منطقه را به دست می گرفتند و می توانستند فعال مایشاء باشند. با هماهنگی کامل بین افسران نظامی بریتانیا در کرمانشاه، مقامات سیاسی کنسولگری انگلیسی کرمانشاه و سفارت بریتانیا در مرکز، اقدامات لازم به عمل آمد و سر ریدربولارد، سفیر کبیر بریتانیا، برای تأمین این منظور از هیچ گونه تلاشی فروگذار نکرد.

کلنل فیلچر، از افسران فعال نظامی بریتانیا در منطقه ی غرب کشور، مأمور اجرای سیاست های نظامی - امنیتی در کرمانشاه شد. گمرک کرمانشاه که مسئول جمع آوری عایدات گمرکی در غرب کشور بود، مورد دست اندازی عناصر نظامی قرار گرفت. متفقین برای نپرداختن عوارض گمرکی بر کالاهای وارداتی و نظامی از طریق گمرک کرمانشاه به ایران، تلاش گسترده ای انجام دادند و شدیداً بر نظارت های گمرکی در این منطقه اعتراض و ورود کالاهای نظامی را از پرداخت عوارض گمرکی معاف کردند. (۱)

به علاوه، کوشیدند به نحوی در اداره ی امور گمرکی مداخله کنند و حتی اجازه ندادند مأموران گمرکی ایران در کرمانشاه از محموله ها و کامیون هایی که کالاهای مورد نیاز متفقین را از طریق مرز کرمانشاه وارد می کرد، بازدید نمایند.

در ۱۶ شهریور ۱۳۲۱، سفارت انگلستان در تهران به شدت به این عمل اعتراض کرد، و آن را عامل تأخیر وصول محموله های نظامی مورد نیاز نیروهای متفقین دانست و به

ص: ۱۴۹

۱- . آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد نخست وزیری، پرونده ی ۲۹۹۱ .

نخست وزیر تأکید کرد که گمرک کرمانشاه بایستی تسهیلات لازم را برای عبور سریع و تردد کامیون های نظامی متفقین در منطقه فراهم سازد. (۱)

بدین صورت عوامل نظامی متفقین با اخلال در امور اقتصادی و گمرکی، عامل عمده ی تشنج، تورم و رکود اقتصادی در منطقه شدند. ورود و خروج کالاهای قاچاق در کرمانشاه چنان زیاد شد که مسئولان گمرک نتوانستند از عهده ی امور برآیند و این امر در تشدید قحطی و کمبود مواد غذایی در کرمانشاه و مناطق غربی کشور تأثیر بسیار منفی برجای گذاشت. اکثر مأموران نظامی و گمرکی در خدمت پست های نظامی متفقین قرار گرفتند که تنها وظیفه شان نظارت بر حمل، ورود کالاهای نظامی و فراهم آوردن تسهیلات لازم برای عبور و مرور محموله ها و کامیون هایی بود که ملزومات نظامی و غذایی متفقین را وارد می کرد.

تبدیل کرمانشاه به مرکزیت نظامی غرب کشور و نگهداری مواد غذایی و نظامی در آن، این شهر را به صورت یکی از قرارگاه های مهم ذخایر، انبار اسلحه و ملزومات متفقین در آورده بود. اکثر کالاهای مورد نیاز در خارج از شهر و در کمپ نظامی انگلستان در نزدیکی بیستون مستقر بود و این پایگاه نظامی موظف بود محمولات نظامی ای را که از طریق گمرک کرمانشاه و از راه خانقین به کرمانشاه وارد می شد، تحویل بگیرد و پس از نظارت، آن را از طریق همدان به نیروهای متفقین و شوروی ها، که در جبهه ی مقدم با آلمانی ها بودند، برساند و آنان برای تأمین نگهداری و حفاظت انبارها و توسعه ی امنیت سیاسی - تجاری و نظامی خود مجبور بودند از مأموران محلی دولت و هم چنین از عناصر محلی کمک بگیرند و به شدت در امور سیاسی - نظامی، امنیتی و اجتماعی محل مداخله کنند. (۲)

ص: ۱۵۰

۱- همان مدرک، اسناد نخست وزیری، پرونده ی ۲۷۱.

۲- همان مدرک، پرونده ی ۱۴۸، گزارش ۱۸، آذرماه ۱۳۲۱.

عمده ترین هدف انگلیسی ها در این محل آن بود که بتوانند مخالفین خود را از آنجا دور کنند و هیچ صدای مخالفی در کرمانشاه باقی نگذارند؛ زیرا احتمال داشت در صورت بروز مخالفت سران و بزرگان قبایل، امنیت نظامی و سیاسی آنان به خطر بیفتد و در حمله تدارکات نظامی خدشه ایجاد کند.

به طور کلی، کرمانشاه برای بریتانیا و شوروی بین سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، از لحاظ اهمیت استراتژیک راه خانقین کرمانشاه، گلوگاه ارتباطی مهم، و نفوذ و تسلط بر آن امری حیاتی بود. دولت بریتانیای کبیر از زمان عقد قرارداد « داریسی » برای جستجوی نفت در این منطقه سرمایه گذاری ها و فعالیت های سیاسی، اطلاعاتی و اقتصادی بسیار کرده بود؛ به طوری که کرمانشاه پس از خوزستان مهم ترین حلقه در حفظ منافع بریتانیا در ایران به شمار می رفت.

تأسیس شرکت نفت انگلیس و ایران در کرمانشاه، فعالیت مهندسان و کارشناسان نفتی آن دولت در منطقه و منافع که شرکت های تجاری، اقتصادی و نفتی انگلستان از راه تسلط بر شریان های اقتصادی این منطقه به دست می آوردند، باعث رقابت های سیاسی دولت اتحاد جماهیر شوروی با توسعه طلبی نفوذ انگلیسی ها در آن منطقه شده بود.

تأسیس بانک، مؤسسات روسی، مرکز دیپلماسی و نمایندگی سیاسی برای خنثی کردن فعالیت های اطلاعاتی سیاسی و اقتصادی بریتانیا در کرمانشاه از جمله ی این اقدامات بود و هر کدام از دو قدرت در این رقابت طرفدارانی نیز در میان رجال سیاسی منطقه ای و رهبران قدرت های محلی و عشایری داشتند که در مواقع نیاز مستقیم یا غیر مستقیم از طریق نمایندگی های سیاسی خود در این مناطق آنان را وارد عرصه ی فعالیت های سیاسی همسو با منافع خویش می کردند.

دولت بریتانیا حفظ منافع نفتی و اقتصادی خود را در کرمانشاه با تسلط بر پالایشگاه نفت، و شرکت نفت ایران و انگلیس در کرمانشاه و شاهراه های تجاری ای که از طریق

کرمانشاه به عراق وصل می شد و جبهه ی خود قرار داده بود، و شوروی ها نیز با باز شدن فضای سیاسی در ایران برای حفظ منافع منطقه ای خویش تلاش می کردند و اهتمام داشتند که با تقویت و ترویج افکار و اندیشه های سوسیالیستی، کمونیستی و مارکسیستی در منطقه و تقویت پنهانی حزب توده، راه را برای اعمال سیاست های خود در این منطقه هموار سازند.

لذا تأسیس حزب توده ی کرمانشاه و تقویت آن از طریق عناصر مرکزی حزب، برای مقابله با رهبران ایلات و عشایر و نفوذ، در دل توده ی مردم با شعارهای عامه پسند و مناسب شرایط اجتماعی و اقتصادی منطقه، عرصه را برای فعالیت های سیاسی خود مناسب ساختند و از این طریق هم، با ملاکین و قدرت های محلی، که عموماً مورد نارضایتی اهالی بودند - مبارزه کردند و هم، با ایجاد قدرتی سیاسی - اجتماعی، در قالب حزب توده، منافع محلی خود را در آن منطقه حفظ کردند و جلوی سیاست های توسعه طلبانه ی بریتانیا را گرفتند.

از این رو، عمدتاً هواداران سیاست شوروی را در کرمانشاه، حزب توده و هواداران آنان، نیز جریان ها و سازمان های کارگری و دهقانی تازه تأسیس و وابسته به آن تشکیل می دادند که به کمک نشریات محلی و حزبی در مجله و رزنامه ی بیستون، که ناشر افکار جریان های چپ در کرمانشاه بود، علیه ملاکین و خوانین منطقه از جمله خوانین کلهر، زنگنه و گوران و ... به نام مبارزه با فئودالیت و ارتجاع فعالیت می کردند و مقالات تند و تحریک آمیزی را در اعلامیه و بیانیه ها و هم چنین در روزنامه ی بیستون می نگاشتند.

در عرصه ی اجتماعی و فرهنگی نیز در میان توده های مردم فعالیت هایی از طریق نفوذ در میان مراکز فرهنگی، مدارس، دبیرستانها، سینماها و نمایش فیلم هایی از زندگی لنین و استالین و به نمایش گذاشتن تئاتر و فیلم هایی که نوعی زندگی آرمانی با اندیشه ی سوسیالیستی تبلیغ می کرد، صورت می پذیرفت که در واقع همان استقرار دولت سوسیالیستی شوروی را برای مردم نوید می داد.

از این رو بسیاری از بازی ها و تشکیلات سیاسی و حزبی خواسته یا ناخواسته یا تابع سیاست های روس و انگلیس بودند، یا مستقیم و غیرمستقیم از اعمال سیاست های منطقه ای دو

قدرت در آن حدود متأثر می شدند؛ شوروی ها به وسیله ی احزاب دست چپی و سازمان های وابسته به حزب توده اعمال قدرت می کردند، و بریتانیا به وسیله ی عناصر وابسته و برخی خوانین انگلوفیل و احزابی نظیر عدالت، اراده ی ملی، میهن و شعبات آن در کرمانشاه در حوادث محلی و جریان های سیاسی مداخله می کردند.

تبعید آیه الله کاشانی به کرمانشاه

چنان که ذکر شد، مقامات بریتانیایی بسیاری از رجال مملکتی را که مخالف اجرای سیاست های خود می دیدند، محبوس، تبعید یا از محل های نفوذ و اقتدارشان دور کردند. در آستانه ی انتخابات مجلس چهاردهم که برخی رجال سیاسی و مستقل به منظور شرکت در آن به فکر چاره ای برای مقابله با توطئه های مختلف عوامل و عناصر داخلی و خارجی بیگانگان و مملکت در حال اشغال بودند، دولت بریتانیا و ملل متفق و اشغالگر نیز هر کدام سعی داشتند به نحوی در انتخابات تأثیر بگذارند: هم به عناصر وابسته شان یاری رسانند و هم مانع نفوذ مخالفان آنان در مجلس یکی از ارکان مهم تصمیم گیری شوند.

آیه الله کاشانی، که سابقه ی ممتدی در مبارزات ضد استعماری با دولت بریتانیا داشت، از جمله رجال سیاسی - مذهبی مملکت بود که زمزمه هایی درباره ی شرکت او در انتخابات به گوش می رسید. لذا، بلافاصله زمینه های دستگیری و بازداشت وی را فراهم آوردند و وی را به اتهام خیانت و اخلال در امور داخلی دستگیر و بنا به درخواست متفقین بازداشت و زندانی کردند.

علت عمده ی این بازداشت علاوه بر فعالیت های سیاسی و سابقه ی مبارزاتی آیه الله کاشانی با دولت بریتانیا در عراق و ایران، فعالیت مجدد آیه الله کاشانی علیه سیاست های بریتانیا بود. انگلیسی ها در اکثر نقاطی که منافع آنان ایجاب می کرد، در انتخابات مجلس کاملاً مداخله می کردند؛ نمونه هایی از این مداخله، علاوه بر تبعید و دستگیری افرادی چون آیه الله کاشانی، جلوگیری از شرکت دکتر کریم سنجابی در انتخابات دوره ی چهاردهم

در کرمانشاه بود. دوره ی چهاردهم مجلس شورای ملی رجال وطن دوست به تکاپو افتاده بودند و علاقه ی خاصی جهت شرکت در آن و مشارکت بیشتر در سرنوشت سیاسی کشور از خود بروز می دادند، لیکن این اقدامات با مداخلات بیگانگان و عناصر داخلی که به نحوی تحت تأثیر سیاست های مداخله جویانه ی بریتانیا بودند، از مشارکت در این امر محروم شدند.

در کرمانشاه نیز سرنوشت انتخابات چهاردهم از چنین وضعیتی به دور نبود، در واقع، تبعید برادران سنجابی و جمعی از رؤسای ایلات گوران و سنجابی به تهران به این هدف صورت گرفت. زمانی که کریم سنجابی برای انجام فعالیت های سیاسی مجدداً به کرمانشاه بازگشته بود تا به اشاره ی شخص نخست وزیر سهیلی وعده ای از جوانان همفکر و ملی گرا در انتخابات محلی در کرمانشاه شرکت کند، مجدداً کلنل فیلچراورا احضار و ضمن تهدید و توبیخ، صراحتاً به وی اعلام کرد که حق فعالیت انتخاباتی در کرمانشاه را ندارد، زیرا منافع دولت بریتانیا مخالف شرکت ایشان و رؤسای سنجابی است که با رهبری خاندان وی علیه انگلستان فعالیت کرده اند.

از این رو، سنجابی به همراه برخی از برادران و دیگر اعضای ایل سنجابی بنا به دستور فلیچراوز کرمانشاه تبعید شدند و متعاقب آن، چنان که گفته شد، عده ای دیگر از طوایف گوران، قلخانی و سادات منطقه از آنجا تبعید گردیدند.^(۱)

در اندک زمانی پس از این حوادث، در کرمانشاه آیه الله کاشانی نیز بنابه درخواست مقامات انگلیسی تحت تعقیب قرار گرفت. زمره های کاندیداتوری آیه الله کاشانی در دوره ی چهاردهم مقامات انگلیسی را به شدت نگران کرده، لذا در تاریخ سیزدهم آبان ماه ۱۳۲۲، اعتراضیه ای به وسیله ی اداره ی سیاسی سفارت انگلیسی به نخست وزیر ارسال و نسبت به اقدامات تبلیغاتی در برخی مناطق تهران، به منظور کاندیداتوری آیه الله کاشانی،

ص: ۱۵۴

ابراز نارضایتی شد؛ انگلیسی ها چندین مرتبه نیز شفاهاً به شهربانی کل کشور تذکراتی دادند تا از این اقدامات تبلیغ آمیز به نفع آیه الله کاشانی جلوگیری شود. (۱)

شهربانی کل کشور بلافاصله اقدام به جمع آوری بیانیه های آیه الله کاشانی کرد، محمدعلی گرامی، مدیر کارخانه ی چوب، که اقدام به نشر شرح کاندیداتوری آیه الله کاشانی در روزنامه ی اطلاعات کرده بود، بازداشت شد و مورد بازجویی قرار گرفت. (۲)

آیه الله کاشانی نیز با انتشار بیانه ای خواهان شرکت مردم در انتخاب نمایندگان صالح شد تا مردم را از رنج و محنت، و کشور را از فساد اداری و فسق و فجور نجات دهد (۳)، و دست و کلای وابسته و خائن را از سرملت کوتاه کند.

به دنبال انتشار این اعلامیه، آیه الله کاشانی مورد اخطار قرار گرفت تا خود را به دادسرای نظامی معرفی کند، وی به اتهام اقدام علیه استقلال و امنیت کشور مورد تعقیب قرار گرفت. (۴)

متعاقب آن مردم و علمای کشور، به ویژه علمای قم، در مکاتباتی به مجلس شورای ملی و نخست وزیری، خواهان رفع تعقیب از آیه الله کاشانی شدند؛ (۵)

اما شهربانی و فرمانداری نظامی بنا به اصرار متفقین در ۲۷ خرداد ماه ۱۳۲۳، اقدام به دستگیری آیه الله کاشانی کرد و وی در ساعت سه بعد از ظهر در منزل شخصی به نام محمدحسین در محله ی گلاب دره دستگیر و به نمایندگان متفقین تحویل داده شد. (۶)

ص: ۱۵۵

- ۱- . آیه الله کاشانی در بازداشت متفقین، سند شماره ی ۲.
- ۲- . همان مدرک، سند شماره ی ۳.
- ۳- . همان مدرک، سند شماره ی ۴.
- ۴- . همان مدرک، سند شماره ی ۶.
- ۵- . همان مدرک، سند شماره ی ۹.
- ۶- . همان مدرک، سند شماره ی ۱۰.

به دنبال دستگیری آیه الله کاشانی مردم تلگراف های اعتراض آمیزی از نواحی مختلف به مرکز مخابره کردند، واهالی کرمانشاه نیز ضمن اعتراض به دستگیری آیه الله کاشانی تلگراف هایی به مجلس شورای ملی، نخست وزیری، وزیر دادگستری و وزیر کشور، ارسال نمودند و به این امر اعتراض کردند.

علاوه بر آن، مردم کرمانشاه تلگراف هایی را به محضر حضرات آیات شهرستانی، بهبهانی و فیروزآبادی و برخی مطبوعات کشور بدین شرح مخابره کردند:

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف از کرمانشاه به طهران، شماره ی قبض ۴۸۹۳، شماره ی تلگراف ۹۳، عدد کلمات : ۲۵۰، تاریخ اصل ۴،

تاریخ وصول ۶/۴/۱۳۲۳.

مجلس شورای ملی رونویس جناب آقای نخست وزیر، رونویس جناب وزیر دادگستری، رونویس جناب وزیر کشور، رونویس حضرت آیه الله شهرستانی، رونویس حضرت آیه الله بهبهانی، رونویس حضرت آیه الله فیروزآبادی، رونویس روزنامه ی اطلاعات، رونویس روزنامه ی آزاد، رونویس روزنامه ی باباشمل، رونویس روزنامه ی مرد امروز، رونویس روزنامه ی اقدام، رونویس روزنامه ی رعد امروز، رونویس روزنامه ی خورشید ایران، رونویس روزنامه ی مردان کار، رونویس روزنامه ی توفیق، رونویس روزنامه ی عدالت، رونویس روزنامه ی عصر اقتصاد، انتشار خبر گرفتاری آیه الله کاشانی موجبات تشویق و تکدر عموم را فراهم ساخته متمنی است با استخلاص حضرت آیه الله خاطر آشفته ی جامعه ی مسلمین را تسکین فرمایید. هیئت تجار کرمانشاه علی اکبر فشاغلی، اشرف الحاج شیرعلی مسعودی، الحاج محمد، برادران کاشانی، ابوالقاسم کاشانی، مصطفی علوی، الحاج محمد برنجی، عبدالمحمد ملک زاده، علی مستشاری، موسوی خرازی، ابراهیم.

ص: ۱۵۶

مردم سایر شهرهای کرمانشاه مانند کنگاور و سنقر نیز تلگراف هایی در اعتراض به دستگیری آیه الله کاشانی به مجلس و محضر آیه الله شهرستانی و آیه الله بهبهانی ارسال کردند. محمدباقر عراقی، مجتبی عراقی، غلامحسین ساری اصلانی، جعفر آقا محمدی، ابوطالب شفیعی، معتمدی، کاظم صالحی، علی محمودی، وعده ای دیگر از علما، تجار و بزرگان این شهر از طرف اهالی کنگاور، ضمن ابراز تأسف از دستگیری آیه الله کاشانی، خواهان استخلاص سریع وی شدند.^(۱)

پس از دستگیری های گسترده ی دولت که به اشاره ی متفقین صورت می گرفت، بازداشت شدگان پس از بازجویی به مناطق مختلف و دورافتاده یا مناطقی تبعید می شدند که تحت نظر مستقیم نیروهای نظامی دولت و متفقین بود. آیه الله کاشانی را پس از دستگیری و بازجویی ابتدا به اراک و پس از آن به شهر کرمانشاه تبعید کردند.^(۲)

مقامات انگلیسی ترجیح دادند آیه الله کاشانی به دور از دیگر زندانیان و کاملاً تحت نظر قرار گیرد، لذا زمینه ی انتقال وی را از زندان اراک به کرمانشاه فراهم ساختند و در این شهر وی را در اردوگاه ارتش انگلیس که حدوداً دو کیلومتر از شهر فاصله داشت، بازداشت و تحت نظر قرار دادند. در آنجا پاسداران نظامی انگلستان از او حفاظت و مراقبت می کردند. کبرسن، ضعف مزاجی و ناراحتی روحی ناشی از بازداشت باعث کسالت آیه الله در بازداشتگاه شده بود، و اصرار و فشار افکار عمومی و رهبران مذهبی منجر شد که در بازداشتگاه کرمانشاه تسهیلاتی برای آیه الله کاشانی فراهم شود.^(۳)

از آنجایی که تنهایی در بازداشتگاه باعث بروز ناراحتی روحی وی شده بود دکتر مبصر، کمیسر دولت شاهنشاهی ایران، مذاکراتی با مقامات انگلیسی انجام داد تا اینکه آقازاده

ص: ۱۵۷

۱- آیه الله کاشانی در زندان متفقین، سند شماره ی ۱۹، ص ۲۹.

۲- روحانیت و اسرار فاش نشده صنعت نفت.

۳- همان مدرک، سند شماره ی ۲۴.

ابوالمعالی، یکی از فرزندان آیه الله کاشانی، با موافقت مقامات مذکور به خدمت پدرش برسد، وی در بازداشتگاه از پدرش مراقبت می کرد.

در مدت بازداشت آیه الله کاشانی مردم کرمانشاه، بستگان و آشنایان به ملاقات ایشان می رفتند و مقامات انگلیسی مجبور شدند که هفته ای یک روز به مراجعه کنندگان فرصت دهند تا به دیدار آیه الله کاشانی بروند. به علاوه، وسایل حمل و نقل افراد مراجعه کننده را فراهم کنند.

آیه الله کاشانی در مدت کسالت در بازداشتگاه درخواست کرد به وسیله ی پزشکان ایران مورد طبابت قرار گیرد؛ لذا از دکتر محمد دفتری رئیس بهداری کرمانشاه درخواست شد وظیفه ی معالجه و مداوای او را برعهده بگیرد. (۱)

از این پس، بهداری کرمانشاه مرتب شرح معاینه و حالت آیه الله کاشانی را بررسی و گزارش می کرد. در اواخر دوره ی بازداشت آیه الله کاشانی در کرمانشاه، مقامات انگلیسی ملاقات با وی را ممنوع کردند، اما با مساعد شدن اوضاع جنگ جهانی دوم و پیشرفت های چشمگیر متفقین در جنگ، بسیاری از بازداشت شدگان از جمله آیه الله کاشانی از حصار و بازداشت آزاد شدند. آیه الله کاشانی در بیست و چهارم مرداد ماه ۱۳۲۴ از بازداشتگاه نظامی متفقین در کرمانشاه آزاد شد و مردم کرمانشاه نیز استقبال گسترده ای از وی به عمل آوردند؛ وی در منزل حاج اسماعیل سالمی علاف اقامت گزید.

شهربانی کل کشور در گزارشی به وزارت کشور در اول شهریورماه ۱۳۲۴ آزادی آیه الله کاشانی را بدین شرح گزارش نموده است:

« برطبق گزارش شماره ی ۱۰۰۹ شهربانی کرمانشاهان معروض می دارد آقای حاجی سید ابوالقاسم کاشانی که در اردوگاه انگلیسی ها تحت نظر بود، عصر روز ۲۴ ماه جاری

ص: ۱۵۸

مرخص ودرخانه ی آقای حاجی اسماعیل سالمی علاف وارد شده؛ عده ای از اهالی، نامبرده را دیدن نموده اند. رونوشت گزارش فوق برای استحضار خاطر محترم جناب آقای نخست وزیر تقدیم می گردد.»

رئیس شهربانی کل کشور - سر تیپ ضرابی(۱)

[امضا]

آیه الله کاشانی پس از آزادی از بازداشتگاه متفقین واقامت در منزل حاج اسماعیل، نماز ظهر و عصر را در مسجد حاج شهبازخان کرمانشاه به جماعت برگزار می کرد،

و عده ی بسیاری از مردم در نماز جماعت وی شرکت می کردند. چون ماه رمضان بود، آیه الله کاشانی به اصرار مردم تا آخر آن زمان در کرمانشاه ماند و در تاریخ بیستم شهریورماه سال ۱۳۲۴، در میان مشایعت و بدرقه ی مردم کرمانشاه، آن شهر را ترک کرد و به سوی تهران عزیمت نمود.

شهربانی کل کشور طی گزارشی درباره ی نحوه ی حرکت آیه الله کاشانی از کرمانشاه به تهران، اعلام کرد: شهربانی کرمانشاه معروض می دارد آقای حاج سید الوالقاسم کاشانی روز ۲۰ شهریور به طرف همدان حرکت نموده و از آنجا عازم تهران هستند. عده ی زیادی از اهالی، از منزل تا سبزه میدان، پیاده و بعداً با هشت دستگاه اتوبوس و چند اتومبیل سواری تا طاق بستان، یک کیلومتری شهر، نامبرده را مشایعت نموده، عده ای هم تا کنگاور همراه ایشان بوده اند.

ملاقات با نواب صفوی

حاج آقا مجتبی حاج آخوند در این زمینه می فرماید:

ص: ۱۵۹

آمد مدرسه حجت، توی مسجد مدرسه دیدمش، یک پارچه آتش بود، واقعاً عجیب بود، حیف! آقایان حمایتی از وی نداشتند، تمام صحبتش حدیث، روایت، قرآن، مطالب روز، راجع به مسائل سیاسی بود، واقعاً من معتقد بودم که اگر ایشان می بود، خیلی وجود مؤثری بود برای ساختن طلبه ها ... مرحوم حاج سید اسدالله مدنی برای ما نقل کرد که در قضیه ی کسروی، وقتی که کتاب هایش را دیدیم، بنا گذاشتیم اورا ازین بیریم، کسی که داو طلب شد بیاید ایران، سیدمجتبی نواب صفوی بود، ما با مقداری پول ارثیه، اسلحه ای تهیه کردیم، دادم به ایشان، آمد ایران برای کشتن کسروی، در چهارراه مخیرالدوله، داخل درشکه، ایشان را ترور کرد، ولی موفق نشد... من یادم هست وقتی که اعدام کردند نواب را، آن وقت توی مدرسه بودیم سال ۳۴، حرکتی انجام نگرفت، فقط دربین علماء آ شیخ فرج الله کاظمی، برادر آ شیخ محمدرضا کاظمی، دور وبر این فداییان را گرفت و حمایت کرد از ایشان، ولی کسی کاری نکرد علی الظاهر... (۱)

نواب کی بود؟

سیدمجتبی تهرانی معروف به نواب صفوی، در سال ۱۳۰۳ شمسی در خانواده ای روحانی واصیل، در خانه محقری درخانی آباد تهران، قدم به عرصه ی وجود گذاشت. وی با علاقه و عشقی وصف ناشدنی به روحانیت و به قصد ادامه راه آباء واجداد خود، در اواخر سال ۱۳۲۰، پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف شد. شهید از طرف مادر به سادات درچه ای اصفهان منتسب و از طرف پدر میرلوحی است.

شهید عنوان نواب صفوی را از خاندان مادر به ارث برده است. پدر او مرحوم سید جواد میرلوحی دانشمندی روحانی بود که در اثر فشار حکومت رضاخان مجبور به ترک لباس روحانیت شد، اما از طریق تصدی و کالت دادگستری همچنان به داد مظلومان می رسید.

ص: ۱۶۰

مرحوم سید جواد در سال ۱۳۱۴ یا ۱۵ در اثر مشاجره و درگیری لفظی با (داور) وزیر عدلیه ی رضاخان، غیرت علویش به جوش آمد و یک سیلی نثار وی کرد که در اثر آن سه سال به زندان افتاد.

شهید نواب پس از ورود به نجف اشرف، بدون کوچکترین درنگی به فراگیری مقدمات پرداخت و روابط تنگاتنگی با علمای دلسوز و بیدار و مبارز از جمله صاحب کتاب جهانی و کم نظیر الغدیر، آیه الله علامه امینی قدس سره برقرار کرد.

از شهریور ۱۳۲۰ و فراگیر شدن جنگ جهانی دوم، ایران نیز گرفتار شرایط دشواری شد، از یک طرف مورد تجاوز متفقین قرار گرفت و از طرف دیگر سود جویانی قلم به مزد واجیر، از آزادی سوء استفاده می کردند و از طریق ترویج

فرهنگ غربی به جان مسلمانان افتاده بودند و در صدد بودند تا آنچه رضاخان از طریق زور قلداری نتوانسته بود انجام دهد، از طریق قلم و نگارش با مخدوش نمودن تاریخ اسلام انجام دهند.

«احمد کسروی» از جمله افرادی بود که خط معارض و مهاجم علیه اسلام تشیع را دنبال می کرد. او نه تنها در کتاب «شیعی گری» به روحانیت، مقدسات اسلامی، پیشوایان مذهب تشیع و امامان بحق و معصوم علیه السلام حمله می کرد، بلکه در کتاب های صوفی گری، بهایی گری، مادی گری و حتی تاریخ مشروطیت، مقدسات دینی و روحانیت را مورد حمله قرار داد.

نواب با کتاب های کسروی در نجف آشنا شد و موجی از احساسات مذهبی و دینی وجودش را فرا گرفت. کتاب ها را نزد علماء برد و از آنها نظر خواست. همه حکم به مهدور الدم بودن نویسنده ی کتاب ها دادند. وی پس از چهار سال اقامت در نجف به دستور آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی جهت مبارزه با کج روی های کسروی به ایران آمد و با تشکیل «جمعیت فداییان اسلام» به مبارزه با بدخواهان و بداندیشان پرداخت. ترور

وابستگان استعماری مانند احمد کسروی، عبدالحسین هژیر، علی رزم آرا و حسین علاء از جمله فعالیت های سیاسی این جمعیت می باشد.

سید نواب در اواخر ۱۳۲۳، وارد تهران شد و بدون درنگ به خانه کسروی رفت و او را از گفتن و نوشتن سخنان توهین آمیز به اسلام وائمه ی شیعه علیهم السلام و روحانیت برحذر داشت و وقتی مطمئن گردید که وی اصلاح پذیر نیست، آماده اجرای حکم الهی شد.

شهید نواب در هشتم اردیبهشت ۱۳۲۴، در سر چهارراه حشمت الدوله به کسروی حمله کرد، ولی توسط پلیس دستگیر و زندانی شد.

وی بعد از آزادی از زندان، موجودیت فداییان اسلام را طی یک اعلامیه ی رسمی با جمله «هو العزیز» و تیتراژ «دین و انتقام»، اعلام کرد و اعدام کسروی را پیگیری نمود.

نواب صفوی به تدریج با جاذبه خود، جوانانی چون شهید سید حسین امامی را جذب نمود و امامی در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ بر کسروی یورش برد و او را زیر ضربات اسلحه ی سرد و گرم قرار داد و چون فرشته ی قهر، جانش را گرفت.

فداییان اسلام و مجریان حکم الهی دستگیر شدند و خبر اعدام انقلابی کسروی درهمه جا منتشر شد و مردم مسلمان را غرق در شادی و سرور نمود.

بعد از سال ۱۳۲۷ که جنبش ملی شدن صنعت نفت به اوج خود رسید و فعالیت گروه های مخالف رژیم علنی شد و اقلیت موجود در مجلس مانع تصویب قرارداد «گس گلشایان» گردید، رژیم استبدادی شاه برای این که حتی اقلیت مخالفی نیز وارد مجلس نشود، توسط «هژیر» دست به تقلب در انتخابات زد و به بهانه ی ترور شاه و دست داشتن آیه الله کاشانی در این ترور، ایشان را بازداشت و به لبنان تبعید کرد.

فداییان اسلام «هژیر» را اعدام انقلابی کردند و با نامزد نمودن آیه الله کاشانی و مصدق، گروه اقلیت دوباره به مجلس راه یافت. با وجود این که نواب میانه ی خوبی با ملی گراها

نداشت، اما با توجه به رهبریت آیه الله کاشانی و به منظور وحدت مبارزات اسلامی و ملی، از همگامی و همراهی با آن ها دریغ نوزید.

فداییان اسلام از راه تشکیل جلسات تفسیر قرآن و اسلام شناسی براساس مکتب تشیع، به فعالیت خود ادامه می دادند و پرچم سبز و سفید خود را با کلمات زیبای « لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی ولی الله » آراسته بودند.

در آن موقع در دولت حسین علاء پیوستن ایران به پیمان بغداد مطرح بود که درحقیقت ایران یکی از اقمار منطقه ی انگلیس و امریکا می شد. فداییان اسلام در ۲۵ آبان که علاء برای شرکت در ختم مرحوم سید مصطفی کاشانی وارد مسجد امام - شاه سابق - شد، توسط مظفر ذوالقدر هدف قرار گرفت، اما گلوله به او اصابت نکرد و جان سالم به در برد.

در اول آذر ۱۳۳۴، نواب و خلیل طهماسبی و عبدالحسین واحدی و جمعی دیگر از فداییان اسلام دستگیر شدند و در یک محاکمه ی فرمایشی نواب، سید محمد واحدی و مظفر ذوالقدر محکوم به اعدام شدند.

سحرگاه یکشنبه ۲۷ دی ماه سال ۱۳۳۴ اعضای فداییان اسلام را از لشکر یک پیاده به محل لشکر ۲ زرهی بردند. در وسط سالن پا دگان وسایل شخصی آنان بر زمین ریخته بود. نواب جلو رفت عمامه و عبایش را برداشت و با لبخند به دوستانش گفت: «به جدم قسم! با همین لباس شهید می شوم». رهبر فداییان برای آخرین مرتبه یارانش را در آغوش گرفت. ثانیه تلخ خدا حافظی برای او به شوق دیدار در بهشت سخت نبود. آنان صبور و استوار به سلولهای انفرادی خود رفتند. نزدیک صبح جوخه اعدام در کنار میدان بزرگ پادگان به خط ایستادند، نواب و یارانش از سلول بیرون آمدند. ناگهان سید محمد واحدی فریاد زد: «الله اکبر، الله اکبر» به اشاره سرهنگ الهیاری پاسبانی دست بر دهان سید محمد گذاشت. زندانیان از روزه در به بیرون نگاه می کردند. سرهنگ پرسید: «اگر خواسته ای دارید بگویند؟» سید تقاضای آب برای غسل شهادت نمود. آب سرد بود، نواب خشمگین بر

سرسرهنگ بختیار فریاد زد: «اگر آب گرم نباشد، رنگ ما می پرد و تو وامثال تو فکر می کنند که ترسیده ایم، اما مهم نیست، خدا آگاه است که لحظه به لحظه اشتیاق ما به شهادت بیشتر می شود. رهبر فداییان یارانش را مورد خطاب قرار داد و گفت: «خلیلم! محمدم! مظفرم! زودتر آماده شوید، زود تر غسل شهادت کنید، امشب جده ام فاطمه زهرا ۳۱ منتظر ماست». پس از غسل شهادت به نماز ایستاد. افسران و درجه داران با ناباوری به آنان نگاه می کردند، دستان به قنوت رفته اش حریم آسمان مناجات بود.

پس از اتمام نماز عشق، سید باردیگر امت جدش را هدایت نمود: «شما بندگانی ضعیف در برابر خدای جهان هستید، چند روزه دنیا به زودی می گذرد، کاری کنید که در جهان دیگر در برابر آفریدگارتان شرمنده نباشید. شما به دستور شاه ستمگر، ما را شهید می کنید، ولی طولی نمی کشد که همگی از این کردار زشت پشیمان می شوید، آن روز پشیمانی دیگر سودی ندارد، شما باید سرباز اسلام باشید و در راه دین بجنگید نه این که سلاح تان را برای حفظ حکومت شاه رو به سینه عاشقان اسلام نشانه بگیرید، روزی حقایق آشکار می شود و آن وقت از این که از شاه حمایت کرده اید، پشیمان خواهید شد، ای افسران و مقامات عالی مرتبه ارتش! شما هم به جای اینکه خود را به حکومت پوسیده و فاسد شاهنشاهی بفروشید، به اسلام رو بیاورید تا در دوجهان به عزت برسید،

فریب این درجه ها و مقامات ظاهری را نخورید و بدانید که قیامت بسیار نزدیک است، والسلام».

جمعیت فداییان اسلام در کرمانشاه

جمعیت فداییان اسلام از جمله سازمان ها و جمعیت های سیاسی - مذهبی دهه ی ۱۳۲۰ است که با انگیزه های مختلف مذهبی و سیاسی پای به عرصه ی وجود نهاد. همان گونه که اشاره شد، نواب و دوستانش از جمله خلیل طهماسبی و برادران امامی و سید عبدالحسین

ص: ۱۶۴

واحدی، پس از تشکیل جمعیت فداییان اسلام و اعدام های انفلابی، در میان طبقات پایین شهری، کسبه و بازاریان خرده پا، هواداران پر حرارتی پیدا کرد که با شجاعت و بی باکی تمام حاضر به جانبازی و فداکاری بودند. جمعیت مذکور فعالیت خود را بر چند محور اساسی متمرکز کرد و به فراخور تحولات و ضرورت های تاریخی، تغییرات مناسبی نیز در مواضع و خط مشی سیاسی خود ایجاد کرد. چنان که گفته شد، هدف اولیه ی جمعیت، مبارزه با انحرافات دینی و اجرای وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر بود؛ خصوصاً جمعیت در مبارزه علیه منکرات و مسکرات و مسئله ی حجاب زنان و مبارزه با مراکز و کارخانه های مشروب سازی و مراکز مشروب فروشی اقدامات وسیعی انجام داد^(۱)، و پس از آن، با توجه به شروع جنبش مبارزات ملی شدن صنعت نفت، با حرارت تمام از جنبش مذکور دفاع کرد و با اتخاذ خط مشی ضد استعماری و با توسط به مقوله ی اتحاد اسلام، تبلیغاتی نیز علیه یهودیان و به نفع مردم فلسطین در مناطق مختلف انجام داد.

فداییان اسلام عامل بسیار مهمی در زمینه سازی و تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت و پیروزی بر استعمار انگلیس بود، اما به دلیل طرح مطالبات فوری، و آرمان گرایانه و تفاوت در بینش به زودی در مقابل دکتر مصدق و آیه الله کاشانی قرار گرفت.^(۲) که این مسئله منجر به دستگیری نواب صفوی توسط دکتر مصدق شد.

جمعیت فداییان اسلام در مدت مذکور، در کرمانشاه و توابع آن نفوذ زیادی داشت. هر چند آنها فاقد ساختار تشکیلاتی، حزبی و شعبه های منسجم حزبی در مناطق مختلف بودند، ولی هواداران پر حرارتی در میان جوانان مذهبی و بازاریان خرده پا داشتند. به علاوه، با نفوذ این جمعیت و ارتباط آن با ایلات و عشایر منطقه، پیوندهای خاصی با آنان برقرار شد

ص: ۱۶۵

۱- فداییان اسلام، ص ۸.

۲- فداییان اسلام، اندیشه و عملکرد، ۶۵.

و در مواقع نیاز مورد حمایت آنان واقع می شد و اسلحه و فشنگ مورد نیاز خود را معمولاً از طریق آنان فراهم می کرد.

نفوذ جمعیت فداییان اسلام در کرمانشاه، بیشتر مدیون وابستگی برادران واحدی به این منطقه بود. سید عبدالحسین واحدی و سید محمد واحدی، از جمله مؤثرترین اعضای جمعیت فداییان اسلام، از کرمانشاه برخاسته بودند. آنان فرزندان سید محمدرضا مجتهد واحدی بودند که در سنقر، از شهرهای کوچک کرمانشاه، متوطن بود. سید محمدرضا از جمله علمای مورد اعتماد و محل رجوع اهالی و مردمی فرهیخته، فرهنگی و مبارز بود. او در دوره ی رضاشاه با وجود فشارهای سیاسی و مذهبی عصر رضاخانی، از تبلیغ و ترویج اندیشه ی دینی باز نایستاده بود.

مادر سید عبدالحسین و سید محمد واحدی از خانواده ی معروف «آل آقا» از اعقاب و بازماندگان وحید بهبهانی در کرمانشاه بود. سید عبدالحسین در سال ۱۳۰۸، در کرمانشاه به دنیا آمد و تحصیلات دوره ی ابتدایی خود را در کرمانشاه گذراند. وی در سنین نوجوانی راهی قم، مرکز تحصیلات علوم حوزوی نواب صفوی شد. پس از مدتی کوتاه عازم عتبات شد و پس از قتل کسروی به دست فداییان اسلام برای آشنایی با وی به تهران رفت و با وی همراه گشت، واحدی در قم سکونت گزید و شاخه ی فداییان قم را میان طلاب حوزه گسترش داد، وی بعدها در جمعیت فداییان اسلام چنان ترقی کرد که به مرد شماره ی دو جمعیت فداییان اسلام مبدل شد. برادرش سید محمد واحدی نیز در سال ۱۳۱۳ در کرمانشاه متولد شده بود. وی پس از تحصیلات ابتدایی در آن شهر، راهی قم شد و مدتی به تحصیل پرداخت و چون عبدالحسین واحدی عضو برجسته ی فداییان اسلام بود، وی نیز عضو جمعیت شد و نقش مهمی در تحولات بعدی جمعیت ایفا کرد و از جمله هوا داران با وفای نواب صفوی، و در کنار وی و همراه او بود. این دو برادر در سنقر و کرمانشاه آشنایان بسیاری

داشتند و معمولاً همراه نواب برای دیدار خانواده، سفر به عتبات، ملاقات با برخی از رهبران مذهبی و هم چنین کمک گرفتن از وابستگان و عشایر آن حدود به کرمانشاه سفر می کردند.

در اواخر نیمه ی اول سال ۱۳۲۷، سید مجتبی نواب صفوی همراه عبدالحسین واحدی و محمد واحدی به کرمانشاه مسافرت کرد و مدتی در کرمانشاه، شهرها و توابع آن به گشت و گذار در میان مردم و ایلات، طوایف و عشایر آن حدود پرداخت. (۱) از جمله اقدامات نواب ملاقات با برخی از علمای آن منطقه مخصوصاً شیخ فرج الله هرسینی و سفر به سنقر و کرمانشاه و سخنرانی علیه برخی از کارمندان بهایی بانک ملی در سنقر بود. یکی از علل سخنرانی نواب فعالیت گسترده ی بهاییان در کرمانشاه و نیز اهانت عده ای از افراد بهایی به عقاید و شعایر مسلمانان طی یک مراسمی نمایشی در دینور بوده است. نواب و برادران واحدی که خود اهل شهر سنقر بودند و پدرشان سید محمدرضا از علمای معتبر آن سامان بود، ضمن ورود به شهر و شنیدن اخباری درباره ی فعالیت بهاییان و اقدام توهین آمیز آنان به اعتقادات مسلمانان آن منطقه، نواب به منبر رفت و اقدام به سخنرانی تند و تحریک آمیزی علیه بهاییان کرد و خواستار تغییر آنان شد. به دنبال آن، مردم سنقر و کرمانشاه اقدام به انجام پاره ای تحریکات و تبلیغات علیه بهاییان نمودند که این مسئله باعث شد مسئولین امر جهت جلب رضایت مردم، نسبت به تغییر دو نفر کارمند بهایی بانک ملی اقدام نمایند. شهربانی کرمانشاه در هفتم مهرماه ۱۳۲۷، گزارش واقعه ی مذکور و نتیجه ی اقدامات به عمل آمده را در این باره به شرح زیر، توسط شهربانی کل، به وزارت کشور اطلاع داد:

وزارت کشور

« به استحضار عالی می رساند شهربانی کرمانشاهان گزارش داده است، هنگامی که سید مجتبی نواب صفوی، رهبر فداییان اسلام از تهران به سنقر می رود و در ضمن سخنرانی علیه کارمندان بانک ملی،

ص: ۱۶۷

که به نفع بهایی تبلیغ کرده اند، تنقیداتی نموده است که در نتیجه اهالی تلگرافاً از استاندار و آقای دادستان استان پنجم درخواست تعویض آنان را می نمایند و از طرف استانداری دستور صادر تا به وسیله ی شهربانی صحت و سقم قضیه تحقیق و گزارش گردد. مراتب به شهربانی سنقر ابلاغ می شود، در پاسخ گزارش می دهد طبق اطلاعیه حاصله درچندی پیش عده ای از بهاییان در محال دینور مجتمع و در بین

خودشان نمایشاتی داده می شود که به مقدسات مسلمین اهانت می گردد. اهالی سنقر از شنیدن این عمل عجیب به آنها بدبین شده اند و بانک ملی هم در جواب استعلام شهربانی دو نفر کارمند بهایی را موسوم به فرج الله جلالی رئیس شعبه و عبدالباقی سبحانی، تحویلدار که در مرخصی بوده اند، معرفی و شهربانی مربوطه پیش بینی نموده است اگر دو نفر مذکور که مسبب عمل موهن و مبلغ هستند، تعویض شوند، عصبانیت اهالی به کلی مرتفع خواهد شد و شهربانی کرمانشاهان مراتب را به استانداری گزارش و به شهربانی سنقر هم آموزش لازم جهت حفظ انتظامات و مراقبت بیشتر داده شده است. مستدعی است مقرر فرمایند از تصمیم متخذه درباره ی تعویض دو نفر نامبرده، این اداره را مستحضر دارند.

از طرف رئیس شهربانی کل کشور- سر تیپ سهیلی «(۱)».

[امضا]

نواب و برادران واحدی پس از دیدار از سنقر، در کرمانشاه به میان ایلات و عشایر کاکاوند و موموند رفتند و پس از ارتباط با برخی از سران و رهبران عشایر مذکور و ملاقات با برخی از روحانیان منطقه، مجدداً از مسیر قم به تهران باز گشتند. درباره ی فعالیت های فداییان اسلام از این پس در کرمانشاه و چگونگی ارتباط هوادارانشان در آن ناحیه با رهبر و مرکزیت جمعیت چندان اطلاعاتی در دست نیست، ولی هم زمان با گسترش مبارزات ملی شدن نفت و اوج مبارزه ی جمعیت فداییان اسلام در اقدام شجاعانه شان در ترور رهبر و رزم آرا، اخبار اقدامات این جمعیت در مطبوعات و محافل محلی بازتاب ویژه ای داشت.

ص: ۱۶۸

حاج آقا مجتبی در سال ۱۳۳۹ ش، در سن ۳۱ سالگی، با صبیبه آیه الله محمد حسین مسجد جامعی ازدواج می کند، بانویی با فضیلت، متقی و از خانواده ای فقیه و روحانی که به تعبیر خود حاج آقا مجتبی همسرش از خانواده ای بود که حدود سه قرن بیت شان، بیت روحانی بود، برادرش، پدرش، عمویش، دایی اش، پسر عمویش، پسر دایی اش، همه روحانی هستند....

حاج آقا مجتبی در این زمینه می فرماید:

در سال ۳۹ شمسی مجرد بودم، پدرم فوت کرده بود، والده را آورده بودم قم، توی منزل بودیم، منزل شیخ علی حیدری نهایندی، رفقا خیلی اصرار داشتند که شما متأهل بشوید، من جمله آقای زرندی، ما می رفتیم درس، وقتی از درس می آمدیم می رفتیم حجره آقای زرندی، نماز مغرب و عشاء که می شد می رفتیم نماز را می خواندیم، بعد می رفتیم برای حجره و مدرسه... یک روز آقای مسجد جامعی ابوالزوجه ما می آمد برای درس، آقای زرندی گفت ایشان صبیبه ای دارند، ما استخاره کردیم بد نبود، آسیداحمد تهرانی هم که حضور داشت؛ آقای مسجد جامعی را صدا زد و گفتند یکی از آقایان طلاب می خواهد درسایه شما باشد، ایشان گفت با خدا و استخاره است... بعداً والده مان با خانم آقای خزعلی که از قبل آشنا بودند رفت خواستگاری، آنها هم گفتند خوب! حالا تا ماهم تحقیق بکنیم و هم استخاره! ... عیال آقای مسجد جامعی دختر حاج میرزا عبدالله سعیدی چهل ستونی بود، ایشان رفته بود حرم حضرت معصومه، قرآن را در آورده و استخاره کرده بود، خوب آمده بود... بالاخره موافقت کردند، سوم شعبان ۱۳۳۹ شمسی بود، مجلس عقده مان در تهران و بعد هم فاصله ای نشد عروسی کردیم ... و امروز، شش تا اولاد داریم، سه تا پسر و سه تا دختر بنام های محمد مهدی، علی، حسن، انسیه، فاطمه و زهرا (۱)...

ص: ۱۶۹

حجه الاسلام والمسلمين حاج محمد مهدي حاج آخوند در اين زمينه مي گويد: خطبه عقد مرحوم والد توسط استادش حضرت امام خميني رحمه الله وآيه الله سيد احمد زنجاني در حرم كريمه اهل بيت حضرت معصومه ۳ جاري شد.

همسر آيه الله حاج آخوند سرانجام در بهمن ماه ۱۳۷۷ شمسي دارفاني را وداع گفت و در حرم حضرت معصومه ۳ اقامه نماز ميت، توسط حضرت آيه الله العظمي بهجت رحمه الله در مقبره پروين اعتصامي به خاک سپرده شد.

خاندان مسجد جامعي

خاندان مسجد جامعي (۱)

همان طور كه گفته شد همسر آيه الله حاج آخوند؛ دختر آيه الله ميرزا محمد حسين مسجد جامعي بوده و خانم آيه الله مسجد جامعي دختر ميرزا عبدالله سعیدی چهل ستونی است، ميرزا عبدالله فرزند آقا بزرگ و او فرزند ميرزا ابوالحسن مي باشد، و ميرزا ابوالحسن فرزند ميرزا مسيح مجتهد است.

ميرزا مسيح مجتهد تهراني چهل ستونی

ميرزا مسيح مجتهد در عصر خود از چهره های درجه اول، صاحب نفوذ و موجه بوده، اما بدليل مخالفت او با منافع و سياست جاري حكام زمان خود، مهجور گرديده و به دستور فتحعلي شاه از ايران تبعيد و آواره مي گردد، از اين روي منابع تاريخي آن دوره، كه تحت نفوذ و يا رعب حاكميت بودند، از ثبت و ضبط شرح حال و جزئيات زندگاني و اسامي اساتيد و شاگردان او خوداري کرده اند.

اما با جمع آوري سخنان پراكنده اي كه در لابلای اوراق و كتاب ها در اين باره وجود دارد و با مطالعه آثار دستنويس فقهی و علمی، كه از خود ميرزا مسيح به جای مانده است،

ص: ۱۷۰

۱- . اقتباس از سيره صالحان، زندگي نامه ميرزا مسيح . (با د خ ل و تصرف).

می توان شخصیت علمی، معنوی و نفوذ اجتماعی او را کاملاً حدس زد: «حاج میرزا مسیح تهرانی فرزند محمد سعید استرآبادی متولد ۱۱۹۳ ق و از شاگردان میرزای قمی است، که پس از فراقت از تحصیل در تهران اقامت نمود و مرجعیت یافت، و این همان شخصیتی است که مردم را به هجوم به سفارت روسیه برای خلاص کردن زنان مسلمانی که در آن جا توقیف بودند اجازه داد، و در نتیجه گریبای دوف سفیر روسیه و افرادی از سفارت به قتل رسیدند، و او به خواهش امپراتور روسیه از ایران تبعید شد و به عتبات رفت و مدت هیجده سال در تبعید بود، تا اینکه سال ۱۲۶۳ ق در آنجا درگذشت، وی جد خانواده سعید و مسجد جامعی تهران است؛ دختر میرزا مسیح، زن آقا شیخ علی پسر ملا محمد جعفر چال میدانی بود» (۱).

میرزا محمد تنکابنی نویسنده کتاب قصص العلماء در ضمن زندگی نامه ی حجه الاسلام سید محمد باقر شفتی،

داستانی درباره ی میرزا مسیح نقل کرده است که در لابلای آن به شاگردی میرزا مسیح در نزد میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین، تصریح نموده است و هم چنین این داستان بیان گر نفوذ اجتماعی و شهرت و زعامت میرزا مسیح مجتهد در روزگار خود می باشد.

و اما داستان چنین است: حاجی میرزا مسیح از تلامذه فاضل قمی و ساکن تهران بود، که ایلچی روسی را به سبب تجاهر به کفر و فسق و بعضی از امور کشته و حکم به اخراج او از تهران شد و آقا محمود بن آقا محمد علی بن محمد باقر بهبهانی فاضل و جامع، ولی مسلک او، مسلک اخباریین بوده و این فقیر به موعظه ی او نشست. حاجی میرزا مسیح، آقا محمود را تکفیر کرده بود؛ پس از مدتی حاج میرزا مسیح به زیارت قم رفته و در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام نماز می کرد و آقا محمود نیز به زیارت قم رفته بود؛ روزی آقا محمود به

ص: ۱۷۱

مسجد امام حسن حاضر شد، دید که نماز جماعت می نمایند، از نام امام جماعت سؤال کرد! گفتند: حاجی میرزا مسیح است، آقا محمود به او اقتدا کرده، و پس از آن به منزل خود معاودت کرد.

سپس اصحاب آقا محمود از او سؤال کردند که: حاجی مسیح ترا تکفیر کرده و تو به او اقتدا کردی؟! آقا محمود در جواب گفت که: چه منافاتی است میان این که او اعتقاد به کفر من داشته و امر بر او مشتبه شده باشد و من اعتقاد به عدالت او داشته باشم و هر دو مصاب و مأجور باشیم!

چون این خبر به حاجی میرزا مسیح رسید؛ از اخلاق آقا محمود تعجب کرده و به دیدن او رفت و مباحثت به مصادقت مبدل گردید. (۱)

با این که میرزا مسیح مقیم شهر قم نبوده و در آن جا مسافر بوده است، با این حال امامت جماعت در مهم ترین مسجد قم را، که همان مسجد امام حسن عسکری علیه السلام باشد، به او محول کرده اند؛ این مسأله بخودی خود بیانگر موقعیت، شهرت و نفوذ اجتماعی میرزا مسیح در آن ایام در خارج از تهران می باشد.

در کتاب تاریخ علماء خراسان، نوشته ی میرزا عبدالرحمن و تحشیه و ذیل نویسی ساعدی خراسانی درباره ی میرزا مسیح نیز آمده:

«حاج میرزا مسیح تهرانی از مشاهیر دانشمندان اواسط قرن سیزدهم هجری و از متفذین زمان فتحعلی شاه بوده است.

جنه النعیم می نویسد: معظم له فقه و اصول را از محضر میرزای قمی استفاده کرده و به تهران آمده، به ترویج احکام پرداخته و عالمی زاهد و متقی و مروّج بوده؛ و شرح جامعی بر قواعد علامه نگاشته و در مسجد جامع تهران شبستان چهل ستون را بنا کرده و اکنون اخلاف او در آن شبستان به اقامه ی جماعت می پردازند. مشارالیه اخیراً به استدعای رجال

ص: ۱۷۲

دولت از تهران به قم و از آنجا به نجف اشرف رحل اقامت گسترده و در سن ۶۰ سالگی وفات یافته و صاحب جواهر با عده ای از اعلام نجف بر وی نماز خواندند.

روضات در ذیل احوال سید صدرالدین می نویسد:

مشارالیه سال ۱۲۶۴ وفات یافت و در یکی از حجرات طرف بالاسر صحن مقدس علوی مدفون شد^(۱).

از مجموع این مطالب پراکنده بدست می آید که میرزا مسیح مجتهد در عصر خود، از ارکان علماء شیعه بوده و بزرگان آن عصر به شاگردی او مباحثات می کرده اند، و او درد گریه ساز می محیط خود مؤثر بوده است.

شخصیت علمی برجسته میرزا مسیح مجتهد، از آثار قلمی و تألیفات فقهی ارج دار آن فقیه بزرگ نیز هویدا است. میرزا مسیح تهرانی میراث علمی و فقهی ارزشمند و انبوهی را به یادگار گذاشته است، لیکن همانگونه که شمار زیادی از شاگردان او مجهول مانده اند، تقریباً همه ی آثار قلمی او نیز مهجور و متروک مانده است. و این مطلب بدلیل تبعید بلند مدت او از ایران و مخالفتش با حکومت مستبد زمان خود بوده است.

نسخه ی اصلی اکثریت آثار و تألیفات خطی ایشان در تهران، در مدرسه حاج محمد جعفر، معروف به مدرسه ی آقا، نگهداری می شود و یک نسخه ی زیراکسی از مجموع آنها نیز در کتابخانه ی چهل ستون مسجد جامع تهران، می باشد که توسط آقای حسن سعید، تهیه شده است؛ نسخه ای از یک رساله کوچک او نیز در مشهد مقدس شناسایی شده است.

اینک به برخی از آثار گرانبهای وی اشارتی داریم:^(۲)

۱- شرح قواعد الاحکام علامه حلی: حاج آقا بزرگ تهرانی در این زمینه می گوید؛ شرح قواعد الاحکام از علامه میرزا مسیح فرزند محمد سعید تهرانی متوفای ۱۲۶۳ هـ. ق

ص: ۱۷۳

۱- تاریخ علماء خراسان، ص ۲۰۸.

۲- سیره صالحان، ص ۳۹.

می باشد، نسخه این کتاب در نزد نواده او میرزا عبدالله فرزند آقا بزرگ فرزند میرزا ابوالحسن می باشد که این میرزا ابوالحسن فرزند میرزا مسیح یاد شده است.

۲- کشف النقاب در شرح لمعه دمشقیه: میرزا مسیح همانند شهید ثانی، شرحی بر مشهورترین کتاب فقهی که از آثار شهید اول است نوشته و نام آن را کشف النقاب گذاشته است.

۳- رساله فی احکام النیابه وجواب الأسئلة الفقهیه: با مطالعه متن این کتاب به دست می آید که این رساله در جواب سئوال هایی نوشته شده، که در آن زمان ایشان در عراق تبعید بوده است و این سئوالات از ایران خدمت ایشان می رسیده؛ درجایی از این رساله آمده: این مساله را من در برخی از فوایدم تحقیق نموده و پاسخ داده ام ولیکن آنها اکنون در دسترس من نیست، والان روز ۲۰ ماه شوال سال ۱۲۴۸ هـ- ق می باشد،

و در اختیار من از کتابهای اصحاب و علمای شیعه به جز شرایع الاحکام و کفایه و دروس وقواعد الاحکام ناقص هیچ چیزی وجود ندارد، چنان که از تألیفات خودم نیز هیچ چیزی به همراه ندارم و من در مشهد مولا و سرورم ابی عبدالله الحسین ۷ در حال مریض، غریب و تنها به سر می برم.

۴- احکام الشرط فی العقود والایقاعات ۵ - رساله فی الاجتهاد والتقلید ۶- رساله تقلید در اصول دین ۷- شرح مختصر النافع ۸- قواعد فی الاصول.

جنگ ایران و روس

در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، جنگ بلند مدتی میان ایران و روس در گرفت، که در تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ- ق، با بسته شدن قرارداد موسوم به «گلستان» و جدا شدن بخش عظیمی از خاک و شهرهای ایران پایان پذیرفت.

ص: ۱۷۴

۱۳ سال واندی پس از آن، جنگ حساب نشده و خانمانسوز دیگری میان ایران و روس واقع شد که آن نیز با قرارداد ننگین «ترکمانچای» وبا جدا شدن همه ی شهرها و مناطق گسترده ی اران و قفقاز و غیر اینها از ایران و الحاق آنها به روسیه پایان پذیرفت.

این جنگ در ظاهر به بهانه بازپس گرفتن روستای بی ارزش بالغلو از روس ها در روز ۱۰ ذی الحجه ۱۲۴۱ هـ - ق آغاز و در روز ۵ شعبان ۱۲۴۳ با امضای قرارداد ترکمانچای به پایان رسید.

علاوه بر اینکه طبق مفاد این دو قرارداد قریب یک چهارم از مجموع اراضی و شهرهای آباد و زرخیز ایران از دست رفت و نفوس، نوامیس و اموال فراوانی ضایع گردید، دولت ایران متعهد شد که ده کرور تومان - بیست میلیون روبل - پول نقد، نیز به عنوان غرامت جنگی به روسیه بپردازد و از این رهگذر اقتصاد و معیشت دولت و ملت ایران برای چند سده دچار شکست و شوکی جبران ناپذیر گردید.

آثار نکبت بار فرهنگی، سیاسی، نظامی و حقوقی این جنگ کمتر از اثرات منفی اقتصادی آن نبود؛ طبق برخی از مواد قرارداد ترکمانچای،

شاه و نظام حکومتی ایران رسماً زیر نفوذ دولت روسیه قرار گرفت و به آن دولت بیگانه و دشمن، حق داده شد که در موارد ویژه ای بتواند حتی با نیروی نظامی در ایران دخالت نموده و برای حفظ سلطنت عباس میرزا و اعقاب او به هر گونه عملی دست بزند.

آشکارا نوعی کاپیتولاسیون برای اتباع روسیه و همه ی دولت های بیگانه در ایران تحت عنوان «دَوْلِ كَامِلَهٗ الْوَدَادِ» اعطاء شد.

باز از اثرات نکبت بار این جنگ و قرارداد بود که بعدها ارتش دلاور و پولادین ایران از هم پاشیده و تبدیل به نیروی پوسیده ی قزاق گردید که فرماندهی آن را نیز یک روسی برعهده داشت! ملت آزاد، نجیب و همیشه سربلند ایران، با تحمیل این قرار داد در او افسردگی روحی، سرافکنندگی و خسارت معنوی سنگینی را تحمل کرد که جوانمردی

و آزادی اسلامی و ایرانی رایج قبل از آن تاریخ که در رجال حکومتی و سیاسی وجود داشت تبدیل به احساس زبونی، خفت و سرسپردگی به بیگانگان و پناه جستن بدانان گردید و سفارتخانه های خارجی در پشت پرده به عزل و نصب وزیر و وکیل در تهران پرداختند؛ اینها و دهها نمونه دیگر از پیامدهای نامبارک آن جنگ نامیمون و قرارداد شوم بود.

اما اینکه عوامل وقوع این جنگ چه بوده است؟ مسأله ای است پیچیده و نیازمند کاوشهای گسترده در منابع و اسناد، با این همه روی چند عامل می توان مشخصاً انگشت گذاشت که هر یک از آنها تا حدودی در وقوع این جنگ - جنگ دوم ایران و روس - مؤثر بوده اند:

۱. در رأس همه ی اینها، انگیزه ی شخص فتحعلی شاه برای جبران شکست های جنگ اول ایران و روس؛ و باز پس گرفتن شهرهای مهمی مانند گنجه و غیر آن می باشد که همیشه در طول ۱۳ سال فاصله ای که میان جنگ اول و دوم بود، این دغدغه خاطر را داشت تا با انجام هجوم گسترده ای به روسیه و بازپس گرفتن مناطقی که طبق عهده نامه ی گلستان از دست رفته بود، این ننگ را از دامن خود و خانواده ی حکومت گر قاجار بزدايد. ولیکن متأسفانه کوچکترین گام مؤثری برای تهیه ی مقدمات آن از قبیل اسلحه، پول، سربازان ورزیده و نقشه های جنگی دقیق و حساب شده و نیز ارزیابی عینی امکانات و توانایی های دشمن، برنداشته بود.

ولیعهد او «عباس میرزا» نیز در تشدید و تشیید این اندیشه بسیار مؤثر بوده است، وی آغاز جنگ دوم با روسیه را که، می پنداشت در ضمن آن می تواند با بازپس گیری سرزمین ها و شهرهای از دست رفته به حیثیت خود بیافزاید، عامل تثبیت حکومت آینده خود فرض می کرد.

مؤلف کتاب مآثر سلطانی که خود از شاهان عینی قضایا بوده می نویسد؛ که فتحعلی شاه کسانی را نزد علماء بزرگ فرستاده و از آنان درباره ی آغاز جنگ سؤال کرد. عین عبارات او چنین است:

« ... بنابراین تمهید این مقدمات، نایب السلطنه وقائم مقام، بعد از عرضه داشت، به دربار خاقان جم جاه، اولاً عالی جناب حاجی ملا باقر سلماسی و ثانیاً صدرالمله والدین مولانا صدرالدین محمد تبریزی را برای استفتاء و حل مسائل و تحقیق مدعا از شیخ جعفر نجفی و میرزا ابوالقاسم جابلقی و آقا سید علی مجتهد - نَوَّرَ اللَّهُ مَضَاجِعَهُمْ وَشَكَرَ اللَّهُ مَسَاعِيَهُمْ - به عتبات عالیات عرش درجات روانه نمودند، و نیز مکاتبات و مراسلات در این خصوص به تفتیش و خصوص به علمای اصفهان و یزد و کاشان مانند مرحوم حاجی محمد حسین امام جمعه اصفهان و ملاعلی اکبر ایجی و آخوند ملا احمد کاشی نگاشتند، و در اندک مدّت، رسائل عدیده از اطراف و جوانب در رسید... که امروز محاربات با جماعت روسیه جهاد است و هر چه به قانون شرع شریف خراج حسابی از رعایا گرفته، صرف این راه شود حلال است و مباحثان امر جهاد به شرط دیانت و امانت از کاتب تا سر رشته داران نظام جدید، اندوزنده ی ثواب و مأجور در روز حساب و برصغیر و کبیر و وضع و شریف ممالک محروسه، واجب به عزم جهاد، و برای تقویت دین و اعلاهی کلمه ی حق و حفظ بیضه ی اسلام به واجبی، تهیه حرب سازند». (۱)

چنانکه ملاحظه می فرمایید مقدمه چینی برای تحریک و تشویق علما که حکم جهاد داده و بدین وسیله موجب کمک مالی و جانی مردم به دولت ایران شوند، از طرف خود عوامل دربار و نایب السلطنه عباس میرزا صورت گرفته است و آنان نیز با توجه به اعلان آمادگی دولت وقت برای جنگ، حکم جهاد داده اند. (۲)

ص: ۱۷۷

۱- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۲، ص ۷۰.

۲- همان مدرک، ص ۱۰۸.

۲. دومین عامل در شروع جنگ دوم ایران و روس را می توان اجحاف بیش از حد روس ها با مردم مسلمان قفقاز به شمار آورد که نسبت به مال و جان و ناموس آنها بی اعتناء بودند. فاتحان روسی نه تنها مسلمین آن مناطق را مورد آزار قرار می دادند، حتی به اموال هم کیشان ارمنی و گرجی خود نیز چشم طمع داشتند و گاهی آنها را بدون هیچ مدرک و دلیلی به نفع خود ضبط می کردند.^(۱)

گزارشهای مفصّل و حتّی مضاعف و مبالغه آمیز این تعدیات وحشیانه، در ایران و عتبات توسط عوامل عباس میرزا احتمالاً برخی ایادی مرموز خارجی به سمع علماء و مردم مسلمان مناطق ایران می رسید و آنان را برمی آشفّت. علما نیز با توجه به غیرت دینی و احساس تکلیفی که در حمایت از مسلمین مظلوم مناطق از دست رفته داشتند و با توجه به اعلان آمادگی نظامی دربار تهران و نایب السلطنه در تبریز و متأسفانه بدون توجه به شرایط عینی عصر و جامعه خود، به ضرورت جهاد دفاعی حکم دادند.

۳. برخی را نظر بر این است که دولت انگلیس برای دفع خطر احتمالی ایران نسبت به هندوستان - که در آن موقع مستعمره رسمی انگلستان بود - و مشغول ساختن ایران، در یک جبهه دیگر به منظور فرسایش توان نظامی و اقتصادی او، در غیاب به آتش این جنگ از طریق عوامل پنهانی خود همچون اللهیار خان آصف الدوله و غیره دامن می زد، و حتی به آصف الدوله که در خواب خوش تجزیه خراسان و تأسیس سلطنت مستقل در آن سامان بوده، وعده و وعیدهای پنهانی فراوان می داده است.^(۲)

البته هر چند که این نظر فاقد برهان قابل استدلال تاریخی است لیکن با معیارهای سیاسی و با در نظر گرفتن شرایط منطقه در آن روزگار بعید به نظر نمی رسد.

ص: ۱۷۸

۱- همان مدرک، ص ۱۰۷.

۲- شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۱۵۵.

جزاینها عوامل متعدد دیگری نیز، موجب بروز آتش جنگ گردیده است که از آن میان تلاش ها و توطئه های گسترده رقیب ها و دشمنان داخلی و خانوادگی عباس میرزا قابل ذکر است که گمان می کردند، با آغاز این جنگ که به شکستش یقین داشتند، عباس میرزا از مقام ولایت عهدی و نایب السلطنگی معزول خواهد شد.

نقش میرزا مسیح در قتل گریبای دوف

چنان که اشاره شد، جنگ دوم ایران و روسیه با امضاء قرارداد تحمیلی «ترکمانچای» در روز ۵ شعبان ۱۲۴۳ هـ. ق متوقف گردید، در تهیه و تنظیم مواد و امضای این قرارداد از طرف روس ها ژنرال

پاسکیویچ - فاتح ایروان رسماً عامل بود، لیکن مشاور و خواهرزاده او به - الکساندر سرگئویچ گریبای دوف - در سخت گیری و اعمال فشار برای تنظیم آن که صد در صد به زیان ایران و به نفع روس ها بود، نقش اساسی و فراوان داشت. و به همین دلیل بود که با سفارش کتبی ژنرال پاسکیویچ به تزار روس، او جایزه و تشویقی مهمی دریافت نموده (۱)، و پس از پایان جنگ به عنوان وزیر مختار و ایلچی - سفیر - کشور فاتح روسیه به ایران آمد،

تا مواد قرارداد را به اجرا در بیاورد.

یکی از مواد این قرارداد تحمیلی و زورگویانه که در اثر ضعف و سستی و ناآگاهی رجال حاکم ایران و شیطنت انگلیسی ها و زورگویی روس ها نوشته شده بود مربوط به مبادله اسراء بود.

ماده سیزدهم آن چنین است: «همه ی کسانی که از دوسوی در جنگ اسیر شده باشند، چه در جنگ اخیر و چه در جنگ سابق، هم چنین اتباع دو دولت که در هر دو مورد گرفتار شده باشند. به فاصله چهارماه آزادانه پس داده خواهند شد و پس از آنکه خوار و بار و چیزهای لازم را برایشان آماده کردند ایشان را به عباس آباد روانه خواهند کرد تا بدست

ص: ۱۷۹

نمایندگانی که از دو سوی مأمور گرفتیشان هستند بسیارند و سپس ایشان را به خانه خود بفرستند»^(۱).

گریبای دوف که درپندار باطل خود ملّت ایران را نابوده شده، می پنداشت و هرگز تصوّر آن را نمی کرد که این ملّت شکست خورده و مغلوب بتواند علیه یک مأمور و فرستاده عالی رتبه ی کشور روسیه فاتح، حرکت اعتراض آمیزی کند، از لحظه ای که وارد خاک ایران شد، همه ی مقررات رایج دیپلماتیکی را که سفرا مجبورند از آن پیروی کنند، زیر پا گذاشت و با غرور تمام به قانون شکنی و آزار مردم ایران و هتک حرمت رجال سیاسی و دخالت درامور داخلی ایران پرداخت، و حتی زمانی که به عنوان سفیر به حضور فتحعلی شاه رسید، از شدت غرور و جهالت حاضر نشد مقرّرات و تشریفات مرسوم سفرا را به جای بیاورد، با این حال فتحعلی شاه و رجال سیاسی آن روز ایران برای مصالح خاصّی این رفتار خلاف مقرّرات دیپلماتیک او را نادیده گرفته و به احترام و نوازش او پرداختند.^(۲)

«در آن موقع عده ای از اهالی گرجستان به خصوص زنان گرجی که از زمان کریم خان زند و آقامحمد خان قاجار به عنوان اسیری به ایران آورده و بعد به اجبار یا به دلخواه به دین اسلام و سپس به تزویج اشخاص مختلف درآورده بودند، در نقاط مختلف ایران زیاد دیده می شدند، این اشخاص که بیشتر درخانه ی رجال و معروفین زندگی می کردند، اکثراً دارای اولاد و احفادی هم شده بودند. گریبایدوف در این مورد - و برای بازپس گرفتن اجباری این اشخاص - نامه ها نوشت، تهدید کرد، و سماجت ها نمود»^(۳).

بدین ترتیب می بینیم که گریبای دوف می خواسته است زنانی را که صاحب همسر قانونی و شرعی و دارای اولاد و احفاد بودند و سال ها بود که یا به اجبار و یا به اختیار خودشان

ص: ۱۸۰

۱- همان مدرک، ص ۱۸۳.

۲- ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳- حقوق بگیران انگلیس، در ایران، ص ۱۶۶.

به ایران مهاجرت نموده و زندگی تشکیل داده بودند، از شوهران و فرزندان‌شان جدا کرده و به روسیه بفرستد.

او مأموران خود را به زور به همه ی خانه‌هایی که خود می‌خواست و از هر طبقه‌ای که بودند می‌فرستاد تا راجع به زنان قفقازی و گرجی تحقیق کنند و اگر کسی را پیدا می‌کردند به زور جلب کرده و به سفارت روس می‌بردند، چه شخص او راضی می‌بود و یا راضی نمی‌بود. طبق گزارش مورخان آن که شاهد قضیه بوده‌اند، گریبای دوف به خانه‌های تجار تهران و همچنین به خانه‌ی رجال سیاسی و روحانی نیز برای تحقیق و تفحص و مطالبه زنان مأمور می‌فرستاده است.

چنان که از کتاب «تاریخ نو» صفحه ی ۱۲۱ جهانگیر میرزا نقل شده:

«گریبای دوف توسط مأمورین سفارت بنا گذاشت که با تجار دارالخلافه به بهانه ی اینکه گرجستانی در خانه شماس، بدرفتاری نماید و بدون اذن و استحضار امنای دولت ایران، کسان خود را از آرامنه و روسیه به خانه‌های مسلمانان می‌فرستاد و ایشان خودسرداخل خانه‌های مردم شده، اظهار می‌داشتند که باید نمایندگان ما جمیع انائیه - زنان - آن خانه را دیده، اگر زن از گرجستان هست، به خانه ایلچی برده تا ایلچی بالمشافهه تحقیق رضا و

عدم رضا، در ماندن و یا نماندن او در مملکت ایران نماید. و مکرراً این حرکت از گریبای دوف صادر شد و از انائیه اهل اسلام به این نحوها به خانه خود برده، شب‌ها نگهداری می‌کرد».

باز نامه ی تند و توهین آمیزی از گریبای دوف خطاب به وزیر خارجه ی آن وقت ایران هست، که در ضمن آن با اصرار تمام از او خواسته است زنی را که از اهالی قفقاز در خانه ملاّ باشی هست، دستگیر کرده و تحویل او بدهد. (۱)

ص: ۱۸۱

گریبای دوف عملاً بدلیل اینکه ایلچی و سفیر یک کشور فاتح در جنگ است، نه قوانین و مقررات شرعی و داخلی کشور ایران را رعایت می کرد و نه اصول و موازین دیپلماتیکی را که سفر ملزم به رعایت آن ها هستند در نظر می گرفت.

نمونه ی بارز آن، حمایت مصرانه و پناه دادن به شخصی به نام میرزا یعقوب است، که از جمله خواجگان و کارکنان گرجستانی الاصل دربار فتحعلی شاه بود.

« میرزا یعقوب ارمنی، که سالیان درازی پیش از آن قضایا از ایروان به داخل ایران آورده شده و در داخل دربار سمت های مهمی را به او واگذار کرده بودند، خود را مشمول ماده ۱۳ معاهده ترکمانچای قلمداد کرده و به سفارت روس در تهران پناهنده شد؛ او سمت مالی و اقتصادی مهمی در دربار و درون حرم سرای فتحعلی شاه داشت و اختلاس و بدهکاری زیادی به مردم داشت و برای اینکه بدهی خود را به بستانکاران نپردازد به عنوان اینکه من سابقاً از اسراء بوده و مشمول فصل ۱۳ عهدنامه ی ترکمانچای می باشم به سفارت روس پناهنده شد، و گریبای دوف نیز سخت از وی حمایت کرد و.... میرزا یعقوب، در مدتی که در سفارت روس پناهنده بود، چون خانواده های ایرانی را خوب می شناخت، زنانی را که اصالتاً مسیحی بوده و بعد مسلمان شده و با شوهران مسلمان خود زندگی می کردند به سفیر، صورت داد. سفیر جوان و بی تجربه هم با خشونت آنها را که در خانه های اعیان و اشراف می زیستند و دارای فرزند هم بودند و....» (۱).

این جا بود که نه از فتحعلی شاه قاجار کاری ساخته بود و نه از دیگر رجال آلوده آن زمان و لیکن میرزا مسیح مجتهد با جرأت و شهامت قابل ستایش به میدان آمد و به استرداد اجباری زنان مسلمان که در سفارت روس مشغول ناله و استغاثه بودند تا در تهران به خانه های خود و به نزد شوهران و فرزندان شان برگردند؛ اعتراض نموده و حکم شرعی صادر کرد و مسلمانان را مکلف برای انجام تکلیف دینی و وطنی گردانید.

ص: ۱۸۲

گریبای دوف و مأموران او با این زنان بسیار بی رحمانه و هتاکانه برخورد می کرده اند، طبق مفادنامه فتحعلی شاه به پسرش عباس میرزا آنان حتی زنان حامله را در سفارت بازداشت کرده بودند. او به عباس میرزا می نویسد: که من با گریبای دوف در خصوص آزادی زنان نامه نوشتم ولی فایده نبخشید: «... این زنها را که سال هاست مسلمه اند و بالفعل یکی از آنها حامله، بازبفرست و هر جا اسیری مشخص داری، اعلان دار تا بازیا فته شود، ولی فایده نبخشید» (۱).

گریبای دوف عملاً بازیچه میرزا یعقوب خواجه شده بود و برای ارضای حس کبر و نخوت خود دست به هر کار خلاف و غیر قانونی می زد.

داستان تعدیات و گردنکشی گریبای دوف و کشته شدن او با شورش مردم، و حکم شرعی میرزا مسیح مجتهد را، سپهر در ناسخ التواریخ مفصلاً آورده است که اینک بخشی از مطالب او را نقل می کنیم:

«... شاهنشاه - فتحعلی شاه قاجار روز ۲۷

شهر جمادی الاخر وارد دارالخلافة - تهران - گشت، این هنگام نیارال گریبای دوف، خواهرزاده ی نیارال بتقاویچ، چون در ترکمانچای حاضر بود و از شرایط مصالحه آگهی داشت، کارداران دولت روس او را مأمور به سفارت ایران داشتند تا در دارالخلافة اقامت جوید و شرایط مصالحه را به پای برد و... چون خبر ورود او به تبریز رسید، نایب السلطنه، نظرعلی خان افشارارومی، را به مهمانداری او بیرون فرستاد و او را با مکانتی لایق آوردند...

روز یکشنبه ۵ رجب وارد دارالخلافة شد و میرزا محمد علی خان کاشانی وزیر ظل السلطان - حاکم تهران - و محمد ولی خان قاسملوی افشار او را استقبال کرده، فرود آوردند، و روز دیگر میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه و الله قلی خان دُولوی قاجار نقچی باشی - رئیس تشریفات دربار - و میرزا فضل الله مازندرانی مستوفی به سرای او رفته

ص: ۱۸۳

وحشمت ورود او را بداشتند، وبعد از سه روز، چنانکه قانون بود، او را به حضرت پادشاه آوردند؛ گریبای دوف را تکبر و تنمّری غیرمعروف بود و در تقبیل سده سلطنت و گفت و شنود در حضرت خلافت یعنی حضور پادشاه ایران، خضوعی که درخور چاکران است مرعی نداشت، و قدم به جرأت و جسارت همی زد و سخن به غلظت و خشونت همی گفت. با اینکه کبریای سلاطین درچنین امور اُرزی - دانه برنج - را البرزی قیاس کند و خردلی را خرمنی پندارد، پادشاه عاقل مجرّب را کردار او حمله درخاطر نیفکند و او را رخصت داد تا به سرای خویش باز شد و آغاز فتنه جویی کرد و کردارهای زشت پیش گرفت.

گفت از شرایط عهدنامه آن است که هیچ کس از اسرای ارامنه در ایران نماند، اینک دو کنیزک درخانه ی آصف الدوله است، باید به من سپرد، هرچند امنای دولت ایران او را پند گفتند، مفید نیفتاد. این کنیزکان درخانه ی آصف الدوله ذات ولد بودند، کیش مسلمانان داشتند، چون آصف الدوله در شکستن مصالحه نخستین با روسیه و مسامحه در مقاتله او متهم درگاه پادشاه بود، بی سخن آن کنیزکان را به سرای گریبای دوف فرستاده و ایشان درسرای او به تلاوت قرآن مشغول شدند و علمای اسلام را از حال خویش آگهی و اعلام دادند.

از قفای ایشان آقا یعقوب که یک تن از خصّیان سرای سلطنت بود و نسبت به ارامنه ایروان می رسانید چنان افتاد که از منازل دیوانی ذمّت او مشغول گشت، از درچاره به سرای گریبای دوف گریخت و نیارال نیز او را ظهیر و پشتوان گشت و گفت اگر کارداران ایران را با او سخنی است باید قطع سخن خویش در دارالشرع روسیه کنند. علمای اثنی عشری تکلیف حضرتش را چنان دانستند که کنیزکان گرجیه را که سال ها، کیش مسلمانان داشتند از گریبای دوف به هرنحو که توانند استرداد فرمایند و مردم شهر نیز روز دوشنبه دوم شعبان المعظم به یک بار بشوریدند و غوغا برداشتند و درمسجدی که حاجی میرزا مسیح تهرانی امام جماعت بود این غوغا فزونی داشت.

اما رأی علما در قتل ایلچی نبود، بلکه غرض ایشان تهدید ایلچی و استرداد زنان مسلمه بود. اما عوام سرازانقیاد علماء بدر کردند به یک بار نزدیک به صدهزار مرد وزن غوغا کنان روی به خانه ی گریبای دوف نهادند.

این خبر در ارک گوشزد شهریار تاجدار گشت، در زمان، جمعی از شاهزادگان و بزرگان در گاه را بیرون فرستاد تا عوام را از اقدام این امر دفع دهند، مردم شهر با ملک زادگان سخن به خشونت کردند و گفتند آنجا که پای دین در میان باشد ما از دولت دست باز داریم، اینک این تیغ های آخته را از بهر دشمنان دین افراخته ایم، اگر شما حمایت دشمن کنید حشمت شما نگاه نداریم و نخست این تیغ ها بر شما برانیم؛ شاهزادگان چون این بدیدند ناچار مراجعت کردند و غوغا طلبان فریاد کنان طریق خانه گریبای دوف پیش گرفتند، گریبای دوف چون کار را بدین گونه دید، سخت هراس ناک شد و آن دو کنیزک گرجیه به اتفاق آقا یعقوب از خانه بیرون فرستاد و در سرای خویش بست و از پس دیوار به مدافعه نشست و چومسلمانان را به آهنگ سرای خویش می دانست فرمان داد تا تفنگ ها بگشادند و در میانه جوانی چهارده ساله به زخم گلوله از پای بیفتاد و جان بداد. مسلمانان چون این بدیدند به یک بار بر خروشیدند و نخست یعقوب را بر در سرای ایلچی با خنجر و شمشیر پاره پاره ساختند، آنگاه از در و دیوار خانه گریبای دوف صعود کرده به سرای او در رفتند و او را با سی و هفت تن از مردم مقتول نمودند و هر چه در آن سرای بود به غارت برگرفتند و خانه را نیز ویران کردند و در زمان پراکنده شدند، هر کس به طرفی رفت و راه خویش گرفت، چنانچه نه قاتل شناخته بود و نه غارت کننده معلوم گشت. از میانه ملسوف نامی که نایب اول گریبای دوف بود، با یک تن از ملازم او، خود را به بیغوله ای در برده و زنده بماند»^(۱).

ص: ۱۸۵

پس از اینکه در دوشنبه، دوم شعبان المعظم سال ۱۲۴۴هـ. ق، به حکم میرزا مسیح مردم تهران بر گریبای دوف کنسول دولت روس شوریده و او را به قتل رساندند.^(۱)

و فتحعلی شاه که جریان اصیل روحانیت و عامه مردم را در مقابل حکومت خود می دید و از طرف دیگر از عکس العمل تند احتمالی روس ها می ترسید، دستپاچه شد و از مالسوف دلجویی های بیش از حدّ به عمل آورد. و جنازه ی کشته شدگان روسی را در کلیسای آرامنه تهران گذاشته و مالسوف را با تجلیل فراوان، همراه با پیامی برای عباس میرزا نایب السلطنه روانه تبریز گردانید.

عباس میرزا در تبریز دستور سوگواری برای مقتولین روسی را صادر کرد! آنگاه عباس میرزا نامه ای به ژنرال پاسکویچ نوشته و با تملق بسیار از او و دولت روسیه عذرخواهی نمود و اظهار داشت هر گونه که پاسکویچ مصلحت بداند و دستور بدهد قضیه را فیصله خواهند داد.

با توجه به گواهی مالسوف راجع به حرکت تند و خارج از قانون و تحریک آمیز گریبای دوف، و با توجه به اینکه دولت روسیه در آن زمان به فرماندهی پاسکویچ درگیر جنگی با دولت عثمانی بود و نمی خواست در آن شرایط، جنگ دیگری با ایران داشته باشد، قضیه را تا حدودی ساده تلقی کرده و سه پیشنهاد اصلی ارائه داد:

۱. یکی از شاهزادگان بلند مرتبت ایران برای پوزش خواهی نزد امپراتور روس برود. (این مأموریت را خسرومیرزا انجام داد).
۲. از میان ازدحام کنندگان و مهاجمین به سفارت یک تن که به شرارت و تلاش بیشتر در قضیه قتل گریبایدوف معروف باشد و به این عنوان نامش بر سر زبانهای مردم باشد، اعدام شود.
۳. حاجی میرزا مسیح مجتهد از ایران تبعید شود.

ص: ۱۸۶

۱- مکارم الآثار، ص ۱۷۰.

حکومت فتحعلی شاه هر سه درخواست را عملی ساخت و چنانکه سپهر در ناسخ نوشته است:

« رضاعلی بیگ پسر پناه بیگ طالش که یک تن از قوآد - سرکردگان - آن غوغا بود و با تیغ خون آلود از شهر فرار کرده و در اراضی شمیران که از قرای تهران است نیز خونی بریخت، بدست عوانان ظل السلطان گرفتار شد و به حکم شهریار تاجدار در میدان پیش سرای سلطنت به معرض هلاک و دمار - یا مقام عظمای شهادت؟! - رسید. اما در کار حاجی میرزا مسیح شاهنشاه متوقف بود که مبادا بیرون شدن او با شریعت مقرون نباشد! حاجی محمد ابراهیم کلواسی خراسانی که فاضلی نحریه بود معروضت داشت که چون در توقّف حاجی میرزا مسیح برهم شدن دولتین مستقر است و تواند بود که در توانی او دیگر باره تیغها آخته و بسیار خونها ریخته گردد، سفر او به عتبات بر قانون شرع مبین خواهد بود. لاجرم شهریار تاجدار حاضر ساخته، فرمود که: به صلاح وقت یک چند مدّت از زمان را مجاور عتبات عالیات باش.

چون حاجی میرزا مسیح از حضرت پادشاه به سرای خودش شد، بعضی از مریدان او را القاء کردند که چون از دروازه ی تهران بیرون شوی، تو را مأخوذ خواهند داشت و به روسیان خواهند سپرد تا به خون گریبای دوف تو را مقتول سازند.

وی این سخنان را باور داشت و روزی چند سفر کردن را تسویف و ملاحظه گذاشت، تا به اصرار کارداران دولت روز یکشنبه هشتم صفر به مسجد شده، با زن و فرزند و مردم شهر آغا زوداع نهاد، از این کردار شورش عوام از نخست بار برزیادت شد و مردم شهر از ادانی واقاصی نزدیک او انجمن شده، غوغا برداشتند و این نوبت آتش غضب پادشاه زبانه زدن گرفت و بیم آن بود که حکم به قتل عام فرماید؛ حاجی ابراهیم کلواسی میرزا مسیح را دیدار کرد و از پشت و روی این کار او را آگاه ساخت، لاجرم میرزا مسیح بی آگهی عام و خاص، شب هنگام با جامه دیگر گون از شهر بیرون شده و راه عتبات پیش داشت و مردم

چون بیرون شدن او را دانستند از غوغا باز نشستند، و کارداران روس چون این شورش مردم و غوغای دوم را مشاهده کردند از کارداران ایران بنهایت شاد شدند» (۱).

از این گزارشات دو مطلب اساسی بدست می آید:

اول اینکه رژیم فتحعلی شاه بعد از قضیه ترکمانچای بشدت از روس ها می ترسیده و با هرگونه حرکت مردم علیه آنان مخالفت ورزیده و خشمگین می شده است. ولذا نسبت به حرکت میرزا مسیح مجتهد نیز بسیار خشمگین بوده است، ولی از باب رعایت برخی مصالح ملی و داخلی، ابتدا چندان به آن تظاهر نمی کرده است ولیکن وقتی قضیه را جدی تر از آن می بیند که در تصور داشته، به قول سپهر «آتش غضبش زبانه زدن می گیرد و بیم آن می رود که حکم به قتل عام فرماید!»، بنابراین، هرچند که دربار فتحعلی شاه در باطن نسبت به روس ها خشمگین بوده اند، ولی به لحاظ اینکه رجال آن مردمانی دنیاپرست و ریاست طلب بوده و به چیزی جز حکومت کردن نمی اندیشیده اند، از حرکت و شورش ضد روسی مردم و علمایی چون میرزا مسیح، آن هم درست زمانی که روس ها در جبهه ی عثمانی مشغول جنگ تازه ی دیگری بودند، نتوانستند هیچ گونه بهره برداری سیاسی کنند و از روس ها امتیاز بگیرند، بلکه برعکس به اظهار تملق و خفت بیشتر در برابر آنان پرداختند، و خود باختگی شان را کاملاً آشکار

ساختند و این ویژگی همه ی حاکمانی است که تکیه بر مردم ندارند و لذا می کوشند ضعف خود را با تکیه بر بیگانگان جبران کنند.

مطلب دوم که از گزارش سپهر فهمیده می شود اصالت مردمی حرکت ضد روسی به رهبری میرزا مسیح مجتهد است، اگر این قضیه یک شورش هیجانی کور بود، بعد از پایان تخریب سفارت روسیه و قتل گریبای دوف و آشکار شدن ناخوشایندی در بارز این قضایا دیگر کسی برای ادامه ی آن همت نمی گماشت، در حالی که می بینیم سپهر می نویسد: وقتی که میرزا برای دفاع به مسجد آمد چنان اجتماع بزرگی از مردم خشمگین فراهم آمد که این

ص: ۱۸۸

دفعه « شورش عوام از نخست بار برزیادت شد» وفتحعلی شاه نیز چنانکه از قرائن پیداست، از این حرکت دوم بشدت ترسیده و خشمگین شده است، چون در صورت ادامه یافتن، هدف طبیعی آن چیزی و کسی جز خود او و رژیم اش نبود. و لذا این حرکت آغاز فاصله گیری عامه مردم از حکومت قاجاریه است که با مرور زمان به انقلاب مشروطه منجر گردیده است.

بازگشت آیه الله حاج آخوند به وطن

آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است

هر جا قدم نهاد قدمش خیر مقدم است

آیه الله حاج آخوند پس از دوازده سال سکونت در قم، و طی مدارج علمی و کسب معارف و علوم دینی و دریافت اجازات از محضر علماء و آیات معروف عصر خویش همانند امام خمینی، آیه الله العظمی بروجردی و علامه طباطبایی در سال ۴۳، تقریباً یکسال پس از تبعید حضرت امام خمینی^۲ به ترکیه، به امر امام^۳ به شهر کرمانشاه موطن اصلی خود مراجعت نموده، و در مسجدی که پدر و اجدادش مشغول تبلیغات دینی و انجام امور عبادی و شرعی بودند به امامت جماعت، منبر و تدریس مشغول گشت.

با توجه به قرابت فکری ایشان با آرمان های متعالی حضرت امام خمینی رحمه الله و اینکه وی پس از حوادث سال های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲

که به جدال و رویارویی رژیم پهلوی و روحانیت به رهبری امام خمینی گذشت، ایشان به کرمانشاه آمده بودند؛ لذا مسجد حاج شهبازخان به یکی از پایگاههای اصلی مبارزه علیه رژیم تبدیل شد و محل و کانون اصلی تبلیغ اندیشه های امام در کرمانشاه.

ص: ۱۸۹

آیه الله حاج آخوند به منظور پیشبرد اهداف خود و ترویج و دفاع از دین و دانش دینی اقداماتی انجام داد: (۱)

در سال های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ مقدمات توسعه ی مسجد حاج شهبازخان را فراهم کرد و توانست با تأسیس مدرسه ای جنب مسجد و ایجاد حجره هایی برای طلاب علوم دینی، در کنار حوزه ی قدیمی کرمانشاه، یعنی مدرسه ی آیه الله بروجردی نقش مهمی در تحولات و حوادث معطوف به انقلاب اسلامی ایفا کند. حاج آقا مجتبی از مروجان و طرفداران حضرت امام بود و با تأسیس این حوزه در جلب و جذب طیف وسیعی از هواداران و مقلدین امام خمینی در کرمانشاه، به ویژه در میان طلاب جوان، بازاریان، کسبه و دانش آموزان، بسیار تأثیر گذار بود.

با تأسیس مدرسه و توسعه ی مسجد حاج شهبازخان جمعی از استادان و علمای شهر، که ارتباط خوبی با حاج آقا مجتبی داشتند، برای تدریس به این مدرسه روی آوردند. بسیاری از هواداران امام خمینی که در قم با حاج آقا مجتبی آشنایی پیدا کرده بودند، همه در تبلیغ و ترویج مرجعیت امام فعال بودند، با این مدرسه رفت و آمد داشتند و به مناسبت های مختلف به کرمانشاه مسافرت می کردند .

عبدالله اسلامی از طلاب و محصلان این حوزه درباره ی چگونگی تحصیل در مدرسه و مسجد حاج شهبازخان کرمانشاه و تأثیر نفوذ هواداران امام خمینی در آن می گوید:

«ما به دلیل علاقه به تحصیل علوم دینی در مدرسه ی آیه الله بروجردی کرمانشاه مشغول به تحصیل شده بودیم، تا اینکه پس از شش ماه تحصیل در آن مدرسه یک روز؛ حاج آقا مجتبی حاج آخوند یک دفعه آمده بود مدرسه ی آقای بروجردی! از ما دعوت کرد که تو بیا مدرسه ی ما، بیا مسجد ما، ما می خواهیم آنجا را مدرسه کنیم ... رفتیم آنجا و شش ماهی آنجا بودیم، حجرات را به اصطلاح درست کردند.... آنجا شد یک پایگاه صددرصد

ص: ۱۹۰

طرفداران امام، وطلبه ها تابستان می آمدند آنجا. از آقایانی که آنجا بودند آقای فیاض، آقای بهاء‌الدینی، آقای علمایی بود، خیلی از آقایان دوست آقا مجتبی بودند، اصلاً پاتوق طرفداران امام بود» (۱).

دوران مبارزات آیه الله حاج آخوند

به هر حال تأسیس یک حوزه ی دینی در مسجد حاج شهبازخان به وسیله ی آیه الله حاج آخوند توانست از جنبه ها و ابعاد مختلف مبارزاتی، علیه رژیم پهلوی مؤثر باشد که به طور کلی می توان سه بعد برجسته ی آن را به شرح ذیل یاد کرد:

۱. مدرسه ی علمیه ی حاج آخوند توانست در توسعه ی نفوذ هواداران امام خمینی در کرمانشاه تأثیر بسیاری برجای بگذارد. طلبه هایی که به این مدرسه وارد می شدند و تحصیل می کردند، با هدایت و راهنمایی خاصی به امام تمایل پیدا می کردند و حلقه ی یاران امام را در غرب کشور توسعه می دادند.

۲. مدرسه ی مذکور محل رفت و آمد علماء، دوستان و آشنایان آیه الله حاج آخوند شد. آنان از شهرهای مختلف، به ویژه از مراکز مذهبی قم و مشهد و عتبات عالیات، به آن مدرسه می رفتند و از مجالس و منابر آن استفاده می کردند.

۳. آیه الله حاج آخوند در حمایت از برخی از مبارزان ضد رژیم و کسانی نظیر شهید اندرزگو، که تحت تعقیب مقامات امنیتی و سیاسی بود، نقش مؤثری داشت و در مواقعی که لازم بود مخفیانه کمک هایی به ایشان می نمود. شهید اندرزگو با برخی از بازاریان کرمانشاه نیز ارتباط وسیعی داشت (۲).

ص: ۱۹۱

۱- متن مصاحبه با عبدالله اسلامی، ص ۹.

۲- همان مدرک، ص ۱۲.

مسجد و مدرسه ی حاج شهبازخان، به همت آیه الله حاج آخوند یک پایگاه عمده ی تبلیغاتی و انتشاراتی برای ترویج اندیشه های امام خمینی شد و نشر، توزیع و اعلامیه ها و تکثیر رساله ی امام خمینی به همت ایشان و جمعی از دوستان وی، چون آقایان آیه الله زرنندی، شیخ عبدالخالق عبداللهی و... صورت می گرفت.

در این زمینه حاج آقا مجتبی حاج آخوند ضمن حفظ ارتباطش با قم و عتبات عالیات برخی از اعلامیه ها، بیانیه ها، کتب علمی و دینی و رسائل مذهبی را به کرمانشاه می برد و با تهیه ی چند دستگاه تکثیر در مسجد و مدرسه ی حاج شهبازخان اقدام به تکثیر و توزیع آنها می کرد. به دلیل همین فعالیت ها بود که به سرعت این مدرسه و مسجد مورد توجه ساواک قرار گرفت و مقامات امنیتی و انتظامی کرمانشاه، با گماردن برخی از افراد وابسته، اخبار و اطلاعات مدرسه و تحولات آن را کاملاً زیر نظر داشتند که بارها از سوی مأموران امنیتی مورد تجسس قرار گرفت.

در اوایل دهه ی ۱۳۵۰ با همکاری مشترک ساواک و شهربانی، کمیته ی مخوف مشترک ضد خرابکاری برای برخورد با مخالفان رژیم تشکیل شد. (۱) بسیاری از فعالان گروه های

ص: ۱۹۲

۱- . عملیات اجرایی این ساختمان در سال ۱۳۱۱ ش به دستور رضاشاه و با نظارت و طراحی آلمانی ها آغاز گردید، و در سال ۱۳۱۶ به کاربری زندان و به نام توقیف گاه به بهره برداری رسید، پس از سال ها در بهمن ماه سال ۱۳۵۰ در اجرای دستور محمد رضا، شاه ایران کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک و شهربانی در محل موقت اطلاعات شهربانی تشکیل شد، پس از آن کلیه سرنخ های عملیاتی در اختیار این کمیته قرار گرفت، در اوایل خرداد ۱۳۵۲ با اوج گیری مبارزات مردم و گروه ها، ساختار کمیته مشترک تجدید و توسعه یافت و با اصلاحاتی به تصویب شاه رسید، از اوایل همان سال این محل مهم ترین محل بازداشت، شکنجه و تخلیه اطلاعاتی انقلابیون به ویژه انقلابیون مسلمان بوده است و به گفته ساواک با توجه به اسناد تاریخی موجود طی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷، هزاران نفر از مبارزین و انقلابیون در عملیات های مشترک دستگیر و بازداشت شده اند. این کمیته محل استقرار خشن ترین، بی عاطفه ترین و عقده ای ترین شکنجه گران رژیم شاه بوده است؛ گویی اینکه هیچ بویی از انسانیت نبرده اند و سبوعیت و وحشی گری آنان در تمامی اعمال و رفتار آنان موج می زده است، این کمیته با سه واحد اطلاعاتی، ۳۵۷ پست سازمانی و ۱۸۸ پست موقت، برای بخش بهداری و زندان اداره می شده است که جمعاً ۵۶۳ نفر، کارسرو کوبی گروه های انقلابی و مخالفین حکومت پهلوی را دنبال می نموده است. از مهمترین مسائلی که باید به آن اشاره کرد؛ لزوم آموزش تخصصی شکنجه در ساواک بوده که بازجوها برای کسب مهارت ها به اسرائیل، آمریکا و انگلیس می رفتند و با ابزار شکنجه آشنا می شدند. این زندان که در سه طبقه بنا شده است دارای ۶ بند عمومی و انفرادی می باشد که زندانیان به محض ورود از مسیر تعریف شده و مشخص عبور داده می شدند... هم اکنون این زندان تبدیل به موزه عبرت ایران شده است، و در میدان امام خمینی تهران، ابتدای خیابان فردوسی، خیابان یار جانی واقع شده است.

مسلحانه، ملیون، علماء ومذهبیون مخالف رژیم طی برنامه های مختلف امنیتی سرکوب گردیدند. روحانیون و وعاظ مشهور و کسانی که بیم فعالیت آنها وجود داشت، ممنوع المنبر یا به زندان های کمیته ی مشترک ضد خرابکاری راهی شدند.

به همین سبب، فعالیت های گروه های مذهبی و سیاسی بیشتر به شکل زیرزمینی و مخفی درآمد، پخش و تکثیر اعلامیه از ویژگی های این دوره بود که تا فوت ناگهانی و مرموز حاج مصطفی خمینی ادامه داشت.

تشدید خفقان سیاسی، عرصه ی فعالیت های آشکار و مخالفت های علنی را بسیار کاهش داد و مبارزه را به سمت وسوی مشی مسلحانه، چریکی و مخفی سوق داد. هیئت حاکمه به منظور مبارزه با این روند به سرکوبی، دستگیری و شناسایی بسیاری از جریان های سیاسی و مسلحانه اقدام کرد. تیم های مسلحانه، که در شهرها و روستاها بر اساس شرایط عینی و ذهنی خاص خودشان اقداماتی در پیش گرفته بودند و بسیاری از احزاب سیاسی، ملی گرا، روحانیون و علماء و شخصیت های مذهبی با اقدامات سرکوب گرانه تحت نظارت و کنترل شدید نیروهای امنیتی و کمیته ی مشترک ضد خرابکاری قرار گرفتند. این وضعیت چنان مطلوب قدرت حاکم بود که حتی توانست در سایه ی فضای امنیتی که ایجاد کرده بود، نظام

دو حزبی ساختگی دولت و دربار را نیز برهم زند و به سوی ایجاد استبداد حزبی و نظام تک حزبی روی آورد.

تأسیس حزب رستاخیز و مواضع شاه و دربار و هیئت حاکمه در قبال حزب و خط مشی آن، بسیاری از فعالان سیاسی و مذهبی را برآشفته کرد و همین موضوع بهانه ای به دست جریان های سیاسی، به ویژه روحانیون داد تا از منبرها و تریبون های دینی، سیاست های غلط شاه را که مخالف قانون اساسی نیز بود، مورد هجوم قرار دهند.

حضرت امام خمینی در نجف مواضع صریح و آشکار خود را اعلام نمود و به شدت به این سیاست شاه حمله، و ایجاد هرگونه همکاری و رابطه با حزب مذکور را ممنوع کرد. روحانیون بسیاری علیه شکل گیری این کانون حزبی فراگیر، که همه چیز را در سیطره ی تعریف حزبی خود معنا می کرد، به مبارزه برخاستند. با وجود حاکمیت چنین فضایی، نیروهای مذهبی به طور کلی فعالیت خود را از آغاز دهه ی ۱۳۵۰ تا شروع تحریکات انقلابی در نیمه ی دوم سال ۱۳۵۷، در چند محور کلی ادامه دادند: ادامه ی سخنرانی های تبلیغی، مذهبی با رویکرد انتقادی به حاکمیت، همراه با حفظ نام و یاد حضرت آیه الله العظمی امام خمینی، اقدام به نشر و توزیع اعلامیه ها و بیانیه های انتقادی به ویژه نشر و توزیع متن سخنرانی های حضرت امام خمینی و نوارهای سخنرانی ایشان و در نهایت همکاری و تأیید برخی جریان های مسلحانه ی دینی علیه رژیم.

اینک با توجه به این کلیات، چگونگی تحولات تاریخ انقلاب اسلامی در کرمانشاه و نحوه ی فعالیت نیروهای سیاسی - مذهبی را مورد بررسی قرار می دهیم:

هرچند اوایل دهه ی ۱۳۵۰ در کرمانشاه به دلیل وجود پاره ای اختلاف نظرها میان روحانیون محلی، به ویژه بخشی از روحانیون بومی و روحانیون مهاجر، درباره ی مسائلی نظیر مرجعیت، پیگیری امور دینی و اداره ی مراکز

فعال مذهبی، باعث شده بود مسئولان امر

از این مسائل سوء استفاده کنند و به این اختلافات دامن بزنند، فعالیت مخالف آمیز با دولت کمابیش ادامه داشت.

چنان که اشاره شد، تجمع و تمرکز این فعالیت بیشتر در دو کانون مهم مذهبی شهر، که جمع کثیری از هواداران مرجعیت آیه‌الله العظمی امام خمینی را جمع کرده بود، نمود ویژه ای داشت و از چشم مأموران سیاسی و امنیتی محل به دور نبود، این دو مرکز یکی مسجد و مدرسه ی آیه‌الله بروجردی و دیگر مسجد و مدرسه ی حاج شهبازخان بود که هم چنان کانون توجه گروه های مذهبی کرمانشاه محسوب می شد و با تحرکات چشمگیرش محل جذب فعالیت طلاب پرشور و جوان شده بود.

از جمله فعالیت های دیگری که در ایجاد روحیه ی مبارزه و اقدامات ضد حاکمیت در کرمانشاه تأثیر داشت، یکی حضور مبلغان و سخنرانان مذهبی در این شهر و دیگری مسافرت دیگر مبلغان مشهود مذهبی و دعوت از آنان برای برگزاری سخنرانی های مذهبی، سیاسی و اجتماعی انتقاد آمیز بود. برگزاری این گونه مجالس که اوج شان در سال های پس از قیام پانزده خرداد تا آغاز دهه ی ۱۳۵۰ بود، در کرمانشاه هم چنان با وجود تدابیر امنیتی و اقدامات ممانعت آمیز رژیم - نظیر ممنوع المنبر ساختن و عاظ، مبلغین و تهدید و حبس عده ی زیادی از آنان - ادامه یافت. حضرات آیات عظام و حجج اسلام آقایان شیخ محمد یزدی، سیدحسن طاهری خرم آبادی، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، محمد تقی فلسفی و برخی دیگر از وعاظ از سوی علماء و مراکز دینی برای برگزاری جلسات سخنرانی و ایراد خطابه دعوت می شدند.^(۱)

این روند از آغاز دهه ی ۱۳۵۰ تا شروع حرکت توفنده ی انقلاب اسلامی در کرمانشاه - که بابرگزاری مراسم گرامی داشت شهادت حاج مصطفی خمینی آغاز شد - ادامه داشت

ص: ۱۹۵

۱- . یاران امام به روایت اسناد ساووک، زبان گویای اسلام، حجت الاسلام فلسفی، ص ۵۳۶.

و پس از آن نیز وعاظ با الهام از این حادثه، به شدت عمل خود افزودند و تا پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ هم چنان از این شیوه ی مبارزاتی بهره جستند.

از جمله ی این منابر معروف در نیمه ی نخست سال ۱۳۵۰، سخنرانی های سید عبدالکریم هاشمی نژاد بود که در تیرماه آن سال بنا به دعوت شیخ محمد امینی دعوت شده بود تا در مساجد کرمانشاه به سخنرانی بپردازد. با ورود هاشمی نژاد به کرمانشاه، ساواک محل اخبار دعوت و حضور وی را در کرمانشاه به اداره ی کل سوم اطلاع داد و آن اداره نیز تأکید کرد که با توجه به سوابق قبلی این افراد، اظهارات و بیانات وی ضبط شود و مجلس سخنرانی ایشان تحت مراقبت باشد. هاشمی نژاد در روز اول مرداد ماه وارد کرمانشاه شد و از روز دوم به مدت ده شب متوالی در منابر و مساجد سخنرانی کرد. وی هنگام ورود، به شهربانی احضار و تعهداتی از ایشان اخذ شد که غیر از مطالب مذهبی چیزی در منبر نگویید. با وجود این تعهدات، وی در روزهای پنجم و ششم مردادماه در مسجد آیهالله بروجردی به طرح مباحثی درباره ی تجاوزات دولت اسرائیل به مردم فلسطین و اختلافات اعراب و اسرائیل پرداخت که در نتیجه ی آن، مجدداً از سوی شهربانی احضار گردید و به ایشان تذکر داده شد که در صورت ایراد چنین مطالبی و ادامه ی این رویه، از منبر رفتن وی جلوگیری خواهد شد. افشایی، ریاست سازمان اطلاعات و امنیت شعبه ی کرمانشاه، مدیریت اداره ی کل را از این موضوع مطلع کرد. (۱)

پس از مدتی، شدت عمل شهربانی و ساواک با اهل منبر افزایش یافت و عموماً سعی می شد از برگزاری جلسات سخنرانی جلوگیری شود، چنان که در اردیبهشت سال ۱۳۵۲، از سخنرانی برخی افراد، که به وسیله ی حجت الاسلام فلسفی برای ایراد خطابه به کرمانشاه

ص: ۱۹۶

۱- . یاران امام به روایت اسناد ساواک، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، ص ۴۲۱.

فرستاده شده بودند، جلوگیری شد و مأموران ساواک از مرکز دستوراتی به صورت رمزی دریافت می کردند که از منبر رفتن این افراد جلوگیری کنند. (۱)

دستگیری جمعی از طرفداران امام خمینی رحمه الله

درشش ماهه ی دوم سال ۱۳۵۲ نیز شدت عمل علیه روحانیون و فعالان مذهبی گسترش یافت. تعداد ۴۱ نفر از روحانیون و طلاب علوم دینی به دلیل فعالیت علیه رژیم، به بهانه ی پخش اعلامیه های مضره و تهیه و توزیع آنها در شهرستان های مختلف دستگیر شدند، یا تحت تعقیب قرار گرفتند. جمعی از روحانیون شهرهای کرمانشاه نیز تبعید و عده ای دیگر از فعالان از رفتن به منبر و ایراد سخنرانی ممنوع شدند. (۲)

در آبان ماه ۱۳۵۲، چندتن از طلاب و دانشجویان فعال به دلیل تهیه و توزیع اعلامیه های مخالف رژیم در کرمانشاه شناسایی و دستگیر شدند و تحت بازجویی قرار گرفتند. (۳)

در پی انتشار بیانیه ها و اعلامیه های ضدحکومتی در کرمانشاه، قم و سنندج برخی از طلاب مظنون به دست داشتن در این اقدامات شناسایی شدند و تحت تعقیب و مراقبت قرار گرفتند. ساواک کرمانشاه، که مراقبت ویژه ای برای به دام انداختن توزیع کنندگان اعلامیه درپیش گرفته بود، توانست شخص مظنون را هنگامی که وارد کرمانشاه شده بود به همراه جمعی از همکارانش دستگیر و از او بازجویی کند. پس از بازجویی و اعترافات که از افراد مذکور گرفته شد، سه تن به نام های ذیل در این ارتباط دستگیر، و تحویل مقامات امنیتی ساواک شدند:

۱. عبدالله صادقی تبار، طلبه ی علوم دینی ۲. خلیل نوحی، طلبه ی علوم دینی ۳. نعمت الله بابایی، دانشجوی دانشکده ی پزشکی دانشگاه اصفهان.

ص: ۱۹۷

۱- . یاران امام به روایت اسناد ساواک، زبان گویای اسلام، حجت الاسلام فلسفی، ص ۵۳۶ .

۲- . ساواک و روحانیت، ج ۱، ص ۹۸.

۳- . همان مدرک.

پس از دستگیری این افراد محل تهیه و توزیع و نشر اطلاعاتی ها و دستگاه پلی کیپی که به وسیله ی آن اقدام به تکثیر اعلامیه ها می کردند، در کرمانشاه کشف و ضبط شد و افراد مذکور به همراه جمعی دیگر از همکارانشان دستگیر شدند، در جریان جستجوی مأموران تعدادی کتب مذهبی و پیام حضرت امام خمینی - که به مناسبت جنگ اعراب و اسرائیل از رادیو بغداد پخش شده بود - کشف گردید. این پیام بر روی نوار ضبط شده بود و دستگیرشدگان قصد توزیع آن را داشتند، ساواک کرمانشاه پس از دستگیری و بازجویی افراد مذکور و کشف شبکه ی ارتباطی آنان در کرمانشاه، آنان را روانه ی زندان کرد.

دستگیری آیه الله حاج آخوند

از جمله حوادث مهم در سال ۱۳۵۲ حمله ی ساواک به مدرسه و مسجد حاج شهبازخان و دستگیری جمعی از علماء، مدرسین و طلاب این حوزه، به اتهام برهم زدن امنیت داخلی مملکت و فعالیت ضد دولتی در نشر و تکثیر اعلامیه های مضره در طرفداری از حضرت امام خمینی بود.

مدرسه و مسجد حاج شهبازخان، چنان که قبلاً ذکر کردیم، با بازگشت آیه الله حاج آخوند به کرمانشاه، پس از سال ۱۳۴۳ با همکاری جمعی دیگر از علمای کرمانشاه بازسازی و فعالیت تبلیغی، دینی و آموزشی اش برای طلاب جوان کرمانشاه آغاز شد. ویژگی این مسجد و مدرسه حضور جدی روحانیون هوادار حضرت امام خمینی و جذب طلاب علوم دینی بود که به نحوی به حضرت امام خمینی ارادت داشتند. با توجه به حضور مدرسان و طلاب هوادار امام خمینی، فعالیت های این مسجد و مدرسه ی دینی محل توجه ساواک قرار گرفت و رفت و آمد طلاب، کلاس های درس و مجالس دینی آن تحت نظارت و کنترل درآمد. فعالان و اعضای مهم این مدرسه به رغم حضور مأموران ساواک، اقداماتی انقلابی برای توسعه ی پذیرش مرجعیت امام خمینی در آن شهر انجام دادند؛ از جمله ی آن اقدامات: برگزاری مراسم و مجالس سخنرانی، دعوت از مخالفان مذهبی دولت برای ایراد سخنرانی و

اقدام آنان به نشر و توزیع رساله‌ی عملیه‌ی حضرت امام خمینی، تکثیر و توزیع اعلامیه‌ها و متن سخنرانی‌های ایشان بودند.

مدتی پس از کشف یک شبکه‌ی توزیع اعلامیه در کرمانشاه، ساواک و شهربانی با توجه به اطلاعات محرمانه‌ای که از نحوه‌ی فعالیت پایگاه مذهبی مسجد و مدرسه‌ی حاج شهبازخان داشتند، برای تعطیلی آن و دستگیری اعضای فعالش اقدام کردند. روز دوازدهم آبان ۱۳۵۲ مسجد حاج شهبازخان در محاصره‌ی نیروهای شهربانی و ساواک قرار گرفت و مدارک و اسنادی دال بر حمایت از آیه‌الله العظمی امام خمینی و مخالفت با دولت به دست ساواک افتاد، محل استقرار دستگاه تکثیر و انتشار اعلامیه‌های ضدحکومتی نیز کشف شد، بدین علت حاج آقا مجتبی حاج آخوند، حاج محمدحسین زرنندی و عده‌ای دیگر از روحانیون و طلاب کرمانشاه دستگیر و به شهربانی منتقل و پس از بازجویی بازداشت و محاکمه شدند؛ آنان با صدور احکامی از سوی مقامات قضایی به حبس و تبعید محکوم گشتند. (۱)

آیه‌الله حاج آخوند به کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری در تهران انتقال یافت و حدود یک ماه از ایام حبس خود را در آنجا بود. وی پس از مدتی به زندان قصر منتقل شد، حدود پنج ماه را در این زندان سپری کرد و سپس آزاد گردیده، مجدداً به کرمانشاه بازگشت و فعالیت‌های سیاسی - مبارزاتی خود را دنبال کرد.

آیه‌الله زرنندی و چندتن دیگر از فعالان مدرسه و مسجد حاج شهبازخان هر کدام به زندان‌های کوتاه مدت محکوم شدند. (۲) بدین صورت، فعالیت این پایگاه مذهبی برای حدود بیش از یک سال با تبعید و حبس این اشخاص متوقف شد، ولی پس از آزادی افراد، این پایگاه مجدداً فعالیت خود را آغاز کرد و با تشدید مبارزات انقلابی از سال ۱۳۵۶ نقش بسیار

ص: ۱۹۹

۱- . تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص ۲۷۳.

۲- . آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با آیه الله زرنندی، بهمن ۱۳۸۱.

مؤثری در هدایت انقلاب داشت و اعضای مشهور آن از روحانیون و علمای متنفذ در روند تحولات انقلاب اسلامی و دوره ی تثبیت انقلاب پس از پیروزی مردم انقلابی کرمانشاه بودند.

فعالیت های گسترده ی آیه الله حاج آخوند جمعی از طلاب مدرسه ی حاج شهبازخان و ارتباط آنان با مراکز دینی، شخصیت ها و علمای فعال و مبارز باعث شد، ساواک کرمانشاه، مدام و مخفیانه بر نحوه ی فعالیت های، تبلیغی و سیاسی آیه الله حاج آخوند و طلاب مدرسه ی مذکور نظارت و کنترل داشته باشد و اخبار جلسات دینی کلاس ها، گفتگوها و فعالیت های دینی این مسجد و مدرسه را پیگیری کند. (۱)

تشدید فشار بر نیروهای مذهبی در کرمانشاه

از اوایل سال ۱۳۵۴ هیئت حاکمه ی پهلوی به وسیله ی ابزارهای امنیتی و سیاسی درصدد برآمد برای برآوردن اهداف خود در ایجاد یک مشروعیت سیاسی و اجتماعی، بسیاری از مخالفانش به ویژه روحانیون و علمای مذهبی را، که پس از تأسیس حزب رستاخیز فعالیت های تبلیغی و سیاسی اجتماعی شان را علیه رژیم گسترش داده بودند، مرعوب کند و زمینه ی فعالیت آنان را از بین ببرد؛ لذا برنامه ی گسترده ای در سراسر کشور برای شناسایی مواضع سیاسی و پایگاه اجتماعی مراجع، علمای درجه اول و درجه دوم شهرها و مناطق مختلف به مرحله ی اجرا گذارد.

بدین منظور مکاتبات گسترده ای از سوی ساواک و مراکز سیاسی و اطلاعاتی شهرهای مختلف صورت گرفت تا روحانیون مخالف و موافق حوزه ی استحفاظی و سیاسی مناطق مختلف شناسایی و معرفی شوند و سوابق سیاسی، مواضع و نظرات آنان درباره ی حکومت، پایگاه های مالی - اجتماعی و حوزه ی قدرت و میزان نفوذ اجتماعی شان مشخص شود.

ص: ۲۰۰

اطلاعات خواسته شده به وسیله ی اداره کل سوم ساواک، از روحانیون و محل جمع آوری شد و در این میان ساواک کرمانشاه نیز از سوی آن اداره مأموریت یافت اقدامات لازم و مناسب را به عمل آورد. با شناسایی هایی که از سوی این مقامات صورت گرفت، وضعیت بیش از سی تن از علمای کرمانشاه بررسی و اعلام شد؛ که می توان از حضرات آیات و حجج اسلام آقایان ذیل الذکر یاد کرد:

شیخ حسن علامی، شیخ عبدالجلیل جلیلی، عطاءالله اشرفی اصفهانی، سید محمود و سید محمد معصومی لاری، شیخ جعفر فیض مهدوی، سید محمد حسین میبدی، حاج آقامجتبی روشن - حاج آخوند -، شیخ عطاءالدین آل آقا، شیخ نورالله ندافی، سیدعلی بهشتی، شیخ علی قاطع البراهین، شیخ محمدرضا کاظمی، شیخ محمدباقر حکمت، شیخ علی اکبر صارمی، شیخ شجاع الدین جلیلی، شیخ محمد حجتی، سید محمد صدرزاده، سیدعلی حسینی میبدی، سیدابراهیم خسروشاهی، شیخ محمد مهدی صالحی، بدرالله صدرزاده معروف به صدرالواعظین، شیخ محمد حسن حجتی، حیدر قربان پور نجف آبادی، شیخ علی اصغر طلائی، شیخ جلال آل طاهر، شیخ محمد حسین زرنندی، سید احمد فهری زنجانی، شیخ حشمت فصاحت،

سیدعلی زمانی، شیخ حسنعلی مروج، شیخ رجبعلی دموری،^(۱) شیخ

عبدالخالق عبداللهی، سیدعباس میرنویسی، محمد باقر محمدی عراقی و...

پس از شناسایی و اطلاع از مواضع سیاسی، پایگاه اجتماعی، نفوذ شخصی و قدرت مذهبی هر یک از روحانیون یاد شده و متناسب با اوضاع، اقداماتی برای جلوگیری از فعالیت سیاسی مخالفان و تدابیری نیز برای جذب و حمایت برخی از آنان به عمل آمد^(۲)،

واقدمات آنان کاملاً تحت نظر قرار گرفت. در اواخر سال ۱۳۵۴ ش این نظارت با شدت بیشتری دنبال شد و برای نظارت بر اعمال روحانیون مخالف، که در منابع دولتی و ساواک تحت عنوان

ص: ۲۰۱

۱- . آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، کد پرونده ۶/ ۳۰/ ۱۲، شماره ی بازیابی ۱۹۷، ص ۲۰.

۲- . همان مدرک، شماره ی بازیابی، ۱۸۷، ص ۶۸.

روحانیون افراطی از آنان یاد شده است، بیش از شصت نفر از روحانیون مذکور در شهرستان های مختلف ممنوع المنبر شدند. (۱)

در اسفند ۱۳۵۴ ش پرویز ثابتی، مدیر کل اداره ی سوم ساواک، طی نامه ای به شماره ی ۹۷۸۲/۳۱۲ مورخه ی ۲۶/۱۲/۵۴، لیست این افراد را به مدیریت اداره کل نهم ارسال و اعلام کرد که خروج این روحانیون بدون استعلام از اداره کل سوم به مصلحت نیست.

در میان لیست روحانیون مذکور، نام چند تن از روحانیون مبارز و مشهور کرمانشاه بدین شرح اعلام شده بود: ۱. مجتبی روشن - معروف به حاج آخوند - فرزند حسن

۲. عبدالخالق اصفهانی، فرزند محمدعلی ۳. حاج محمدباقر محمدی عراقی - معروف به حاج آقا بزرگ - فرزند محمد ۴. سید عباس میرونی، فرزند ابوالفضل. (۲)

با تشدید این فشارها، در دوران کوتاه دیگری فعالیت انقلابیون و گروه های سیاسی - مذهبی در محاق افتاد، ولی حوادث بعدی از جمله مسئله ی رحلت مرموز حاج آقا مصطفی خمینی عامل بسیار مؤثری در خارج شدن نیروهای مذهبی از بن بست های موجود و برگزاری مجالس عزاداری ایشان، فتح باب جدیدی در رویکرد مبارزه ی آشکار و علنی شد.

عشق و علاقه ی آیه الله حاج آخوند به اهل بیت صلی الله علیه وآله

یکی از مهم ترین خصوصیات بارز حاج آقا مجتبی، علاقه ی شدید به ائمه معصومین خصوصاً صدیقه طاهره حضرت زهرا علیها السلام بود، روی همین ارادت، از زمان ورود به کرمانشاه تا زمان رحلت، حتی المقدور در ایام وفات و اعیاد مذهبی مجالس روضه و جشن را در منزل

ص: ۲۰۲

۱- . یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیه الله سید اسدالله مدنی، ص ۴۷۵.

۲- . آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ی شهید صدوقی، شماره ی ۹۷۸۲/۳۱۲، سند مورخه ی ۲۶/۱۲/۱۳۵۴.

و مسجد حاج شهباز خان برقرار می نمودند و از آقایان اهل منبر و وعاظ برجسته دعوت می کردند و خود نیز به طور مرتب در آن مراسم شرکت می نمود. تا اینکه از دهه هفتاد به بعد روضه ایام فاطمیه، به مدت سه روز در منزل شخصی (۱)

برگزار می کرد و بحمدالله هم اکنون فرزندان معظم له، همان مراسم روضه سنواتی را با شکوه هرچه بیشتر در مسجد حاج شهبازخان سالانه برگزار می کنند.

فعالیت های آیهالله حاج آخوند پس از پیروزی انقلاب اسلامی

آیهالله حاج آقا مجتبی حاج آخوند، علاوه بر تدریس علوم دینی و تربیت طلاب و فضلاء، خدمات فرهنگی و اجتماعی فراوانی در سطح استان کرمانشاه، قبل و بعد از انقلاب داشته؛ که هم اکنون نیز آثار و برکات زحمات بی شائبه وی جاری است.

از جمله خدمات فرهنگی و اجتماعی وی، تعمیر و مرمت مسجد و مدرسه حاج شهبازخان در سال ۱۳۶۷ ش است، که به دلیل شدت فرسودگی قابل استفاده نبود و با زحمت های فراوان وی به بهره برداری رسید، این مسجد و مدرسه یکی از مکان های مهم فرهنگی، مذهبی و اجتماعی در سطح استان به شمار می رود و رونق آن، مرهون مدیریت عالمانه و کوشش های بی دریغ آیهالله حاج آخوند می باشد.

هم اکنون در این مدرسه طلاب و فضلاء زیادی مشغول به تحصیل هستند و حتی این میراث فرهنگی، در ایام تعطیلات حوزه، پذیرای روحانیونی است که به قصد تبلیغ و ارشاد به آن سامان هجرت می کنند.

آیهالله حاج آخوند پس از انقلاب مسئولیت های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مختلفی هم برعهده داشت از جمله:

ص: ۲۰۳

۱- این منزل، هم اکنون در خیابان شریعتی کرمانشاه، کوچه علی خان لر، پلاک ۵۷ واقع شده است.

۱. مسئول کمیته انقلاب اسلامی کرمانشاه، از طرف شورای مرکزی کمیته انقلاب اسلامی کشور ۲. نماینده حضرت امام رحمه الله در جهاد سازندگی کرمانشاه ۳. نماینده مردم شریف کرمانشاه در مجلس خبرگان رهبری (دو دوره) (۱)
۴. نماینده حضرت امام رحمه الله در بنیاد مسکن کرمانشاه ۵. نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه ۶. مسئول عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب ۷. سرپرستی حوزه های علمیه کرمانشاه به همراه آیه الله زرنندی به دستور حضرت امام خمینی رحمه الله.

وصال حق

کمبودها زمانی در جامعه احساس می گردد که فقدان نعمت ها محقق شود، در روایات نقش وجودی و ارزش انسان های وارسته در هدایت و رشد و تعالی جامعه به گونه ای نمودار گردیده که هیچ چیزی جایگزین آن نمی گردد، وحقاً همین گونه هست آنجا که امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمودند:

«فَإِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ لَا يَسُدُّهَا إِلَّا خَلْفٌ مِنْهُ وَطَالِبُ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ الْمَلَائِكَةِ وَ يَدْعُو لَهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ زمانی که عالمی از دنیا می رود، کمبودی در

ص: ۲۰۴

- ۱- اولین دوره مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۶۳، با پیام حضرت امام خمینی رحمه الله گشایش یافت، کاندیداهای این دوره آقایان (۱) مجتبی حاج آخوند ۲. حسین ملازم معصومی معروف به زرنندی ۳. محمود امجدی ۴. محمد اشرفی خوزانی معروف به اصفهانی) بودند، که آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند و آیه الله محمد حسین زرنندی به عنوان نماینده مردم به مجلس خبرگان راه پیدا کردند. «روزنامه اطلاعات مورخه ۱۱/۹/۱۳۶۱ شماره ۱۶۸۸۳، ص ۳». و دومین دوره مجلس خبرگان رهبری در اول اسفندماه ۱۳۶۹ با پیام مقام معظم رهبری امام خامنه ای افتتاح گردید، کاندیداهای این دوره آقایان (۱) سیدعباس میریونسی ۲. محمدرضا کاظمی ۳. مجتبی حاج آخوند ۴. محمد حسین معصومی راد - زرنندی-) بودند، که آیه الله شیخ محمدرضا کاظمی و آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند به مجلس راه یافتند «روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۱۹/۷/۱۳۶۹، شماره ۳۲۶۱».

جامعه احساس می شود که هیچ چیزی جایگزین آن نمی گردد، مگر جانشینی از خود عالمان ؛ و برای طلب کنندگان علم، همه ی ملائکه و کسانی که در آسمان ها وزمین هستند استغفار می کنند» (۱).

از مُلک سخن یاران همه رفتند

وز باغ غزل، آه هزاران همه رفتند

پایز شد و فصل غم انگیز عزیزان

در فصل غم انگیز بهاران همه رفتند

در دشت وطن نیست غباری زسواری

چون باد بلا دیده سواران همه رفتند

بر تاكِ زمان نیست امیدی ونگاهی

از میکده ی عشق، خماران همه رفتند

کو خسرو و شیرین و چه شد وامق و عذرا

از گلشن جان، لاله عذاران همه رفتند

فرهنگ و ادب در غم فقدان عزیزان

با گریه سراید که نگاران همه رفتند

بی ساقی و بی میکده ایام چه تلخ است

سردرُخِ غم، باده گساران همه رفتند

آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند پس از سالها مجاهدت و تلاش در راه ترویج دین و تحقق آرمان های انقلاب اسلامی، بالاخره در شامگاه روز یکشنبه،

پانزدهم مهرماه ۱۳۸۰ برابر با نوزدهم رجب المرجب ۱۴۲۲، در سن ۷۲ سالگی در پی سکت قلبی چشم از سرای فانی فرو بستند و به لقای حق شتافتند.

با ارتحال این عالم ربانی و روحانی، در کرمانشاه دو روز عزای عمومی اعلام شد، و مردم ناباورانه، دسته دسته برای عرض تسلیت به منزلش روی آوردند و با پیکر پاک و مطهر آن مجاهد نستوه وداع کردند.

سپس در روز سه شنبه هفدهم مهرماه ۱۳۸۰

پیکر مطهرشان روی دستهای هزاران مشتاق و ارادتمند به صورت بی سابقه ای تشییع و به شهر قم منتقل شد و با حضور علماء و نمایندگان مقام معظم رهبری و مراجع و مسئولان کشوری از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به سوی حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام تشییع و توسط حضرت آیه الله العظمی بهجت رحمه الله بر پیکر وی نماز میت خوانده شد و به امر مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه ای در حرم مطهر، قسمت بالاسر به خاک سپرده شد.

آیه الله سید مرتضی نجومی رحمه الله دوست صمیمی و هم کلاسی دوران دبستان و سالیان متمادی حوزه ی معظم له در این باره می گوید:

وفات مرحوم آیه الله حاج شیخ مجتبی حاج آخوند، بسیار غیر مترقبه و غیر منتظره بود و خیلی در نفوس تأثیر نمود، این حقیر برآستی تا سه روز، مرتب گریه می کردم و در تمامی مجالس فاتحه و سوگواری ایشان، به عنوان صاحب عزا مقدم بر اولاد ایشان در مجلس ها حاضر بودم، خیلی مایل بودم که ایشان در کرمانشاه مدفون می شدند تا مزار شریف ایشان زیارتگاه مردم باشد، اما بستگان محترم ایشان حسب الوصیه آن مرحوم مکلف بودند که ایشان را به قم منتقل نمایند، نماز میت بسیار باشکوهی به امامت حقیر در کرمانشاه خوانده شد و بعد از تشییع بسیار مفصّلی، به قم منتقل و در آن جا هم، باز نماز میت دیگری به امامت حضرت آیه الله بهجت خوانده شد و با تشییع بسیار مفصّلی از مسجد امام به حرم مطهر و صحن شریف منتقل و بعد از نماز در رواق مبارک حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید. رحمه الله علیه رحمه واسعه و حشره الله مع الائمة الطاهرین .

ص: ۲۰۶

از آیه‌الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند سه فرزند ذکور و سه فرزند اناث باقی مانده که همگی بحمدالله به فضل و فضیلت آراسته اند؛ و فرزندان ذکور معظم له همگی در کسوت روحانیت می باشند:

۱. حجه الاسلام والمسلمین محمدمهدی حاج آخوند متولد ۱۳۵۸هـ- ش.

۲. حجه الاسلام والمسلمین علی آقا حاج آخوند متولد ۱۳۶۱هـ- ش.

۳. حجه الاسلام والمسلمین حسن آقا حاج آخوند متولد ۱۳۶۳هـ- ش.

همچنین دامادهای آیه الله حاج آخوند به ترتیب آقایان:

۱. مهندس جلال الدین پولکی .

۲. مهندس مجتبی رستمی.

۳. حجه الاسلام والمسلمین متبحری می باشند.

فصل چهارم: مکاتبات علمای اعلام با آیت الله شیخ حسن حاج آخوند

اشاره

ص: ۲۰۹

اجازہ سید ابوالحسن اصفہانی دزامور حسینہ ۱۰

دست خط

ص: ۲۱۱

اجازہ اجتہاد آیہ اللہ سید ابوالحسن اصفہانی

دست خط

ص: ۲۱۲

عكس

ص: ٢١٣

اجازہ آیہ اللہ سید ابوالحسن اصفہانی

دست خط

ص: ۲۱۴

اجازه آیهالله سید ابوالحسن اصفهانی در امور حسبیّه

دست خط

ص: ۲۱۵

اجازه آیه الله فیروز آبادی در امور حسبیه و تأیید مراتب علمی

دست خط

ص: ۲۱۷

اجازه آیهالله مازندرانی در امور حسبه و تأیید مراتب علمی

دست خط

ص: ۲۱۸

اجازه آیه‌الله میرزای نایینی در امور حسبه و تأیید مراتب علمی

دست خط

ص: ۲۱۹

اجازه آیه‌الله میرزای نایینی در امور حسبه

دست خط

ص: ۲۲۰

نامه آیهالله سید ابوالحسن اصفهانی

دست خط

ص: ۲۲۱

نامه آیهالله میرزای نایینی راجع به آخوند ملا حسین اصفهانی

دست خط

ص: ۲۲۲

نامه ی آیهالله میرزای نایینی راجع به تسلیمت علمای کرمانشاه در فوت آخوند ملاحسین اصفهانی

دست خط

ص: ۲۲۳

نامه آیهالله نایینی به آیهالله بهبهانی د ر تهران راجع به

دست خط

ص: ۲۲۴

نامه آیهالله نایینی راجع به اوضاع سیاسی آن زمان

دست خط

ص: ۲۲۵

فصل پنجم: مکاتبات امام و علمای اعلام با آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند

اشاره

ص: ۲۲۷

اجازه آیه الله العظمی حسین نوری همدانی

دست خط

ص: ۲۲۹

دست خط

ص: ۲۳۰

دست خط

ص: ۲۳۱

دست خط

ص: ۲۳۲

دست خط

ص: ۲۳۳

دست خط

ص: ۲۳۴

دست خط

ص: ۲۳۵

دست خط

ص: ۲۳۶

دست خط

ص: ۲۳۷

دست خط

ص: ۲۳۸

دست خط

ص: ۲۳۹

دست خط

ص: ۲۴۰

دست خط

ص: ۲۴۱

دست خط

اجازہ آیہ اللہ العظمیٰ سید محسن حکیم راجع بہ تولیت مسجد حاج شہباز خان

ص: ۲۴۲

دست خط

اجازه آیه الله العظمی سید محسن حکیم در امور حسبیہ

دست خط

ص: ۲۴۳

اجازہ آیہ اللہ العظمیٰ سید محمد رضا گلپایگانی

دست خط

ص: ۲۴۴

دست خط

اجازه آیه الله العظمى شيخ محمد فاضل لنكرانى

دست خط

ص: ۲۴۵

اجازہ آیہ اللہ العظمیٰ حسین نوری ہمدانی

دست خط

ص: ۲۴۶

دست خط

ص: ۲۴۷

متن نامه

ص: ۲۴۸

نامه

ص: ۲۵۰

نامه

ص: ۲۵۱

متن نامه

ص: ۲۵۲

فصل ششم: آیت الله حاج آقا مجتبیٰ حاج آخوند

ص: ۲۵۳

متن نامه

ص: ۲۵۵

متن نامه

ص: ۲۵۶

متن نامه

ص: ۲۵۷

متن نامه

ص: ۲۵۸

متن نامه

ص: ۲۵۹

متن نامه

ص: ۲۶۰

متن نامه

ص: ۲۶۱

متن نامه

ص: ۲۶۲

متن نامه

ص: ۲۶۳

متن نامه

ص: ۲۶۴

متن نامه

ص: ۲۶۵

متن نامه

ص: ۲۶۶

متن نامه

ص: ۲۶۷

متن نامه

ص: ۲۶۸

متن نامه

ص: ۲۶۹

متن نامه

ص: ۲۷۰

متن نامه

ص: ۲۷۱

متن نامه

ص: ۲۷۲

متن نامه

ص: ۲۷۳

متن نامه

ص: ۲۷۴

متن نامه

ص: ۲۷۵

متن نامه

ص: ۲۷۶

متن نامه

ص: ۲۷۷

متن نامه

ص: ۲۷۸

متن نامه

ص: ۲۷۹

متن نامه

ص: ۲۸۰

متن نامه

ص: ۲۸۱

متن نامه

ص: ۲۸۲

متن نامه

ص: ۲۸۳

متن نامه

ص: ۲۸۴

متن نامه

ص: ۲۸۵

متن نامه

ص: ۲۸۶

متن نامه

ص: ۲۸۷

متن نامه

ص: ۲۸۸

متن نامه

ص: ۲۸۹

متن نامه

ص: ۲۹۰

متن نامه

ص: ۲۹۱

متن نامه

ص: ۲۹۲

متن نامه

ص: ۲۹۳

متن نامه

ص: ۲۹۴

متن نامه

ص: ۲۹۵

متن نامه

ص: ۲۹۶

متن نامه

ص: ۲۹۷

متن نامه

ص: ۲۹۸

فصل هفتم: متفرقات

اشاره

ص: ۲۹۹

تقریرات درس خارج فقه کتاب الصلاه خط آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند

دست خط

ص: ۳۰۱

اشعار اقبال در رثای آخوند ملاحسین اصفهانی

دست خط

ص: ۳۰۲

مکاتبه آیه الله حاج آخوند با امام خمینی رحمه الله

دست خط

ص: ۳۰۳

نامه آیه‌الله حاج آخوند به پدرش آیه الله شیخ حسن حاج آخوند

دست خط

ص: ۳۰۴

دست خط

ص: ۳۰۵

دست خط

ص: ۳۰۶

متن نامه

ص: ۳۰۷

دست خط

ص: ۳۰۸

کتاب نامه

۱. قرآن کلام خدا
۲. نهج البلاغه کلام امیرالمؤمنین (ع)
۳. مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی
۴. فوائد الرضویه شیخ عباس قمی
۵. فیض قلم
سید مرتضیٰ نجومی
۶. کیمیای هستی
سید مرتضیٰ نجومی
۷. سرزمین آروزها محمدجواد مه‌ری کرمانشاهی
۸. نگین کرمانشاهان محمدجواد مه‌ری کرمانشاهی
۹. قصه های قرآن محمدجواد مه‌ری کرمانشاهی
۱۰. کشف الظنون حاجی خلیفه
۱۱. عوالی اللثالی محمد بن ابی جمهور
۱۲. وسائل الشیعه محمد بن حسن حرّعاملی
۱۳. بحار الانوار علامه مجلسی
۱۴. صحیفه نور امام خمینی
۱۵. سیمای فرزندگان رضا مختاری
۱۶. منیه المرید شهید ثانی
۱۷. نجف کانون تشیع جمعی از نویسندگان

۱۸. مفاخر کرمانشاه علی کرچی

۱۹. اعیان الشیعه سیدمحسن امین

۲۰. الذریعه الی تصانیف الشیعه محمدمحسن آقابزرگ تهرانی

۲۱. موسوعه طبقات الفقهاء جعفر سبحانی

ص: ۳۰۹

۲۲. نقباء البشر فی القرآن الرابع عشر محمد محسن آقا بزرگ تهرانی

۲۳. ریحانه الادب محمد علی مدرس

۲۴. علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی م. خرفاد فانی

۲۵. گنجینه دانشمندان محمد شریف رازی

۲۶. شمع جمع احمد نثاری

۲۷. دارالسلام محمود بن جعفر عراقی

۲۸. طرائق الحقائق معصوم علی شاه

۲۹. رساله لب اللباب محمد حسین حسینی تهرانی

۳۰. نهضت انتظار و انقلاب اسلامی جمعی از نویسندگان

۳۱. رساله لقاء الله میرزا جواد ملکی تبریزی

۳۲. مهرتابان محمد حسین حسینی تهرانی

۳۳. در آسمان معرفت حسن حسن زاده آملی

۳۴. تذکره المتقین علی افراسیابی

۳۵. توحید علمی و عینی محمد حسین حسینی تهرانی

۳۶. دایره المعارف تشیع سازمان دایره المعارف تشیع

۳۷. روح مجرد (یادنامه ی سیدهاشم حداد) محمد حسین حسینی تهرانی

۳۸. نشان از بی نشان ها علی مقدادی اصفهانی

۳۹. تاریخ تشیع و تسنن در کرمانشاهان محمد علی سلطانی

۴۰. زندگانی سردار کابلی کیوان سمیعی

۴۱. تربت پاکان قم عبدالحسین جواهر کلام

۴۲. جرعه های جانبخش غلام رضا گلی زواره

۴۳. نائین گوهر کویر غلام رضا گلی زواره

ص: ۳۱۰

۴۴. فقهای نامدار شیعه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

۴۵. شکوه مرجعیت محمد اصغری نژاد

۴۶. کرمانشاه و آثار تاریخی آن هرمز بیگلری

۴۷. انقلاب اسلامی در کرمانشاه دکتر روح الله بهرامی

۴۸. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان محمدعلی سلطانی

۴۹. جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران عزیزالله بیات

۵۰. گذری بر تاریخ باختران هرمز بیگلری

۵۱. کرد و پیوستگی های نژادی او غلام رضا رشید یاسمی

۵۲. سفرنامه ی گروه هر گو گروه، ترجمه مجید جلیوند

۵۳. تاریخ ماد دیاکونف، ترجمه کریم کشاورز

۵۴. ایران در سپیده دم تاریخ جورج کامرون

۵۵. فتوح البلدان احمد بن یحیی بلاذری

۵۶. نزهة القلوب حمدالله مستوفی

۵۷. آثار البلاد و اخبار العباد ذکریا محمد بن محمود القزوینی

۵۸. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی گای لسترنج، ت محمود عرفان ۵۹. حدود العالم من المشرق الى المغرب به

کوشش منوچهر ستوده

۶۰. اشکال العالم ابوالقاسم احمد جیهاتی، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب

۶۱. الکامل فی التاریخ عزالدین ابن اثیر جزری

۶۲. مجمل التواریخ والقصص تصحیح ملک الشعراء بهار

۶۳. تاریخ نو جهانگیر میرزا قاجار

۶۴. سفرنامه ی گذر از ذهاب به خوزستان سرهنری راولینسون ترجمه بهاروند

۶۴. تاریخ کرمانشاه در عهد قاجار هرمز بیگلری

ص: ۳۱۱

۶۵. فرهنگ آبادی های کشور (استان کرمانشاه) دایره جغرافیای ستاد ارتش

۶۶. شرح حال رجال ایران مهدی بامداد

۶۷. الکنی واللقاب شیخ عباس قمی، ت محمدرازی

۶۸. احزاب سیاسی وانجمن های سری در کرمانشاه محمدعلی سلطانی

۶۹. المسلسلات فی الاجازات سیدمحمد مرعشی نجفی

۷۰. میراث ماندگار (مصاحبه با شخصیت های علمی و فرهنگی) کیهان

۷۱. زندگانی آیهالله بروجردی محمدواعظ زاده خراسانی

۷۲. آیین دانشوری درسیره امام خمینی رسول سعاد تمند

۷۳. آخرین روزهای رضا شاه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات

۷۴. شترها باید بروند ترجمه حسین ابوترابیان

۷۵. امیدها و ناامیدی ها کریم سنجابی

۷۶. فداییان اسلام (تاریخ عملکرد و اندیشه) سیدهادی خسروشاهی

۷۷. فداییان اسلام روح الله بهرامی

۷۸. سیره صالحان ابوالفضل شکوری

۷۹. گلشن راز جمعی از پژوهشگران

۸۰. قصص العلماء محمد تنکابنی

۸۱. تاریخ علماء خراسان میرزا عبدالرحمن

۸۲. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران دردوره معاصر سعید نفیسی

۸۳. ناسخ التواریخ محمد تقی سپهر

۸۴. حقوق بگیران انگلیس در ایران اسماعیل رایین

۸۵. مکارم الاثار محمدعلی معلم حبیب آبادی

۸۶. خاطرات آیهالله حاج آخوند مرکزاسناد انقلاب اسلامی

ص: ۳۱۲

۱. درسنامه ولایت فقیه (بازشناسی اندیشه سیاسی اسلام در عصر غیبت و پاسخ به شبهات آن).
۲. گفتگوی افسران جوان با فرمانده (پیرامون جنگ نرم).
۳. مجموعه مقالات جنگ نرم.
۴. مجموعه کامل قصه های قرآن.
۵. راهنمای کشف موضوعات نهج البلاغه.
۶. ترجمه صحیفه سجادیه.
۷. ترجمه رساله الحقوق امام سجاد.
۸. کتابنامه صحیفه سجادیه.
۹. گلبرگ های مهدوی.
۱۰. نشانه های شگفت آور آخرالزمان.
۱۱. وصایای امام علی به جهان بشریت.
۱۲. سوغات مرگ (پیرامون مواد مخدر).
۱۳. در کوی عاشقان (ترجمه زیارت ناحیه مقدسه و جمکران).
۱۴. پروانگان عاشق (پیرامون شهداء).
۱۵. سرزمین آرزوها (پیرامون اماکن زیارتی عتبات عالیات).
۱۶. در سرزمین وحی (پیرامون حج و عمره).
۱۷. آثار و برکات نماز جمعه و جماعت.
۱۸. فضایل و برکات نماز شب.

۱۹. آثار و برکات روزه داری.

ص: ۳۱۳

۲۰. آفتاب شیراز (شرح حال حضرت احمد بن موسی شاهچراغ).

۲۱. گوهرهای معنوی.

۲۲. نگین کرمانشاهان (شرح حال آیت الله سید

مرتضی نجومی).

۲۳. شیدای روح الله (شرح حال آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند).

۲۴. خورشید خاوران (شرح حال فاضل تونی).

۲۵. مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان (زندگانی ملا عبدالله بشروی و نواده اش استاد بدیع الزمان فروزانفر)

۲۶. فرزندی از تبار زید شهید در دیار کرمانشاهان

۲۷. پرچمدار معارف علوی در عصر قاجار (شرح حال آقا محمد علی کرمانشاهی)

۲۸. کریمه اهل بیت، حضرت معصومه.

۲۹. پناه بی پناهان امام رضا.

۳۰. راهبردهای دولت عدالت.

۳۱. دختران، بهترین فرزندان.

۳۲. جوانی، بهترین دوران زندگی.

۳۳. سبک زندگی و بندگی (بازشناسی سبک زندگی از منظر قرآن و سنت).

۳۴. جهاد کبیراز منظر قرآن و سنت.

۳۵. سند مظلومیت سید الشهداء.

۳۶. رفتارشناسی تبلیغی پیامبر در قرآن و سنت.

۳۷. بازشناسی مکتب بهداشتی درمانی اسلام.

۳۸. جایگاه مسجد، بایدها و نبایدهای آن.

۳۹. جایگاه عفاف و حجاب در قرآن و سنت.

۴۰. تبارشناسی اهل حق و مبانی اعتقادی آنان.

ص: ۳۱۴

۴۱. لحظه های حضور در پنج شهر مقدس عراق.

۴۲. لحظه های حضور در سرزمین وحی.

۴۳. فقیه مبارز و انقلابی (آیت الله شهید حاج آقا بهاء الدین محمدی عراقی).

۴۴. سردار علم و عمل (آیت الله العظمی شیخ

حیدر قلی سردار کابلی).

۴۵. نابغه ای عجیب (آیت الله العظمی حاج شیخ حسن علامی).

۴۶. سیری در زندگانی خاندان جلیلی زنگنه کرکوی در دیار کرمانشاهان.

۴۸. پرچمدار مشروطه خواهی در دیار کرمانشاهان (آیت الله شیخ محمد مهدی فیض مهدوی).

سلسله سادات مرعشیه در دیار کرمانشاهان .

۴۹. روستای سرماج کرمانشاهان (مرکز حکومت ۵۰ ساله آل حسنویه).

۵۰. رساله فی الخمس .

۵۱. رساله فی الغناء و الموسيقى .

۵۲. رساله فی المهر .

۵۳. رساله ذبح شرعی با ابزار نوین .

ص: ۳۱۵

۵۴. احمد بن اسحاق قمی در دیار کرمانشاهان.
۵۵. مدیریت منابع انسانی و توسعه آن.
۵۶. رفتارشناسی پیامبر اسلام در تحکیم مبانی وحدت.
۵۷. رفتارشناسی تبلیغی پیامبر در قرآن و سنت.
۵۸. مفهوم و روش های خدمت رسانی خرسند ساز در نیروهای مسلح.
۵۹. وظایف نویسندگان بسیجی در فرهنگ سازی اسلامی بسیجی در سطح جامعه.
۶۰. شخصیت، بینش و روش تاریخ نگاری ابوحنیفه دینوری.
۶۱. جهانی شدن فرهنگ ایثار و شهادت.
۶۲. مکان یابی دفن علی اصغر در منابع فریقین هشت سده نخست اسلام.
۶۳. موقعیت و بافت شهری، قبیله ای مکه هنگام ظهور اسلام.
۶۴. موقعیت و بافت شهری، قبیله ای مدینه هنگام ظهور اسلام.
۶۵. شعرای شیعه و نقش آنان در گسترش تشیع.

تصاویر

ص: ۳۱۹

تصاویر

ص: ۳۲۰

تصاویر

ص: ۳۲۱

تصاویر

ص: ۳۲۲

تصاویر

ص: ۳۲۳

تصاویر

ص: ۳۲۴

عقد نامه ازدواج آیه الله شیخ حسن حاج آخوند و زهرا بیگم شیرازی در ۶۲ رجب سال ۵۲۶۱ ه.ق

ص: ۳۲۵

عقد نامه ازدواج آیه الله شیخ حسن حاج آخوند و زهرا بیگم شیرازی در ۶۲ رجب سال ۵۲۶۱ ه.ق

ص: ۳۲۶

عقد نامه ازدواج آیه الله شیخ حسن حاج آخوند و زهرا بیگم شیرازی در ۶۲ رجب سال ۵۲۶۱ ه.ق

ص: ۳۲۷

تصاویر

تصاویر

ص: ۳۲۸

تصاویر

ص: ۳۲۹

تصاویر

ص: ۳۳۰

تصاویر

ص: ۳۳۱

تصاویر

ص: ۳۳۲

تصاویر

ص: ۳۳۳

تصاویر

ص: ۳۳۴

تصاویر

ص: ۳۳۵

تصاویر

ص: ۳۳۶

تصاویر

ص: ۳۳۷

تصاویر

ص: ۳۳۸

تصاویر

ص: ۳۳۹

تصاویر

ص: ۳۴۰

تصاویر

ص: ۳۴۱

تصاویر

ص: ۳۴۲

تصاویر

ص: ۳۴۳

تصاویر

ص: ۳۴۴

تصاویر

ص: ۳۴۵

تصاویر

ص: ۳۴۶

تصاویر

ص: ۳۴۷

تصاویر

ص: ۳۴۸

تصاویر

ص: ۳۴۹

تصاویر

ص: ۳۵۰

تصاویر

ص: ۳۵۱

تصاویر

ص: ۳۵۲

تصاویر

ص: ۳۵۳

تصاویر

ص: ۳۵۴

تصاویر

ص: ۳۵۵

تصاویر

ص: ۳۵۶

تصاویر

ص: ۳۵۷

تصاویر

ص: ۳۵۸

تصاویر

ص: ۳۵۹

تصاویر

ص: ۳۶۰

تصاویر

ص: ۳۶۱

تصاویر

ص: ۳۶۲

تصاویر

ص: ۳۶۳

تصاویر

ص: ۳۶۴

تصاویر

ص: ۳۶۵

تصاویر

ص: ۳۶۶

تصاویر

ص: ۳۶۷

تصاویر

ص: ۳۶۸

تصاویر

ص: ۳۶۹

تصاویر

ص: ۳۷۰

تصاویر

ص: ۳۷۱

تصاویر

ص: ۳۷۲

تصاویر

ص: ۳۷۳

تصاویر

ص: ۳۷۴

تصاویر

ص: ۳۷۵

تصاویر

ص: ۳۷۶

تصاویر

ص: ۳۷۷

تصاویر

ص: ۳۷۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

